انتشارات دانشگاه تهران

۵۲۳

تاریخ تمدن

جلد اول

از آغاز آفرینش تا تمدن مادی
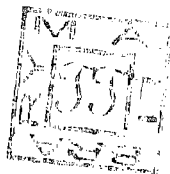
دکتر نظام الدین مجیر شیبانی

استاد تاریخ دانشکده ادبیات

تهران

تمدن و مفهوم آن

یکی از مهم ترین مباحث تاریخ مسأله تمدن است ؛ یعنی تحولات عمومی بشر بطرف تکامل فکری، که انسانرا از بربریت بسوی تمدن سوق داده است،وبررسی اوضاع واحوال اقوام وملل که دراین تکامل فکری بشری رل مؤثری بازی کرده‌اند ،

اصولاً ازلحاظ تاریخ طبیعی، وچنانکه عده‌ای ازعلماء علوم طبیعی، وطرفداران تغییرجنس (۱) ثابت کرده‌اند فرق چندانی بین نژاد انسانـی ، و بعضی حیوانات نیست ، چنانکه داروین نسبتی‌بین انسان، ومیمون قائل‌شده . درتحقیقات انسان شناسی و کشفیات باستان شناسی نیز این موضوع روشن شده است .

درحقیقت انسان زمانی‌پیدا شده که‌پستانداران پا بعرصهٔ وجود گذارده‌اند منتهی انسان دراثرهوش و ذکاوت خود ، برخلاف سایر پستانداران ، توانسته درمقابل طبیعت مقاومت نماید ، و تدریجاً موجودیت خود را حفظ کند . آثار و باقیماندهٔ استخوانهای انسانهائی که متعلق به‌چندصدهزارسال‌پیش‌می‌باشد، ودراثر کشفیات باستان شناسان‌بدست آمده ، نشان میدهد که وجه تشابهی بین انسان وحیوانات موجود است .

طرزمعیشت انسانهای اولیه نیزباحیوانات یکی بوده ، وزندگی‌خود را با وسایلی که طبیعت دراختیارآنها گذارده بودتأمین مینمودند. دراین درجه معیشت بشربکلی‌تحت نفوذ ، ومقهورطبیعت بوده ، وبالطبیعه این وضع مانع‌ازبسط‌فکری‌آنها گردیده است .

اما همینکه بشر بدرجه‌ای رسید که دیگر کاملا دست بسته طبیعت ، و محکـوم مقتضیات جغرافیائی محیط مسکونی خود نشده وتوانست مجرای طبیعت را بمیل‌واراده خود تغییردهد . وارد مرحلهٔ تمدن میگردد .

کلمهٔ‌تمدن چنانکه ازمفهوم‌آن برمیآید، دارای معانی بسیاری است، وکلمه‌ایست که درتمام شعب علمی ، فلسفه ، تاریخ مصطلح ، وحتی مردان سیاسی، مطبوعات وعامه آنرا درمکالمات ودرنوشته های‌خود بکارمیبرند، ودرهررشته برای آن مفهوم ، ومعنای

۱- Transformistes

خاصی قائل شده ویك نوع تفسیر نموده‌اند . بدون آنکه پی برده شود این کلمه از کجا سرچشمه گرفته ، و درچه زمانی برای نخستین بار مورد استفاده قرار گرفته است .

در زبان فارسی کلمهٔ فرهنگ بجای تمدن بکاررفته، مانند فرهنگ ایران باستان که همان تمدن ایران باشد ، در حالیکه فرهنگ کاملاً مفهوم تمدن را نمیرساند ، و فقط بررسی قسمتی ازعواملی‌است که موجب ایجاد ، پرورش و تکامل تمدن است .

درزبان عربی ، کلمهٔ تمدن از مدن : مدنیت کـه شهرو شهر نشین را میرساند ، مشتق گردیده ، و مفهوم واقعی و حقیقی تمدن را میرساند · چون زمانی تمدن ایجاد میگردد که بشر بتواند در سطح زمین مستقرشده و بایجاد مکانهائی برای حفاظت خود از خطرات خارجی بپردازد · دائماً زمین را کشت کند ، مالکیت ایجاد گـردد ، قوانین مشترك را رعایت نماید ، یعنی به تشکیل جوامعی بپردازد وشهرنشین گردد .

در زبانهای بیگانه‌کلمهٔ تمدن (۱) استعمال شده . این‌کلمه ازکلمهٔ لاتینی Civilis که متعلق است به شهرنشین Civis ، وکلمهٔ Civitas که درمقابل بربریت بکار برده شده ومفهوم ومعنای‌آن یك نوع برتری از نظر سازمان اجتماعی ، و تکامل شخصیت انسانی را می رساند .

این‌کلمه برای نخستین بار در ۱۷۶۶ در کتبی کـه بزبان فرانسه چاپ شد ظاهر گردید ، چنانکه برای اولین مرتبه در کتاب « عادات و رسوم ملل قدیمه معرف تاریخ آنها ست · » اثر بولانژه (۲) فرانسوی ، کلمهٔ تمدن دیده میشود ، گرچـه خود او در ۱۷۵۶ فوت کرده ، وممکن است دراین‌تاریخ این‌کلمه مورد استفاده قرار گرفته باشد ، ویاآنکه پس‌ازمرگ وی‌کلمهٔ‌مزبور به متن‌کتاب افزوده‌شده‌است.هولباخ (۳)کلمهٔ‌تمدن را درکتاب خود بنام « دستگاه اجتماعی » بکار برده است .

این‌کلمه دربین سالهای ۱۷۷۵ـ۱۷۶۵ اهمیت فراوانی یافت ، بالاخره رینال (۴) دراثرخود « تاریخ فلسفی و سیاسی بازارهای اروپائیان درهند وآمریکا » در۱۷۷۰آنرا ذکر کرده ، و دیدرونیزدرنوشته‌های‌خودکلمهٔ تمدن را ذکروتشریح نموده، ودر۱۷۹۸ برای نخستین دفعه در دائرةالمعارف فرهنگستان فرانسه نیز ازآن نامی برده شده است .

۱– Civilisation - Civilization - Zivilisation

۲– Boulanger مهندس راه

۳– Holbach

۴– Reynal

در زبان انگلیسی درجلد دوم کتاب لغت ، نوشتهٔ مورای (۱) برای نخستین بار کلمهٔ تمدن ذکرشده ، ودرکتاب « بحث درعلل وماهیت ثروت ملل» نوشته‌آدام اسمیت اسکاتلندی باز باین‌کلمه برمیخوریم .

بهرحال تمدن مفاهیم ومعانی بسیاری دارد ، دو عقیده مختلف و مخالف در بین متفکرین موجود است . عده‌ای تمدن رابصورت‌آرمان وآرزوی بشری می‌دانند ، دستهٔ دیگرنوعی تمدن را به دسته‌های انسانی مشخص نسبت میدهند .

آنچه مسلم است تمدن بمعنای عام آمده . مانند تمدنهای شرق ، غرب ، اروپائی آسیائی ، قدیمه ، جدیده ، مصری ، ایرانی وغیره وتمدن بمعنای مفرد و خاصی مفهومی ندارد . چون تمدن مجموعه‌ایست ازاکتساباتی که دسته‌ای از نژاد انسانی درتحولاتش از یك عـده جوامعی کوچك یـا بزرك ، و از گذشته های کوتاه ، و یا طولانـی این جوامع مینماید .

بهرجهت تمدن بهرشکل و بهر صورتیکه باشد ترکیبی است از عناصری مانند : زندگی مادی، سازمان اجتماعی، زندگی‌معنوی ، ومخصوصاً زندگی‌فکری ومعنوی ، و تکامل این عوامل فقط دراثرتحولات بشری است .

عده‌ای تمدن را مجموعه‌ای از عناصرفعاله ومترقی ، چه مادی ، چه فکری ، چه اجتماعی بشریت میدانند ، بعضی تمدن رامجموع دریافت‌ها ، راهنمائیها ، وروشهائیکه بدسته‌ای‌ازمردم اجازه میدهد کـه باقی وپایدار بمانند ، و در برابر رقبای خود مقاومت کنند . تعریف میکنند . گیزو (۲) تمدن را نتیجهٔ دو عامل میداند : تحـولات اوضاع اجتماعی ، تحولات فکری، ومعتقداست که بایستی‌این دوعامل درکنارهم قرار گیرد ، و عمل متقابل هریك ازاین دو لازمهٔ تکامل تمدن است ، و هرکدام که بردیگری تسلط بیشتری یافت ، موجب ناراحتی خواهد بود . بعضی‌ها تمدن را تعادل عاقلانه بین نیروی عمران وآبادی ، ونیروی تخریب ، و ویرانی میدانند ، وعده‌ای تمدن راتحولات فکری که دراثرپیدایش ، و برقراری اوضاع اجتماعی بوجود میآید دانسته کـه درآن چهار عنصر اصلی وجود دارد : پیش بینی های اقتصادی ، سازمانهای سیاسی ، سنن اخـلاقی و کوشش درشناسائی ، وتکامل هنری ، وزمانی‌صورت حقیقت بخود میگیرد . که ترس و

۱- **Murray**
۲- **Guizot**

وحشت ازبشر دور ، و کنجکاوی و نیازمندی خلاقه انسانی بآزادی میتواند عمل کند . و بشر میتواند پیرونیروئی که وی را طبیعتاً به‌آموختن ، و جلوه گرساختن زندگی خود میراند ، به تحول خود ادامه دهد .

عده‌ای معتقدند که پرورش وتکامل فکری بیشتردرترقی وتکامل تمدن مؤثراست تا پرورش وتکامل اخلاقی. وعده‌ای ثانوی را برنخستین ترجیح میدهند . اما آنچه مسلم است همکاری عناصراجتماعی متشکله تمدن باندازه‌ای بیکدیگربستگی دارد که هیچیك از آنها نمیتواند بتنهائی‌تحول وترقی یابد ، چون دراین صورت تمدن مسلماً روبانحطاط خواهد رفت .

رویهمرفته میتوان گفت که تمدن عبارتست از مجموعه کوشش و تدابیری که بشربرای رفع نیازمندیهای خود : چه ازنظرمادی ، وچه ازلحاظ معنوی بکار میبرد ، و چون بالطبیعه‌نوع‌نیازمندی‌بشری. وخواهشهای نفسانی‌هرقوم وملتی‌بانوع نیازمندیهای اقوام دیگرمتفاوت است ، نوع تمدن نیزبا یکدیگرمتفاوت خواهد بود ، وهرگاه اقوام متمدن با یکدیگراختلاط وآمیزشی حاصل کنند خواهی نخواهی بسیاری از تدابیر را ازیکدیگراقتباس‌خواهندنمود ، ودرجهٔ تمدن‌بالاخواهدرفت‌چنانکه‌تمدن‌امروزی‌نتیجهٔ اختلاط جمیع تمدنهائی است که از قدیمترین ازمنهٔ تاریخی درمیان اقوام مختلف دنیا پیدا شده ، وباقوام بعدی بارث رسیده است ، وهرقوم وملتی از تحولات فکری و مادی هنری و ذوقی خود چیزی به تمدن هدیه کرده ؛ چنانکه یونانیان مبادی علوم و فلسفه ایرانیان سازمانهای سیاسی ، چینیها وهندیها اصول اخلاقی ، اقوام شرق بنیان ریاضیات ونجوم رابه اقوام بعدی‌آموخته‌اند . وزمانیکه صحبت ازتاریخ‌تمدن عالم بمیان میآید، مقصود تحقیق درمجموع کوشش وتدابیری است که ازلحاظ مادی ، فکری وهنری‌تمام افراد بشربکار برده‌اند .

چون تاریخ تمدن مجموع کوشش وتدابیربشر وافکار علمی ، عملی،آثارهنری ، ومؤسسات‌وسازمانهای‌اجتماعی، واقتصادی‌آن میباشد که تمام‌ملل‌واقوام متمدن دررشد ونموآن کوشش داشته ودارند . باین‌جهت هیچیك ازعواملی‌را که‌موجب‌پیدایش‌وتکامل تمدن گردید نمیتوان تجزیه و تحلیل نمود مگر آنکه سیرتاریخی آنرا در راه تکامل درنظر گرفت ، ونقش هرقوم را اشاره کرد .

برخلاف دوران تاریخی بشر که به مراحل مشخص و متمایز تقسیم میشود .

تمدن را نمیتوان به تقسیماتی منقسم نمود ،آنچه عقلانی بنظر میرسد همان تقسیم تمدن بدو الی سه دوره است :

نخست دورانی که بشر دراثر پرورش فکری توانست دارای مزایائی گردد که وی را ازحیوانات دیگر مشخص ومتمایز ساخت ، و برتری داد ، یعنی دورانی که بشریت از بربریت بسوی تمدن سوق یافت ، اما این تفاوت ، وامتیازات شایدکافی نباشدکـه بتوان نام انسان متمدن به بشر اطلاق نمود ، چون دراثر پراکندگی درسطح زمین تحولاتی در فهم و بیان وی ایجاد شده و رفته رفته بصورت انسان حقیقی درآمـده ، بدون آنکه بتواند تمدنی ایجاد کند . این دوران را میتوان بدوقسمت نمود . یکی دورانی که بخط آشنائی نداشته ، وفقط شامل زمانی است که فکروهوش ، استعداد ، ذوق وقریحه‌اش رو بتکامل گذارده‌است دیگر زمانی استکه بخط آشنائی یافته ، وتوانسته است افکارخود را تشریح کند ، وعقاید ومشی زندگی خود را به اعقاب خود انتقال دهد، ولی مرحلهٔ ثانی نسبت به مرحلهٔ اولیه خیلی کوتاه تر است .

دردوران نخستین بشردراثر توسعهٔ نیازمندیهایش ، وتحولات فکری توانسته ، تا اندازه‌ای طبیعت را مقهور خود سازد ، به‌تکامل ذوق هنری ، وصنعتی‌خود بپردازد ، چنانکه‌آثار ، و باقیمانده هائیکه از آن دوران بدست آمده نشانه‌ایست از ذوق و سلیقه و نبوغ هنری آنها .

با پیدایش خط دوران دوم تاریخ تمدن آغاز می گردد ، و این دورانی است کـه بشربه خط آشنائی یافته ، شهر نشین شده ، و تمدن بمعنای حقیقی خود صورت واقعیت بخود میگیرد ، چون ازاین تاریخ به بعد بشرتوانست افکارخود را ، بطوریکه به تحولش کمك مؤثری کند بیان نماید ، وازافکار وآراء گذشتگان استفاده برد ، هوش و ذکاوت ، طرق زندگیش روزبروز کامل ترشود وبتواند تمایلات خود را کـه نمایندهٔ منافعش بود بطورروضوح بیان کند ، با فواصل دور ارتباط حاصل نماید .

دراین دوران است که تمدنهای درخشانی دردنیا بوجود آمد ، و اقوام شرق و اثیهابنیان تمدن بالنسبه عالی را ریختند و حاصل تدابیر و تجارب خود را به ایرانیـان درشرق ، ویونانیان درغرب سپردند ، واین دو قوم آریانی علاوه برجمع وتمرکز ونشر این تمدن‌هریك‌بنوبهٔ‌خودتغییراتی درآن پدید آوردند ، وآنرابسوی تکامل سوق دادند .

سیر تکامل تمدن بآهستگی راه خود را پیمود وتا اواخر قرن هیجدهم پس از نشیب وفراز بسیار ، وتکامل وانحطاط موجودیت خود را حفظ نمود . یعنی درحقیقت پس از آنکه تمدن‌های درخشان دوران قدیم یکی پس ازدیگری رو بانحطاط گذارد ، تا دوران قرون جدید دراثر کوشش و تدابیر بشری به‌تمدن باستانیکه درحال انحطاط بسرمی‌برد حیات جدید بخشید ، وباپیدایش رنساس واومانیسم بنیان تمدن جدید ریخته شد .

اما درتمام این دوران متمادی بیشتر تدابیری که ازنوابغ، وافراد باستعداد هریك ازاقوام متمدنه بروز کرده بود ، باآنکه رفع نیازمندیهای اولیهٔ زندگی‌مادی انسانی در نخستین درجهٔ لزوم محسوب میشد و اساساً محرك ایجاد مبادی تمدن نیز همان بوده ، بازچندان تمدن صورت مادی بخود نگرفته ، و بیشتر کوشش‌بشر متوجه توسعهٔ دامنهٔ علوم ، ادبیات وهنر بوده است .

مرحلهٔ سوم تمدن ، پیدایش تمدن علمی وصنعتی است که بصورت تمدن مادی جلوه‌گر گردید ، و از قرن نوزدهم بنیان آن گذارده شده وتا امروز بتکامل تدریجی خود ادامه میدهد .

تحولاتیکه در اوایل قرون جدید با پیدایش تحولات علمی در دنیا پیدا شد ، و درپی آن اختراعات واکتشافات انقلاب عظیمی دردنیا ایجادنمودواجازه‌داد که ازنیمهٔ‌دوم قرن نوزدهم تا بامروز که بیش ازصدوپنجاه سال ، میگذرد ، باندازه‌ای اوضاع دنیا تغییر کند که درمدت چندین هزارسال که ازتاریخ بشریت میگذرد ودنیاتمدن‌های درخشانی بخود دیده است . چنین تغییر وتبدیلی دردنیا اتفاق نیافتاده است .

این تحولات بیش ازهمه درتمدن مادی تأثیرداشته ، و درحقیقت دوران معاصر ازاین جهت متمایزاست که ازدوران ماقبل تاریخ که‌تمدن بشربا سنگ شروع ، وبعدها جای خود را به فلزات داده اسباب و ادوات زندگی بشرچندان تغییری ننموده واختلاف بسیاری بین صنایع مصریها ، و اروپائیان دراین دوران چند هزار ساله دیده نمیشود .

تحولات جدیدکه درانگلستان شروع و دنیا را بتدریج فراگرفت بکلی اسکلت اجتماعی وسیاسی واقتصادی بشر را درهم ریخت واین تغییر و تبدیلات بصورت ازدیاد جمعیت ، وفعالیت بشردرتمام سطح زمین ظاهر گردید ، یعنی سرزمینهائی که تا بحال خالی ازجمعیت، وغیرقابل استفاده بود، ازآن‌پس آباد، وملیت‌های جدیدی تشکیل یافت، و حکومتهای نوی بوجود آمد ، و ارتباطات خارجی روزبروزتوسعه یافت . این همه

تغییروتبدیل دردنیا نتیجهٔ تحولات علمی بود ، و این تحولات باعث ترقیات شگرف صنعتی گردید ، وموجب شد که تحولات سیاسی واجتماعی بوقوع پیوندد وطبقات جدیدی بردنیا فرمانروانی نمایند .

برجسته ترین این تحولات همانست که زندگی مادی را نمودارساخت . چنانکه کارل مارکس در کتاب مشهور خود بنام « سرمایه » اظهارداشت که « جریان تاریخ را نمیتوان ازروی تحولات افکاربشر تفسیرنمود ، بلکه ازروی شرایط زندگی مادی است که میتوان به تحولات تاریخی بشرپی برد . این شرایط عبارت از: صنعت، بخصوص محصول. حقوق، سیاست، اخلاق، مذهب، صنایع ظریفه، مظهرحقیقت اقتصادی میباشند اشکال مختلف جامعه مرکب ازطبقاتی است که اهمیت آنها بستگی به وضعی دارد که درسیستم اقتصادی برای آنها منظورشده وتغییر و تبدیلاتی که تحولات اقتصادی وجود آنرا ثابت میکند ، نتیجهٔ تشکیل طبقاتی است که تاروپود تمام حوادث تاریخی تا امروز وقوهٔ محرکهٔ تمام انقلابات را تشکیل میدهد . »

دراین آخرین مرحلهٔ تمدن که بنام تمدن مادی معروفست اگرچه راهنمای متمدنین جدید همان معلومات ومعارف قدیمی بوده است ، وبدون کمك ازآنها این پیشرفت غیر ممکن است ، ولی ترقیات جدید باندازهٔ ای برجسته و متمایز ازتمدن قدیم است که میتوان تمدن جدید را در تحولات ، و تکامل تمدن بشری فصلی تازه و بابی جداگانه دانست .

آغاز آفرینش

یکی ازمهمترین مسائل تاریخ‌تمدن بررسی آغازخلقت ، پیدایش انسان وفعالیت بشری است : یعنی آن دسته از نژاد انسانی کـه بنیان‌گذار اولین تمدن امروزی بشمار می‌رود . اهمیت‌این‌مسئله درآنست که بشردرمدت چند صدهزارسال بلکه بیشتربه‌تحول خود ادامه داده تا توانسته است دارای خط گردد ؛ و مدارکی راجع به تحولات خود ، دراختیار ما بگذارد .

دوران ماقبل خط ، که ما قبل‌تاریخ نام دارد ، به علت عدم مدارك کتبی چندان روشن نیست ، و اطلاعات ما راجع باین زمان خیلی سطحی است درحالیکـه از لحاظ تاریخ تمدن اهمیت بسزائی دارد . درادیان مختلف : مصری ، زرتشت ، بودا ، یهود ، مسیح واسلام ، حکایات و روایات بسیاری راجع به آغاز آفرینش هست ، وتقریباً درهمهٔ ادیان،آغازخلقت بیك نحو تفسیرشده‌است.ازنظرعلمی‌نیز،این‌موضوع‌موردبحث محققان علوم طبیعی، وطرفداران ثبات جنس مانند **کوویه** (۱) وعلماء معتقد به تغییرجنس(۲) مانند **لامارك** (۳) و **داروین** (۴) قرارگرفته ، ولی چون مدارك کافی برای اثبات این فرضیه‌های علمی، دردست نیست بنابراین مسئله درابهام‌باقیست. مهمترین کوشش که در این راه شد از طرف باستان شناسان بوده کـه توانسته‌اند مدارك و آثاری از دوران تحولات ماقبل تاریخ‌بشری بدست‌آورند . این مدارك عبارتند : ازفسیلها واستخوانهای انسانهای اولی، آلات و ابزارمعرف فعالیت ، وتحولات‌بشری، زینت‌آلات ، نمایندهٔ ذوق وسلیقهٔ‌آنها ، که تا اندازه‌ای ما را باوضاع و احوال موجودات زندهٔ آغازی و نخستین انسان آشنا می‌سازد . تحقیق دراین مدارك ، وطبقه بندی آنها ، اجازه داده بطور ناقص تمدن ماقبل تاریخ بشر روشن ، وتاریخ تقریبی پیدایش انسان ، و دوران های مختلف تحولات بشری تعین شود .

۱– Cuvier
۲– Transformistes
۳– Lamark
٤– Darwin

بموجب این مدارك تمدن ماقبل تاریخ بشر بچهار دوره یا عصر تقسیم می گردد .
۱ـ دوران شروع سنگهای تراشیدهٔ خشن (ائولیتیك) (۱) .
۲ـ دوران سنگهای تراشیدهٔ ظریف تر (پالئولیتیك) (۲) (پارینه سنگی) .
۳ـ عصر سنگهای صیقلی (نئولیتیك) (۳) (نوسنگی) .
۴ـ دوران فلزات : مس ، برنج ، آهن (٤) .

معذلك تاکنون اطلاعات دقیقی، ازدوران پیدایش زمین ، موجودات زندهٔ آغازی وانسانهای نخستین دردست نیست ، ولی آنچه مسلم است ، وعلمای زمین شناس معتقدند ، از ازمنهٔ خیلی قدیم ، خورشید بشکل توده‌ای سوزان بوده ، که بدور خود میچرخیده بی آنکه ، بصورت یك هسته مرکزی نور وحرارت ، درآید ، و دارای حرکت دورانی سریع‌تری بوده که از آن قطعاتی مجزاء وبصورت ستارگان درآمده است ، زمین نیز یکی ازهمین قطعات می‌باشد ، که ازتودهٔ خورشید مجزا شده، نخست بحالت سوزان و غیرقابل سکونت بوده ، حرکت دورانی زمین نیزمانند خورشید ، خیلی سریع وبتدریج ازسرعتش کاسته شده ، یعنی ساعات شبانه روزی زیاد ترشده ، وحرارت مرکزی زمین تقلیل یافته است .

شاید درزمانیکه ، خورشید بحالت سوزان ، شب وروز کوتاه تر، جزرومدهای بزرگ ، حرارت بی‌اندازه،طوفانها وزلزله‌های عظیم تحولات جوی را موجب شده که حیات واقعی صورت عمل بخود گیرد .

درحقیقت پیدایش زندگی‌درعالم روشن‌نیست . زیست شناسان ، فرضیات‌بسیاری راجع‌به پیدایش موجودات نموده‌اند اماآنچه مسلم‌است ، حیات موقعی صورت حقیقت بخود گرفت که آب خست وآب خیزدر رفت وآمد خود شن وگل مذاب با خود همراه آورد. دراین زمان، هواوزناًسنگین‌تربود وابرهای‌ضخیم عموماً خورشید را پوشانیده و طوفانهای سهمگین هوا را تیره وتار کرده بود . زمین در اثر آتشفشانیهای خیلی شدید .

۱ـ Éolithique
۲ـ Paléolithique
۳ـ Néolithique

٤ـ بدوران های ماقبل خط نمی‌توان کلمه تمدن اطلاق نمود، بلکه فقط دورانی است که بشر تحولات فکری‌یافته وذوق هنریش‌پرورش نموده است و دراین دوران است که زمینه برای ایجاد تمدن مهیا شده است .

زیرورو شده وخشك بود. بارانهای سیل آسا زمینها را مدام می‌شست ورودخانه‌ها وسیل‌ها مقدار زیادی ته نشست گل را که بعداً سخت و بصورت سنگهای مختلف درآمدند بطرف دریاها میآورد .

این سنگها را زمین شناسان ازدوران آغازی تا ازمنهٔ بعدی مورد بررسی قرار داده واز روی آثاری که درآنها نقش بسته است بوجود حیات پی برده‌اند . البته باقی‌مانده‌های اولی بیشتر فرسوده وتغییر شکل یافته است و دربین آنها هیچگونه نقش آثار حیات دیده نمی‌شود ، اگرهم تصور کنیم کـه موجودات زنده‌ای در این دوران وجود داشته چون خیلی کوچك ولطیف بوده‌اند از بین رفته اند .

در زمانیکه بعضی ازموجودات زنده دارای اسکلت یا قشر آهکی گردیده ازخود آثاری بشکل فسیل باقی گذارده است و احجاری کـه شامل این نوع آثار می‌باشد ، در حکم اسناد تاریخ حیات در روی زمین بشمار می‌رود ، و از روی طبقات زمین و محلی که درآنجا بدست آمده است . میتوان جنس حیات ومحیط رشد و زمان حیات آنها را بطور تخمین تعین نمود .

بنظر می‌آید این سنگها قبل ازآنکه دریائی وجود داشته باشد تشکیل شده بود، چون زمین درآن زمان بی اندازه گرم وباین‌جهت آب همیشه بصورت بخار با هواممزوج بود ، وطبقات علیای جو را ابرفرا گرفته بود وتولید باران‌های گرم می کرد. این بارانها قبل ازآنکه با تخته سنگها تماس گیرد ، مجدداً بصورت بخار متصاعد می‌شد ، و دراین محیط بخار بود که رفته رفته زمین سخت گردید ، ونخستین احجار بظهورپیوست .

پس ازمدتی طولانی بخار هوا بتدریج بصورت باران برسطح زمین جاری شد ، وتشکیل جویبارهای جوشان داد که برروی نخستین احجار جریان یافت ، وفرورفتگی هائی تشکیل داد که بصورت باتلاق ، دریاچه ، و اوقیانوسها درآمد ، و سیل‌هائی که بر روی سنگها جریان داشت به طرف این فرو رفتگیها گرد و غبارو ذراتی با خود همراه آورد که برروی یکـدیگر منطبق شدند و نخستین زمینهای ته نشست قشر زمین را تشکیل دادند . این قشر های اولی در فرو رفتگیها جمع شد و روی آنها را طبقات دیگری پوشانید. اما تمام این طبقات بواسطهٔ حرکات شدید آتش فشانی یاآب خست وآب خیز های عظیم که سطح سنگی زمین را شست وشوی داد . زیروروشد . این قشرهای اولین دارای هیچگونه آثار مسلم حیات نیست و باین جهت اغلب آنها را بنام **احجار بدون حیات** ۱ مینامند

Roches Azoïques - 1

اما چون در بین این قشرهای اولی موادی بنام گرافیت (کان سرب) هم چنین اکسید دو فر قرمز وسیاه دیده میشود یقین است که بدون اثر فعل وانفعال باقیماندهٔ موجودات زنده وجود آن غیرممکن‌است، باین‌جهت علمای زمین‌شناس ترجیح‌می‌دهند،

باین احجاراولی‌ته‌نشستی (رسوبی) نام **نخستین حیات** (۱) بدهند . این عده از علماء معتقدند که نخستین موجودات زنده بعلت آنکه ازمواد نرم ، بدون قشرصدفی ، یااسکلت بوده‌اند از خود فسیل باقی نگذارده‌اند ، و در اثر فعل وانفعالات شیمیائی آن موجودات ، این ذخایر گرافیت و اکسید دوفر بوجود آمده است ، البته بطور یقین نمی‌توان گفت که حیات دراین دوران‌پیدا شده‌است .

بر روی همین احجار ' سنگهای دیگری موجود است ، که باز خیلی قدیمی هستند وبسیار سائیده‌شده‌اند، ولی آثار حیات درآنها دیده میشود . این آثار خیلی ساده باقیماندهٔ گیاهها‌ئی بنام **آلك** (۲)یااثرات‌دیگری می‌باشند وحتی‌اسکلت‌بعضی‌ازموجودات ذره‌بینی بنام شعاعیان (۳) که طایفه‌ای ازحیوانات بحری می‌باشند دیده‌مشود .

این‌دستهٔ دوم احجار **شروع حیات** (۴) نام دارد وشامل دوران عظیمی‌ازتاریخ عالم است

درروی این طبقهٔ اخیر سومین دسته از احجار دیده میشودکه برفراز آن آثار بیشمار ومتنوع موجودات زنده موجوداست ؛ نخست سنگهائی یافت میشودکه برروی آنها آثار بی‌اندازه زیاد صدف ،کرم ، آلك وغیره هویداست . برروی دستهٔ بعدی آثار مقدار زیادی ماهی و نخستین گیاهان و موجودات زندهٔ زمینی نقش است . این سنگها بنام **حیات باستانی**(۵)خوانده می‌شوند . این دوران مدت‌زیادی اززمان‌رافراگرفته و دراین‌مدت حیات بتکامل خود ادامه داده وبآهستگی تمام آب‌را فراگرفته است

درشروع‌عصر **پالئوزوئیك** جزمقداری ازاین‌موجودات شناور وخزنده، درآب دیده نمی‌شود .این موجودات گاهی به طول سه متر میرسیدند. این‌شکل عالی‌تر حیات بود که بظهور می‌پیوست . در این دوران آغازی عصر پالئوزوئیك که بر بیش از صد مليون سال شامل بوده‌است فقط همین موجودات زندهٔ آبی دیده شده‌است ، ولی زمین

۱- Archéozoïque
۲- Algues
۳- Radiolaires
٤- Proterozoïque
٥- Paléozoïque

خشك بوده و آثار هیچگونه موجودی در روی خشکی مشاهده نشده و تمام موجودات زنده در آب بحیات خود ادامه میداده است،

فاصله ایکه زمان ایجاد این نخستین سنگهای پالئوزوئیك ، وزمان حال را جدا می‌سازد ، تقریباً شامل دوران بیشماری است که طبقات و توده‌های سنگهای ته نشستی بوجود آمده است . **نخستین این طبقات احجار پالئوزوئیك عالی است** ، و برروی آن زمین‌شناسان دو تقسیم قائل شده‌اند: نخست سنگهای **مزوزوئیك** (۱) (حیات وسطی) شامل فسیل‌های بیشمار، که شاید مشتمل بر بیش از صد ملیون سال بوده است . این فسیلها متعلق به خزندگان تنومند است. در روی این طبقه سنگهای **کائینوزوئیك** (۲) **حیات جدید**، سومین دوران بزرگ تاریخ حیات قرار گرفته ، و خلاصه اواخر دوران سوم ظهور انسان عصر جدیدی را بنام **آنترو پوزوئیك** (۳) بوجود آورد .

تاریخ حیات که برروی احجار بدست آمده بنام **دفتر سنگ** (٤) معروفست ، واز روی همین اسناد تاریخی است که به پیدایش موجودات پی میبریم . اما این آثار حیات براصول منظمی قرار نگرفته وتمام تحولات وتکامل موجودات زنده برآن نقش نبسته است، تابتوان تاریخ قطعی حیات را بطور دقیق بررسی کرد. بهرجهت فرضیه‌های مختلفی که راجع بدوران زمین شناسی اظهار شده کاملا متغیراست وآنرا بین یك میلیارد وششصد ملیون تا بیست و پنج ملیون سال حدس می‌زنند، معذلك باید گفت که نصف و شاید بیشتر زمان زمین شناسی تحول خود را یافته بود ، هنگامی که حیات به عصر پالئوزوئیك کامل رسید .

درهرحال مدت غیر قابل تصوری زمین حرکت دورانی خود را ادامه داده ، بی آنکه هیچ موجودی عالی‌تر از حیوانات ذره‌بینی وجود داشته باشد ، حتی محیط وزمان هم دراین دوران مافوق تصور خالی از هرگونه حیات وبشریت بوده وزندگی مانند جرقه بی‌اندازه کوچك در دنیای پهناور بموجودیت خود ادامه می داده است . کم کم حیات دراثر مرور زمان از آب به کرانه‌ها انتقال یافت و درطول کرانه‌های اوقیانوسها زندگی رو بتکامل گذاشت . منتها چون ساختمان بدنی نخستین موجودات از مواد نرم (ژلاتین) بود . همینکه بعللی از آب دور می‌ماندند فوراً تلف میشدند ، فقط در نواحی

۱– Mézozoïque
۲– Caïnozoïque
۳– Anthropozoïque
٤– Régistres des Roches

باتلاقی که دراثرریزش باران بوجودآمده بود ودر دریاهای کم عمق ، عده‌ای از انواع موجودات قابلیت ادامهٔ زندگی را در خشکی یافتند زیرا ساختمان بدنی آنها طوری بود که رطوبت را درمدت زمانی کـه آب دریاها در اثرآب خست پائین می‌آمد ، ویـا باتلاقها دراثرخشکی تدریجی آب خود را ازدست می‌داد حفظ می کردند ، تا دو مرتبه آبآن نقاط را فراگیرد .

اصولاً موجودات برای‌آنکه بتوانند به زندگی خود ادامه دهند نیازمند به آب ونور وهوا بودند ، باین جهت موجودات زندهٔآبی بیشتر در کرانهٔ دریاها و اوقیانوسها درسطح‌آب بسرمی‌بردند تا ازنورنیزبهره مندگردند . اما دراثرآب خست وآب خیزویا خشکی‌باتلاقها ازآب دورمی‌ماندند، ودرنتیجه بعلت عدم دست رسی به‌آب‌تلف می‌شدند فقط عده‌ای ازآنها دارای دستگاه تنفسی بودندکه قابلیت نگاهداری رطوبت را درخود داشت وبهمین سبب مقاومت میکردند . مانند آلگ‌ها چه این موجودات قبل ازآنکـه بتوانند دریای پالئوزوئیك را ترك‌کنند ودرمکانهائیکه‌آب خست وآب خیزخشك نموده است سبزشوند در اثر تکامل دارای اعضای بخصوصی شدندکه رطوبت را درخودنگاه میداشت وتا رسیدن‌آب موجودیت خود را حفظ می کردند .

موجودات مزبورهمینکه دارای قشریاپرده‌ای شدندکه رطوبت را حفظ میکرد توانستند درمحیط خارج ازآب زندگی خود را ادامه دهند وتولید نسل کنند، بالنتیجه چه موجودات زنده ، و چه گیاهها ، هیچکدام بی آنکه دراثرتحول، تغییرشکل، تکامل ، تجزیه نوع بزندگی خارج از آب آشنا شده باشند ، درسطح خشکی پدید نیامده‌اند .

بدین ترتیب انتقال حیات ازآب به خشکی‌عملی گردید ، وموجودات درنزدیکی آب به زندگی‌خود ادامه دادند: وهمینکه زمین‌تا اندازه‌ای سبز گردید نخستین‌حشرات شروع به رفت وآمد نمودند ، اما تمام زمینهائی که باآب فاصله داشت یا سطح‌آنها بالا ترازسطح‌آب بود ، خشك وبدون گیاه بود، تاآنکه بتدریج گیاهها وموجودات زنده‌تمام سطح خشکی‌را فراگرفتند وازمهد اولی‌خود دورشدند ، وبتدریج دراثرتکامل، ومحیط مناسب ، رشد ونمو کردند وبعد ازچند هزارسال درنتیجهٔ سیرتکاملی ، وتنازع بقاء ، از جنس‌همین موجودات پست وساده ، موجودات عالی‌تری‌بوجودآمده وچون سطح‌زمین کم‌کم از توده‌های عظیم گیاه پوشیده شد ، حیوانات خزنده روز بروز افزایش یافتند و رفته رفته ، طیورو‌پستانداران درسطح زمین پیدا شدند .

منشاء انسان : همانطوریکه ذکرشد ، اصل پیدایش انسانی روشن نیست ، ظهور انسان، بدون شك خیلی قدیمی است ، ولی روزگار تکامل فکر، استعداد، ذوق، وقریحه‌اش را میتوان بدوقسمت تقسیم نمود ، یکی زمانی که بخط آشنائی نداشته ، و مرحلهٔ دوم دورانی است که به خط آشنا شده وتوانسته است افکار خود را تشریح کند ، و عقاید و مشی زندگی خود را به جانشینان خویش انتقال دهد . ولی مسلماً مرحله دوم نسبت به دوران نخستین ، بسیار کوتاه است .

بموجب مکتب تغییرجنس وعلمای طرفدار داروین، انسان آغازی دارای مزایای بسیار وتوانائی‌هائی بوده ، که برسایر موجودات برتری داشته است ، اما این امتیازات شاید کافی نبوده تا بدان نام انسان بتوان اطلاق نمود، وفقط میتوان گفت، براثر پراکندگی درسطح زمین ، کم کم تحولی در فهم وبیان وی ایجاد شده و رفته رفته بصورت انسان حقیقی درآمده‌است، حتی نمی‌توان گفت که انسان بصورت دستهٔ واحدیا بصورت دسته - های مختلف ، در روی زمین پیدا شده است .

رویهم رفته میتوان حدس زد ، زمانی که پستانداران در روی زمین توانستند زندگی کنند ، بشرنیز درسطح زمین موجودیت یافت منتها انسان براثرهوش و ذکاوت خود ، برخلاف سایرپستانداران ، توانست در مقابل طبیعت مقاومت نماید و تدریجاً موجودیت خود را حفظ کند .

عموماً ، علمای طبیعی معتقدند منشاء انسان از میمونی است که شباهت بانسان داشته : مانند شمپازه (۱) ، اورانگوتان (۲)، گریل (۳) ، عده‌ای ازعلمای انسان‌شناس تصور می کنند بشردارای دوتاسه منشاء باشد ، مثلاً اجداد سیاهان بصورت گریل، چینی‌ها شمپازه وغیره بوده‌اند : البته این فرضیات جزتصورات واهی چیز دیگرنیست .

درقدیم تصورمیکردند که اجداد بشر موجودی بوده است که برروی درخت زندگی میکرد . اما عقیدهٔ مشترك اشخاص مطلع براین است که جد انسانی میمونی است که درزمین بسرمی‌برده و برخلاف میمونهای کنونی، بطرف موجودات بالارونده بردرخت تحول یافته‌است .

مقایسهٔ اسکلت انسان وگریل و شباهت عمومی آنها باندازه‌ایست که تصور می‌رود

۱- Chimpanzé　　۲- L'orang-ou-tang

۳- Gorille　　۴- Lémure

انسان از اخلاف گریل باشد و تشخیص آنها از اندازهٔ جمجمه وظرافت عمومی انسانی است اما اگر با دقت مقایسه شود ، اختلافی که بین این دواسکلت وجود دارد بهم پیوستگی آنها را کمتر میسازد . امروزه دقت بیشتری بـه طریق تکیه کردن این موجودات برروی دو پای خود شده است. در بین تمام انواع میمونهـا فقط امور ها انگشت بزرگ پایشان شباهت بانسان دارد .

تقریباً مسلم است کـه اجداد انسان ، کوتاه تروکوچك تراز انسانهای امروزی بوده‌اندوبنظر میآید منشاء بشر در دوران کائینوزوئیك میمون رونده‌ای بوده که بیشتر بین سنگها مخفی می‌شده و کمتر بـدرخت پناه‌میبرده است . درحالکیه قابلیت بالا رفتن از اشجار را دارا بوده‌است . شایدخوداین‌حیوان‌نیزازانواع موجودات دوران مزوزوئیك باشد کـه بالارونده است . چون این موجودات کمتر درآب تلف می‌شدند . باین جهت بصورت فسیل درنیامده‌اند . بیشتر اطلاعات ما راجع‌بانسانهای اولی آثاریست که درغارها بدست آمده است .

تا دوران اولی پلئستوسن(۱)اجداد انسانی مسلماً درهوای آزادبسربرده واجساد آنها یاطعمهٔ حیوانات ویاخاك‌شده‌است. اختلاف‌بین‌میمونهای‌بزرگ وکوچك‌بنظر می آید که درشروع‌دوران کائینوزوئیك کاملاً ظاهر گشته وعده‌زیادی‌ازمیمونهای اولیگوسن(۲) ومیوسن (۳) وجود دارند که هنوز ارتباط آنها وشباهتشان بانوع انسانی معلوم نیست در بین میمونهای اخیر میتوان دریوپیتك (۴) عهد میوسن را نام برد .

درتپه‌های سیوالیك (۵) درشمال هندوستان ، باقی مانـدهٔ اسکلت بعضی میمونها پیدا شده که دربین‌آنها اسکلت سیواپیتك (٦) و پالئوپیتك (۷) دیده میشود واین‌نوع میمون‌ها ممکن است با اجداد انسانی ، خویشاوندی نزدیکی داشته اند . شایدهـم این حیوانات الات وادواتی بکارمی‌برده‌اند . چنانکه درطبقات زیر زمینی دوران اولیگوسن دربونسل (۸) دربلژیك از این الات و ادوات بدست‌آمده است ، ممکن است استعمال آلات وابزاردرنزد اجداد مزوزوئیك اسلاف انسانی مورد توجه بوده است .

۱– Pleistocène　۲– OLigocène
۳– Miocène　۴– Dryopithèque
۵– Siwalik　٦– Sivapithèque
۷– Paléopithèque　۸– Boncelles

دربین نخستین آثارموجود انسانی، یاشبه انسانی که بیشتر بانسان شباهت دارد تا میمون‌های تنومند که‌درروی‌زمین‌بسرمی‌بردند مقداری‌سنگ‌آتش‌زنه وسنگهای‌تراشیدهٔ بسیارخشن یافت شده که گنجایش گرفتن دردست دارد . این سنگها شاید بجای تبر بکار برده شده است . آلات اولی (اولیت) (١) مزبور باندازه‌ای ساده است که تا دیر زمانی تصورمی‌رفت سنگهائی درطبیعت باین قسم یافت میشده ، یا اجسام مصنوعی بوده است .

عصراولی‌این‌آلات وادوات ، بنظرعلمای زمین شناس **پلیوسن** (٢) می‌باشند؛ یعنی دوران ماقبل نخستین دوران یخ بندان ، همچنین تمام دوران نخستین عهد بین اعصار یخ بندان . ازاین‌آلات وادوات سنگی مشاهده شده است .

برخلاف نه دراروپا ونه درامریکا کمتر آثاری ازموجودات شبه انسانی، که بیش ازنیم میلیون سال پیش‌این‌آلات وابزار را ساخته‌اند ، دیده نمی‌شود ، این‌آلات وادوات بجای چکش و مانند اسلحه بکار برده میشد ، ممکن است از ادوات **چوبی** (٣) بهمان منظوراستفاده شده باشد .

درترینیل (۴) درجاوه : درطبقات زیرزمینی متعلق به اوایل پلیوسن نخستین عهد یخ بندان‌آمریکا واروپا استخوانهای‌بسیاری ازموجودی کشف شده که باید سازندهٔ نخستین‌آلات سنگی‌باشد . این استخوانها مرکب ازیك قسمت فوقانی‌جمجمه ، چندین دندان ، یك استخوان ران بوده‌است، جمجمه گنجایش حد وسط مغزانسانی وشمپازه را داشت اما ران متعلق به موجودی مانند انسان بوده که میتوانسته است راست بایستد و بدود ، وازدستهایش‌استفاده کند، این موجود نه انسان ونه میمونی بوده که‌بالای درخت زندگی می کرده ، مانند شمپازه ، بلکه میمونی است رونده که بنابرعقیدهٔ علماء علوم طبیعی بنام **پی‌ته‌کانتروپوس ارکتوس** (۵) (مرد میمون راه رونده) معروفست . اما نمی‌توان گفت که این موجود جد مستقیم انسان باشد . لیکن ممکن است موجوداتی که ازخود نخستین ادوات سنگی را بیادگار گذارده اند با نژاد انسانی روابط نزدیك

١- Éolithes (عهد حجراولی)   ٢- Pliocène

٣- عده‌ای معتقدند عصر چوب و صدف پیش از عصر حجر دنیا را فرا گرفته بوده است .

٤- Trinil

٥- Pithécanthropus - Erectus

داشته‌اند ، واجداد ما بایستی موجودی ازاین نوع باشند .

این چند نمونه استخوان که درترینیل بدست آمده ، بغیر از چند آلت سنگی ، قدیمی ترین آثار متعلق بنژاد انسانی یا موجودی شبیه به‌آن است .

درچهارصد تا پانصد هزارسالی که انسان اولی یا شبه انسانی‌اروپا رافراگرفت ، این سرزمین را **ماموت** (۱) ،گراز ها ، نوعـی از اسبهای آبی بزرگ ، گاوهای وحشی ، حیوانات درندهٔ دیگر همچنین اسبهای وحشی و اغلب ببرهائی با دندانهای مانند شمشیر، فراگرفته بودند : وممکن است موجودات شبه انسانی ازبقیهٔ شکارهائیکه ببرهابدست می‌آورده ، تغذیه میکرده‌اند .

بازچندین صدهزارسال فاصلـه لازم است تا قبل از آنکه زمین شناسان از زیر زمین قطعات استخوانی متعلق بانسان یاشبه انسانی‌بدست‌آورند . یعنی دویست هزارسال یا دویست وپنجاه هزارسال قبل، ته‌نشست‌های متعلق‌به دومین دوران مابین اعصاریخ‌بندان مقداری استخوان جدید بدست‌آمد وازآن جمله یك فك .

این فك دریك زمین شنزارنزدیك **هیدلبرگ** (۲) درعمق سی‌وهفت متری‌یافت شده که شباهت تامی به فك انسانی داشت، اماهیچگونه نشانه ای از چانه وجود ندارد و بزرگتراز‌فك انسانی است ، منتهاکوچکی‌قسمت عقب‌آن مانع ازآن‌بوده که‌آن موجود قادربتکلم‌باشد . این فك متعلق‌بمیمون بزرگی نبود ، چون‌دندانها به انسان تعلق‌داشت. صاحب‌این‌فك‌بنام **هوموهیدلبرگنسیس** یا **پالوان تروپوس هیدلبرگنسیس**(۳)، خوانده شد ، بعلت آنکه آنرا متعلق به انسان یا شبه انسان می‌دانسته‌اند . این موجود در محیطی بسر میبرد که از جهاتی هنوز بمحیطی که در آن موجودات شبه انسانی ایجاد کنندهٔ نخستین ادوات سنگی‌بسر می‌بردند شباهت داشت . درهمین ته نشست ها ، باقیمانده‌استخوانهای‌فیل،اسب، گراز، گاووحشی بدست‌آمد،اماببرهای‌دندان شمشیری‌رو بنقصان گذارده وشیراروپا را فراگرفته است . آلات این دوره (**شلن**) (۵) درفرانسه از حیث طرزساختمان ازدوران پلیوسن‌کامل تروجالب تراست ؛ یعنی‌صیقلی‌ترولی ازحیث حجم بزرگتراز هرنوع آلات وادوات ساخته شده متعلق بخود انسان بود . شاید انسان

۱- Mammouths
۲- Heidelberg (هلند)
۳- Homo Heidelbergensis
٤- Paloéanthropus-Heidelbergensis
٥- Chelléene

هیدلبرگ جسمی بزرگتر واعضای مقدم خیلی کامل تر داشته ومسلماً موجودی خارق العاده وپشمالو بشمار میرفته است .

بازصد هزارسال میگذرد تا آثار جدیدی، ازانسان یاشبه انسانی بدست آید . این آثار عبارت است از مقداری از استخوانهائی که در **پیلت دون**(۱) **درسوسکس**(۲) (انگلستان) بدست آمده ومتعلق بموجودی بود که ساختمان بدنیش تا اندازه‌ای برشبه انسانی ارجحیت داشت. این استخوانها جمجمهٔ ضخیمی را تشکیل میداد واز جمجمهٔ تمام نژادهای انسانی امروزی بزرگتر وجای مغزحد متوسط بین جمجمهٔ پیتکانتروپوس و انسان بود . این موجود بنام **ائوانتروپوس** (۳) (ظهورانسان) خوانده شد، درضمن آلات بخصوصی ازاستخوان فیل، بشکل خفاش نیز بدست آمد .

علاوه بران دربین این آثار ، یك فك وجود داشت کـه تصور می‌رفته متعلق به ائوآنتروپوس باشد ولی بعداً متوجـه شدند شاید ازآن شمپانزه بوده ، چون شباهت بی اندازه بحیوان مزبور داشت . اما عده‌ای معتقدند کـه فك باید متعلق بهمان جمجمه باشد ؛ چون دندانها ازبعضی جهات به دندانهای انسانی نزدیك تراست ، ولی از حیث فك بعلت خصوصیاتش کمتربه انسان می‌ماند تا انسان هیدلبرك .

این موجـود بعلت شکل فك نبایستی موجودی باشد کـه انسان از آن منشعب شده باشد .

پس ازآنکه برای نخستین بارابن قطعات جمجمه بدست آمد دیگرهیچگونه آثارانسانی برای مدت طولانی یافت نگردید ، وفقط آلات وابزارسنگ آتش زنه که کامل ترشده بود پیدا شد ، وبهمان اندازه که باستان شناسان دفتراحجار را ورق میزدند ، آلات وادوات سنگی ، از قبیل چاقـو ، آلات حفاری ، سنگهائی برای پرتاب بروی دشمن و غـیره بنظر میآمد .

همینکه عهد چهارم یخ بندان بحد اعلی درجهٔ سختی رسید بشر مجبور بفرار به غارها شد ، و درآنجاست که از خود آثاربسیاری باقی گذارده است : در **کراپینا** (۴) **درکروآسی** (۵) ودر **نئان درتال** (٦) نزدیـك **دوسلدرف** (۷) در **اسپی** (۸) آثـار

۱- Piltdown
۲- Sussex
۳- Éoantropus
٤- Krapina
٥- Croatie
٦- Néanderthal
۷- Dusseldorf
۸- Spy

انسانی از قبیل جمجمه ها و استخوانهای دیگر متعلق بموجودی که محققاً انسان بوده پیداشده است : چون تقریباً پنجاه هزارسال قبل، وشاید بیشتر **هوموئشان در تالنسیس**(۱) (که بنام **هوموآنتیکوس**(۲) **وهوموپریمی ژنیوس** (۳) خوانده میشود) ظاهر شد، که میتوان آنرا انسان حقیقی خواند . این موجود بطرف جلوخم شده و نمی‌توانسته سررا راست نگاه دارد ، و شاید قدرت تکلم نداشته است . استخوان بندیش درشت ، و اختلاف زیادی بین لثه و دندان هایش ولثه و دندان انسان امروزی وجود داشته ، گرچه انسان حقیقی نبوده ، ولی جزونوع هومو شمرده میشود . این موجود مسلماً از اخلاف ائوآنتروپوس نبوده ، ولی فکش باندازه‌ای بفك انسان هیدلبرگ شباهت داشته که‌میتوان تصورنمود هوموهیدلبرژنسیس که ازحیث جثه بزرگتروسنگین تربوده، وهزارقرن قبل ازوی میزیسته ازهمین خون وهمین نژاد بوده است .

عصر پارینه سنگی (پالئولیتیك) دردوران سوم بین اعصاریخ بندان عده‌ای از دسته‌های کوچك انسانی هوموئشان‌درتالنسیس وشاید شبه انسانی ائوآنتروپوس درقاره‌ها سرگردان بوده‌اند ، ولی جزچندآلات وابزارهای سنگ آتش زنه معرف وجود آنها چیزدیگری درآن دوران نیست . مسلماً مقدارفراوانی آلات وادوات چوبی داشته‌اند و دراثربکاربردن‌آنها برای رفع نیازمندیهای خود توانسته‌اند هرنوع‌آلت وابزار را برای کار بخصوصی تخصیص دهند ، وبعداً سنگها را بهمان منظوربتراشند .

همینکه‌آب وهوا کاملاً روبسردی رفت‌انسانهای‌نئان درتال که بنظرمیآید با آتش آشنابودند بزیرسنگها وغارها پناهنده شدند، واز این ببعدآثاری ازخود باقی گذاردند . این دسته‌های انسانی که دراطراف آتش ومخازن‌آب ، درهوای آزاد بسرمیبردند دراثر هوش وفکرخود توانستند بزودی با محیط آشنا شوند و بزندگی خود ادامه دهند . در حالیکه شبه انسانی ، در اثرسرمای شدید دوران چهارم یخ بندان ، مقاومت ننموده و ازبین رفت .

درهمین هنگامیکه نژاد انسانی به غارها پناه میاورد حیوانات درنده مانند شیر خرس وغیره به غارها پناهنده میشدند . بشرمجبوربود که‌آنها را ازاین مکانها بیرون راند ونگذارد باین پناهگاه‌ها هجوم آورند ، باین جهت آتش برای‌آنها بهترین وسیلهٔ

۱- Homo-Neanderthalénsis　　۲- Homo Antiqus

۳- Homo Primigénius

راندن حیوانات بود .

وسایل شکار آنها برای تغذیه ، همان گرز و چماق چوبی، وهمچنین قطعات سنگ آتش زنه بود . شاید هم در بعضی مواقع بخوردن گوشت حیوانات بزرگ که آنها را تعقیب میکردند، میپرداختند، پوست حیوانات را اغلب زنان بجای لباس برتن مینمودند. ممکن است این موجودات اصلاً تکلم نمیکرده یاآنکه بندرت به تکلم میپرداخته‌اند .

نوع انسانی نئان درتال ، ده هزار سال ، اروپا را فرا گرفت . این مخلوقات مانند انسانی کاملاً براروپاتسلط داشتند: همینکه دوران یخ بندان دراثرتغیرآب وهوا، سرمای شدید خود را از دست داد ، یك نوع انسان کاملا مغایر با انسان های قبلی پا بعرصهٔ وجود گذاشت ، وبنظر می آید ، که نژاد نئان درتالنسیس را ازبین برده باشد .

این‌نوع‌جدید انسانی ، مسلماً در آسیای جنوبی‌یا درافریقای شمالی ، تکامل یافته است ، اما چون مدارك کاملی راجع به پیدایش و تکامل آنها در دست نیست ، نمیتوان بتحقیق گفت که این انسانهای حقیقی ، که جد آنها بیشتر بمیمونهای بزرگ نزدیك بود ، بچه نحو بموازات پسرعموهای خود نئان در تال ها ، بتحول خود ادامه داده‌اند هنگامی ما از آنها اطلاع‌می‌یابیم ، که‌ازحیث مهارت وتفکروعقل، برپسرعموهای خود ارجحیت داشته ، وبردو دسته وبیشتر تقسیم شده‌اند .

این مهاجران‌جدید ، بصورت مهاجرت به اروپا نیامدند ، بلکه بهمان اندازه که آب وهوا تعدیل مییافت و حیوانات و گیاهان مورد نظر آنها ، روبتکامل میگذاشت به پیش روی خود ادامه میدادند وبه سرزمینهای جدید که چراگاه های شکارهای بزرگ واسبهای وحشی بود وارد شدند . علمای انسان شناس این نوع نژاد انسانی وآن دسته‌هائی راکه بعداً آمدند بنام **هوموساپین** (۱) خواندند ، چون جمجمه ودست‌های آنها مانند انسان کامل است ، ودندانها و گردن آنها ازنظر تشریح کاملا شبیه بانسان می‌باشد .

دونوع اسکلت ازاین دوران باقی‌است، عده‌ای‌از آنها متعلق‌بنژاد **کرومانیون**(۲) وعده دیگربنام **گریمالدی**(۳) معروفند. اما بیشتر آثار وعلائم انسانی و اشیاء **مصروفه** همراه هیچگونه استخوان انسانی‌نبوده ونمی‌توان‌نوع جسمانی‌آنها را مشخص ساخت . شاید هم نژادهای دیگری غیرازاین دونژاد بوده است . درغارهای کرومانیون اسکلت ـ های کامل یکی‌از انواع اصلی انسان حقیقی‌اواخر عصرپارینه‌سنگی ، یافت شده ، و باین

۱- Homo Sapiens ۲- Cro-Magnon ۳- Grimaldi

جهت آنرا بنام نژاد کرومانیون میخوانند .

این نژادهای انسانی دارای قدی بلند ، صورتی پهن ، بینی برجسته ، مغز پرورش یافته بود .

علاوه براین ، اسکلت زن ، مرد مسن‌تری، قسمتی از کودك ودواسکلت جوان‌مرد آلات سنگ آتش‌زنه وصدف های دریائی سوراخ شده برای زینت آلات، یافت شده است.

درغار گریمالدی ، نزدیك مانتون، دو اسکلت متعلق به‌اواخر دوران پارینه‌سنگی کاملا متفاوت ، پیداشده‌است. بدون شك ، دراین‌عهد دونژاد مختلف ازهمه حیث، وجود داشته ، که شاید یکی بر دیگری تفوق یافته : یعنی انسان های کرومانیون شاید از نژاد گریمالدی باشند .

پیدایش این اقوام حقیقةً انسان بدون شك قدم بزرگی در تاریخ بشریت بود . این‌دونژاداصلی، دارای‌پیشانی‌انسانی،دست انسانی‌وهوش‌وذکاوت سرشاربوده وتوانسته‌اند انسان‌های نئان درتالنسیس را ازغارها بیرون برانند و هیگچونه ارتباطی با آنها برقرار نساخته وفقط مانندآنها ، ازسنگ آتش زنه استفاده کردند .

ما هیچگونه اطلاعی ازانسانهای نئان درتال نداریم ولی‌علت عدم اختلاط وامتزاج این دونوع انسان نشان میدهد که انسانهای نئان درتال بد منظر وپشمالوبوده‌اند . شاید هم خیلی درنده بوده واهلی نشده‌اند .

انسانهای حقیقی دوران پارینه سنگی که جانشین آنها شدند ، درآب و هوای بهتری آزادانه بسر بردند ، با وجود آنکه ازهمان غارها و پناهگاهها استفاده میکردند ، اقوامی شکارچی بودند و بتعقیب ماموت ، اسب وحشی و حتی گوزن ، میپرداختند ، از گوشت اسب تغذیه میکردند . درموقع حرکت وتغییرمکان گله‌های اسب راهمراه خود میبردند . هنوزمعلوم نیست که انسانهای اولی اسب رااهلی کرده باشند ، معذلك دراواخر این عصر نقاشی اسب‌ها ونشانه‌ایکه دراطراف گردن دارند . این موضوع را تا اندازه‌ای مسلم میدارد .

تسلط انسانهای اولی در نقاشی ، کمك مؤثری بشناختن عادات و رسوم مشترك آنها نموده است ، هردونژاد بنظرمیآید با مهارت بسیار نقاشی میکرده‌اند . نقاشی آنها معمولا برروی‌دیوارهای‌غارهابوده ولی‌برروی‌استخوانهاو شاخهانیزحیوانها واشکالی نقش میکرده ومجسمه‌های کوچکی رامنبت کاری‌مینموده‌اندوچنین آثاری‌از آن‌دوران‌باقی‌است .

این نژاد انسانی مدتها در اواخر عصر حجر قدیم ، با بجا گذاردن نقاشی‌های قابل تحسین مدارك ذیقیمتی، دراختیار ما گذارده‌اند · بلکه آنچه ازداخل مقابر آنها بدست آمده است اطلاعات قابل توجهی از زندگی آنها بما میدهد . چون مردگان خود را اغلب با جواهر آلات، اسلحه ، خوراك مدفون می‌ساختند . رنگ‌آمیزی درزندگی آنها اهمیت بسزائی داشت . بنظرمیآید که دسته‌های جدیدی ازنژاد انسانی کم کم جای آنها را گرفتند وبا خود تیر و کمان را آوردند ودارای حیوانات اهلی بودند وزمین را کشت میکردند، روش جدیدی درزندگی آوردند(دوران نوسنگی) ودرتمام اروپا پراکنده شدند.

عصر نوسنگی (سنگهای صیقلی) : نئو لیتیك

دراین دوران بشر وارد مرحلهٔ جدیدی از تحولات خود میشود ، و بعضی از اقوام تا بامروز بهمان حالت باقی مانده‌اند . تمام دنیا ازاین دوران برخوردارشده ولی شروع آن درهمه جا دریك زمان ودوران آن درنزد همه اقوام یکسان نبوده است. در بعضی از مراکز بزودی تحولات تکامل یافته و بنقاط دیگر سرایت نموده ، اما هنوز کاملاً درهمه جابسط نیافته بود که دوران فلزات شروع گردید وزمینه را برای آغاز تاریخ مهیا ساخت. گرچه نمیشود حالت عمومی این تمدن را دردنیا تعریف نمود. اما تصور میرود که در نقاط مختلف دنیا ، تمدن نوسنگی دارای مشخصات وانواع متحدالشکل نبوده ، بلکه در هر قسمتی مشخصات وامتیازات بخصوص داشته است. وجود عادات ورسوم وصنایع مختلف دراین دوران طولانی مانع ازتشریح مختصات هرقسمت ازتمدن نوسنگی گردیده است چون با زمان ومکان خصوصیات آن تغییر، وگاهی با صنایع پست‌تر وزمانی با ورودفلزات اشتباه می‌شده است .

آنچه مسلم است ، دوران نوسنگی، در تمدن بشری آراء جدیدی آورده ودر صنعت طرق و آلات مختلفی که تاآن زمان سابقه نداشته بمیان آورده است. باظهور دوران جدید، سنگها صیقلی گردید و سنگهای سخت مورد استفاده قرار گرفت ، عقاید مذهبی کم کم صورتی بخود گرفت ومانشانه آنرا درمقابر آنها می‌بینیم .

عصر سنگهای صیقلی ، در اروپا ازده هزار سال قبل شروع میشود ، اما مسلماً نژاد انسانی درچند هزارسال قبل‌از آن تاریخ، درنقاط دیگراز زمین ، بمرحلهٔ سنگهای صیقلی رسیده بوده است . این نژادها که از جنوب وجنوب غربی آمده بودند هنگامی باروپا وارد شدند ، که شرایط زندگی تغییر یافته و جنگل جای استپ راگرفته بود .

دوران نوسنگی دارای مختصات بخصوصی بوده که آنرا از دوران پارینه سنگی مجزا ساخته است . این مختصات عبارت‌بود از :

۱ـ بکاربردن ابزارهای تراشیدهٔ صیقلی‌ازسنگ، بخصوص تبرسنگی، که سوراخ شده وقابلیت استوار کردن برروی دسته چوبی را داشت . همچنین سرتیر، گرچه سنگها عموماً صیقلی‌بود ، ولی‌سنگهای تراشیده نیز بکارمیرفت .

۲ـ پیدایش زراعت واستفاده از گیاهان و حبوبات درتغذیه .

۳ـ استفاده ازظروف سفالی برای پخت غذا .

۴ـ اهلی کردن حیوانات ازقبیل : گوسفند ـ بز ـ خوك واستفاده ازآنها .

۵ـ بافتن سبد وپارچه‌های علفی با الیاف گیاهان .

این اقوام عصر نوسنگی ، مانند گذشتگان خود ، در اروپا بمهاجرت پرداختند یعنی درادوارمختلف بدنبال غذای خود پیش رفتند . ولی‌نمیتوان گفت آیا اقوام دوران سنگهای صیقلی اقوام تازه‌ای بوده وروش آنها موجد افکار خودآنها بوده است، یا فقط روش‌های ماقبلی است که رو بتکامل رفته وبآنها بارث رسیده و از آنها تقلید کرده‌اند . بهرصورت ، هیچگونه جدائی طولانی . ونه جانشین شدن نوعی از انسان برنوع دیگر ، درمدتی که‌آن عهد را ازامروزه جدا میسازد وجود نداشته . تهاجمات ، مهاجرت ها و برخوردها، عملی‌شده، امارویهمرفته ، نژادهابمحیطی که درآن بسرمی‌برده بتدریج‌آشنا شده اند . انسانهای دوران نوسنگی‌اروپا سفیدپوست و اجداد اروپائیان‌جدید بوده‌اند .

طلا، نخستین فلزی است که بشربآن‌آشنا شده ، ودربین‌تزئینات استخوانی اودیده شده ، وپس ازشاید شش‌تاهفت هزارسال بعد به مس آشنا گردید وبا آن آلات و ادواتی شبیه بآلات سنگی ساخته است . شاید هم مس را بحالت خالص یافته و با چکش آنرا بصورت مختلف در آورد ، و بعد از مدتی‌آنرا از معادن استخراج نمود. وکم کم بتهیه برنج پرداخت (ازترکیب مس وقلع) ، دراسپانیا آلت ماقبل تاریخی که برای ذوب مس بکارمیرفته‌یافت شده است ، ودربعضی‌محل‌های دیگرآلات وابزاری که درذوب برنج‌بکار میرفته بدست‌آمده است .

تحولاتی که کشف برنج در زندگی بشرپدید آورد باندازه‌ای کم اهمیت بود که مدت طولانی برای ذوب بـرنج بمنظور ساختن تبر بتقلید از روی آلات سنگـی استفاده میشد .

پس از چند هزار سال در اروپا و آسیای صغیر بشر به آهن آشنا گردید ، و آنرا روی آتش چوب ذوب نمود و بمصارف مختلف رسانید . پیدایش آهن تحول بزرگی در تهیهٔ اسلحه و آلات و ابزار پدید آورد ، اما برای تغییر و تبدیل شرایط عمومی زندگی کافی نبود .

اطلاع صحیحی از این که در کدام یك از نواحی اجداد اقوام سبزه‌ای رنگ دوران سنگهای صیقلی توانستند از مرحله‌ای که انسانهای اولی عصر پارینه سنگی پیموده‌اند قدم فراتر برداشته وارد مرحلهٔ نوسنگی شوند دردست نیست : مسلماً درنواحی جنوبی آسیای غربی ، یا درنواحی مدیترانه که امروزه درزیر آب فرورفته است ، یا دراقیانوس هند، نخست این تحول شروع شده‌است، چون دراین مراکز است که اجداد دوران پارینه سنگی بشر سفید ، صنعت اولی خشن خود را شروع کردند ، ولی هیچوقت ذوق وسلیقهٔ آنها بپایهٔ ذوق و سلیقه نژاد شمالی اروپائی دوران پارینه سنگی تکامل یافته نرسید ، و مدت چند صد قرن درحالیکه شکارچیان گاو وحشی و گوزن زندگی یك نواخت خود را دراروپای غربی دنبال میکردند ، این اقوام توانستند در جنوب بزندگی کشاورزی خو گیرند ودامهارا اهلی سازند، وبهمان اندازه که آب وهوای منطقهٔ شمالی رو به بهبودی رفت ، بطرف شمال پیش روی کنند . چون هنوز آثار کامل از آن دوران بدست نیامده نمیتوان گفت که در تمام دنیا پراکنده شدند . آنچه مسلم است اقوام دوران سنگهای صیقلی اروپا ، شمال افریقا و آسیا را فراگرفته ، وازحیث تمدن ازسایر نژاد بشری جلو تر بودند. طرز زندگی بشر دوران سنگهای تراشیده وصیقلی شده بدین نحو بود : انسانهای دوران نئولیتیك باقیماندهٔ اغذیهٔ خود را دراطراف مسکن خود میریختند ، ودربعضی از نواحی مانند کرانه‌های دانمارك تپه‌های بزرگی از آن درست میکردند، مردگان معروف خود را باحترام تدفین مینمودند ، وبرروی مقبرهٔ آنها تلی ازخاك برپا میساختند . این تل‌ها همان **دولمن** (۱) وتل خاك‌ها میباشد که دربسیاری ازنقاط اروپا وهند و امریکا دیده میشود . علاوه براین تل‌ها سنگهای بزرگی **مگالیت** (۲) برپا می کردند که گاهی بطوردسته جمعی ، وزمانی بتنهائی بوده ، ودر **کارناک** (۳) **برتانی** (۴) و **یلتشایر**(۵)

۱- Dolmens　　۲- Mégalithes

۳- Carnac　　٤- Bretagne

۵- Wiltshire

نمونه‌هائی از آن پابرجاست .

یکی از بهترین منابع مربوط بدوران نوسنگی آثاریست که درسویس بدست آمده است . در ۱۸۵۴ زمانیکه در تابستان آب یکی از دریاچه‌های سویس باندازه‌ای پائین رفت که تا آن وقت سابقه نداشت، خانه‌های مسکونی ماقبل تاریخ که برروی پایه های چوبی متعلق به دوران سنگهای صیقلی و شروع عصر برنج بنا شده بود، کشف گردید . این خانه‌ها دربالای آب ساخته شده ، ونه تنها چوب های این ایوانهای قدیمی هنوز پا برجا بود ، بلکه مقداری آلات و ابزار و زینت آلات چوبی واستخوانی، سنگی و گلی، وهمچنین باقیماندهٔ غذا دربین تل خاکهائی که درزیر آن باقی بود ، یافت شد . حتی البسه کهنه ودام ماهی گیری بدست آمد .

ساختمانهای کرانه‌ای دریاباآن شکل دراسکاتلند، ایرلند ونقاط دیگرموجود است. این ساختمانها حالت دفاعی عالی داشت ، اما مسلماً این نوع بناها محل سکونت بیشتر اقوام این دوران نبوده، فقط متعلق ببعضی از خانواده‌ها بوده‌است . دردره‌های حاصلخیز و مناطق بازتر اهمیت دسته‌های خانه‌ها خیلی بیشتر از خانه‌های مسکونی دردره‌های کوهستانی بود . درانگلستان در ویلت شایر، آثار اجتماع خانواده‌های بسیاری هویداست .

این ساختمانهای کرانه‌ای ، از ۵ تا ۴ هزار سال قبل ازمیلاد . دائماً مسکونی بوده و تا اوائل تاریخ ادامه داشته است .

انسانهائی که دراین خانه‌ها بسر می‌بردند ، باهلی کردن گاو، بز و گوسفند اشتغال داشتند ، وهمینکه به عصر برنج نزدیك شدند ، خوك را پرورش دادند . ممکن است که این حیوانات درزمستان درهمان ساختمانها بسرمیبردند وعلوفه میخوردند ، وشیر آنهارا میدوشیدند ، شیر اهمیت فراوانی در زندگی خانوادگی آنها داشته ، گرچه عده‌ای از علماء معتقدند که شیر و کره وپنیر ، هنگامیکه بشر داخل مرحلهٔ بادیه نشینی وچادرنشینی شده ، مورد استفاده قرار گرفته است ، ولی در هرصورت میتوان ،کشف و مصرف این مواد را، به انسانهای دوران نوسنگی نسبت داد .

علاوه براین مواد ، ازشکار حیوانات، برای تغذیه استفاده می گردید، حتی گوشت روباه را نیز میخوردند .

راجع به طرز کشت و کشاورزی ، اطلاعات مختصری در دست است . چون نه

خیش ونه آلات وجین، بدست آمده، مگر آنکه بگوئیم این آلات وادوات ازچوب بود وازبین رفته است، کشت گندم وجو وارزن معمول ومصرف میشد، دانه‌هارا سرخ میکردند ودر بین سنگها خرد مینمودند و در کوزه هائی نگاهداری میکردند و بتدریج بمصرف میرسانیدند. دانه‌های جو ازنوعی بوده که بعداً مصریان ، یونانیان ورومیها کشت نمودند، ازسیب وحشی ونخود استفاده میشد .

البسهٔ آنها ازپوست حیوانات وپارچه‌های ضخیمی که از الیاف کتانی بافته میشده بود ، دام صید پرندگان آنها نیزاز کتان بود ، هنوز شاهدانه را نمی‌شناختند . با ظهور برنج ، سنجاقها وزینت آلات دیگر، اهمیت فراوانی درطرز پوشش یافت ، زلفهای خود را جمع وباسنجاق استخوانی ، و بعداً سنجاق فلزی نگاهداری می کردند . کمترنقش و نگار درالبسهٔ آنها دیده میشد .

قبل از کشف برنج ، آثاری ازمیزوچهارپایه ، بدست نیامد . مسلماً درروی زمین گل اندود با شن می‌نشستند . آلات وادوات اصلی مردان نوسنگی تبر، وبعداً تبروکمان بود . سرتبرازسنگ آتش زنه صیقلی شده تهیه وبرروی چوب نصب شده بود . زمین قابل کشت با بیل که در سر آن شاید یك شاخ گوزن نصب شده شخم زده میشد . ماهی را با قلاب صیدمینمودند . این ادوات وابزارخانوادگی درداخل خانه بدیوار نصب بود ، درروی زمین که از گل رس یا کودهای حیوانی پوشیده شده کوزه‌های حبوبات ودانه‌ها وسبدها قرار گرفته بود . در یك قسمت از خانه محل حیوانات اهلی بود ، که حرارت بدنشان موجب تعدیل درجهٔ سرما میگردید. چون انسانهای دوران نوسنگی از کمان با اطلاع بودند ، ممکن است تصورنمود که نخستین آلات موسیقی سیمی را نیز اختراع نموده باشند،بعلت آنکه صدای موزون کمان بشررا متوجه موسیقی‌نموده است. همچنین‌دارای طبل‌هائی ازگل‌پخته بودند که برروی آن‌پوست کشیده شده ، وشاید ازتنهٔ درخت مجوف استفاده میشده است ، ولی معلوم نیست ازچه زمانی شروع بخواندن نموده‌اند . اما چون قابل تلفظ کردن کلمات بوده توانسته‌اندآوازهائی ترتیب دهند .

درشب زمستان دورهم جمع میشدند و به گفتگو وآواز و ساختن آلات وادوات مختلف میپرداختند ، ولی دارای نور کافی درشب‌نبودند. اما دردهکده آتش دائماً روشن بود ، بعلت آنکه وسیلهٔ روشن کردن آتش میسرنبود . اغلب در اثرحوادثی دهکده بکلی میسوخت. آثاری که‌درسویس بدست آمده نشانه‌ایست ازاین حریقها .

چنین طرز زندگی ازدوران پارینه سنگی چندین هزارسال فاصله داشته ودراین دوران اختراعات زیادی موجب تحول زندگی بشر شده است . نخست شکارچیان ساده که دراطراف دسته‌های گوسفند ودامهای وحشی، باکمك سگها دائماً درحرکت بودند، کم کم خود را مالك آنها دانستند و آنها رابطرف چراگاههای جدید هدایت نمودند و درمکانهای بخصوصی مانند دره‌ها وجاهای محصورشده نگاهداری وبرای آنها علوفه تهیه کردند . ذخیرهٔ علوفه برای حیوانات آنها را بطرف کشاورزی هدایت نمود ، و قبل از کشت ، بچیدن گیاهان عادت کردند .

انسانهای دوران پارینه سنگی ، فقط برای کمك به شکار که برای تغذیهٔ خود بدست میآوردند از ریشه‌های گیاهان ، میوه‌ها ودانه‌های وحشی استفاده مینمودند ، در حالیکه بشر دوران نوسنگی حبوبات را برای دامها ذخیره میکرد ، و کم کم دانه ها را کوبید و بمصرف خود رساند .

تکامل تدریجی تمدن که مبادی آن بسیار قدیمی است نخست در نواحی آسیا ، افریقا، دریای مدیترانه واوقیانوس هند شروع شده، درحالیکه شکارچیان گاوهای وحشی دراروپا ، کم کم در زندگی خود تحولاتی میآوردند نژاد انسانی دوران سنگهای صیقلی، که درده تادوازده هزارسال قبل دراروپا ودرآسیای غربی پراکنده شده بودند، دیر زمانی بود که ازدورانی که شکارچیان گاو وحشی طی میکردند گذشته بودند وجز چندهزار سالی ازشروع تاریخ عقب نبودند .

بی آنکه هیچ گونه عکس العمل شدیدی در تحولات نوع انسانی بوجود آید . برنج سرانجام کشف شد ، وموجب تسلط اقوامی که زودترازهمه از آن استفاده کردند گردید ، و دوران تاریخ شروع شده بود ، زمانی که آهن مورد توجه قرار گرفت و جانشین برنج شد .

کم کم ، مبادی اولی بازرگانی متداول شد : برنج و سلاحهای برنجی ، سنگهای قیمتی وسخت : مانندیشم سبز، طلابرای زینت آلات ، پوست ، دام، کتان وپارچه، کالاهای دیگربازرگانی وسیله مبادله بود، حتی نمك هم مورد معامله قرار گرفت .

آنچه تاکنون گفته شد ، بیشتر مربوط به اروپا بود . چون کشفیات بسیاری در این قاره شده وآثاربیشماری ازنژاد انسانی و تحولات تاریخی آنها بدست آمده است . ولی آنچه مسلم است درازمنهٔ خیلی قدیم مبادی اولی تمدن ونخستین مکانهای مسکونی

کرانه‌ای ، و اولین کوشش برای کشت ، در اطراف دریاچهٔ شرقی (۱) مدیترانه بنیان گذاری شده ، وبعداً براثرطغیان اوقیانوس‌اطلس‌درزیرآب فرورفته ومنهدم شده است . علاوه بر آن ، هنوز کشفیات کاملی‌در آسیا نشده است که بتوان بپیدایش انسان وتحولات آن پی‌برد ، فقط در گوشه و کنار این قارهٔ پهناور، آثارمختصری که نشانهٔ پیدایش بشرو تکامل فکـری اوست ، بدست آمده است . بهرجهت ، دوران سنگهای صیقلی را اولین دوران تمدن ماقبل تاریخ بشرباید دانست : زیرا ازاین دوران ببعد هیچگونه جدائی بین این عصر وادوار بعدی نبوده . ازاین پس انسان با محیط ،آب وهوا آشناتر گردیده ودرمناطق خوش آب وهوا سکونت گرفته است . وهمینکه بشربحالت اجتماع در آمد مجبور بتهیهٔ مکانهائی برای خود گردید ، و چون نیازمندیهایش روزافزون شد علاوه برسنگ ازمس و آهن استفاده کرد ودرسطح زمین پراکنده شد . درمدت چندین هزار سال که دورهٔ تاریخ قبل ازمیلاد میباشد ، براثرمهاجرت وتمرکزدر نقاط مختلف گیتی، توانست تمدنهای بزرگی بوجودآورد ،که امروزه آثاری از آن هنوز باقی است .

۱ـ مدیترانه درازمنه خیلی قدیم پیش‌ازطغیان اقیانوس اطلس بصورت دودریاچهٔ بزرگ بود که اطراف آنرا خشکی احاطه کرده باشد، وتنها رود نیل ودو رود بزرگ که امروزه بنام آدریاتیك و بحراحمر نامیده میشود بآن دو دریاچه میریخت ، اما براثر ذوب یخ اوقیانوس اطلس طغیان کرد ومدیترانه را فراگرفت .

نژادهای انسانی

همانطور که اطلاعات ما راجع بپیدایش انسان در سطح زمین ناقص میباشد تشخیص طبقه بندی نژادهای مختلفی که در روی زمین زیست میکنند نیز مشکل است. مسلماً نژادهای انسانی بتدریج درسطح زمین پراکنده شده ودرتحت تأثیرآب وهواهای مختلف قرار گرفته‌اند. همانطوریکه مسأله خوراك وحفظ خویشتن ازخطرات خارجی تغییرات اساسی درطرز زندگی بشر پدیدآورده است، محیط نیزدرتغییرشکل وتجزیه‌اش به انواع مختلف کاملاً مؤثربوده است.

اصولاً هرزمان که یك دسته ازنژاد انسانی بواسطهٔ کوهها، یا صحراها ودریاها ازدیگران مجزا شده‌اندبزودی دارای مختصاتی گردیده‌اند که باشرایط محلی وفق حاصل کرده است. ازطرف دیگربشربآسانی ازموانع طبیعی که وی رامحصورمیکرده گذشته وبا دیگران تماس یافته وامتزاج حاصل کرده است.

مدت هزاران سال‌دونیروی مختلف متناوباً موجب تجزیهٔ بشر بیك عده دسته‌های متنوع محلی، وامتزاج مجدد این دسته‌ها گردیده است، پیش از آنکه وقت داشته باشند صورت جدیدی بخود بگیرند، وعمل مربوط باین دو نیرو در گذشته توانسته است تغییر کند؛ چنانکه انسان دوران‌پارینه سنگی بیشتر در حرکت بود وبیش‌ازبشردوران نوسنگی پراکنده شده، وکمتر علاقه بسکونت از خود نشان داده است؛ چون اصولاً خوراك وی شکار بوده، و بایستی بدنبال شکار دائماً در حرکت باشد. در این شرایط بشر دائماً درحال امتزاج بوده وکمترموجب ایجاد دسته‌های مشخصی گردیده است.

با پیدایش کشت و زراعت، بشر بیشتر بسکونت علاقه مند شده، ودرسرزمینی که قابلیت کشت داشته بسربرده است، ودرنتیجه بشربزودی‌تجزیه گردید وبصورمختلفی ازحیث رنگ وشکل درآمد.

مراحل امتزاج وبرخورد مسلماً دردوران تاریخ درنتیجهٔ سکونت وتخصص در

کارها صورت اولی خود را ازدست داده است . اما مسلماً بین‌عصر پارینه سنگی ودوران کنونی، بشرهمیشه بطرف تجزیه و تغییر رنگ پیش رفته ، و موجب گردیده است که بدسته‌های متنوعی تقسیم شود ، وبسیاری از آنها مجدداً بایکدیگر درآمیخته ودومرتبه بدسته‌های متنوعی تجزیه شده‌اند . این دسته های متنوع مجدداً دردنیا پراکنده شده و یا ازبین رفته‌اند .

بطورکلی هرموقع که شرایط محلی دارای مختصات مشخص و واضحی شد ، و اوضاع طبیعی مانع از هرگونه امتزاج دسته‌ای از انسان باسایر نژاد انسانی گردید نوع جدیدی ازنژاد بشری بوجود آمده است : مثلا دریکی از نقاط دورافتادهٔ دنیا درجزایر **تاسمانی** (۱) که در سال ۱۶۴۲ میلادی از طرف هلندیها کشف شد بقومی برخوردند که ازمحیط تمدن امروزی دور بود ، و هنوز بحالت دوران پارینه سنگی بسر می‌برد . بعلت آنکه اقیانوس مانع از هرگونه تماس و امتزاج این نژاد با سایر نژاد انسانی شده بود .

دربین موانع فراوان ، دائمی یا موقتی، که مانع از برخورد گروههای انسانی با یکدیگرشده میتوان اوقیانوس اطلس یا فلات آسیای مرکزی ودریاهائی که دراین‌نواحی موجود بوده و اکنون محو شده‌اندرانام برد .موانع‌مزبور در قرون متمادی دسته‌های بزرگی ازانسان را ازگروههای دیگرمجزاساخته است، وهرکدام ازاین دسته‌هابزودی تغییررنك یافته ، ودارای مختصات مشخصی شده‌اند ،که آنها را ازسایر دسته‌ها متمایز ساخته است ؛ چنانکه بسیاری ازمردم آسیای شرقی و امریکا ، البته بی‌آنکه عمومیت داشته باشد، امروزه دارای رنگ زرد، موهای‌سخت وسیاه وگونه‌های برجسته میباشند واغلب‌اقوام افریقائی جنوب صحرا، بی‌آنکه همه را شامل باشند ، دارای‌پوستی سیاه یا مایل بسیاهی، بینی‌پهن، لبهای‌کلفت وموهای مجعداند . درشمال وغرب اروپا بسیاری‌از مردم دارای موهای بور ، چشمان آبی ، پوست رنگین میباشند ، در اطراف مدیترانه اقوام سفید باچشمان‌تیره وموهای‌سیاه دیده میشوند . موهای عده‌ای ازاین اقوام سخت است ،و مانند موهای نژاد زرد درهم و نرم نیست . ولی سخت تر در نواحی شرقی تا غربی است .

۱- Tasmanie

درهند جنوبی با قوامی برمیخوریم که دارای پوست سبزه سیر وموهای سخت و سیاه‌هستند. بهمان اندازه که بطرف شرق هندوستان پیش میرویم اقوامی دیگر راکه دارای پوست زرد هستند مشاهده میکنیم، ودرجزایردورافتاده گینهٔ جدید ' نوعی‌دیگر ازاقوام پوست سیاه ، یا سبزه‌ای مشاهده میشود که دارای موهای مجعد هستند ، اما این عمومیت بی‌اندازه ظاهری است : چنانکه دربعضی ازمناطق مجزا ومحصور درقارهٔ آسیا که موطن انسانی بوده دارای شرایط نزدیك به شرایط موجود در اروپا میباشد . بعضی‌ازمناطق افریقائی دارای خصوصیات مناطق آسیائی است .

درژاپن ما به اقوامی برمیخوریم که دارای موهای مجعد ، وپوست‌سفید رنگ دارند. ودارای صورتی میباشند که بیشتر به اروپائیان شباهت دارد تا به ژاپنیها که بنام اقوام **آئینوس**(۱)معروفند ، وممکن‌است اقوامی‌باشند که ازاروپا بیرون رانده‌شده‌اند، ویا یك دستهٔ بکلی‌مجزاهستند .

درجزایر **آندامان** (۲) که ازاسترالیا وافریقا فاصلهٔزیادی دارد باقوام اولی‌سیاه برمیخوریم ، و درجنوب ایران اهالی دارای رنگ بسیار سیاه می‌باشند ، وهمچنین در بعضی ازنواحی هندوستان نیزازاین نژاد انسانی دیده میشود . اما هیچگونه مدرکی در دست نیست که نشان بدهد تمام این سیاه پوستان دارای یك منشأ مشترك بوده‌اند . فقط میتوان گفت که این‌اقوام دردوران متمادی دریك‌نوع شرایط بسرمی‌برده‌اند که موجب یك رنگ شدن‌آنها شده است .

خیلی‌مشکل‌است تصور کرد که تغییریافتن‌رنگ وشکل مردم‌آسیای شرقی‌درنتیجهٔ یك‌عامل بخصوصی بوده است، و در بارهٔ اقوام منطقهٔ افریقائی عامل بخصوص دیگری ، ولی ممکن است درهردومنطقه یك وجه مشترك عمومی بوده ، منتها برخورد، امتزاج و تجزیه رانباید ازنظردور داشت .

رویهمرفته چنین میتوان نتیجه گرفت که اگر بخواهیم نقشه‌ای ترسیم کنیم که رنگهای نژادی را بمانشان بدهد نمیتوان چهارمنطقهٔ بزرگ رنگ را معین ومشخص ساخت ، بلکه عده زیادی از رنگهای مختلف شبیه بهم خواهیم یافت ،که برخی ازآنها ساده . وبعضی مرکب و گاهی مخلوط خواهند بود .

۱– Aïnos

۲– Andaman

زمانیکه دوران نوسنگی جدید دراروپا شروع شد ودردنیا نژاد انسانی کاملا در حال تجزیه و گرفتن رنگ ومختصات دیگر بود انواع زیادی ازرنگها را شامل گردیده است . اما هیچ زمان باقسام مختلف تقسیم نگردیده است . ولی امروزه دیگر بشریت ازمراحل تجزیه ورنگهای مختلف خارج ، وتمدن امروزی بیشتر کوشش دراختلاط وامتزاج بشر میباشد .

تا چندی قبل علمای انسان شناس بشر را بسه یا چهار نژاد بزرگ ، دارای مشخصات بخصوصی، واجداد معین ومشخص که همیشه ازیکدیگرمجزا بوده‌اند، تقسیم می کردند ، ولی‌تقریباً بیش ازیك قرن است کـه دیگراین اصل طرفداری نداشته است چون تـا کنون عوامل امتزاج ، برخورد ، موانع و سدهای دائمی وموقتی را از نظر دور می‌داشتند .

مسلماً طرح تقسیم بندی نژادی تاکنون تحولاتی یافته ، ولـی در تقسیم بندی بچهاریاسه دستهٔ اصلی شتاب حاصل‌شده است. انسان شناسان ، راجع بوجود دسته‌های کوچکی که بانژادهای بزرگ اختلاف واقعی دارند بحث فراوان نموده‌اند که آیا این دسته‌هامتعلق بنژادهای اولی بوده‌اند ، ویا مخلوطی ازآنها ، یا از انواع اولی که تغییر شکل‌یافته‌اند. بدون شك میتوان گفت کـه چهار دسته اصلی از نژاد انسان وجود داشته ولی هریك ازآنها مخلوطی ازنژادهای مختلف بوده‌است. اما دسته‌های کوچك دیگری نیزیافت شده که هیچگونه ارتباطی‌بااین چهاردسته نداشته‌اند لیکن باید درنظر داشت که هنگامی که به تقسیم نژادها میپردازیم ، منظورنژادهای خالص نمیباشد، بلکه‌مقصود دسته‌های نژاد است .

این نوع تقسیم بندی‌تا اندازه‌ای موضوع‌نژادها را روشن می‌سازد : چنانکه در اروپا ، نواحی مدیترانه ، و آسیای غربی را مدت هزاران سال نژاد سفید فراگرفته‌بود که عموماً بنام نژاد قفقازی معروف بود . وآنها را به دویاسه نژاد دسته دوم ، بنام نژاد بور شمال یا شمالی ، یك نژاد حد فاصل که راجع بآن شك است ، بنام نژاد آلپی ، و خلاصه نژاد جنوبی سفید وپوست تیره‌ای ، بنام نژاد مدیترانـه‌ای یا **ایبری** (۱) تقسیم نمودند،ودرآسیای شرقی وامریکا یك دستهٔ دیگر: مغولی‌با پوست عموماً زرد ، موهای

۱- Ibérique

سیاه وسخت ، ودرنواحی استرالیا ، وگینهٔ جدید ، سیاحان دیگر بنام **استر آلوئید**(۱) اولی، ودرافریقا سیاه پوستان بسرمیبردند .

نژاد ایبری یامدیترانه‌ای ، منشعب ازنژاد قفقازی ، نخست در مناطق وسیع‌تری پراکنده شده بود ، و مشخصات آنها مانند نژاد شمالی مشخص نبود . اما مرزی که این نژاد را ازنژاد سیاه متمایزمی‌سازد روشن نیست ، حتی‌آثاری راکه درآسیای مرکزی ازخود بیادگار گذاشته‌اند نمی‌توان از آثار مغولهای اولـی مجزا و مشخص ساخت . **هوکسلی** (۲) تصور می‌نموده که مصریها و **دراویدی‌های** (۳) هندوستان دارای اصل مشترك بوده وبوجود یك کمربند بزرگ انسان‌سبزه‌ای رنگ دراین‌دوران اولی‌از هندوستان تا اسپانیا عقیده داشته است .

ممکن است ، که این حلقه نژاد سفید ، باپوست تیره رنگ ، ازهند دورتررفته، وتاکرانه‌های اوقیانوس‌آرام رسیده باشد وتمام بنیان‌گذاران عصرنوسنگی ؛ پیش‌قدمان تمدن را درخود محصورکرده باشد .

اقوام شمالی و مغولی ، شاید انشعابات شمال غربـی وشمال شرقی این اقوام اصلی باشند ، وممکن است نژاد شمالی فقط دارای خصوصیاتی باشدکه از آنها منشعب شده ، ونژاد مغولی ، مانند سیاه یك شعبهٔ مجزا و بخصوص دیگری بوده است ،کـه نژاد سبزه درجنوب چین باآنها امتزاج حاصل‌کرده است . سومین فرضیه ، اقـوام شمالی تحولات خود را جداگانه ازآغازعصرپارینه سنگی شروع کرده‌اند .

درهرصورت مهم‌ترین اقوام ایبری که‌بچند دستهٔ مهم تقسیم شده‌اند عبارت‌انداز: طوایف ایبری دراطراف مدیترانـهٔ باختری، مخصوصاً دراسپانیا ، نژاد بنی‌حام درشمال افریقا ، مصر، دراویدی‌ها درهندوستان .

درمرکزافریقا نیزعده نژادهای مختلفی ساکن بودند کـه غالباً از اختلاط بین نژاد بنی‌حام ونژاد سیاه بوجود آمده‌اند .

۱- Australoïdes

۲- Huxley

۳- Dravidiens

ایجاد و پخش تمدن در جهان

بتحقیق نمیتوان گفت بشر در کدام یك از نواحی کرهٔ زمین توانست بایجاد تمدن بپردازد. تاقرن نوزدهم بعلت آنکه به آثار و باقیمانده‌های تمدن‌های اولی هنوز دست نیافته بودند این مسئله روشن نشده بود و فقط کتاب مقدس تورات ، و افسانه‌های باستانی ، و نوشته‌های مورخان قدیم ، آسیا را مهدانسانیت می‌دانستند و روایات وحکایاتی دربارهٔ ایجاد خلقت وتمدن بشری نقل میکردند .

درقرن نوزدهم علما وباستان شناسان وخاورشناسان به استناد تورات ونگاشته‌های قدما به حفریات و کشفیاتی در آسیای غربی پرداختند و آثار ومدارك ذی‌قیمتی ازباقیمانده های تمدن‌های اولی انسانی بدست آوردند که متعلق بدوران خیلی قدیم بود ، واز روی همین آثار به تمدن‌هائی که در آسیای غربی یکی پس از دیگری بوجود آمده و محو شده بود ، پی بردند .

وجود تمدنهای مختلف نشان داد کـه مهد تمدن انسانی عبارت از تپه های شرق کرانهٔ چپ رودخانه‌های **دجله** و **فرات** و کرانهٔ رودخانهٔ **کرخه** وشمال خلیج فارس بوده؛ بدین معنی که **عیلام** و **شوش** گهوارهٔ تمدن بشری بشمار رفته‌است، وازاین نواحی تمدن شروع بتوسعه گذاشته ودرسایر نقاط دنیا پراکنده گردیده است .

دراین نقاط ازدوران پارینه‌سنگی وسنگهای صیقلی آثاری یافت شده است ، که بعداً درنواحی **بین‌النهرین** منتشر گردیده وسپس نواحی غربی وجنوبی **قفقاز** و کرانهٔ دریای سیاه تا **فلسطین** را فراگرفته است .

مهمترین مسأله طبقه بندی دوران تمدنهای اولی وتعین مرکز قدیمترین آنهاست که بی‌اندازه مشکل است . البته قبل ازآنکه تمدنی بوجود بیاید ودنیا را فراگیرد ؛ یعنی دورانی که عهد **پارینه‌سنگی** در دنیا بسط یافت گندم درسطح زمین پدید آمد . اما پیدایش آن تمدنی بوجود نیاورد چون تمدن با پیدایش کشت گندم بسیار فرق داشت و هنگامی

تمدن تشکیل شد کـه بشر توانست در سطح زمین دائماً بکشت بپردازد ، مالکیت ایجاد گردد ، دسته‌های انسانی بتواند در مکانهای قابل سکونت مسکن گیرد ، قوانین مشترکی را رعایت کند واجتماعی را تشکیل دهد .

وجود این شرایط درسرزمینهائی که از آسیا تا رود نیل ومدیترانهٔ شرقی را فرا میگیرد موجب گردید که نخستین تمدن بشردراین منطقه‌بوجودآید، بویژه کـه شرایط طبیعی این نواحی وتغییر و تبدیل آب و هوا اثر بی‌اندازه‌ای در سیر تکاملی تمدن بشر داشته است .

بتحقیق نمیتوان گفت که آیا در **مصر** یا **بین‌النهرین** برای نخستین بار دسته‌ای از نژاد انسانی رسماً درشهرها سکونت گزیدند. ولی آنچه مسلم است مدت درازی یعنی بیش ازچهارهزارسال قبل‌ازمیلاد بشردرنواحی بین‌النهرین مستقرشده بود . کاوشهائیکه که بتوسط یك میسیون امریکائی درشهرمقدس **نیپ پور** (۱) متعلق به **سومریها** (۲) بعمل آمدآثارزیادی‌ازاین تاریخ بدست‌آورد،درصورتیکه راجع به تمدن **مصریها** در این‌تاریخ اطلاع صحیحی دردست نیست، وممکن است **تمدن بین‌النهرین** زمانی‌طولانی دراین نقطه‌سیرتکاملی خود را می‌پیمود ، بی آنکه باتمدنی که **درمصر** بوجودآمده بود هیچگونه ارتباطی داشته باشد ، ویا ممکن است هردوتمدن دارای مهد مشترکـی بوده که دریکی‌ازنواحی کرانهٔ **دریای‌مدیترانه** ،یا **دریای‌احمر** ویاعربستان‌جنوبی قرار داشته است .

مهم‌ترین مسأله برای بشراولی وجود وسایل زندگی‌ازقبیل چراگاهها وحیوانات اهلی ، خوراك و وسایل ساختمان بود تا بتواند درنقطه‌ای متمرکز شود،وبایجاد تمدن بپردازد ،گرچه این شرایط تااندازه‌ای دربعضی‌ازنواحی کرهٔ زمین در آن زمان موجود بود،ولی‌درهیچ‌نقطه‌ای بهتر ازاطراف **مدیترانه**، ومخصوصاً **مصر** ونواحی **دجله‌وفرات وخلیج‌فارس** شرایط مزبوروجود نداشته‌است .

نواحی مذکورازهرحیث برای سکونت بشرمساعد بود، چون نیازمندی زندگی ازحیث حیوانات ،گیاه ، آب فراوان، گندم، چراگاه برای‌حیوانات، مواد اولی‌ساختمانی ازقبیل سنگ قابل تراش و خاك رسی کـه درمقابل حرارت شدید آفتاب بصورت آجر

۱– Nippour
۲– Sumer

درمیآمد دراختیاربشر قرار گرفته بود ، باین جهت بشر نخست‌دراین نقاط کـه همه نوع وسایل زندگی موجود بود سکونت اختیار کرد .

تحت این شرایط مساعد کم کم تمدنهائی دراین نواحی بوجودآمد ورشد کرد و بشر رفته رفته تمام عادات خانه بدوشی را ازیاد برد ، وهمینکه متمرکزشد نسل انسانی روز بروز زیاد تر گردید ، و متدرجاً وضع مسکن بهتر گردید ، حیوانات وحشی ازاین سرزمین‌ها رانده شدند وامنیت‌بوجودآمد، تاآنجاکه بشربآسانی‌درمحیطی که بسرمیبرد بگردش ورفت وآمد پرداخت .

در مقابل این دسته ازانسان دستهٔ دیگری وجود داشت کـه طبیعت روی مساعد بآنان نشان‌نداده، وتغییراوضاع جوی مانع ازاستقرار کامل‌آنها گردیده بود . این دسته‌از مردم که درجنگل‌ها، کوهها ، فلات وچراگاههای آسیای مرکزی وصحراهای عربستان و غیره مجبور بسکـونت گردیدند ، فعال تر از سایر نژادهای انسانی کـه سکونت گزیدند بودند .

این دسته که‌بنام «قبایل‌چادرنشین اولی»(بدوی) معروفند مجبور بودند برای رفع نیازمندیهای خود به‌گله‌داری و شکارحیوانات اشتغال ورزند ، وبرای تغذیه ناگزیر از حملهٔ بدیگران بودند ، وبهمین جهت زودتراز سایرین ازفلزات مانندآهن ، کـه بدست اقوام شهرنشین کشف شده بود ، برای وسایل شکار وحمله و دفاع استفاده کردند .

اما نباید تصور کرد که بشراز چادرنشینی بصورت شهرنشین درآمده ، زیرا بشر نخستین باربرای بدست آوردن وسائل زندگی تغییر محل میداد، و فقط عده‌ای به‌تمرکز در یك نقطه تمایل پیدا کردند ، در حالیکـه دسته‌ای دیگر عادت بـه چادر نشینی را حفظ نمودند .

این دودسته درسیرتکاملی تمدن خود بایکدیگرفرق داشتند، ودراغلب موارد به یکدیگر بدبین بودند واصطکاك میان‌آنها غیرقابل اجتناب بود؛ باینجهت بزودی میان‌آنها جنگ‌درگرفت، وچادرنشینان بطرف دشت‌های حاصل خیزبدون دفاع هجوم آوردند و آن‌نقاط رااشغال کردند ، و شهرنشینان وبومیان رابصورت‌برده‌درآوردند، وسرکردگان اقوام بدوی خود را شاه و شاهزاده واشراف نامیدند . بازپس از چندی دستهٔ دیگری از بادیه نشینان درتعقیب چادر نشینان اولی باین نواحی تاختند و آنجا را متصرف شدند .
این تهاجمات پی‌درپی بیشتردرنواحی بین‌النهرین ، کـه دارای دره‌های حاصل خیزولی

بدون دفاع بود بوقوع پیوست ، چون در اطراف آن نه زمینهای بایر وجود داشت که مانع ازعبور بادیه نشینان گردد ونه باندازه‌ای حاصلخیز بود که دسته‌ای ازنژاد انسانی بتواند دراین نقاط مسکن گیرد .

تمدن سومر

نخستین دسته‌ای که ازنژادانسانی دراین‌نواحی متمرکزشدند ونخستین شهرحقیقی را بنا نهادند **سومریها** بودند. اصل آنها معلوم نیست ولی محققاً تشابهی با نژاد **ایبر** که دارای پوست تیره رنگ (سبزه) با بینی‌های برجسته ویـا **درآویدیها** داشتند . عده‌ای معتقدند که این‌اقوام‌ازطرف‌شمال‌به‌کرانه‌ای‌خلیج‌فارس راه یافته باشند چون درنزدیکی **عشق آباد** (کورنگ تپه) ودر **استر آباد** (کورگان‌آنو) ودرگز اشیاء سفالین وظروف سنگی وسلاحهای مسین واشیاء دیگری بدست‌آمده ، که شیوه و طرزساخت آنها عیلامی است ، ودرروی گلدانی ازطلاصورت‌های سومری نقش‌شده‌است، وبنظرآن عده ازعلماء وباستان شناسان بین تمدن عیلام وتمدن ماوراء **دریای خزر** ارتباطی وجود داشته است وشاید سومریها هم از طرف شمال به رأس خلیج فارس و جلگه **بابل** آمده باشند . بهر حال ازحفریات امریکائیها درشهرمقدس نیپ‌پورو کشف فهرست ده سلسله ازشاهان‌این قوم محققشده است که بیش ازسه هزارسال ق.م سومریها گذشته های تاریخی مفصل و درخشانی داشته‌اند ، وبابل مرکزتمدن آنها بوده است ، وچون نوشته‌های سومریها بر روی آجربود که درآن کلمات را حك می کردند امروزه به تمدن آنها پی‌برده‌اند . در هرصورت سومریها مسلماً درشش هزارسال قبل ازمیلاد بساختن شهرها مبادرت کردند

سومریها نخستین باردرنزدیك خلیج‌فارس‌در کنارشط بسرمیبردند ودرزمین‌هائی که بتازگی خشك شده بوده بزراعت پرداختند ، و زمین را با گاوآهن‌هایی که نوك‌آنها ازسنگ بود ویا بیل‌های سنگی شخم می‌زدند وازآبیاری استفاده می کردند ، وچون‌سر-زمین‌آنها بی‌اندازه‌حاصل‌خیزبود درسال دومرتبه محصول‌برداشت می‌نمودند، به گله‌داری وپرورش‌دام‌می‌پرداختند وازالاغ وگوسفندوبزوگاونراستفاده‌میکردند . ازپشم گوسفند و بزپارچه تهیه می‌نمودند، واز پارچه های کتانی که بآن نام **گاد** (۱) میدادند ، البسه درست میکردند .

---

۱ - Gad

دهکده‌های آنها ازخانه‌های چوبی شروع گردید و کم کم توسعه یافت وبصورت شهردرآمد . دراین‌نواحی‌چون سنگ یافت نمیشدباآجرساختمانهای خود رامیساختند ابنیهٔ مهم مانند معابد و قصور در مکانهای مرتفع ساخته می‌شد و درپی‌آنها گاهی سنگ بکار میبردند .

برای نوشتن ازالواح آجری‌استفاده میشد، خط آنها نیزشبیه به خط میخی‌بود . وخط میخی ظاهراً قدیمترین نمونهٔ خطدرآسیاست که بعداً ازاین قوم بکلده وعیلام و آشور و ایران رسیده است . زبان آنها شباهتی به زبانهای قفقازی داشت. ممکن است مجموعهٔ این‌زبانهابا زبانهای باسك (۱)نسبتی‌داشته‌است. بیشتربساختن‌مجسمه وظروف سفالین‌می‌پرداختند،وازروی‌مجسمه‌های متعددی که‌ازخدایان وافرادسومری‌درسنگهای آهکی و مرمرسفید تراشیده شده بدست‌آمده ، ابتکاری که درطرزقراردادن سنگ‌های الوان درچشم مجسمه‌ها وتنوع لباس‌آنها بکاربرده‌اند بخوبی هویداست .

سومریها برای‌حفاظت‌خودازخطرهجوم دائماً با متجاوزان بزدوخورد مشغول بودند ، تا خطرتهاجم رفع شد و طبعاً حالت نظامی خودرا از دست دادند وتوانستند به تکامل خط ،کشتی رانی ، درمدت خیلی طولانی بپردازند و نخستین‌امپراطوری را در دنیا تشکیل دهند ، ودامنهٔ امپراطوری آنان ازخلیج فارس‌تامدیترانه وسعت یافت .

سومریها نخستین معابد را ساختند، واولین شاهان که خدایان آنها نیزمحسوب میشدند ،از بین آنان بر خاستند . خدمات مهمی که بعالم بشریت نمودند عبارتند از : اختراع خط ، وضع قوانین مدنی ، ایجاد علوم و صنایع که بعداً باقوام دیگر انتقال یافت .

پیدایش نژاد سامی

درزمان سیادت سومریهاعده‌ای ازاقوام چادرنشین که در انتهای جنوبی کشور سومری‌ها اقامت داشتند وسامی زبان بودند (بنی سام) درابتداروابط بازرگانی با سومریها برقرار کردند، ولی کم کم‌بفکرتسلط برسومریها افتادندوهمینکه دارای‌رئیس مقتدری بنام **سارگن** (۲) (۲۷۵۰ ق ـ م) شدند به‌آنها حمله کردند و برسومرمسلط گردیدند ، و بزودی امپراطوری بزرگ سومرواژگون گردید.

۱- Basque

۲- Sargon

این‌تهاجمات در نتیجهٔ سازمانهای بی‌بنیان سیاسی‌ناحیهٔ سومر بود، زیرا در نتیجهٔ عدم‌وجود نواحی‌مجزا و مشخص‌ازیکدیگر که بواسطه موانع‌طبیعی بوجودآمده باشد، اختلافات نژادی ، مذهبی وسنن بین دوناحیهٔ مختلف بین‌النهرین ، یك نوع عدم تجانس التیام ناپذیر ایجاد می‌نمود .

بنظرمیآیدکه موطن اصلی سامیها درعربستان باشد ، چون این منطقه درمرکز صحرای بی‌آب و علفی بود و در اطراف آن یك حاصلخیزی نسبی مخصوصاً در **یمن** وجود داشت و دراین نواحی است که مدتی فکرمیکردند نژاد سامی روبتحول گذارده و ازدیاد جمعیت دائماً موجب‌تهاجمات این‌نژاد بطرف نواحی‌حاصلخیزدیگر بوده‌است. ونخستین وقدیم ترین مرحلهٔ این تهاجم‌بطرف بین‌النهرین در(۳۰۰۰ق- م)شروع شده ودومین‌تهاجم‌در(۲۰۰۰ق-م)بوده‌است‌وپس‌از آن**عبرانیان** و **آرامیان**(۱)وسپس‌درزمان اسلام خود اعراب بتهاجم پرداخته‌اند .

البته این فرضیه شاید تااندازه‌ای صحیح نباشد چون درحقیقت درهزارسال قبل ازمیلاد است‌که عربستان وارد مرحلهٔ تاریخی‌خود میشود وقبل‌ازآن تاریخ هیچگونه اطلاعی از این ناحیه در دست نیست . باین جهت موطن اصلی‌آنها را در **سوریهٔ علیا** تجسس کرده‌اند وقدمت اقامت‌آنها دراین نواحی تا اندازه‌ای میهن اصلی آنها را مسلم می‌دارد، ولی هیچ مدرکی‌که نشان بدهد این‌اقوام دراین منطقه بوجودآمده باشند در دست نیست وشاید سوریهٔ علیا محل توقف طولانی آنها در راهی که درپیش داشته‌اند بوده است. از داستانهای فینیقی چنین برمی‌آید که مرکز اصلی سامی‌ها در سرزمین **ادوم** (۲) و **موآب** (۳) نزدیك **بحرالمیت** و سپس در **کنعان** یعنی فلسطین و سوریه بوده است و ازاین نواحی است‌که عده‌ای به عربستان وعده دیگربه **فنیقیه** رفته و آنجا رامتصرف گردیده‌اندو تا سوریهٔ‌علیا که بنام کشور **آمور** معروف است پیش رفته وازاین نواحی بطرف بین‌النهرین و کشور سومررفته‌اند .

سامیها همینکه برسومریها تسلط یافتند خود سلطنت بزرگی تشکیل دادندکه بنام سلطنت **آکادوسومر** معروفست وبیش ازدوقرن طول کشید . باوجود تسلط‌سامی‌ها تمدن سومریها از بین نرفت ، بلکه در تکامل تمدن سلسلهٔ جدید بی‌اندازه تأثیر داشت

۱- Araméens ۲- Edom
۳- Moab ٤- Amourrou

یعنی سامی‌ها خط را از آنها تقلید کردند، وزبان آنان زبان علمی وسیاسی گردید، وبحکم پادشاه تمام نوشته‌های راجع بـه مذهب ، قوانین وسحروغیره بزبان سامی ترجمه شد .

همینکه امپراطوری سومروآکاد رو بانحطاط گذاشت گرفتار دو تهاجم جدید گشت، یکی ازطرف مشرق که عیلامی‌ها بودند ودیگری سامی‌ها ازطرف مغرب .

سامی‌ها در شهر کوچکی بنام **بابل** سکونت گزیدند و بنام آموری (۱) معروف بودند . نام پادشاهان این‌سلسله اغلب ازاسامی سامی‌معرب وشبیه باسامی عربی وآرامی وعبری می‌باشد . این اقوام پس ازیك قرن زدوخورد برتمام بین‌النهرین تسلط یافتند . از بزرگترین شاهان آنها **همورابی** (۲) (۲۰۸۰ -۲۱۲۳ ق - م) است که نخستین امپراطوری بابل را تشکیل داد وقوانینی جدید وضع نمود که درحفریات شوش بدست آمده است ، و قدیم ترین مجموعهٔ قوانین مدون میباشد کـه موجود است . این قوانین مهم‌ترین سندی است که برای‌بررسی حقوق وقانون دورهٔ اول زمامداری سلسلهٔ اول دردست میباشد .

قوانین مزبور کـه‌برروی یك ستون ازمرمرسیاه‌صیقلی‌نقش شده است ویکی‌از جهانگشایان کشور عیلام(۳) آنرادرهزاره‌دوم ق-م‌به‌شوش‌بردودر(۱۹۰۱)درحفاریهای شوش که توسط **دمرگان** (۴) انجام شد بدست‌آمد .

این ستون مرمردرحـدود دومترو بیست وپنج سانتی متر ارتفاع دارد و دربالا باریکتر از قاعدهٔ ستون میباشد ، دربالایش نقش **شاماس** رب‌النوع عدالت درحالی‌که برتختی نشسته است وهمورابی در مقابل وی ایستاده میباشد ، دیده میشود .

قوانین همورابی در۲۸۲ ماده‌تنظیم شده ودرحدود سه هزاروششصد خط میباشد و شیل(۵) آنرادر(۱۹۰۲) ترجمه کرد. قسمتی از نوشته‌های ته ستون بدست زمامدار عیلامی ظاهراً حذف شده است وبدین‌ترتیب شاید درحدود چهل‌ماده ازقوانین‌همورابی ازبین رفته است .

این‌قوانین مربوط به زراعت ، آبیاری ،کشتیرانـی ، خرید برده و تکالیف آنها نسبت بصاحبان خود، مجازات ، ازدواج، حقوق ، میراث و غیره میباشد .

۱- Amorites　　۲- Hammourabi

۳- Shoutrouk-Nahunté

۴- De Morgan　　۵- Scheil

بدین ترتیب یك تمرکزسیاسی درامپراطوری بابل برقرار شد، وامنیت وصلح و ایجادروش قضائی متحدالشکل بتوسعهٔ بازرگانی کمك کرد وحقوق فردی رونق گرفت، و موجب شد که حقوق سومریها که از قرنها اساس زندگی قضائی و اجتماعی شهرها بود درتمام کشورهای آسیای غربی سرمشق قرار گیرد .

همورابی علاوه برخصائص جنگی ونبوغ قانون گذاری مردی هنرپرور ودوستدار ادبیات بود، ودرزمان اوترقیات شایانی نمود و دورهٔ درخشانی درادبیات بابل آغاز گردید و داستان نویسی وعلم اساطیر مورد توجه قرار گرفت .

چند سال بعد باز اقوام چادرنشین دیگری بنام کاسی‌ها که از مشرق آمده بودند برنابل مسلط شدند . این اقوام را که درکوههای **زاگرس** نزدیك کرمانشاه امروزی سکنی داشتند ، عده‌ای ازنژادآریائی می‌دانند . چه رب‌النوع بزرگ آنهاآفتاب بود ، و **سوریاش** نام داشت که کلمه‌ایست آریائی (۱) . این قوم کشور بابل را تسخیر کرد و تشکیل سلطنتی داد که تقریباً شش قرن طول کشید (۱۱۸۵-۱۷۶۰ ق.م). قوم مزبور ازاسب برای کشیدن ارابه استفاده می کرد .

باز پس ازچندی یك دسته ازنژاد سامی که ازمشخصات آنها بینی دراز با لبهای کلفت و ریش دراز بود و بنام **آسوری‌ها** معروف بودند براین سرزمین تسلط یافتند . این‌اقوام‌درنواحی سرچشمهٔ رودخانه‌های بزرگ بین‌النهرین درسرزمینهائی رسی، در نواحی که‌سنگهای قابل‌تراش‌یافت میشد سکنی گزیدند ؛ یعنی زمانیکه سومریها هنوز گرفتارتهاجمات سامی‌ها نشده بودند این‌نواحی را اشغال کردند ، ودر اطراف شهرهائی مانند **آسور** و **نینوا** سکنی گزیدند .

اسم‌آسور (آشور) (۲) ازنام رب‌النوعی که‌آنرا پرستش میکردند اقتباس شده بود ، پایتخت‌آنها نخست آسوربود ولی بعداً **کالاه** (۳) و نینوا پایتخت گردید . سارگن این اقوام را مغلوب ومقهورنمود ، ولی مجدداً آزادی خود را بدست

۱- ادوارمیر (Eduare Myer) معتقد است که‌کاسی‌هااریائی نبوده و لی درتماس باآنها چیزهائی ازآنهاآموخته‌اند ازجمله نام رب النوع آفتاب است .

۲- Ashshour کنار کرانه راست دجله .

۳- Kalah

آوردند (۱) . وچون مردمانی شجاع وجنگجو بودند ، به اقوام مجاورحمله میکردند و سر انجام بربابل تسلط یافتند ، و امپراطوری بزرگی ایجاد کردند ، و تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شدند .

آشوریها از قدیمترین ایام خط و زبانی داشتند ، که با مختصر اختلافی ، نظیر زبان وخط بابلی‌ها وازیك ریشه مشتق‌شده بود. این اقوام چون مردمانی کشاورزبودند، هنگامی که بکشور جدید قدم گذاردند و زمین حاصلخیز نیافتند مصمم شدند از دست رنج دیگران امرار معاش کنند ، وچون مردمانی جنگجو وخونخواربودند ، توانستند همهٔ اقوام بومی بین‌النهرین را مطیع خود سازند و زبان وخط وقوانین خود را برآنها تحمیل نمایند .

پایهٔ دولت‌آسوربرطبقهٔ کشاورزان ودهقانان‌استواربود، زیراآنها قشون‌آسوری را تشکیل میدادند ، وجنگ و تاخت و تاز می کردند .

سلطنت بزرگ‌آسوریها بیش‌ازهزارسال طول کشید . دراین مدت **هیت‌ها** (۲) را مغلوب و فنیقیه و فلسطین‌را مطیع ساختند، و بمصرتجاوز کردند، و ازطرف شرق تا کویر بزرگ ایران پیش روی نمودند ، و **مادها** را دست نشاندهٔ خـود ساختند ، و به **عیلام** (۳) حمله بردند ، وآنجا را چنان خراب و ویران کردند ، کـه از آن پس دیگر عیلام رو بانحطاط نهاد .

تمدن‌آسورگرچه بپای تمدن بابل نرسید ، باالین‌حال‌آسوریان در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد بتمدن بشر خدمات شایانی نمودند ، و ترویج و انتشار تمدن درشرق

۱ ـ تاریخ استقلال آسور معلوم نیست ، ولی بهرحال بین قرن هیجدهم و پانزدهم پیش ازمیلاد بوده است.

۲ـ پادشاهان آشوری چندین مرتبه اقوام هیتی را مغلوب ومنکوب کردند .

۳ـ اسمی ازاین قوم درایلیاد همربرده شده، ولی درنتیجهٔ حفریات شوش ازتاریخ آنها اطلاعی بدست آمد که در(۱۷۰۰) ق ـ م دولت بزرگی تشکیل‌دادند، وآسوربانی‌پال پادشاه‌آسوراین کشور را موردتاخت وتازقرارداد، وآنجا رابطوری غارت وخراب کرد که عیلام هیچ زمان‌نتوانست قدرت اولی‌خود رابدست‌آورد ؛ چنانکه درکتیبه‌آسوربانی پال راجع بفتوحات او درعیلام چنین نـوشته شده‌است : خاك شهرشوشان وشهرمادا کتو و شهرهای دیگرراتماماً به‌آسور کشیدم ودرمدت یکماه ویك روز کشورعیلام را بتمام‌عرض آن‌جاروب کردم . من‌این کشوررا ازعبوردامها و نیزازنغمات موسیقی بی نصیب نمودم و به درندگان ومارها وجانوران کویر وغزال اجازه دادم که‌آنرا فراگیرند .

نزدیك بدست آنان انجام یافت .

آسوریها دارای خط میخی بابلی بودند ، وزبانشان همان زبان بابلی بود ، وبعلت علاقه‌ایکه بضبط وقایع داشتند . از خود کتب بسیاری بیادگار گذاشتند ؛ یعنی الواحی از گل رس ترتیب میدادند ، ومطالب خود را برآنها حك می کردند، وآنها را درآتش می‌پختند ، وسپس نگاهداری می‌نمودند . بدین ترتیب کتابخانه‌هائی(۱) تشکیل دادند، که پس‌از انهدام نینوا درزیرخاك پنهان شد ، ودرحفریات بعدی بدست‌آمد ، وبهترین منابع برای روشن ساختن تاریخ آسور گردید .

آسوریها در هنرنیز آثاری از خود بجا گذاردند، و در زرگری، خاتم کاری ، وکاشی‌سازی، مهارتی‌بسزا داشتند که بعداً نمونه های هنری‌آسوری، که فنیقیها از آنها تقلید نمودند ، دراروپا مورد علاقه وتقلید قرار گرفت .

اطلاعات مـا راجع بمذهب ، اخلاق ، روش زنـدگی اجتماعـی ، اقتصادی ، وسیاسی اقوام اطراف دجلـه و فرات ، از روی همین مـکاتیب و الـواح بدست آمده است .

پس‌از مرگ آشوربانی پال سلطنت آسور روبزوال نهاد وسرانجام بادیه نشینانی دیگر؛یعنی‌یکدسته‌از آرامیهااز‌نژاد سامی که‌بنام **کلدانیها** معروفندبکمك مادها وایرانیها، نینوارا در (۶۰۶ ق.م) تصرف نمودند.کلدانیها پس ازتسخیر شهربابل از ۶۱۹ تا ۶۱۴ بتدریخ تمام سرزمین بابل را متصرف گردیدند و شهربابل را پایتخت خود قرار دادند (دومین امپراطوری بابل) و زوال امپراطوری آشور موجب گردید که بابل تسلط خود را براراضی حوضه‌های دجله وفرات برقرارسازد، وازاین پس زمامداران بابلی‌بتحکیم مبانی قدرت‌خود پرداختند ، وشهربابل‌رابصورت‌یکی‌ازعجایب دنیای باستانی‌درآوردند. در زمان پادشاهی **نبوکودنسر** (۲) (بخت نصر) امپراطوری‌کلده باوج ترقی رسید ودر

۱- کتابخانه معروف آسوربانی‌پال که بیش‌ازیك هزارمکتوب درباره موضوعهای مختلف ازقبیل : گزارش ستاره شناسان ، یامدارکی که ریشه بابلی‌داشته‌اند بحث‌می کند دراین کتابخانه علاوه برجمع آوری الواح آسوری، صورتی ازلوحه‌های بابلی برداشته و ضبط است . این کتابخانه معرف کوشش وسعی‌است که مال شرق برای جمع آوری دانش بشری ، وتهیهٔ دائرة المعارف ، بکاربرده‌اند .

۲- Nabuchodonosor

اثر بصیرت و کاردانی او ، وسائل آرتش و فعالیت‌های ساختمانی ، امپراطوری بابل عظمت و شکوهی بدست آورد و شهر بابل کانون تمدن آسیای قدیم قرار گرفت . پس از وی پادشاهی بابل تا (۵۳۹ ق ـ م) ادامه یافت و در این تاریخ بدست کورش پادشاه هخامنشی منقرض گردید ، ونژادآریائی جانشین نژاد سامی گشت .

خصوصیات تمدن کلدانیان وآشوریان همان روش عملی آنها در کارها بود ، حتی مذهب آنها جنبهٔ عملی داشت و دراختراعات خود این موضوع را مراعات می کردند : چنانکه درحساب واندازه بی‌حد دقیق بودند ؛ مثلاً برای آنکه ازآیندهٔ خود خبرداشته باشند ببررسی آسمان و سیارات پرداخته ، و توانستند سیارات و کواکب را تشخیص دهند، وخسوف و کسوف راتعین ووضع‌ستارگان وحرکات آنها راترسیم‌نمایند،بطوریکه درکتابخانه آشوربانیپال آثاربسیاری ازضرب وتقسیم واندازه‌های همه نوع بدست آمده است ؛ یعنی درحقیقت اندازهٔ زمان وطول و وزن راتعین کردند که مورد استفادهٔ اقوام وملل قدیم قرار گرفت . همچنین سال را به دوازده ماه قمری ، و هفته را هفت روز ، و روز را به ۲۴ ساعت ، وساعت را به ۶۰ دقیقه ، ودقیقه را به شصت ثانیه تقسیم کردند .

این اختراعات واکتشافات آنها درتحولات بعدی‌تمدن تأثیربسزائی داشته ، وعلم نجوم وریاضیات ازابتکارات آنهاست ، وبنیان دنیای جدیدی کـه برپایهٔ علم قرار گرفته است براساس علوم‌کلدانیها استوارشده است .

در زمان سارگن کتبی درموضوع‌اخترشناسی، رمل ومطالعاتی که درصورفلکی انجام شده بود ، تنظیم یافت وازروی‌آنها پیش گوئی می کردند. کاهنان بابلی ، کواکب‌و صورفلکی ومنطقةالبروج‌رانامگذاری‌نمودند که بعداً بوسیلهٔ‌یونانیان باروپاانتقال یافت، و میتوان گفت که در چین و مصر عقایدنجومی تحت تأثیر عقاید بابلیها قرار گرفت .

تمدن مصر

از تمام نواحی قدیمی که تاریخ تمدن آنها مورد بحث قرار گرفت گذشتهٔ تاریخی مصر بیش از همه روشن است . تعداد و عظمت ساختمان ها و آثاری که از خود بیادگار گذاردند، وعلاقه‌ای بخصوصی که نسبت به‌آثارمصر، وتمدن‌آنها پیدا شد ، گذشتهٔ ملت باستانی را کاملاً روشن ساخته است ، دره و رود نیل ، مهد تمدن مصر، دارای مختصاتی است که‌درتمام دوران باستانی‌موردستایش اقوام قدیمی‌قرار گرفت. در هنگامیکه‌دوران کمی‌آب‌رودخانه‌هاست‌رودنیل آبش‌بی‌اندازه‌زیادمیشودوهمین‌امر موجب

حیرت آنها شده و برای آن قدرتی‌ما فوق بشر تصورمیکردند، وآنرا سرچشمهٔ نعمت و ثروت می‌دانستند .

درهٔ نیل‌بتدریج ازطرف‌بشر اشغال گردید وبصورت کشورمصردرآمد . قدیمترین آثاربشری همان‌سنگ‌های‌آتش‌زنهٔ اولی‌است که‌درسطح‌صحراوتپه‌هایی که‌امروزه خشك می‌باشند ، بدست‌آمده‌است؛ مخصوصاً درپلکانهای اطراف نیل ویا در مجاورت واحه‌ها ، وکنارجاده‌ها ازاین‌آثارموجود است . این سنگهای‌آتش‌زنهٔ اولی دربلند ترین‌پلکانهای اطراف نیل و درشهر **تب** (۱) دیده شده ، و دراین نواحی‌کارگاههائی برای تراش آنها وجود داشته است .

مراحل تدریجی تحولات تاریخی‌درمصر بستگی بتحولات جغرافیائی این‌ناحیه داشته، ودرزمانی بشردرمصرمتمرکز گردید که احتیاج بنواحی قابل چراداشت، چون درحقیقت پس از دوران یخ بندان است ،که یك‌نوع خشکی عمومی دردنیا پدیدآمد. پس باید نخستین سنگ‌آتش زنه با دوران یخ‌بندان چندان فاصله‌ای نداشته‌باشد ، چون درنواحی رسوبی خیلی قدیم بدست‌آمده ، درحالیکه دره نیل هنوز قابل سکونت نبوده است . فقط زمانیکه کرانه‌های نیل‌خشك گردید بشر توانست دردرهٔ نیل بکشت‌بپردازد بی‌آنکه متمرکز گردد . پس از مدتی بتقلید از نیل که رسوباتش سدهای طبیعی ایجاد کرده بساختن کلبه ها و سدهائی دراطراف آن برای جلوگیری ازطغیان‌آب پرداختند. و بدین‌ترتیب تمام درهٔ نیل را فراگرفتند : و بتشکیل تمدنی پرداختند که چهارهزار سال دوام یافت .

مصریان ازنژاد حامی (بنی‌حام) اقوام بنی‌سام بودند ، وبابن جهت زبان سامی و زبان مصری بـا وجود اختلاف دارای خصوصیات مشترکـی بود . از طرف دیگر ، در دوران ماقبل وحدت سیاسی مصر، بنظرمی‌آید که نفوذ سامی‌خیلی قوی دردلتا بوقوع پیوسته . اما همینکه نخستین سلسلـه در مصر متحد بسلطنت پرداخت عنصر نژادی جدیدی که معلوم نیست متعلق بنژاد مدیترانه ای و یـا نژاد دیگری باشد در مصر ظاهر شد .

عموماً اصلیت اقوام مصرسفلی چندان روشن نیست ، ولی از مصرعلیا آثار نژاد حامی هویداست ، واصل آنـرا بایستی درجنوب یافت. درحقیقت راه ورود این‌اقوام به

۱- Thèbes

مصر بتحقیق معلوم نیست ، شاید ازشمال ویا ازجنوب : یعنی یا ازشبه جزیرهٔ **سینا** ویا **بحراحمر** بمصروارد شده باشند ، ولی درهرحال با بومیها مخلوط شده‌اند .

درهرصورت مصریان‌دارای‌ابتکاربخصوصی گردیدند، وسنگهای‌آتش‌زنهٔ‌تراشیده که بکاراسلحه وآلات وابـزار می‌رفت از زیبا ترین سنگهای آتش‌زنه‌می‌باشند، ومقابر کلکسیون کاملی دراختیار داشته‌مانند:کارد تیر تبر و غیره .

بهرحال راجع بدوران پارینه سنگی در مصرنیز ازآلات سنگی اسناد ومدارك دیگری در دست نیست ، ونمیتوان دربارهٔ تمدن این عصرو اقوامی کـه در درهٔ نیل بسر می‌برده‌اند اظهارنظرنمود ، فقط میتوان گفت کـه این اقوام دائماً درحرکت بودند و تشکیلات وسازمانهای اجتماعی‌آنها بسیارساده بوده است . هنردراین دوران قابل توجه نبوده چون‌آثاری بجا نمانده است .

از عصر نوسنگی مصریان آثار مختصری باقی مانده کـه نشان میدهد دراین دوران استفاده ازسنگ برای‌ساختن‌ادوات مختلف متداول بوده است، ویکی‌ازمختصات تحول مصریان پس از پیمودن عصر پارینه سنگـی ، ورود مستقیم آنها در دوران **انئو لی تیك** (۱) یعنی دوران سنگ و فلزات توأم می باشد ، چون در عصر نوسنگی علاوه ازسنگ، بامس وطلا آشنائی داشته‌اند ، منتها در دوران انئولیتیك توسعهٔ فلزات باعث تشخیص این دو عصر گردیده است . درعصر نوسنگی از فلزات درکارهای تزئینی استفاده میشد ، درحالیکه دردوران بعدی مانند سنگ‌آتش زنه فلزات مزبوردرساختن همه نوع وسایل بکار می‌رفت .

این عصردوران مسکونی‌شدن حقیقی مصرمی‌باشد ، دهکده‌های این‌عصردرروی تپه‌های کم ارتفاع قرار گرفته‌که درطول‌قرون متمادی رسوبات‌آنها را پوشانیده است، وفقط ازروی قبورآنها‌که تا اندازه‌ای محفوظ مانده ، میتوان باوضاع اجتماعی آنها پی برد . دراین عصرمصریان پیشرفت محسوسی درصنعت نمودند، ونهضت خاصی درصنایع سنگ آتش زنه صورت گرفت ، ازقطعات بزرگ آتش زنه استفاده شد وآلات وادوات ظریف تری دیده شده است . (۲) علاوه برسنگ آتش زنه استخوان نیز بکاربرده شد و صنعت نساجی برای بافتن‌سبد ، ازاختراعات این‌دوره است . ظروف سفالی‌نیزروبتوسعه

۱- Énéolithique

۲- پیش از دورهٔ یونانی مصریان ازآهن استفاده نکرده‌اند .

گذاشت ومصریان بکشاورزی پرداختند، ودرحقیقت متمرکز گردیدند ، چون خشکی تدریجی آب وهوای افریقای شمالی آنها را مجبور بتمرکز در نقاط قابل کشت نمود .

دهکده‌های این عصر ظاهراً دارای حصاری از نرده‌های چوبی ، و شامل کلبه‌های ساده بود کـه دیوارهایش ازنی پوشیده شده . تجمع اهالی در مراکزمعین مسلماً باعث پیشرفت‌های اجتماعی گردید ، ولی اطلاعات کافـی راجع باین موضوع در دست‌نیست. تمایز دوره انئولیتیك با دوران سابق همان بکار بردن سنگ آتش زنه ومس در صنعت می‌باشد وتا دوران تاریخی مصرادامـه می‌یابد ، حتی در دروان اوایل سلطنت **فراعنه** درمصر استعمال سنگ‌آتش زنه ومس مرسوم بوده است(۱).

روبهمرفته شواهد و مدارکی کـه برای اثبات تمدن دوران قدیم مصردر دست است همان آثار و باقیماندۀوسایل‌مقدماتی‌است که برای رفع نیازمندیهای آنهابکار میرفته. اما دردورۀ انئولیتیك شواهد دیگری بدست آمده که درتعیین مراحل‌زندگی وعقاید و آراء آنهاکمك شایانی می‌کند . درقدیمترین مجموعۀ متون مذهبی مصری یعنی کتاب **اهرام** گاهی ازاوضاع سیاسی واجتماعی مردمانی گفتگو شده که با وضع اجتماعی مصر درآغاز سلسلۀ اول مباینت دارد . پس‌بایستی مربوط بمردمی قبل‌از این دوره باشد . در مصرعلیا مراکزاجتماعی ونقاط مسکونی متعلق باین دوره کشف شده است ، ولی‌ازحیث اهمیت ، بمراکز آباد مصرسفلی که از دورۀ پیش‌آباد بوده ، نمی‌رسد .

دراین دوران تکمیل مساکن‌آغاز گردید ، و بناهای مدور بتدریج تبدیل بچهار گوش گردیـد وبناهای گلی ساخته شد وکم‌کم ازآجرخام استفاده کردند . قبرستانهای آنها باشهر فاصله داشته وانفرادی بوده است .

دراین عصر توجهی خاص بتصویـر و کشیدن اشکال ، بخصوص تصویرانسان ، با جزئیات تمدن آن دوره معمول گردید .

مس‌چون کمیاب بودفقط درساخت‌آلات وادوات کوچك ، مانند : سوزن‌،سنجاق وقلاب ماهی گیری ، بکارمی‌رفت، ومس بحالت خالص‌که باچکش آنراآماده می‌ساختند استفاده میشد . ازاین ببعد مس جای سنگ‌آتش زنه راگرفت وسنگ آتش زنه برای هنرهای‌زیبا وتجمل بکاررفت مانند: کاردهای کوچك : شمشیرهای پهن وخمیده.

صنایع‌نساجی دراین دوران ادامه یافت ، ظروف سنگی‌نیزمتداول بود ، ولی بعلت

۱ــ دوران انئولی‌تیك تا شروع دوره تاریخ بشرادامه داشته است

گرانی‌قیمت طبقات اشراف از آن استفاده مینمودند .

ساخت ظروف سفالین زیبا باشکال ونقوش مختلف نیز رواج یافت ، وبهمین جهت باظروف سفالینی ادوار دیگر اختلاف دارند واین دوره راکاملا مشخص می کنند .

صنعت میناسازی ومخصوصاً برنگ آبی وسبز، که‌اهمیت بسزائی در تحولات تاریخی مصر داشت، از این عصر رواج گرفت واین‌صنعت نشان می‌دهد که مصریان قدیم اطلاعی‌از علم شیمی داشته‌اند ، و درتهیهٔ مینا از آن استفاده کرده‌اند ، و در تمام این عصر مینا برای ساخت اشیاء لوکس‌بکار رفته است . کشف مینای شفاف نشان می‌دهد که مصریان در راه اکتشاف شیشه قدم برداشته وبساختن آن مبادرت ورزیده‌اند .

تاریخ واقعی مصر از زمانی شروع میشود که قدیمترین کشورهای این منطقه درتقسیم دلتای نیل ومصرعلیا بصورت کشور واحدی درآمدند ، در حالیکه سازمانهای اداری خود راکه براسلوب صحیحی قرار گرفته بود حفظ کردند ، وفقط پادشاه مظهر وحدت‌این‌دو کشور بود که عنوان‌پادشاه شمال وجنوب راداشت ، وممکن است شهرهای مختلف مصر هستهٔ اولی و مقدماتی سازمانهای سیاسی و اجتماعی مصر را تشکیل داده است .

در این مدت اختلافی که بین دو تمدن شمال و جنوب موجود بود تشدید گردید، ومصرشمالی‌ترقیات‌بیشتری‌نمود، چون اراضی‌دلتا وحاصلخیزی‌این مناطق‌برای توسعهٔ تمدن مناسب ترازجنوب بود .

مهم ترین تحولی که درتمام مصردردوران‌انئولیتیک عملی گردید عمران‌اراضی وآماده کردن درهٔ نیل‌برای زراعت بود؛ چون شرایط طبیعی‌واجتماعی درهٔ‌نیل واطراف آن اهالی را مجبور بسکونت درنواحی‌مختلف نمود ، وازدیاد جمعیت مردم را وادار بفعالیت بیشتری کرد ، تا بتوانند حوائج زندگی خود را تهیه نمایند ، اقداماتی برای حفرنهرها وایجاد سدها شد . این اقدام اساسی‌مردمان مصر، اراضی را ازآفات رودنیل مصون ساخت ، و درآغاز دوران تاریخی‌مصرپایان پذیرفت . بهرجهت اقوامی که باین سرزمین‌مهاجرت کردندتوانستند زندگی‌مادی‌خود راتأمین کنند وتمدن عظیمی بوجود آورند که مدت چند هزارسال ادامه یافت .

دوران انئولیتیک شروع هنرمی‌باشد ، و مصالحی که درتهیهٔ اجناس لوکس بکار

رفته عاج و سنگ بوده است ولی هنر حقیقی مخصوص طبقات ممتاز بوده و مدتها دوام داشته تا اینکه جنبهٔ عمومیت بخود گرفته است .

تمدن مصریان چندان تفاوتی با تمدن بین‌النهرین نداشت ، منتها مصر، برخلاف دسته‌ای که در بین‌النهرین بسر می‌بردند ودر مقابل حملهٔ اقوام دیگر هیچگونه وسایل دفاع ازخود نداشتند ، ازطرف باختر بوسیلهٔ صحرای وسیعی محافظت میشد . وازطرف شمال دریا آنرا احاطه میکرد وباینجهت در سیر تکاملی خود کمتر گرفتار هجوم قبایل دیگر شدند .

از نظر مذهب وخط باسومریها تفاوت داشتند. از نظر زبان ازجهت قواعدولغات بازبانهای اقوام آسیا و افریقا: سامی ، بربر ، بستگی داشته است . معذلك نمی‌توان آنرا مربوط بیکی از زبانهای مذکوردانست ، وممکن‌است ازاختلاط زبانهای نامبرده‌بوجود آمده باشد ، وکم‌کم تغییر شکل یافته وجنبهٔ خاصی بخود گرفته است . در هرصورت نه میتوان زبان مصری را یك زبان کاملاً افریقائی ونه یك‌زبان آسیائی‌دانست ، ولی‌آنچه تقریباً مسلم گردیده است زبان مصری با زبان سامی ارتباط کامل داشته. خط مصریان که به‌**خط هیروگلیف** معروف است در اصل خط تصویری بوده است ومصریان برای‌رفع این نقائص بتهیه و بکار بردن علائم که نمودار افکار باشد پرداختند، ودرهمین زمان که خط هیروگلیف توسعه می‌یافت خط دیگری که بخط مقدس معروف شده رواج یافت ، وهمان‌خط قبلی‌است که ساده شده‌است. این‌خط برروی **پاپیروس** نوشته میشد .

دیگر ازمختصات تمدن مصری نفوذ مذهب در تمام شئون اجتماعی ، سیاسی و هنری مصر بوده که تمام آنهارا تحت‌الشعاع قرارداده ویکی‌از مؤثرترین‌عامل‌پیشرفت وتکامل تمدن مصری وتحولات اخلاقی این قوم بود، وشواهد بیشماری از آن دوران بیادگار مانده است که مطالبی راجع به‌عقاید مصریان دربارهٔ خدایان ، وستایش اموات نوشته شده منتها مذهب قدیم مصر، برخلاف آنچه امروزازمذهب بنظرمیرسد ، صورت دیگری‌داشته وبرروی پیروی ازظواهرمذهبی‌قرار گرفته بود ؛ بطوریکه بنابرمقتضیات عمومی درهرناحیه‌طرز پرستش‌خاصی موجودبوده ومردم‌خدای بخصوصی‌رامیپستودند. ازنظر سیاسی زمانی عادت بود که تاریخ مصررا بصورت سلسله‌هائی که درمصر سلطنت کرده بودند تقسیم می کردند وبنام اولین سلسله ، چهاردهمین سلسله ، بیست وپنجمین سلسله وقس‌علیهذا میخواندند ، دراینمدت طولانی که بیش از ۴۰۰۰ سال طول کشیده

چندین مرحله از آن دوران سلطنت مصر دارای خصوصیاتی است ومهمتر ازهمه‌دورانی است که بنام **امپراطوری قدیم** ۲۷۷۸ ـ ۲۴۲۳ ق م معروفست که در زمان سلسلهٔ چهارم بمنتها درجهٔ قدرت رسید و امنیت ، عظمت وثروت بر کشور حکمفرما گردید ، وشاهان این دوران علاقهٔ فراوانی بایجاد بناهای باشکوه ازخود نشان دادند که از نظر هنری اهمیت‌شایانی‌دارد ومهمتر ازهمه اهرام سه‌گانهٔ بزرگ‌مصر است که ازشاهکارهای هنری بشری بشمار میرود وبدست سه تن از پادشاهان بزرك مصر بنام **کئوپس**(۱) **کفرن** (۲) ، **میکرینوس** (۳) ساخته شده‌و **درجیزه**(٤) یافت میشودوتماماً ازسنگ بنا گردیده است،ومخصوصاً درزمانی برپا شده است که هنوز معماری مراحل اولی‌خود را طی می‌نموده است .

تاریخ چهاردمین سلسله تا پانزدهمین ۱٦۸۰ ـ ۲۴۲۳ شامل نزاع بین قسمتهای مختلف ومذاهب‌رقیب‌وتجزیه کشور به‌سلطنت‌های جدیدیا ایجاد کشورهای‌جدید است. دراین‌دوران پپی (۵) اول آثارفراوانی از کتیبه‌ها وساختمانها بیادگار گذارده است .

سرانجام مصر گرفتار تهاجمات **هیکسس**(٦) (۱۵۸۰ـ۱۷۰۰ ق ـ م)گردید که پس‌ازچندی ازخاك مصر رانده شدند . پس‌از بیرون راندن هیکسس‌ها ازمصر ، دوران درخشان تمدن وتاریخ مصر شروع گردید ،**وامپراطوری جدید** ، بصورت کشوری نظامی‌درآمد ، وتا فرات پیش‌رفت ، ونزاع بین امپراطوری جدید مصر وامپراطوری بابل وآسوری درگرفت ، وزمانی‌مصریان تفوق یافتند .

توتموزیس(۷) سوم و **آمنوفیس** (۸) سوم ، شاهان سلسلهٔ هیجدهم ، برمصر وحبشه ، تافرات سلطنت کردند ، وبدلایلی اسامی‌آنها درتاریخ مصرشهرت بسزائی دارد مخصوصاً ازخود کتیبه‌ها وبناهائی بیادگار گذارده اند که‌معروفترین‌آن **لوکسر** میباشد علاوه برآن ، نامه‌های بسیاری بدست آمده که مربوط بارتباط پادشاهان مصر وبابل و

۱ـ Chéeops ۲ـ Chephren
۳ـ Mycerinus ٤ـ Gizeh ۵ـ Pepi
٦ـ Hyksos : بنا به‌روایتی ازتهاجمان اعراب ، وبنا بروایت دیگر، از اهالی فینقی بوده وتهاجم این‌اقوام مربوط به‌نقل‌وانتقالاتی است که درآسیا قبل ازهجوم آنها به‌مصرصورت گرفته ، یعنی‌هنگام مهاجرت‌آریانی‌ها ،سامیها ازمکانهای خود رانده‌شده وبه مصر آمدند .
۷ـ thothmés ۸ـ thoutmosis

هیتی‌ها بوده است ومیان آنان رد وبدل شده است، این نامه‌هااطلاعاتی راجع باوضاع سیاسی واجتماعی آن دوران دردسترس میگذارد .

پس از آن ، دو سلسلهٔ نوزدهم وبیستم در مصر سلطنت کردند که مهم‌ترین پادشاهان‌آن ازنظر تاریخی **رامسس‌دوم** میباشد ، ودرعهد این فرعون‌حضرت موسی درمصرظهور کرد . ازبیست‌ودومین سلسله **ششو نگ**(۱) میباشد که به‌فلسطین اردو کشی نمود ، وخزائن‌خانهٔ‌خدا وخزائن **سلیمان** را غارت نمود (۹۳۰ق‌ـم) .

پس‌ازآن ، یك‌دستهٔ خارجی سلسلهٔ بیست وپنجم‌را تشکیل‌داد ، ولی‌پس‌ازچندی جای خودرا به امپراطوری جدید آسورداد . ازاین ببعد سیادت مصر در دنیای قدیم روبزوال گذاشت ، اما درزمان سلسلهٔ بیست وششم **پسامتیك** (۲) (۶۱۰ - ۶۶۴ق‌ـم) یك حکومت ملی تشکیل‌داد . در زمان سلطنت **نکائو**(۳) دوم مستملکات قدیمی مصر دومرتبه درتحت لوای سلطنت مصر قرار گرفت .

درهمین‌موقع‌مادها وکلدانیان ، نینوارا متصرف‌شدند. ومصریان‌را ازمتصرفاتشان بیرون راندند ، سرانجام مصر بدست ایرانیان افتاد ولی پس از چندی مردم شورش نمودند واستقلال‌خودرا بدست آوردند ، تاآنکه اسکندرکبیر آنجارا متصرف‌شد . از این ببعد تمدن مصر کاملاً روبه انحطاط گذاشت و برای همیشه بدست بیگانگان اداره شد .

تمدن مصر از اینجهت در تاریخ تحولات بشری اهمیت داردکه نخستین قدم‌را در تکامل تمدن بشری برداشته ومصر بمنزلهٔ تابلوی از تمدنی کامل بشمار میرود واز خصوصیات‌آن اهمیتی‌است که به مذهب واخلاق داده‌شده ونبوغ مصریان درتمام انواع هنر وصنعت هویداست . باری قدرت مقاومت بآنها اجازه داده‌که بیش‌از ۴۰۰۰ هزار سال به تحول خود ادامه دهند . وبهمین‌جهت است که مصر نفوذ عمیقی درتحولات و پیشرفت تمدن اقوام مدیترانه در مدتی طولانی‌داشته ، ونسبت به‌آنها نقش‌مربی‌را ایفا کرده است .

تمدن‌های قدیم هند ـ چین

درزمانیکه تمدن‌هائی‌در بین‌النهرین ومصرسیر تکاملی‌خودرا می‌پیمود درنواحی

۱- Schischak ۲- Psammétique ۳- Néchao

غربی آسیا وخاوردور تمدنهای دیگری بوجود آمده و آثاری ازخود بیادگار گذاشت که مهمتر ازهمه تمدن **هند** وتمدن **چین** بود .

تمدن هند (۱)

تمدن هندی(۲) درهمان سرزمینی که پرورش یافته وسیر تکاملی خود را پیموده است موجودیت واصلیت خودرا یافته وخصوصیات آن زائیدهٔ ابتکار خودآن اقوام است چون سرزمین هـند بواسطهٔ موقعیت جغرافیائیش : یعنی بواسطهٔ وجود موانع طبیعی مانند کوه وصحرا طبیعةً نه با باختر ونه باخاور هیچگونه تماسی نداشته است، وباهیچیك از تمدنهائیکه درمجاورت کشور هند بوجود آمده ارتباطی نیافته است وقبایل آریانی که این سرزمین را فراگرفتند دیگر تماس خود را با اقوام هـم نژاد خود از دست دادند ، وبالطبیعه تحولشان بخودی خود وبدون نفوذ بیگانه انجام گرفت .

هنگامیکه آریانیها بهند وارد شدند بتمدنی برخوردند بنام تمدن **در آویدی**

---

(۱)ـ کلمهٔ هندوستان ازدوران مختلف بنواحی مختلف اسم گـذاری شده است. در اصل کلمهٔ ایرانی ویونانی هیندوس (سند) indus بنواحی آن طرف رود سند که شامل منطقهٔ هندوستان می باشد اطلاق شده است .(کتیبه‌های داریوش اول) .

۲ـ عموماً مورخان معتقدند که هند دارای تاریخ نیست چون اصولاً تاریخ شامل خود حوادث ووقایع است ویاآنچه درگذشته‌های تاریخی بصورت نوشته یاآثار وبناها باقی است که ازروی آن مدارك بگذشته‌های تاریخی پی میبریم. هندیان که خیلی دیر بخط آشنا شدند وندرتاً می نوشتند آثار کتبی از گـذشته‌های تاریخی خود باقی نگـذاشتند . مخصوصاً آنکه علم ودانش منحصر بطبقهٔ ممتازه وهدیهٔ الهی بود که باشخاص بخصوصی تفویض شده بود ، وباین جهت سعی میشد که علم در دسترس همگانی قرار نگیرد وبرای جلوگیری از انتشار آن دانش بخط سپرده نمی‌شد . علاوه بر آن هندیان عـلاقه‌ای بثبت وقایع تاریخی نداشتند ودروقایع تاریخی فقط پندواندرز ومقام وشهرت جستجو میکردند ودرپی حقیقت تاریخی نبودند . بدون شك با احتیاط می‌توان از روی ادبیات وافسانه‌های قدیمی هندی بعضی نکات برجستهٔ گذشته های تاریخی این قوم را روشن ساخت . بیشتر بعلت ارتباطی که بین هندیان واقوام وملل دیگر باستانی وجود داشته است می‌توان ازروی آثار ونوشته‌های آنها بگـذشته‌های تاریخی هـند پی برد . نژادشناسی ، زبان شناسی و باستان شناسی در شناساندن گذشتهٔ این قوم خدمات فراوانی نموده است .

رویهمرفته می‌توان گفت که مدارك کتبی راجع به هندوستان تا قبل از اسکندر بی اندازه کم است .

که تمام هند را فراگرفته بود وآریانیها این تمدن قدیمی را زنده کردند وبان تغییر شکل دادند .

از نظرسیاسی تمدن هندچندان اهمیتی نداشت ودرهندوستان هیچهنگام‌وحدتی بوجود نیامد که قابل مقایسه با حکومتهای باستانی ویاکشورهای امروزی باشد ،چون وسعت کشور وعدم تجانس نژادی بعلت کثرت جمعیت ووجود اقوام غیرآریانی که عدهٔ آنها بی‌اندازه بیشتر ازنژاد آریانی بود وحدت سیاسی را غیرممکن میساخت .

حتی آریانیها که تسلط قطعی خود را برنژاد بومی هند مسلم ساختند نتوانستند با بومیان آشتی وروابط دوستانه برقرار کنند ووجودکاست فقط بمنظورنگاهداری عناصر آریانی‌وپاکی آن بود که تنها عنصرآزاد بشمار میرفت .

وجود چنین‌شرایطی‌موجب برقراری‌دائمی‌سازمانهای محلی بوده وشکل‌اجتماعی هندیان را در یك حالت نسبتاً ثابتی‌نگاه میداشت، وقدرت جنگجویان(**کشاتریا**)(۱) که از طبقهٔ ممتازهٔ کشور بودند وشاهان از بین این طبقه انتخاب میشدند از قدرت خانوادگی تقلید شده بود .

این شرایط اجتماعی بخصوص مانع شدکه آریانیها پس ازآنکه بربومیان‌تسلط یافتند یك‌حکومت مرکزی مقتدر ومتحدی تشکیل دهند ، وتاریخ آنها از یك سلسله سلاطین و جمهوریهای (۲) مختلف تشکیل‌شده بود، وبیشتر اوقات این جمهوریها و سلطنت‌ها بزد وخورد مصروف میگردید ، وپس‌ازچندی شاهان ایرانی این سرزمین را متصرف‌شدند ، وچندی نگذشت که‌تحت اشغال اسکندردرآمد .

خود این جمهوریها که عدهٔ آنها خیلی‌زیاد بود در نخستین قرون تاریخ‌بصورت مجموعه‌ای ازخانوادها بودکه ازبین‌خودشان فردی‌را برای احرازمقام ریاست انتخاب میکردند ، وسلطنت‌های استبدادی نیزکه دراثر تحول این‌جمهوریها ویا تسلط‌برآنها بوجود آمده بود ، همان قدرت رئیس خانواده را اعمال می‌نمودند،واین اعمال قدرت باین نحو ارثیه‌ای‌بودکه ازخانواده بسلطنت رسیده بود .

۱— Ksatrias یا Kshatrias

۲— بکاربردن کلمهٔ جمهوری بجهت آنست که کلمهٔ وساتری که مفهوم این‌طرز حکومت غیراستبدادی‌طبقه‌ممتازه‌را برساند دردست نیست. کلمه‌هندی که معنای‌جمهوری را برساند کلمه گانا GANA می‌باشدکه دستهٔ خانواده را میرساند(**Samûha kula** یا Samgha)

بیشتر اهمیت تمدن قدیم هند از نظر اجتماعی ، مذهبی واخلاقی است ؛ گرچه عموماً در بین اقوام وملل مختلف اصول زندگی معنوی ، اجتماعی یا فردی بستگی بمذهب داشت ولی درهند مذهب پایهٔ حقیقی زندگی هندی بود ، از لحاظ اجتماعی ایجاد طبقات اجتماعی مشخص ومنظم موجب ایجاد اوضاع اجتماعی منظمی گردید ، وپس از آنکه دیر زمانی خرافات حکمفرما بود ، کم کم در اثر تحول فکری قوم آریانی فلسفهٔ جدیدی برای تزکیهٔ افکاروآراء هندیان پیدا شده وبآنهاروش اخلاقی بخصوصی آموخت که در هیچیك از تمدنهای قدیم ومشابه آن وجود نداشت .

تا زمانی مورخان تصوز میکردند که هندیها قبل ازورود نژاد آریانی درحالت توحش بسر می برده اند ، ولی اکتشافات جدید این فرضیه را باطل ساخت چون آثار بسیاری از دوران پارینه سنگی ونوسنگی بدست آمده است که نمونه ایست از رشد نژاد اولی این سرزمین ، ولی نام تمدن را نمی توان بآن دوران اطلاق کرد .

آثاری که در ناحیهٔ **بلاری** (۱) ایالت **مدرس** بدست آمده وجود کارگاه کوزه گری دوران نوسنگی را ظاهر ساخت و نشان میدهد که نسبت بمردمان دوران سنگ آتش زنه برتری داشته اند که فقط از سنگ استفاده می نمودند ، مقابری که در **کك بورن** (۲) در ناحیهٔ **میرزاپور** (۳) یافت شده شاهد دوران نوسنگی است ، مقابر مگالیت نخستین آثار فلزی را دربردارد ، ونشانه ایست از تمدنی که دارای صنعت استخراج فلزات بوده است وصید مروارید نیز مورد توجه بوده وآثار آن در قبرستانهای ناحیهٔ **تینه ولی** (٤) فراوان است .

در هیچ ناحیه ای از هندوستان برنج قبل ازدوران آهن ظاهر نشده است ، واشکال آلات وابزار فلزی از روی ابزار سنگی تقلید شده است ، ولی مسلماً تسلیحات وابزار فلزی آریانیها موجب تسلط آنها براین اقوام که هنوز ازآلات سنگی استفاده میکردند گردیده است .

آنچه مسلم است درهند جنوبی آهن بفوریت جانشین سنگ گردید ، درحالی که عصر مس درهند شمالی جانشین عصر سنگ گردید وپس از این دوران آهن این ناحیه را فراگرفت . ونبودن عصر برنج بین اعصار سنگ وآهن یکی از مختصات ماقبل تاریخ

۱ - Bellary
۲ - Cockburn
۳ - Mirzàpur
٤ - Tinnevelly

هندوستان است .

در ۱۹۲۴ کشفیات جدیدی وجود تمدن ماقبل آریانی شبیه به تمدن بین‌النهرین را در نواحی سند ثابت نمود . این تمدن بسیار قدیمی کـه در کرانهٔ غربی رود سند در ناحیه موهانجودآرو (۱) ایالت سند بدست آمد و آثاری که از این تمدن بسیار قدیمی یافت شده شاید از تمدن اولی دنیای باستانی کهن تر باشد : حتی در چند کیلومتری ایـن ناحیه چند شهر که برروی یکدیگر قرار گرفته کشف گردید که دارای چند صد خانه ومغازه های قدیمی مستحکم از آجر و کوچه‌های پهن بود .

این آثار نشان میدهد کـه در ایالت سند(۲) کـه غربی‌ترین ایالت حاکم نشین بمبئی (۳) است، وهمچنین در پنجاب (۴) در چهار الی سه هزار سال پیش از میلاد زندگی شهری فعال تری وجود داشته است .

وجود چاهای آب درخانه‌ها وسالن حمام وآبیاری بوسیلهٔ ترعه زندگی مرتبی را نزد آنها وشرایط اجتماعی عالیتری را نسبت بجامعهٔ سومری‌ها نشان میدهد .

دربین اشیائیکه در این نواحی بدست آمده میتوان اینگـونه وسایل را نام برد : آلات وادوات آشپزخانه وتوالت.سبوهای ساده یارنگی که بسیاری با دست وعـده‌ای با چرخ ساخته شده‌است . مهره‌های بازی شطرنج ، پولهای بسیار قدیمی و مهرهائی که اغلب با خطوطی منقوش است که کاملا خط مزبور مجهول است، آلات چینی، سنگهای تراشیده که عالیتر از آثار سومری است، آثارفلزی ونمونهٔ یک ارابهٔ مسی بـا دو چرخ حلقه‌های طلا ونقره برای بازو ودست وجواهرات دیگر .

آنچه مهم است وجود صنایع ظریف تر درطبقات پائین تر است وشاهد وجود یک هنرعالیتر از آثار طبقات بالاتر است وممکن است این آثار قدیمتر متعلق به تمدنهائی باشد که‌شاید متعلق بچند هزارسال پیش ازمیلاد باشد .

وجود این اشیاء فلزی و سنگی نشان میدهد که این تمدن در دوران آنئولیتیك بوجود آمده است .

۱ـ در Mohenjo-Daro در ناحیهٔ لارکانا Larkana در ایالات سند Sindh اکتشافات بسرپرستی رخال‌دس بانرجی Rakhal-Das-Banerji عملی گردید ودرهاراپا Harappa در ناحیهٔ پنجاب دراثر کوشش دیارا مسهنی Daya ram Sahni آثار بسیاری بدست آمد .

۲ـ Sindh

۳ـ Bombay

۴ـ Pendjab

رو بهمرفته میتوان گفت که تجلیات فکری وهنری این دوره درموها نجودآرو هنگامی باوج ترقی رسیده بود که نخستین هرم درمصر ساخته شده بود .

مسلماً تمدن مزبور ارتباط بازرگانی، مذهبی وهنری با سومریها وبابلیها داشته است، ومهرهای شبیه بهم سومریها، موهانجودآرووجودناگا(۱)یامار در روی مهرهای متعلق بدوران قدیمی بین النهرین، یا آثاری مانند مهردریک دهکده بابل نزدیك بغداد که بایستی ازموهانجودآرو در دوهزارسال پیش از میلاد باین نواحی برده شده باشد شاهد بارزیست برارتباط این اقوام با یکدیگر .

این تمدن تا سه قرن پیش ازمیلاد وجود داشته است ومدت سه هزار سال طول کشیده است وممکن است مس ازبابل بانجا برده شده باشد .

درهرصورت با وجود بدست آمدن آثاربسیاری ازتمدن دوران ماقبل ازورود آریانها به هند بتحقیق نمیتوان گفت که تمدنی که درموهانجود آرو وجودداشته است قدیمیترین تمدن بشری باشدوبین دوران درخشان این تمدن وورودآریانها بههندوستان دوران تاریکی هند را فراگرفته است .

آنچه محقق است هنگامیکه آریانیها به هند وارد شدند درشمال نخست باقوامی برخوردندکه مار را پرستش میکردند و دربین اشیائی کـه در کرانهٔ رود سند پیدا شد مهری است که از دوسرمارساخته شده و مظهرقوم هندی بشمار میرفته که نخست هند رافراگرفته بودند. آریانیها این اقوام راکه بنام ناگامعروف بودند نخست مطیع ساختند وهمینکه بطرف جنوب هند سرازیرشدند باقوامی بنام دراویدیها (۲) برخوردند کـه پوست تیره وبینی پهن داشتند ودارای تمدنی بودند وبازرگانان شجاع آنها ازراه دریا بکشورسومروبابل مسافرت میکردند ، وشهرهای آنها اززیبائی وظرافت برخوردار بود و بنظر میآید کـه طرز اجتماعات شهری و روش مالی را آریانی ها از در آویدیها آموخته باشند .

آریانیها هنگامیکه بسرزمین هند آمدندکلمهٔ آریا راکه در سانسکریت بمعنای شریف ونجیب است وبرای طبقه نجبا بکار میبردند بخود اختصاص دادند . این اقوام یک شعبه ازنژاد آریانی چادرنشین بودند که درزمان سلطنت همورابی ازشمال ایران و

۱ـ Naga ۲ـ در آویدیهاهیچگونه آثار کتبی ازخود بیادگار نگذاشته اند واطلاعات ماراجع بگذشتهٔ آنها از رویوداهمیباشد .

افغانستان به هند سرازیر شدند .

این آریانیها درحقیقت مهاجرانی بودند که برای تهیهٔ چراگاه وسرزمین‌های جدید برای کشت باین نواحی آمده بودند وچون مردانی شجاع وجنگجو ودارای تیر و کمان بودند وارابه‌های جنگی دراختیار داشتند ودارای فرماندهانی بودند بآسانی توانستند بر تمام هند تسلط بیابند . اما همینکه برهند مسلط شدند حالت جنگجویانهٔ خودرا ازدست دادند وبکشت پرداختند وحکومتهای کوچکی تشکیل دادند که در راس آن یک شاه قرار گرفته بود واختیاراتش از طرف شورای جنگجویان محدود میشد وهر قبیله در راس خود یك فرمانده (راجا) (۱) داشت که اختیاراتش توسط شورای قبیله محدود میگردید. خلاصه هر قبیله مجموعه‌ای از ده‌های مشترك بود ونسبتاً مستقل بود و از طرف مجمع رؤسای فامیل اداره میشد .

مانند سایر اقوام آریانی اقوام جدید حق ازدواج با اقوام غیر آریانی ونزدیکان خود آریانی را نداشتند وازاین جاست که سازمان اجتماعی بخصوص هند بنام **کاست** (۲) (طبقه) بوجود آمد ؛ چون درحقیقت آریانیها بعلت قلت عده وتحقیری که نسبت بنژاد بومی ابراز میداشتند ازآنها وحشت داشتند ومی ترسیدند که اگر پاکی نژاد خودرا ازراه منع ازدواج باسایر اقوام حفظ ننمایند دیری نخواهد گذشت که در بین اقوام بومی مضمحل گردند .

۱ــ Râjâ لقب راجا بطبقهٔ کشاتریا اطلاق میشود، خواه طرز حکومت سلطنتی باشد وخواه جمهوری، بدین معنا که کسی که ریاست طبقه‌را دارد از بین رؤسای قوم انتخاب میشود ولقب راجا بخود میگیرد .

۲ــ کلمهٔ اولی هندو برای طبقه وآرنا Varna یعنی رنگ بود وبعداً مکتشفین پرتقالی کلمهٔ کاست Caste بمعنی خالص، صاف را بکار بردند . کوشش بسیاری ازطرف دانشمندان اروپائی درراه پیدایش کاست وعلل آن شده است ؛ علمای جامعه شناس ونژاد شناس وجود آنرا درتقسیم و تخصص درکار ، ویا در خود نژاد جستجو کرده اند . دانشمندان هندشناس در مدارك ادبی علل پیدایش آنرا خواسته اند پی ببرند . عده‌ای معتقدند که تخصص دسته‌ای ازمردم درکار بخصوصی علل اصلی پیدایش کاست بوده است وچنین تعریف کرده اند : کاست مجموعه‌ایست از یکدسته از افرادی که از قدیم دارای یك شغل بخصوص واصل نژادی آنها ازیك نژاد انسانی ویا الهی بوده است واتحاد آنها درنتیجهٔ وجود قوانین وتکالیف وسنن وعقاید مشترکی است که بارث برده اند . عده‌ای براین عقیده‌اند که علل نژادی داشته است .

پس نخستین تقسیمات طبقاتی (کاست) برپایهٔ رنگ پوست استوار بود که کم‌کم تحولات بعدی نژاد آریانی بین دو هزار تاپانصد سال پیش ازمیلادمشاغل عمومی رو به تخصص گذاشت وجنبهٔ ارثی بخود گرفت ، درنتیجه جدائی بین‌طبقات مختلف اجتماعی هند کاملاً مشخص گردید .

در این دوران دوهزار سال پیش از میلاد گرچه معلوم نیست که این تقسیمات اجتماعی از کجا سرچشمه گرفته است ، ولی‌درهرصورت بتدریج صورت‌صحیحی بخود گرفت وبطوری با نظـم و ترتیب سیرتکاملی‌خود را پیمود که در هیچیك از تمدنهای باستانی دیده نشده است . آنچـه مسلم است سازمان اجتماعی بدین نحو قبـل‌از هجوم اسکندر مقدونی موجودیت‌خود را درهند یافته است .

این سازمان اجتماعی متشکل بی‌اندازه پیچیده بوده است ؛ یعنی اعضای هرطبقه نه می‌توانستند باطبقات پست‌تر ازدواج کنند ونه باخارج از کاست غذا بخورند چون‌در غیراینصورت ردیف اجتماعی‌خود را ازدست میدادند ، ویا درصورتیکه از دستورهای طبقاتی سرپیچی میکردند طرد میشدند ونمی‌توانستند داخل‌طبقهٔ پائین‌تر گردند ، بلکه درخارج ازطبقات اجتماعی باقی‌میماندند .

تقسیمات کوچکترطبقاتی نیزخیلی پیچیده بود . عده‌ای ازاین تقسیمات کوچك بصورت سازمانهای صنفی بود وهرطبقه دارای سازمانهای محلی بود که منافع‌طبقاتی‌را حفظ میکرد ، نظم برقرار میساخت ، بتقسیم صدقه می‌پرداخت وبمدارك بیگانگانی که ازمحلات دیگر آمده بودند رسیدگی می‌نمود .

در اولین وهله چنین بنظرمیرسد که طبقات اجتماعی اصلی بدینصورت بود :

۱ـ **برهماها** (روحانیان) (۱) تربیت‌کنندگان قوم .

۲ـ **کشاتریاها**(۲) جنگجویان یا طبقهٔ اشرافی که از طبـقهٔ ممتاز کشور بود شاهان ازبین این طبقه انتخاب میشدند وتربیت‌آنها بدست طبقهٔ برهماها سپرده شده‌بود که بادقت‌فراوانی به‌تربیت آنها می‌پرداختند ؛ چون بنظرآنها سلطنت ومذهب نیازمـند بیکدیگرهستند تا بتوانند برجامعه بشری‌حکومت کنند .

۳ـ **وسیاها** (۳) کشاورزان وبازرگانان ، صرافان ومالکان .

۱- Brahmanes ۲- Kshatryas ۳- Vaicyas

۴- **سودراها** (۱) کارگران که اکثریت بومیان را تشکیل میدادند .
در خارج از هرطبقه **پاریاها** (۲) بودند (بومیان سرکش - اسیران جنگ برده وغیره) .

اما این تقسیمات اولی بعلت وجود طبقات دیگری که بعداً باین طبقات اجتماعی اضافه‌شد بصورت متشکل‌تری در آمد .

عده‌ای معتقدند که سه طبقهٔ نخستین : برهماها - کشاترياها ووزیاها بنام(تجدید حیات یافته)(۳) از اعقاب آریانیهائی بودند که هند را فتح کردند ، این جدائی سخت وخشك‌را برای پرهیز از اختلاط وامتزاج باسودراها و پاریاهای مغلوب بنیان نهادند وتصور میرود که سودراها معرف اقوامی بودند که ازشمال به‌هند آمده باشند ، وپاریاها همان دراویدیها هستند .

گرچه فرضیه‌هائیکه در این باره ذکرشد جنبهٔ عمومیت ندارد ، ولی بنظرمیآید که‌متحدالشکل بودن شرایط زندگی در درهٔ گانژ درقرون متمادی دلیل متقن بروجود این تقسیمات طبقاتی است .

بهرنحو که اصل پیدایش طبقات اجتماعی باشد ، مسلم است در مقابل عقیده‌ای هستیم که نفوذ بسیاری روی افکار هندیها داشته است ، ودر قرن ششم پیش از میلاد **گوتاما** (٤) پیشوای مذهب **بودا**این کلمات‌را میگفت: همچنانکه چهار رودخانه‌ایکه بررودخانهٔ گانژ میریزد همینکه داخل در رودخانهٔ مقدس‌شدند نام‌خودرا ازدست‌میدهند همانطورهم آنهائیکه به بودا ایمان می آورند ، دیگر نه برهما ، نه کشاتریا ، نه‌وسیاها نه سودرا نامیده میشوند .

در نخستین مرحله طبقهٔ کشاتریا یاجنگجویان‌در رأس‌طبقات ممتاز کشورقرار گرفته بود ، وتشریفات مذهبی از طرف پادشاه یا رؤسای نظامی انجام میشد ، برهماها فقط ناظرتشریفات مذهبی بودند . اما در نتیجهٔ تحولات جامعهٔ هندی‌صلح جانشین زدو خورد وستیز گشت ، وازطرف دیگرمذهب که مجبور بدفاع درمقابل عناصرغیرمترقیه بود ، از لحاظ اجتماعی اهمیت فراوانی یافت وبهمان اندازه که آداب ورسوم مذهبی پیچیده‌تر میگردید اهمیتش بیشتر میشد ، وچون از این پس نیازمندی بوجود رابطی

۱- Cûdras
۲- Pariahs
۳- Dvijas
٤- Gautama

که در حرفهٔ خود تخصص داشته باشد بین بشر وخـدا احساس گردید برهماها اهمیت فراوانی یافتند ، وبرعده وثروتشان افزوده شد .

برهماها چون مأمور تربیت نسل جوان گردیدند وتاریخ وادبیات ، سنن نژادی را در محفوظات‌خود نگاه‌میداشتند وبنسلهای بعدی منتقل میکردندکم کم توانستند برای خود درجامعهٔ هندی مقامی ارجمند بدست آورند ، ونخستین مقام را درطبقات‌مختلف اجتماعی‌حائز گردند ، ودر زمان ظهور بودا طبقهٔ برهما طبقهٔ کشاتریا را طبقهٔ پست خواندند، وسعی نمودند که نفوذآنهارا درجامعه ازبین ببرندولی‌درزمان بودا کشاتریاها حاضر بشناسائی سیادت فکری برهماها نبودند ونهضت بودائی‌مدت هزارسال برای‌تسلط مذهبی درهند باآنها بکشمکش پرداخت .

طرز زندگی‌جامعهٔ هندی درزمان تسلط‌آریانیها برپایهٔ کشت ، گله‌داری ،صنایع محلی قرار گرفته بود ، وگاونر را پرورش وازگوشت گاو تغذیه می‌نمودند ، وجو را کشت میکردند ،ومزارع بین‌خانواده‌های ده‌ها تقسیم میشد ، وآبیاری بطوردسته‌جمعی انجام میگرفت . زمین قـابل فـروش به بیگانگان محل نبود ، و فقط بنسل ذکور بارث میرسید ، اکثریت اهالی مالك بودند . باین‌جهت مالکیت بزرك وجود نداشت.

از نظر صنعتی ، صنعتگران وکارآموزان بکار صنعت مشغول بودند ، وهزارسال پیش ازمیلاد دارای سازمانهای صنعتی‌مرتب بودند مانند: اصناف نجار ، بنا ، سنگتراش فلزکار، قصاب ، ماهی‌گیر ، آشپز ، گل‌فروش وغیره .

این صورت فعالیت وترقی‌جامعهٔ هندی را میرساند ، ونشان میدهد تا چه اندازه تحولات اجتماعی پیشرفت کرده بود . اصناف کارهای مربوط بخود را شخصاً رسیدگی وحتی اختلاف خانوادگی کارگران را میانجی گری میکردند .

روابط بازرگانی ومسافرت با اسب وارابه انجام میشد ، ولی باشکالات فـراوانی برمیخورد . حمل ونقل دریائی بیاندازه رواج داشت ، چنانکه در ۸۶۰ پیش از میـلاد کاروانهای دریائی کالاهای مخصوص هند را به بین‌النهرین ، عربستان ومصر می‌بردند . این کالاها عبارت بودند : از ادویه ، پنبه ، ابریشم ، شال ، جواهرات ، چوبهای‌قیمتی.

گرچه از بررسی **وداها** (۱) واوراد دیگر چنین برمی‌آید که درروابط جنسی وزندگی خانوادگی احترام بسیاری وجود داشته است ولی برای زناشوئی میتوانستند

۱- Vedas

زنی‌را بازور، یا دزدی، یاخریدن ویاخواستگاری بدست‌آوردند .

زنان علاقه‌ای بخریدن خود ویا دزدیدنشان داشتند وبدان فخرمیکردند. تعدد زوجات دربین هندیان مرسوم ، ودر میان ثروتمندان مورد تشویق بود ، حتی حق اختیار کردن چندین‌شوهر برای یك‌زن دراشعارحماسی‌دیده میشود .(۱) تعددزوجات جزومفاخرجنس ذکوربود که برخانواده‌ای‌ریاست‌میکرد ومالك زن وفرزند بود . زن دارای آزادی بود وحتی در انتخاب شوهردخالت داشت ومیتوانست باسواد گردد و در اعیادها ، رقصها وتشریفات مذهبی شرکت کند وحتی پس‌از فوت شوهر مجدداً شوهر انتخاب نماید .

اما کم‌کم اختیارات زن محدود گردید و مانع ازتربیت عالی آنان‌شدند، چون معتقد بودند که آموختن ودا برای زنان نشانه‌ای از هرج ومرج کشور است ، وازدواج مجدد زنان محدود گردید .

مذهب : از نظر مذهبی‌جامعه هندی دارای‌خصوصیاتی بود که در هیچیك از مذاهب ملل‌قدیم دیده نشده است . آنچه مهم است در هیچ محیط بشری طرز تفکر دسته‌جمعی باندازهٔ هند بسط‌نداشته‌وازروی نظم نبوده است. تقریباً تمام فعالیت هندیان جنبهٔ مذهبی داشته ، در طبقات ممتاز و نژادهائی که دارای فرهنگ عالی بودند مذهب باندازه‌ای از افکار فردی الهام گرفته است که جای آن دارد که بجای مذهب‌کلمهٔ فلسفه بکار برده شود .

قدیمیترین مذهب هند که شناخته شده مذهبی‌بود که آریانیها هنگام ورودشان بهند در نزد ناگاهایافتند که مورد پرستش آنها بود . این مذهب مجموعه ای بود از عقاید حیوان پرستی وقومی ، پرستش عده زیادی ارواح که در بین سنگها مخفی بود ، حیوانات ، درختان ، جویبارها ، کوهها وستارگان .

مارهاموجودات مقدس ومظهر نیروی‌خلاق جنس‌ذکور بودند. ناگا۔اژدها خدا وحیوانات دیگر بعداً بمذهب آنها اضافه شدند. چون‌عده‌ای از این ارواح مقدس نیك وبرخی بد بود باین‌جهت بواسطهٔ وجود قدرت سحرآمیز میتوانستند ازشر موجودات

۱ ــ این عادت از دراویدیها به‌آریانیها بارث رسیده است : حکایت درو پادی Draupadi در ماهابهارته Mâhabhârata ــ که زن پنج برادر پانداواها Pandavas بود یکی ازمواردی است که وجود این‌عادت را دراشعار رزمی‌هند مشاهده می کنیم .

بد محفوظ بمانند . در کتاب **دانستنیهای سحر وجادو** (اتهروا ـ ودا) (۱) از این اوراد بسیار ذکر شده است .

نخستین خدایان ودانیروهای طبیعت وعناصری مانند : خورشید ، آسمان ، زمین آتش ، روشنائی ، باد ، آب وجنس بود .

چند زمانی خدای اصلی هندیان آتش (**آگنی**) (۲) بود ؛ یعنی شعلهٔ مقدس که قربانی را بآسمان میبرد ، وجرقهٔ آسمانی وزندگی‌سوزان وعقل‌وروح دنیا بود .مظهری که بیش‌ازهمه‌مورد توجه بود **ایندرا**(۳) بود که برای آریانیهاباران‌سود مندمیفرستاد وبهمین‌جهت بزرگترین خدایان آنها بشمار میرفت .

اهمیت وداها برای ما این است که ازخلال این متون قدیمی به پیدایش، تحول ومرك خدایان ومعتقدات وحیوان پرستی اولی،وحدانیت فلسفی ، خرافات‌اتهروـ،وداتا معتقدات یگانه پرستی **اوپانیشادها** (٤) پی‌می‌بریم .

درهرصورت درمذهب اولی‌آریانیها نه‌معبد ، نه تصویروجود داشت ، اماآثاری ازقربانی انسانی دیده شده . بواسطهٔ تشریفات بسیار پیچیدهٔ مذهبی همان‌طوریکه ذکر شد برهماها توانستند طبقه‌ای موروثی تشکیل‌دهند . تسلط‌آنها برزندگی فکری‌وعقلی هند باندازه‌ای شدیدگردید که هرنوع تظاهرات فکری را غیر ممکن ساخت ، ومانع هرگونه تحولی گردید. وداها که‌مجموعه‌ایست از دانستنیهای مربوط بادبیات ، مذهب حماسه‌های‌ملی، بمعنای دانستن‌است وجمع‌کلمهٔ ودادرنزد هندیها ارثیهٔ‌مقدس‌دانستنیهای قدیمی مربوط باصلیت آنها میباشد . درحقیقت وداها اطلاعاتی راجع بنخستین ادوار تاریخی هند دردسترس مورخان میگذارد .

هیچگونه آثاری درو‌داها نشان نمیدهد که فراهم‌آورندگان‌وداها باخط آشنائی داشته باشند ، در قرن هشتم تا نهم پیش از میلاد است که بازرگانان هندی که شاید دراویدیهاباشنداز آسیای‌غربی،خط‌سامی نزدیك‌بخط‌فینقی‌رابهندآوردند وازاین حروف که بنام «حروف برهما » معروف بود که خط هندی پدیدآمد . مدت چندین قرن شاید خط فقط در روابط بازرگانی واداری مورد استفاده قرار گرفت ، وبمنظورهای ادبی بکاررفت، وداها وحماسه‌های بزرك مجموعه اشعاری بودند که بتدریج برآن افزوده‌شد

۱- Atharva - véda
۲- Agni
۳- Indra
٤- Upanishads

ونسلهای پی‌درپی آنرا میآموختند ، ومیخواندند ودر محفوظات خود نگه میداشتند ، باین‌جهت است که هندیان بخط علاقه‌ای ازخود نشان ندادند وبالنتیجه مدارك کتبی از دوران اولی‌هند چندان در دست نیست .

وداها بی‌اندازه پیچیده ودرهم میباشند ، ازهمهٔ آنها که‌ممکن استدرقدیم‌وجود داشته ، چهارتای‌آن باقی است :

۱ـ **ریگه ودا** (۱) : دانستنیهای مربوط به‌مدیحه.

۲ـ **ساماودا**(۲) : دانستنیهای مربوط به نغمه‌ها .

۳ـ **یجورودا** (۳) : دانستنیهای مربوط به فرمولهـای قربانی که بصورت نثر می‌باشند .

۴ـ **اتهرودا**(٤) : دانستنیهای مربوط به اورادوسحر .

هر کدام ازاین چهار ودا بچهار قسمت میشود .

۱ـ **منتراها** (٥) : سرودهای ملی .

۲ـ **براهمانا** (٦) : کتب ادعیه ، آداب برای استفادهٔ کشیشان که به‌نثر میباشد.

۳ـ **آرآنیکاها**(۷) : «متون‌جنگل» بمنظور استفادهٔ گوشه نشینان درجنگلها .

۴ـ **اوپانیشادها :** سخنرانیهای خصوصی برای بکاربردن فلاسفه، در اوپانیشاد گرچه‌عقایدوآراء متضاددیده میشود،ولی گاهی‌بافکاروآراء برجسته وعمیقی‌برمیخوریم که نظیرآن درتمام دوران تحولات فلسفی کمتردیده میشود . موضوع اصلی اوپانیشاد بررسی اسرار دنیای معنوی است .(۷)

فقط یکی ازاین وداها بودکه بیشتر بادبیات مربوط بود تا مذهب وفلسفه وسحر که‌بنام **سوترا** (۸) معروف است ، وبسیاری ازمطالب آن‌باندازهٔ‌ای مختصراست که‌غیر

---

۱ - Rg - véda

۲ - Sâmavéda

۳ - Yajur -véda

٤ - Brâhmanas

٥ - Mantras

٦ - Âranyakas

۷ـ در اوپانیشادها چنین گفته می‌شود :«در کجا ما متولد شده‌ایم ، کجا بسر میبریم کجا میرویم ؟ شما که برهما را می‌شناسید بگوئید بدستور کی ما در اینجا هستیم ، آیا وجودما نتیجهٔ زمان است ، طبیعت است ، الـتزام آور است ، یا اتفـاقی است ، یا نتیجهٔ عناصری است ، یا بالاخره نتیجهٔ آنکه ما اورا بنام پوروشا Purusha(نیروی ما فوق بشری) میخوانیم میباشد . »

۸ - Sutras

قابل درك میباشد .

این ادبیات اصولاً بطرز مکتبی بود که حفظ میکردند وشرح آن بطور نثر از طرف استادان بطوری بیان میشد که قابل فهم وادراك مردم گردد .

زبان آریانیها گرچه بدرستی روشن نیست ولی مسلماً لهجهٔ آنها نزدیك بلهجهٔ ایرانیان قدیم بوده که **اوستا** بآن نوشته شده است .

زبان سانسکریت وداها وحماسه‌های بزرگ هندی ، زبان کلاسیك وادبی بوده که ازطرف ادباء وروحانیان بکار برده میشد، چون کلمهٔ سانسکریت بمعنای تهیه‌شده ، صاف کامل ، مقدس بوده است ، ودرزبان آریانیهای ودی هندیها بیك زبان سخن نمی گفتند وزبانهای مختلف بسیاری هندرا فراگرفته بود ، وهرقبیله لهجهٔ بخصوصی داشت . در هرصورت وداها وحماسه‌های ملی بزبان سانسکریت میباشد ، ومسلماً سانسکریت زبان هندیان قدیم بوده است .

همینکه در مذهب اولی هندی تحولاتی(۱) پدیدآمد عکس‌العمل برضد مذهب وطبقهٔ برهماها در هند شروع گردید بحدی که بخدایان شك‌آوردند ، وعقاید مختلفی برضد مذهب وایجاد خلقت ابراز گردید ، وحتی به تئوری که وداها را حقیقت وکلام الهی میدانست حمله نمودند ، و معتقد شدند که حقیقت جز بکمك احساسات روشن نمیگردد ، و اخلاق اصلیت طبیعی دارد ، و برپایهٔ قرار دادها و نیازمندیهای اجتماعی قرار گرفته نه برطبق الهیات . طبیعت نسبت به خوب وبد ، پرهیزکاری ، گناه توجهی ندارد . اگربرای طبیعت صفتی در محیط اخلاقی قائل شویم فقط فساد اخلاقی فوق‌عادی میباشد . لازم نیست که با فطرت ، وشهوات انسانی زد و خورد کرد چون فقط طبیعت بانسان داده است . پرهیزکاری جزاشتباه چیزدیگری نیست . مقصود از حیات زندگی کردن است وعقلانیت بشری درخوشبختی است .

مذهب یك نوع مرضی است وتصویر خداوند برای تشریح یا برای فکر بشری بیهوده است . اگر بشر بمذهب پابند است بعلت عادت است وترس از گمراهی است

۱ـ گرچه تحولاتی که درمذهب برهماها پیدا شد موجب گردید که عکس‌العملی برضد مذهب بوجود آید ، ولی شرایط دیگری که درآن عوامل تاریخی وجغرافیائی دخالت داشته نیزدرآن نهضت جدید برضد مذهب برهمانا مؤثر بود ، چنانکه تحولی که زردشت درمذهب ایرانی آورد درآن بدون اثر نبود .

بمجرد اینکه ترقی دانش عقیده اورا سست میکند (۱)

این فلسفهٔ انقلابی جدید بدوران وداها و اوپانیشادها خاتمه داد. و بنیان قدرت برهماها را درهندوستان سست کرده و در جامعهٔ هندی خلائی ایجاد کرد که نیازمندی بمذهب جدید محسوس گردید. اما کوشش ها و زحمات مادیون باندازه‌ای با پیروزی مواجه گردید که مذاهب جدید که جانشین عقاید وداها شد باندازه ای بیگانه بنظر آمد که مذاهب طبیعی بشمار رفت.

هردومذهب جدید بستگی به‌نهضت **نستیکا** (نهلیست‌ها) داشت ، و هردو مذهب درطبقهٔ روحانیان بظهور پیوست و در حقیقت عکس‌العمل در مقابل معتقدات مذهبی وتشریفات مقدسی بود که درطبقهٔ کشاتریا پدید آمد.

این‌دومذهب‌جدید که بنام **ژائین** (جائین)(۲) و **بودا** معروفست دوران‌جدیدی درتحولات تاریخی‌هندبازنمود. مذهب‌ژائین که دروسط قرن‌ششم پیش‌ازمیلاد پیداشد عقاید شخصی‌بنام‌ژینا «جینا»(۳) (فاتح)بود که ازطرف پیروانش‌این‌لقب بوی داده شده یعنی یکی ازبرجستگان بزرگ که بعقیدهٔ پیروانش درزمان های معینی‌ظهور میکنند وبهند روشنی می‌بخشند.

جینا ازخانوادهٔ ثروتمند ونجیب‌زادگان قبیلهٔ **لیچاوی** (۴) حومه **وشالی**(۵) درایالت حالیه **بیهار** (۶) بود ، وی در زمانیکه بسن سی ویك سالگی رسید بستگانش که پیرو طریقهٔ انتحار بودند از روی میل ورغبت باگرسنگی‌خود را بهلاکت‌رساندند خودکشی باین طرز باندازه‌ای وی را متأثر ساخت که پشت پا بدنیای فانی زد وبرهنه در بنگال جنوبی‌سرگردان شد تا حقیقت را درك ، وخود را تزکیه نماید.

۱ـ ابرازعقاید مخالف مذهب ازطرف مخالفین که بنام منفی بافان (ناستیك ها NASTIKS) فهلیست‌ها خوانده شدند ،موجب گردید که مکتب مادیون بوجودآید بنام **شاروگاها** CHARVAKAS و عقاید فوق را درباب مذهب ابراز نمایند

۲ - jains
۳ - Jina
۴ - Lichchavi
۵ - Vaishali
۶ - Bihar

پس ازسیزده سال سرگردانی‌طرفدارانی‌پیدا کرد وفرقه‌ای بوجود آورد وروش مذهبی بخصوصی‌ایجاد نمود (۱)

کم‌کم این فرقه بصورت بزرگتری درآمد ومذهبی بخصوص بوجود آورد که نظیرآن درتاریخ دیده نشده‌است. معذلك با منطقی محکم و واقع بینی بیان میداشتند که هرگونه شناسائی و معرفت بشری مطلق نبوده ، بلکه نسبی‌وموقتی است ، ونشان میدادند که هیچ چیزحقیقت واقعی‌ندارد ، چنانکه‌آنچه که از جهاتی در نظرما صحیح است ، ازجهات دیگر باطل است. هرنوع قضاوتی مشروط ومحدود است، فقط جینا و سایربرگزیدگان بشری هستند که حقیقت مطلق را درك میکنند.

وداها هم‌کمکی بما نمیکنند ، و خدایان هم‌نمیتوانند ازآن‌الهام بگیرند ،بهمین دلیل است که خدائی وجود ندارد ونیازی به تصور خالق یا علت نخستین خلقت نیست. منطقی‌تر است تصور نمودکه عالم‌خلقت جاویدانی داشته ، و انقلابات و تحولاتی که در دوران متمادی در آن پیدا شده نتیجهٔ نیروی طبیعت بوده نه دخالت خدایان.

بودا بودا مانند برادر کوچك جائین ظهور کرد ، و درهمان نواحی متولدشد، و افکارش در همان محیط پرورش یافت ، و الهاماتش کاملا شبیه الهامات جائین بود ، باوجودآنکه عظمت ونفوذش خیلی وسیع تر بود.

گر چه امروز که از دوران پیدایش مذاهب جدید هند تقریباً دو هزار و پانصد سال میگذرد ، و شرایط اقتصادی ، سیاسی و اخلاقی‌که موجب پیدایش چنین مذاهبی باین سختی وباین بدبینی مانندکیش ژائینی و بوداشد چندان روشن نیست، ولی مسلماً از زمانی‌که آریانیهای ودی برهند تسلط یافتند تحولات مادی بزرگی در هند پیدا شده بود ، و تمدن هندی رشد فراوانی کرده بود و ثروت هنگفتی که هندیان در اختیار داشتندآنها را بطرف واکنش ورشد فکری و زندگی‌آرام هدایت کرده بود . محققاً همین ثروت بودکه درمیان جامعهٔ هندی علاقه بمادیات در قرن هفتم‌وششم‌پیش ازمیلاد بوجود آورده و بنیان ایمان به مذهب را سست کرده بود و پیدایش دو مذهب جدید عکس‌العمل مذهبی در مقابل اعتقادات خوشبینی جامعهٔ بیکاره و تجمل پرست که خود را متجدد میدانست بشمارمیرفت.

۱ـ تاریخ فوت وی بین سالهای ۵٤۵ و ٤٦۷ پیش از میلاد دانسته‌اند باین جهت نمی‌توان به‌تحقیق گفت که جینا متعلق به‌قرن ششم ویا چهارم پیش ازمیلاد است

بودا دربین سالهای پانصد تا ششصد (۱) پیش از میلاد یعنی درزمانیکه کورش به‌بابل حمله کرد درهند درشمال **بنگال** (۲) در دامنهٔهیمالیا پا بعرصهٔ وجود گذاشت. پدرش مهاراجه **سدودنا**(۳) جزو دستهٔ **گوتاما** از قبیلهٔ بزرگ **شاکیا** (۴) بود که در کشور کوچك **کاپیلاواستو**(۵) حکومت میکرد. هنگامیکه بودا متولد شد نام‌وی را **سیدهارتها** (کسیکه بمقصود رسیده باشد) گذاشتند (۶)

در حقیقت از سرگذشت و تولد بودا هیچ اطلاع صحیحی دردست نیست و افسانه هائی زندگی اورا فراگرفته است ، واهمیتش بیشتر درمقامی است که در ادبیات هند و مذهب قسمت اعظم آسیا دارد.

بودا شخص ثروتمند ، باهوش و دارای زندگی اشرافی بود وهمین طرززندگی اوراگرفتار شکست روحی کرد وحس نمود که زندگی او با زندگی حقیقی بشری وفق نمیدهد ، و جزدوران استراحت طولانی چیزدیگری نیست. دربرخورد با پیر مردی ، مریض غیرقابل‌علاجی،تشییع‌جنازه‌ای وپارسائی به بدبختی وبیچارگی‌بشرپی‌برد، وتأثیر بسیاربدی درروح‌وجسم‌او گذاشت . درهمین‌ایام وی‌صاحب فرزندی شد. این‌امرموجب ناراحتی بیشتروی گردید، بطوریکه تصمیم به‌ترك زندگی اشرافی گرفت وشبانه موطن اصلی‌خود را رها ساخت و زندگی‌سخت را دنبال نمود وپس ازشش سال ریاضت‌بمقصد رسید و راه رستگاری و نجات را یافت ولقب بودا (کسیکه حق را شناخت) راگرفت وی درسن هشتاد سالگی بدرود حیات گفت

اصول عقاید بودا بر چهار « حقیقت شریف » که بموجب موعظهٔ **بنارس** (۷) تشکیل قانون را میدهد استوار است:

۱ـ آنچه که موجود است مجبور به تحمل رنج ومشقت است .

۲ـ منشاء رنج و مشقت را درتمایلات انسانی بایستی‌جستجو کرد.

۳ـ حذف رنج و مشقت با ازبین بردن تمایلات انسانی عملی‌است.

---

۱ ـ بودا یعنی (روشن شده) بموجب روایات نویسندگان در ۵۶۳ پیش از میلاد تولدیافت.

۲ـ Bengale

۳ـ Shuddhodhana

۴ـ Shakya

۵ـ Kapilavastu

۶ـ Sidhârtha

۷ـ Bénarés محلی‌است که بودانخستین موعظه مذهبی را برای هدایت مردم نمود.

۴ـ طرقی که بشررا به‌حذف آن راهنمائی‌میکند «هشت‌حقیقت» است: تصحیح وجدان، اراده، سخن، عمل، زندگی، کوشش، تفکر وتمایلات.

بعقیدهٔ بودا علت اصلی تمام بدبختی‌ها و نارضائیهای زندگی را در خود پرستی وخود خواهی‌بشر میدانست. رنج و محنت را دراثرخود خواهی وفردپرستی‌وتمایلات سرکش می‌پنداشت. تا زمانیکه بشرازتمام اشکال تمایلات شخصی زندگیش رهائی‌نیابد زندگی‌جز اندیشه وناراحتی نیست و درآخرجزغم چیزی نصیب ندارد. تمایلات فردی سه شکل مخصوص دارد که تماماً مورد پسند نیستند:

نخست تمایلات نفس پرستی، دوم زندگی ابدی، سوم علاقه به ثروت. باید براین تمایلات تسلط یافت؛ یعنی بشر نباید برای خود زیست نماید تا بتواند در صفا و روشنائی بسر برد. اما هنگامیکه این تمایلات مقهور شدند، و بر زندگی ما تسلطی نداشتند وفرد پرستی ازبین رفت بشربه‌عالیترین مقام معنوی‌وعظمت روح خواهدرسید

عقاید بودا درقرن سوم پیش ازمیلاد اهمیت فراوانی یافت و با وجود آنکه روحانیان پیرایه هائی برعقاید وی بستند درتمام هند انتشار یافت و عدهٔ زیادی از آن پیروی نمودند. پس ازچندی مذهب برهماها با خداوندان بیشمار و پرستش‌های متعدد در کنار مذهب بودائی بزندگی خود ادامه داد و سر انجام همینکه قدرتی یافت برضد این مذهب که منکرطبقات اجتماعی‌بود قیام کرد، وسعی‌نمود که هندرا ازمذهب جدید پاك کند.

همینکه مذهب بودا ازهند طرد شد دیگراهمیت خود را در جامعهٔ آریانی از دست داد و نفوذ خود را درنژاد مغولی برعکس گسترد و پیروانی فراوان یافت.

بودا بموجب روایتی درسال ۴۸۳ پیش ازمیلاد درگذشت، و در بستر مرگ خطاب به پیروانش چنین گفت: «روی‌سخنم بشماست: تمام اشیاء چون ازعناصرمختلف ترکیب یافته محکوم بانهدام میباشند. با تمام نیرو کار کنید.»

تمدن چین

تمدنی که درچین بوجودآمد کاملا مشخص بودوباسایر تمدنها فرق داشت.راجع بقدمت تمدن چین اطلاعات زیادی دردست نیست و آنچه در بارهٔ تمدن آنها میدانیم همان ادبیات و افسانه های چینی‌است که راجع به‌پیدایش تمدن چین‌بحث میکند وآثار قابل توجه دیگری هنوز در اختیار ما نیست ، و آنچه مورخان راجع بچین نوشته‌اند جزفرضیات چیزدیگری نمیباشد ، مثلاً **دیدرو** در کتاب دایرة المعارف راجع باقوام چینی چنین مینویسد :

«اقوام چینی بواسطهٔ قدمت ، طرز تفکر، تحولاتش در هنر ، فضیلت ، سیاست وعلاقه به‌فلسفه ، سرآمد اقران ملل‌قدیم بوده است . و **ولتر** در کتاب‌معروف خود(۱) رسالهٔدربارهٔ عادات‌ورسوم‌چین‌چنین‌ذکر کرده‌است:«اسکلت‌اجتماعی‌وسیاسی‌چین‌باهمان عظمت ازچهارهزارسال‌قبل‌تاکنون‌باقی‌مانده‌است‌بی‌آنکه تغییرات محسوسی درقوانین، سنن، زبان، وطرزپوشش‌آن قوم مشاهده شود » یکی‌دیگرازنویسندگان معاصردربارهٔ چینی‌هابحث‌پرداخته‌واظهارعقیده‌میکنند که«درچین‌باستانی‌است که نخستین‌جامعهٔ بشری کاملی‌تشکیل شده‌است، ودرچین‌است که‌بزرگترین‌جامعهٔ‌تربیت‌شده بوجودآمده‌است ».

درهرصورت تمدن چینی ازدرهٔ **تاریم** (۲) که درآن زمان حاصلخیزبوده‌است ودامنهٔ جبال **کوئن لون** (۳) ازدوجهت بتحول خود ادامه داده است ، یکی در جهت جنوب دردرهٔ رودخانهٔ **یانك تسه کیانك** (۴) ودیگردرجهت شمال در مصب رودخانهٔ **هوانك هو**(۵) ازاین نواحی‌است که چینی ها شروع براندن حیوانات وحشی کردند وزمین را ازعلف پاك وحشرات را معـدوم ساختند، وزمینهای باتلاقی را برای کشت مهیانمودند ، وسایلی برای جلوگیری ازطغیان رودخانه‌ها تعبیه وجریان رودخانه‌ها را منظم کردند ، وآب‌های رودخانه‌ها را برای کشت درترعه‌هائیکه حفر کرده‌بودندهدایت

۱– Essai Sur Les Moeurs

۲– Tarim

۳– Kuen-Lun

۴– Yang-Tsé-Kiang

۵– Hoang-Ho

نمودند ، و کم کم شهرنشین شدند ، وبساختن معابد ودهکده‌ها وشهرها پرداختند.

نژاد اصلی چینی معلوم نیست، وشروع تمدن‌وورودآنهابااین سرزمین برمامجهول است ، باقیماندهٔ استخوانهای مرد پکن (۱) نشانه‌ایست که آنترو پو ئید(۲) های‌تنومند درچین بی‌اندازه قدیمی‌است ، وازطرف دیگر تحقیقات علمای باستان شناس باین‌نتیجه رسیده که‌مغولستان دربیست هزارسال قبل ازمیلاد آباد بوده است ، وجمعیتی که‌آن سرزمین را فراگرفته بود دارای آلات وادواتی بودند که شباهتی بدوران آزیلین (۳) اروپای عصر نوسنگی داشت و بازماندگان آنها بعداً درسیبریه و در چین پس از آنکه مغولستان جنوبی بتدریج خشك شده و بصورت صحرای گبی (۴) کنونی درآمد پراکنده شدند.

کشفیات درایالت هونان(۵) ودرمنچوری جنوبی‌نشان میدهد که دراین‌نواحی تمدن نوسنگی متعلق به‌دوهزارسال بعدازتمدن حجرجدید مصر و سومری بوده است. بعضی از آلات و ادوات نوسنگی که درطبقات عمدهٔ نوسنگی‌بدست آمده ، از حیث شکل وطرزسوراخ‌آن کاملاً شباهت بچاقوهای آهنی دارد که در چین شمالی مورد استعمال است. این مقایسهٔ نا چیز نشان میدهد که تمدن چین مدت هفت هزار سال بدون وقفه بتحول خود ادامه داده است.

با وجود این‌اکتشافات ومقایسهٔ ابزار وآلات قدیمی ، عملاً اطلاعی راجع‌بعصر پارینه سنگی چین نداریم و فقط میتوان گفت که تمدن چینی درابتدا همان‌تمدن‌مغولی بوده است ، وتا پس ازهجوم اسکندر بشرق هیچگونه آثاری که نشان دهد تمدن نژاد سامی ویا آریانی و حتی نفوذ شامیتیك درآنجا نشرپیدا کرده باشد ، در دست نیست؛ زیرا نژاد سامی و آریانی هنوز دردنیای جداگانه ای که بواسطهٔ کوههای صعب‌العبور دریاها ، صحراها واقوام بدوی محصوربوده‌است ، بسرمیبرده‌است

عده‌ای معتقدند که تمدن چینی‌بدست خودآنها ایجاد شده وعده‌ای دیگرارتباط تمدن چینی باتمدن سومری را مسلم میدانند ولی بدون شك سرچشمهٔ تمدن هردوقوم ازتمدن نوسنگی‌است که تمام دنیارا فراگرفته بود.

---

(۱) Homme de Pekin
(۲) Anthropoïdes
(۳) Azilien
(۴) Gobi
(۵) Honan

باوجود آنکه تمدن چینی همان تمدن مغولها باشد ولی مسلماً بعضی اصول تمدن را از نواحی شمال کسب کرده است ، واگر در نخست در دورهٔ تاریم برخلاف تمام تمدنهای قدیمی تحول خودرا پیموده هیچیك از خصوصیات تمدن **هیلو لیتیك** (۱) رادارا نیست از تمدن ما قبل تاریخ چین جنوبی اطلاعات زیادی در دست نیست. در این نواحی چینیها با اقوام نزدیك خود مانند **سیامی** (۲) ها و **بیرمانی** (۳) ها برخورد کردند و حتی بانژاد در آویدی ارتباط داشته اند .

مدارك وشواهدی در دست است که تمدن چینی بنیان خود را از تمدن های جنوبی وشمالی بدست آورده وبصورتیکه در دوهزار سال پیش ازمیلاد در چین ظاهر شده نتیجهٔ کشمش های طولانی وبرخوردها و تبادلات فراوان بین تمدن جنوبی و شمالی بوده است وممکن است تمدن جنوبی قدیمی تر از تمدن شمالی باشد وبهمین جهت چینی های جنوبی نسبت باقوام شمالی نقشی را بازی کرده اند که سومریها و آریانیها. درهرصورت شاید چینی ها نخستین زارع و اولین سازندهٔ معابد باشند ولی چون مدارکی در دست نیست که آنرا به ثبوت برساند نمیتوان راجع باین موضوع اظهار عقیده نمود.

تاریخ تحولات سیاسی چین کاملا روشن نیست ودرحدود ۷۷۶ قبل ازمیلاد است که تقریباً تاریخ چین روشن میگردد ولی از ادبیات چینی چنین برمیآید که بین ۲۷۰۰ تا ۲۴۰۰ پ ـ م پنج امپراطور برچین سلطنت کرده اند ودر بارهٔ آنها افسانه های بسیاری ذکر شده است که عاری ازحقیقت میباشد ، حتی در بعضی ازروایات چینی آغاز خلقت عالم را به شاهان چینی نسبت میدهند ، بعقیدهٔ آنها نخستین کسی که دنیا را ایجاد کرد

---

۱ ـ بنظر می آید که در یکی از ادوار تاریخ بشری تمدن نوسنگی در دنیا منتشر گردید ودارای مشخصات بخصوص و امتیازات برجسته ای بود بطوریکه نبایستی پذیرفت که در نقاط بخصوصی موجودیت خودرا یافته ودرردیف یکدیگر نشوونما نموده ونشر پیدا کرده است. این تمدن در تمام نقاط مسکونی کرهٔ ارض که ازطرف نژاد قهوه ای رنك مدیترانه اشغال شده بود نشر پیدا کرد وازآنجا بهندوستان ، کرانه های چین مجاور اقیانوس آرام وسرانجام به مکزیك و پرو سرایت نموده ولی همیشه در کرانه ها نشوونما کرد. بی آنکه بدرون مناطق مختلف نفوذ کند، این تمدن بنام تمدن هلیو لیتیك Heliolitique معروف است .

۲ - Siam

۳ - Birmanie

پان کو (۱) بود که پس از هیجده هزار سال کوشش سرانجام بمقصود رسید و در (۲۲۲۹۰۰۰پ-م)دنیا را بنانهاد ، ونخستین شاهان چینی هریك هیجده‌هزارسال سلطنت نمودند و زحمات زیادی برای متمدن ساختن بشر کشیدند و سرانجام در۲۸۵۲ پ - م امپراطور **فوهسی** (۲)بسلطنت رسید وبقوم خود ، ازدواج ، موسیقی ، خط ، نقاشی ، اهلی کردن حیوانات وتربیت کرم ابریشم راآموخت

پس از او **شن نو نگ**(۳) برتخت سلطنت نشست ، طرز کشت ، ایجاد بازاربرای فروش کالا و پزشگی را تعلیم داد ، بازامپراطور دیگری بنام **هوانك تی** (۴)که‌بیش از یك قرن سلطنت نکـرد قطب نما را بملت هدیه کرد، نخستین خانه های آجری را بنانهاد، ورصد خانه‌را ساخت وبتقسیم مجدد زمین‌ها مبادرت ورزید ، سرانجام **یائو** (۵) نیزیك قرن سلطنت نمود وباندازه‌ای پادشاه خوبی‌بود که کنفوسیوس (٦) ازاوبتعریف پرداخته‌است، آخرین امپراطور **شون** (۷) ازامپراطوران‌بزرگ بود که برضد طغیان رود هوانگ هو دست باقداماتی زده واوزان ومقادیررا تعیین نمود

پس از این پنج امپراطور افسانه‌ای یك سلسله سلاطین برچین سلطنت کردند ، واطلاعات ما راجع بآنها بتدریج که پیش میرویم زیادتر میگردد

تاریخ چین ازیك سلسله کشمش‌های مرزی ونزاع بین اقوام شهرنشین و بدوی انباشته است ، در نخستین مرحله مانند سومریها و مصریها درکشور چین عدهٔ زیادی حکومتهای کوچك تشکیل شـده که هرکدام دارای شاهی جداگانه بودند ، و ارتباط ملوك طوایفی سستی‌آنها را باپادشاه نزدیك می‌ساخت.

این طرزحکومت ملوك‌طوایفی که بیش‌ازهزارسال طول کشید کم کم درمهداولی کشاورزی ، دراثر تسلط عده‌ای بردستهٔ دیگر واتحاد آنها درمقابل حملات بیگانگان نضج گرفت این حالت ملوك طوایفی درچین کم‌کم تحولی یافت و حکومت مرکزی قوت گرفت ، و وحدتی ایجادگردید. دو سلطنت بزرگ دوران ملوك طوایفی: یکی سلسلهٔ **چانگ**(۸) ۱۷۵۰-۱۱۲۵ پیش ازمیلاد ، وسلسلهٔ **چئو** (۹) ۱۱۲۵-۲۵۰ پیش ازمیلاد میباشد که برچین حکومت کردند .

---

۱ - Pan-ku
۲ - Fu Hsi
۳ - Shen nung
٤ - Huang-Ti
٥ - Yao
٦ - Confucius
۷ - Shun
۸ - Chang
۹ - Tchéou

از این دوران آثار ذیقیمتی مانند ظروف مسی که بطرز جالب توجهی ساخته شده بجا مانده ونشان میدهد که چینی‌ها حتی پیش از سلسلهٔ چانگ نیز دارای مقام ارجمندی از نظر تحولات فکری وهنری درمیان اقوام آنروزی بوده‌اند.

اختیارات سلسلهٔ چانگ محدودتر از سلسلهٔ چئو بود، ووحدت چین در زمان اولین سلسله بیشتر جنبهٔ مذهبی داشت تاسیاسی وپادشاه ملقب به «پسر خدا» بنام تمام چین قربانی میکرد. درحقیقت میتوان گفت یك مذهب مشترك، یك تمدن مشترك برچین حکومت میکرد، و یك دشمن مشترك که همان **هیاطله** (۱) بودند آنانرا با یکدیگر نزدیك میساخت ومتحد میکرد.

آخرین پادشاه سلسلهٔ چانگ شاهی بیرحم و ظالم بود که پس ازشکست از **ووو انگ**(۲) مؤسس سلسلهٔ چئو خودرا آتش زد ۱۱۲۵ پیش ازمیلاد. درآغاز روی کار آمدن سلسلهٔ چئو باز هنوز ارتباط ملوك طوایفی اثرات خود را درچین باقی گذارده بود، وپادشاهان این سلسله مقام روحانیت داشتند، ومدعی بودند که برتمام چین حکومت میکنند. دراین زمان، اقوام هیاطله که درشمال و باختر چین بودند کم کم تمدن چینی را فرا گرفتند.

بسیاری ازشاهزادگان ملوك طوایف خود را مستقل خواندند، واتحادیه‌ای بر ضد شاهان چئو تشکیل شد ونتوانست پیروزی بدست آورد، وسرانجام منجر بصلح گردید وامپراطوری جدیدی برپایهٔ صلح دائمی ایجاد شد.

تاریخ استفاده ازآهن درچین معلوم نیست وممکن است هیاطله آنرا باخود آورده باشند، ولی مسلماً سلاحهای آهنی در پانصد سال پیش از میلاد مورد استعمال قرار گرفته است.

آخرین شاهان سلسلهٔ چئو بدست سلسلهٔ **تسن** (۳) از سلطنت خلع گردیدند و شاهان سلسلهٔ تسن باتمام قدرت سلطنت کردند، و مانند سلسله‌های پیشین خودرا «پسر خدا» خواندند. مقتدرترین شاهان این سلسله **چه هوانگ تی** (۴) (نخستین امپراطور عالم) بدوران هرج ومرج خاتمه داد ووحدت چین راعملی ساخت.

۱- Hunes

۲- Wou Wang

۳- Tsin

۴- Che-Houang ti

برای نخستین بار در تاریخ چین این کشور در تحت لوای یك پادشاه قرار گرفت و چه‌هوانگ تی سعی نمود یك سازمان قابل دوام بکشور بدهد ، وبرای جلو گیری از حملات بیگانگان (هیاطله) دیوار معروف چین را ساخت (۱). در حقیقت وی بنیان سازمان سیاسی کشور را ریخت ، وقدرت ملوك طوایفی را درهم شکست ، و حکومت مرکزی مقتدری بنا نهاد. وحدتی را که چه‌هوانگ‌تی ایجاد نمود، بعد از وی نیز بموجودیت خود ادامه داد . چه‌هوانگ‌تی در زمان حیات خود دستور داد تمام ادبیات چینی را منهدم سازند ، وتمام کتب تاریخی را سوزاندند ، و فقط مقداری از کتب ممنوع در کتابخانه سلطنتی باقی ماند.

پس از مرگ چه هوانگ تی مجدداً درچین هرج‌ومرج شروع شد ، وسرانجام با روی کار آمدن سلسلهٔ **هان** (۲) خاتمه یافت ، و مرزهای امپراطوری از دو درهٔ اولی مهد تمدن چینی بسط یافت ، وهیاطله کاملا منکوب شدند ، و دامنهٔ امپراطوری ازطرف باختر توسعه یافت تا بسایر شهرهـای آنروزی بر خورد نمود ، و کاروانهای بازرگانی آنها تاهند ، ایران ودنیای غرب ارتباط بازرگانی برقرار کرد.

ازلحاظ اجتماعی چین دارای سازمان اجتماعی بخصوصی بود که با سایر کشور های متمدن آنروزی اختلاف داشت ، و تحول آن بکلی با اوضاع اجتماعی هند و باختر متفاوت بود ؛ چون تمدن چینی مبنایش برقراری آرامش و صلح دائمی در کشور بود ودرهمین راه بتحول خود ادامه داد ، چنانکه درچین برخلاف سایر کشورهای متمدن آنروزی اهمیت ومقامی درسازمان اجتماعی کشور نداشتند

مانند هندوستان طبقهٔ ممتاز کشور را طبقهٔ روشنفکران تشکیل میداد، ولی بیشتر این طبقه از کارمندان تشکیل میشد تاروحانیان. **ماندارن**(۳) ها برخلاف برهماهای هندطبقهٔ مشخصی را تشکیل نمیدادند. ماندارن‌ها که ازادبای چینی بودند مقام خود را بارث نمیبردند، بلکه بایافتن تعلیم وتربیت باین مقام میرسیدند، وپس از آزمایش از بین طبقات مختلف کشور انتخاب میشدند، وپسر آنها نمیتوانست بارث بمقام پدر برسد، وبرخلاف برهماها که بیشتر

۱- **دیوارچین** بطول دوهزار وچهارصد کیلومتر بود ودر فواصل مختلفی در های عظیم بطرز آسوری داشت ، این دیوار از بزرگترین آثاریست که بشر از خود بیادگار گذارده و ساختمان آن ده سال بطول انجامیده‌است.

Han –۲ **Mandarin** –۳

مردمانی بیسواد و خودخواه بودند ، ماندارن‌ها مردمانی فعال بودند. وتربیت آنها در اثربررسی ادبیات چینی‌بود که آنرا فرا میگرفتند.

سازمان اجتماعی چین برچهارطبقهٔ اصلی‌قرار گرفته بود که دررأس آنها شاه بامقام الوهیت قرار گرفته و برترازهمهٔ طبقات کشور بشمار میرفت . طبقات چهار گانه عبارت اند از :

۱ ـ **طبقهٔ ادباء وروشنفکران** که درزمان کنفوسیوس تربیت و معلومات آنها فقط آموختن تیروکمان ، سواری ، موسیقی ، سنن قدیمی و تاریخ بوده وریاضی آنرا تکمیل میکرد.

۲ـ **کشاورزان**
۳ـ **صنعتگران**
۴ـ **بازرگانان**

اما چینی‌ها ازهمان ادوار قدیم زمین را پس‌ازمرگ مالك بین پسرانش تقسیم میکردند ، وباین جهت هیچ زمانی مالکین بزرگ دراین کشوربوجودنیامد ، وقطعات کوچك زمین بطرز کشت بزرگ کاسته میشد ، وهمینکه در اثرتقسیم زمین‌قابل کشت نبود مالك قطعهٔ زمین خود را بدیگری واگذار میکرد ، وبطرف نقاطی که نیازمند بکار گرداشت رهسپار میشد ، وازهمین بیکاران بودند که شاهان سربازان خود را تهیه میکردند ، ویا برای ساختمانهای خوداز آنها استفاده مینمودند. اسرای جنگ‌وبردگان نقش مهمی درتاریخ چین نداشتند.

جامعهٔ چینی برپایهٔ مخلوطی ازمذهب ، اخلاق وفلسفه استوار بود ، چون قوم چینی بیش ازسایراقوام بخرافات اعتقاد داشت ، ولی مخالف باروحانیان بود ، ودرعین حال بی‌اندازه بدین علاقه داشت ، و دیندار بود . این تضاد عقاید درنتیجهٔ نفوذ بی‌اندازهٔ فلاسفه درافکار عامه ، وفقرشدید ملت بوجود آمده ، وآنها را بتخیلات شگفت‌انگیزی وادار می‌ساخت ، واز روی همین تخیلات وخرافات است ، که دو عنصر موجد مذهب چین بوجود آمده‌است . یکی‌نشر عقاید مذهبی باستانی درچین ، دیگری‌دستورهای کنفوسیوس وفلاسفهٔ‌دیگر .

کنفوسیوس بیش ازهمه درتحولات سیاسی و اجتماعی ومذهبی‌چین دست‌داشته

وملت چین در تحت تأثیر واقعی عقاید وی قرار گرفته است.

کنفوسیوس موجدمذهب کنفوسیو نیست ، مانند بودا درقرن ششم پیش ازمیلاد میزیسته و دوران حیاتش ازبسیاری جهات وجه مشترکی بافلاسفهٔ یونانی قرن پنجم و چهارم پیش ازمیلاد داشته ، و دردوران سلسلهٔ چئو بسرمیبرده است. کنفوسیوس که درزبان چینی **کونك فوتسه** ویا **کونك تسی** ویا **کونك چیو**(۱) خوانده میشود در **چوفو** (**کوفو**) (۲) درایالت **لو** (۳) در۲۱ ماه دهم سال ۵۵۱ یا ۵۵۲ پیش ازمیلاد بدنیا آمد. دراین هنگام پدرش درشهر کوفو حاکم بود. دربارهٔ تولد وی و دوران کودکیش مانند بودا افسانه‌های گوناگونی ذکرشده است.این‌افسانه‌ها درروی‌لوحه‌های سنگی در «معبد صنعت» درموطن اصلی وی نقش‌شده‌است.

کنفوسیوس ازخانوادهٔ نجبا بشمارمیرفت ، ولی فقیربود ، وپس ازآنکه مشاغل مختلفی بدست‌آورد درلویگ آکادمی بمنظور تحقیق و تجسس درپرهیزکاری وتقوی تأسیس نمود.

درزمانیکه کنفوسیوس بدنیا آمد کشورچین گرفتار هرج ومرج وپریشانی بود، و از طرف ملوك طوایفی اداره میشد ، و ناامنی و رقابت و ستمکاری و فساد اخلاق حکمفرمابود.

کنفوسیوس در شهرهای مختلف چین برای یافتن شاهزاده‌ای که او را بعنوان مشاورخود برگزیند ومرکزدنیای متجددگردد مسافرت نمود. وی دینی بمعنای واقعی نیاورد وازاین جهت نمیتوان او را در ردیف پیغمبران جهان شمرد چون در دین وی هیچگونه احکام ودستوراتی مانند مذاهب برهمائی،زردشتی،بودائی، موسوی ، عیسوی و اسلامی برای زندگی افراد بشری موجود نیست ، ولی وی بانی مذهب چین است ، و این مذهب درحقیقت یك فلسفهٔ اخلاقی‌است که بصورت دینی‌جلوه گرشده‌است،چنانکه پروفسور **هاینریچ شیمد**(۴) نویسندهٔ فرهنگ فلسفه مینویسد : در مذهب فلسفی

---

۱ ــ کلمه کونگ فوتسه Kung-Fu-tzé یا Kung. Ch'iu را کشیشان ژزوئیت عیسوی که درچین بسرمی‌بردند بکلمهٔ لاتینی کنفوسیوس تبدیل نموده‌اند و در زبانهای اروپائی نیز کلمهٔ اخیربکاررفته‌است. اسم اصلی وی **گی‌یو** که بمعنای تپه یا کوه کوچك می‌باشد بود

۲ـ Ch'ufu ۳ـ LU

۴ـ Prof Heinrich Schmidt Philosophiches Worierbuch

(مکالمات کنفوسیوس ترجمه کاظم زاده‌ایرانشهر)

کنفوسیوس ، فضایلی نظری وعملی واخلاقی پسندیده باکمال لطافت تجلی کرده‌است.
این حکیم بینا دل درافکارعالی خویش فضایل اخلاقی وحقایق حکمت عملی را چنان با
هم الفت داده وهم‌آهنك ودلربا ساخته‌است که هرتاریخ نویس محققی علت اینرابآسانی
درمی‌یابدکه چگونه دولت بزرگ‌آسیای شرقی ، یعنی‌چین ، هزاران‌سال درزیرمعجز
نمای افکاراساسی کنفوسیوس در عظمت و اقتدارخود استوارمانده است . »

تعلیمات کنفوسیوس مبتنی‌برایجاد زندگی شرافتمندانه ای بودکه آنرا در یك
موجود ایده‌آلی‌مجسم می‌ساخت : یعنی‌درواقع یك شخصیت برجستهٔ اجتماعی‌رامیرساند
وشخصاً معرف فردی بودکه حیات خودرا فدای رفاه عمومی کند. وی بیشترهم خود را
مصروف مسائل سیاسی‌نمود ، وافکارش متوجه شرائط اجتماعی و سیاسی چین گردید و
اگرخواست که فردی ممتاز را درتصور خود بپروراند بیشتر بمنظور ایجادکشوری
برجسته بودکه مبرا ازهمه گونه معایب باشد.

از گفته‌های اوست : « غیرممکن‌است ازمعاشرت باهم‌نوعان پرهیزنمود ، و با
پرندگان وحیوانات که باماهیچگونه تشابهی‌ندارند زیست کرد. با کی‌درزندگی‌شریك
گردم، آیا میتوانم جزبا افرادی که رنج میبرند شریك زندگی‌شوم ، هرج ومرجی که
همه جا برجامعه تسلط یافته‌است همان است که کوشش ما را در راه رفع‌آن می گمارد.
اگر اصول صحیحی درکشور ما حکمفرما بود من هیچ نیازی به تحولی در آن
نمی دیدم . »

اصل سیاست دستورهای کنفوسیوس بنظرمی‌آیدکه عقایداخلاقی‌چین‌راتوصیف
کرده باشد چون در دستورهای وی اشارات مستقیم‌تری بدولت شده‌است تادربسیاری
ازعقاید مذهبی واخلاقی هندواروپا.

دراثر نفوذ کنفوسیوس در شاهزاده لو مورد سعایت دیگران قرار گرفت. و
زندگی سیاسی را ترك وزندگی خصوصی اختیارکرد و چندی بعد در سال ۴۷۹ پیش
ازمیلاد درگذشت .

مسلم است که نفوذکنفوسیوس درتحولات جامعهٔ چینی بیش‌ازشاهانی‌بوده‌است
که براین‌کشور حکومت کرده‌اند و باین جهت میتوان گفت یکی از شخصیت های
برجستهٔ تاریخ چین میباشد .

گرچه نفوذ کنفوسیوس بعلت دستورها ونوشته های وی بوده‌است ولی شخصیت بارزوی وزندگی بی‌آلایشش نمونه‌ای برای میلیونها چینی بوده است که از آن پیروی کرده‌اند.

در حقیقت میتوان گفت که تحولات بعدی چین کاملاً در تحت نفوذ وی قرار گرفته‌است. واگر توانسته‌است چین تمدن خودرا حفظ کند، و بحیات خود ادامه دهد. وموجودیت خودرا نگاه دارد دراثر تعلیمات این‌مرد بزرگ بوده‌است.

درمدت هزاران سالیکه بشر ازحالت بدویت خارج گردید و در قسمتی ازسطح زمین توانست به‌ایجاد تمدنی‌بپردازد وتمدنهای درخشانی مانند تمدن بین‌النهرین، مصر وهندوچین بوجودآورد؛ درسایر نقاط دنیا بشردر تکاپوی زندگی بود. چنانکه درشمال اروپا از کرانه‌های رود رن (۱) گرفته تااوقیانوس‌آرام اقوام شمالی‌ومغولی که‌بطریقهٔ استفاده ازفلزات پی‌برده بودند بصورت چادرنشین درآمدند، ودرجنوب مناطق متمدن آنروزی، درافریقای مرکزی وجنوبی نژاد سیاه سیرتکاملی خودرا بآهستگی می‌پیموده که ظاهراً دراثرنفوذ اقوام سفیدی که ازمدیترانه آمده بودند بآنها کشت واستفاده از فلزات راآموختند و توانستند تمدنی را ایجاد کنند.

درسه هزارسال قبل‌ازمیلاد جزایر **هند شرقی** مسلماً مسکونی بوده‌است و در نقاط پراکندهٔ آن اقوام استرالیائی عصرنوسنگی که درزمانیکه پلی ازخشکی هندشرقی و استرالیا را بیکدیگر متصل می‌نمود باین سرزمین‌ها آمده‌اند، ولی جزایراوقیانوسیه هنوزمسکونی نبود وفقط دو هزارسال پیش ازمیلاد است که ازراه دریا مردمان عصر نوسنگی باین جزایر آمده‌اند و مناظرزیبای **زلاند جدید** (۲) هنوز مورد توجه بشر واقع نشده بود.

تمدن آمریکائی: درشمال آمریکا دسته‌های جدیدی‌ازنژاد مغولی‌از گوشهٔ شمال شرقی‌آسیا یعنی‌باب **برنگ** (۳) که هنوزاز راه خشکی باقارهٔ قدیم‌ارتباط داشت گذشته بطرف جنوب بآهستگی سرازیر شدند و بخصوص در نواحی **مکزیک** (۴) و

۱- Rhin
۲- Zélande
۳- Behring
۴- Mexique

پرو (۱) مبادی تمـدن خاصی را گذاردند که بسیار به تمدن سومریها مشابه بود و از بسیاری جهات با تمدنهای دنیای باستانی فرق داشت بویژه که این تمدن شش تا هفت هزارسال پس از پیدایش تمدنهای باستانی بوجودآمد.

این تمدن درسیرتکاملی خود راه بخصوصی را پیش گرفته ، ولی تمدنهای اولی آمریکا بعلت مجهول ماندن قارهٔ آمریکا تا قـرون جدید ، در تمدن های دنیای قدیم بهیچوجه اثری نداشته‌است .

آثاری‌مسلم ازظهورانسان دراواخر پلیستوسن در امریکا نداریم ، فقط میتوان گفت هنگامیکه‌آب وهوا ملایم‌تر گردید اجازه داد که ازشکارچیان که بطرف روسیه وسیبریه درحرکت بودند دسته ای درسرزمین جدیـد پیشروی کنند. باقیمانده کسانی که درآمریکا پیـدا شد از دستهٔ **آمریندین**(۲) ها بودند ، وبنظرنمیآید که قبلاً ازاین دستهٔ شبه انسانی، شبه‌انسانهای دیگری درآنجابسر میبرده‌اند ، ودرحقیقت انسان کامل باین سرزمین‌پا گذارده‌است .

آنچه مسلم‌است درحدود هزارسال قبل ازمیلاد این اقوام شهرنشین بوده و بکار زراعت اشتغال داشته‌اند ، بعدازآنکه ازدورهٔ نوسنگی گذشتند بـدورهٔ فلزات رسیدند اما برخلاف سایر کشورهای متمدن قدیم هیچوقت بوجود آهن واستخراج و استعمال آن پی‌نبردند ، وشاید استفاده ازفلزات مانند مس و طلا ناگهان در امریکا شناخته شده یاآنکه ممکن است بتوسط دیگران باین سرزمین‌آورده شده باشد . در ساختن ظروف سفالی ، تراش سنگ ، پارچه بافی ورنگرزی بی‌اندازه مهارت داشتند .

گرچه ازتمام مراحل تمدن باسایردنیای قدیم چندان فرقی‌نداشتند ، ولی‌تمدن آنها دارای مختصاتی بود؛ازآنجمله دارای‌خط تصویری بودند ، ولی‌بپای‌خط هیروکلیف اولی‌مصری‌نمیرسید . درپرو بزودی روش بخصوصی برای خط ایجاد نمودند که‌بصورت گره‌هائی که بریسمانهای اندازه‌های مختلف میزدند ، درآمد . بنظر می آید که قوانین و دستورات باین طرز فرستاده میشد ، این بسته های ریسمان بنام **کیپوس** (۳) خوانده میشد. اهالی پرو میتوانستند نقشه ترسیم نمایند. کم‌کم این اقوام دارای صنعتی شدند که نمایندهٔ ذوق آنها بود.

۱- Pérou

۲- Amerindien

۳- Quipus

تمدن امریکا برخلاف تمدنهای دیگر باستانی که دراثر اختلاط نژادهای مختلف روبتکامل گذارده‌است هیچوقت ازهمان حالت اولی‌خود خارج نشده ، و ازمحیط خود بسایرنقاط دنیا سرایت نکرده‌است. چنانکه پس از کشف امریکا تمدنهائی در آن‌سرزمین پیدا شد ، که در مدت طولانی درکنارهم بسر میبرده‌اند بی‌آنکه با یکدیگر ارتباطی حاصل کرده باشند ، مثلاً اسپانیولیها هنگامیکه به‌امریکای‌جنوبی‌دست یافتند بدوتمدن مکزیکی وپـروی‌برخورد کردند کـه در مجاورت هم بودند ، ولی اصلاً اطلاعی از یکدیگر نداشتند چنانکه سیب زمینی که غذای‌اصلی‌مردمان پروبود درمکزیك‌بوجود آن پی‌نبرده بودند.

تمدنهای بحری

درمقابل دسته‌های نژاد انسانی که بعضی بحالت شهرنشینی ، وعده‌ای در بدویت بسرمیبردند ، دستهٔ دیگری بودند که برای اعاشهٔ خود باید ازطریق آب ازخشکی بخشکی دیگر بروند ؛ مثلا درسواحل وجزایر داخلی مدیترانه وسواحل وجزایرخلیج فارس و دریای سرخ اقوامی بودند که برای صید ماهی یاحمل ونقل باجبار ازآب بایستی عبور کنند ، ومحققاً برای صید ماهی است که برای نخستین باربشرخودرا دردریابخطر انداخت وراندن قایق درکرانه ونقاط پیش رفتهٔ دریارا آموخت. درحقیقت قایق ازوسایل اصلی تمدن بحری عصرپارینه سنگی بود ، ونخستین کشتی بدست اقوامی که درآن زمان در کنارآب بسرمیبردند ساخته شده‌است . دراولین وهله این کشتیها ازبدنهٔ درخت ، و یا قطعات چوب که در روی آب شناور بود ساخته میشد ، و انسان برای شنا کردن بآن متوسل میگردید. بعداً وسط چوبها را خالی میکردند ودرون آنها می‌نشستند و حرکت مینمودند . سرانجام پس از آنکه وسایل لازم را تهیه کردند بساختن کشتی های حقیقی پرداختند.

درمصروبین‌النهرین حتی کشتیها را قیراندود میکردند ، (ویکی ازهمین کشتیها بود که حضرت موسی بتوسط مادرش درآن مخفی شد.) وبرای حمل ونقل دررودخانه های بزرگ بکارمیبردند، ومیتوان گفت ازمصب همین رودخانه‌ها بشر بفکرعبورازدریاها واوقیانوسها افتاده است.

استفادهٔ ازکشتی باعث شد که فن دریانوردی روبتکامل گذارد ، چنانکه کشتیهای سومری درفرات ودجله درزمانیکه هرکدام جداگانه بخلیج فارس میریخت ؛ یعنی در هفت هزارسال پیش‌ازمیلاد درحرکت بودند ، وحتی شهر **اریدو** (۱) متعلق به سومریها درکنارخلیج فارس دارای ناوگانی نیز بوده‌است.

مدارکی راجع بزندگی دریائی خیلی وسیعی متعلق بشش هزارسال پیش‌ازمیلاد

ERIDOU - ۱

که درانتهای شرق مدیترانه وجود داشته‌است دراختیارداریم ، وشاید درهمان زمان درجزایر نزدیك هند شرقی قایق هـائی مشغول رفت وآمد بوده‌اند. درتصاویـر دوران نوسنگی پیش از تشکیل سلطنت در مصر نقش کشتیهای مصری دیده میشود که در رودخانهٔ نیل در حرکت بوده‌اند و بانـدازه‌ای گنجـایش داشته اند که فیل را با آنهـا حمل میکرده‌اند.

نژادآریانی‌خیلی دیرتر بدریا دست یافت ونخستین کشتی همانطور که ذکر شد بدست سومریها ساخته شد و بعداً سامی ها بساختن کشتی پرداختند واز دریاها استفاده کردند ، چنانکه فنیقی ها که ازهمان نژاد سامی هستند در طول دریای مدیترانـهٔ شرقی عده‌ای بنـادر ساختند مانند **آکر** (۱) ، **صور** (۲) ، **صیدا** (۳) ، وکم کم بطرف باختر مدیترانه پیش رفتند ، وبندرمهم **کارتاژ** (۴) را ساختند. ممکن است کشتیهای فنیقیها دردوهزار سال پیش ازمیلاد درمدیترانه برفت وآمد پرداخته باشند.

اما پیش‌ازآنکه راجع به‌فنیقی‌ها گفتگو کنیم‌لازمست ازاقوامی که‌بنام **اژی‌ها** یا **کرتی‌ها** (۵) معروفند نام بریم. گرچه اقوام مزبور از حیث اهمیت بپای فنیقی ها نمیرسند ، ولی‌چون بنظرمیرسد که درعلم دریا نوردی پیش قدم بوده‌اند گفتگو کردن ازآنان ضرورت دارد.

تمدن اژی

تمدن اژی یا کرت : درحین قرون متمادی که درهٔ نیل و سرزمین بین النهرین ازتوحش خارج و دارای تمدنی درخشان گردید و اقوام اروپائی دراین مدت طولانی هنوز دربیابان سرگردان وبحالت چادرنشینی بسرمیبردند درکرانـهٔ مدیترانه تمدنی دریائی بوجودآمد که بنیان گذار تمدن جدید گردید.

تابحال بشردرزمین‌های قابل زیست ؛ یعنی دردره‌های وسیع بی‌مرز، یادرکرانه های رودخانه‌ها بسرمیبرد و طبیعت هیچگونه مخالفتی باوحدت اخلاق وسنن‌مردمانی

۱- Acre
۲- Tyr
۳- Cidon
٤- Carthage
۵- (La Crête)–Egées

که در این سرزمینها زندگی میکردند نمی‌نمود ، ودر محیط وسیعی شهرها و ده ها در تحت‌لوای یك شاه اداره میشد، ولی‌ازاین‌زمان ببعد برای نخستین بار باقوامی‌برمیخوریم که بطور متفرق در جزایر یا نواحی کوچك کوهستانی زیست میکردند که علاقهٔ فراوانی بآزادی داشتند ، وبدسته های کوچك تقسیم شده بودند ، و در شهرهازندگی میکردند .

چون این نواحی درداخل بعلت دشواری اوضاع طبیعی قابل‌بسط نبود ، لذااین اقوام بطرف دریا که راه بازبود متمایل شدند. این سرزمین مانند درهٔ بین‌النهرین‌ومصر که بهترازسایر نقاط زمین وسایل زیست مهیا بود دارای وضعی خاص بود که بیش از کرانه‌های دیگر دریاها بشررا بخود جلب مینمود ، وبهمین علت است که مدیترانه در سرنوشت‌وتحولات بشری نقش‌مؤثری بازی کرده‌است، چون انسان دراین‌نواحی‌محققاً زودترازهمه‌جا بطرف دریا جلب شده است ، وقایق و پارو بهمان اندازه برای ایندسته ازمردم که در کرانهٔ مدیترانه‌بسر میبردند اهمیت‌حیاتی‌داشت که خیش وگاوآهن برای آنهائیکه درزمین‌های قابل کشت زیست میکردند.

تا پیش ازقرن بیستم هیچگونه اطلاع صحیحی‌ازانسانهائیکه در کرانهٔ مدیترانه بسر میبردند در دست نبود ، اما در اثر کوشش باستان شناسان ، و خاور شناسان ، و بررسی وقایع تاریخی گذشته و افسانه‌های باستانی بالاخره بدوران ما قبل زمان همرو یونان ماقبل یونان آشنائی حاصل شد

ظروف عجیبی که در **ملوس** (۱) بدست‌آمد ، وکاوشهائیکه در **ایالیزوس**(۱)و **کامیرس** (۳) در **رودس** (۴) شدآثار بسیاری ازدوران خیلی‌قدیم درزیرزمین بدست آمدکه هیچگونه‌ارتباطی‌بایونان‌قدیم نداشت ، ازاین ببعد خاورشناسان‌ومورخان بیش ازبیش‌متوجه این‌سرزمینها شدند که دارای تمدن درخشان وباشکوهی‌بود . در۱۸۷۵ شهرهای **ترو ا** (۵) ، **میسن** (٦) ، **تیرنت** (۷) کشف گردید

پس‌ازاین کشفیات‌پیش‌بینی‌میشد که **کرت** (۸)درتاریخ‌جوامع‌ماقبل‌دوران‌**هلن**(۹)

۱- Mélos　۲- Ialysos
۳- Camiros　٤- Rhodes
٥- Troie　٦- Mycene
۷- Tirynthe　۸- Crète　۹- Hellene

اهمیت بسزائی داشته است و در همین تاریخ مرکز **کنوسوس** (۱) کشف و اطلاعات جالبی راجع به‌تمدن اژیها دردسترس بشر گذاشته شد. آثارمهمی از گذشتهٔ کرت و میسن بدست‌آمد. بالاخره در ۱۹۰۰ دوران کشفیات کرت شروع گردید و کاخ بزرگ ، کاخ‌کوچك ، خانهٔ ییلاقی شاهی، مقبرهٔ **زافرپاپورا** (۲) ومقابرسلطنتی **ایزوپاتا** (۳) درکنوسوس کشف گردید ، وبوجود جامعه‌ایکه درشش هزارسال پیش ازمیلاد درآنجا زیست میکرده پی‌برده شد ، که پس‌ازتحـولات پی درپی درهزارهٔ دوم پیش از میلاد باوج عظمت و ترقی رسیده بود.

با تمام این کشفیات هنوز تمدن کرت یا اژی کاملا روشن نیست، باوجود آنکـه مقدارزیادی ازآثارمختلف درجزایر اژه و کرت بدست‌آمده‌است . خوشبختانه در اثر مقایسهٔ اشیاء یافت شده دراین‌نواحی‌باآلات وادوات‌مکشوفهٔ‌درسایر کشورهای باستانی که دارای خط بودند میتوان تاریخ تقریبی این اشیاء را یافت و دوران تمدن آنها را حدث زد .

بهرجهت تاریخ تمدن اژی‌تازمانیکه مهرهاوالواحی که‌اژیها روی‌آن‌هاخطوط را نقش میکردند خوانده نشود تمدن‌آنها بماقبل تاریخ مربوط میشود ، و اطلاعات ما ازروی مدارك زنده نیست ، با وجود آنکـه بنا ها ، ساختمانها ، مقابر ، نقاشیها ، اشیاء منزل ، برجستگیهای منقوش که ازطرف معماران و نقاشان بردیوارها ومقابرنقش‌شده بودکم وبیش ما را باوضاع اجتماعی ، اقتصادی ، مادی ، نژادی و نبوغ هنری آن قوم دریائی آشنا میسازد . معذلك ازروی همین‌آثارمهم است که سعی‌شد بتحولات تاریخی وتمدن درخشان قوم اژی یاکرتی پی‌برده شود، واطلاعاتی راجع بدوران‌حجرتازمان تسلط هلن، وجامعـهٔ آنروزی مخصوصاً کرت که مرکزاصلی دنیای مدیترانه‌ای ماقبل تاریخ‌است، وبالاخص بندروشهر کنوسوس‌یعنی‌مهد تمدنی که بیونانیان‌اجازه دادتمدنی ایجادکنند که بنیان‌تمدن‌امروزی باشد، دردسترس بشر گذاشته شود.

کرتیها ، یا اژیها ازاقوامی بودندکه بانژاد ایبراسپانیا واروپای باختری وسفید پوستان سبزه رنگ‌آسیای صغیر وافریقای شمالی شباهت کامل داشتند ، و شاید ارتباط نژادی هم داشتند ؛ چون بنظرمیآیدکه دردوران ماقبل‌تاریخ یعنی‌پیش‌ازورودآریانیها

۱- Cnossos ۲- Zafer Papoura
۳- Isopata

بدنیای متمدن یك نژاد مدیترانه‌ای که دارای سری کشیده وصورتی بیضی شکل ، قدی کوتاه، سبزه رنگ وموهای مجعد وسیاه بود وجود داشت ، وباین‌دسته دراروپا ایبرها ودر افریقا لیبی ها ومصریها بستگی داشتند. درحالیکه نژادی که دارای سری گرد بود آسیای صغیر را اشغال میکرد. معلوم نیست که نژاد کرتی واقعاً شعبه‌ای‌ازیکی ازایندو دستهٔ مختلف بوده یاآنکه دراثر اختلاط وامتزاج‌آنها بوجودآمده‌است (۱)

بررسی که برروی بیش‌ازصد جمجمهٔ اژی شده اکثریت بی‌اندازه زیادی دارای جمجمهٔ کشیده بوده است و ازاین بررسی میتوان چنین نتیجه گرفت :

۱ ـ از شروع دوران مس تا آخر عصر برنج در کرت فقط یك تمدن تنها رو بتکامل گذارده است ، و نژادی که دارای سری دراز بوده برآن سرزمین تسلط داشت ، معذلك نژاد انسانی با سری گرد که شاید منشاء وی آسیائی باشد با نژاد اولی مخلوط گردیده است.

۲ـ نژادی باسری کشیده درجزایر اژه روبتزاید گذاشته که شاید دراثر اختلاط و امتزاج نژادی بوجود آمده ، ویا آنکه شرایط جدید زندگی در پیدایش نژاد جدید موثربوده است .

۳ ـ پیش از انقلابی که بدوران برنج و تمدن مینوئن (۲) خاتمه داد تحولاتی دراوضاع نژادی آنها پیش‌آمد وآن نقصان‌بی‌سابقهٔ نژاد باسری کشیده ، وازدیاد بهمان اندازه نژاد باسری گرد ، وسری‌متوسط بود. این‌تحول جدید دراثر هجوم جنگجویان

---

۱ ـ برای تشخیص نژاد های انسانی علم نژاد شناسی ببررسی شکل سر پرداخته وجمجمه شناسی‌نشانهٔ سر،رابطهٔ پهنا و درازی جمجمه را تعیین نموده‌است ، وازروی‌این جمجمه‌ها وطرزآن نژاد های انسانی را بسه طبقه ونوع تقسیم کرده‌است :

۱ـ دولیکوسفال‌ها Les Dolichocéphales یاسرهای کشیده.

۲ ـ براشی سفال‌هاLes Brachycéphales یاسرهای گرد.

۳ ـ مزوسفال ها Les Mésocéphales یا سرهای متوسط .

گرچه این طریقه چندان دقیق نیست . ولی با بررسی شکل عمومی‌جمجمه‌مخصوصاً خمیده گی آن این نقیصه تقریباً رفع شده است

۲ ـ تمدن مینوئن Minoenne همان تمدن اژی یا کرتی‌است که پس از خروج از دوران نوسنگی ، و زمان پادشاه افسانه‌ای کنوسوس مینوس Minos شروع میشود ،و بسه مرحله تقسیم می گردد : مینوئن قدیم ، مینوئن وسطی. مینوئن جدید.

سرگرد بوقوع پیوست ، وشروع تهاجم یونانیان را نشان میدهد.

بررسی‌هائیکه برروی نژاد امروزی این‌نواحی شده‌است عقاید نژادی راکه تا بحال ذکر شده تأئید میکند.

خوشبختانه مدارك دیگری بغیرازجمجمه‌ها دردست است مانند: نقاشی، نقوش برجسته ، نقوش حك شده برروی سنگها و سفالها ، نقاشی‌های مقابر مصری،که منشاء نژادی‌آنها را تقریباً روشن میسازد .

اژیها مانند نژاد مدیترانه‌ای دارای قامتی کوتاه و باریك اندام بودند ، و در نقاشی‌های مینوئن مردها را سیاه چرده نمایش میدادند وزنان را باپوستی سفید. (چون مردان برهنه درآفتاب بسرمیبردند ، وزنان باپوشش درسایه)

اززبان آنان نیزاطلاعی دردست نیست ، چون هنوز نتوانسته‌اند کتیبه هائی که درخرابه های کرت بدست آمده بخوانند. آنچه مسلم است تمدنی باین عظمت و تااین اندازه تکامل یافته ، با چنین سازمانهائی مرتب ، کاخهای عظیم ، بازرگانی، موسیقی ، افسانه هائیکه موجب ایجادکارهای هنری شد ممکن نبودکه وسایلی برای پخش افکار خود دردنیا دراختیارنداشته باشد .

درکاوشهائیکه شد آثاربیشماری ازمهرهای منقوش ، قطعات سوراخ شده ، عدهٔ بیشماری سنگ ، کوزهٔگلی که‌برروی‌آنها خطوط متغیری نقش شده بود بدست‌آمد ، ولی متأسفانه همهٔ این اکتشافات تابحال قابل خواندن نبوده‌است

علمائی که راجع بتاریخ تمدن اژی‌ها وکرتی‌ها تحقیق نموده‌اند ، تحولات‌آنها را بین۲۴۰۰ تا۱۴۰۰ پیش‌ازمیلاد دانسته‌اند. این نژاد نه‌تنهادرکرت، بلکه در**شیپر** (۱) **یونان** ،**آسیای صغیر** ، **سیسیل**(۲) وجنوب **ایتالیا** دیده میشد .

در ۲۰۰۰ پیش ازمیلادکرت مرکزیك امپراطوری مقتدر دریائی و مهد تمدن درخشانی بوده‌است ، وازآنجاست که تمدن اژی در یونان نشر یافت و یونانیان خاطرهٔ یك پادشاه اژی بنام **مینوس** را درافسانهٔهای خود ذکرمیکنند . چنانکه**توسیدید** (۳) مورخ مشهور یونانی چنین روایت میکند : «بموجب روایات قدیمی مینوس‌قدیمترین

۱- Chypre   ۲- Sicile

۳- Thucydide

شاهی است که با یجاد نخستین نیروی دریائی مبادرت ورزید ، وامپراطوریش برقسمت اعظم دریائی که بنام دریای **هلن** (۱) معروف است (دریای اژه) بسط داشت وبرجزایر **سیکلاد** (۲) دست یافته وپس از راندن دزدان دریائی بتأسیس مستعمره‌هائی در جزایر نامبرده پرداخت.»

این اقوام درجزایر کرت و اژه بایجاد تمدن درخشانی پرداختند ، وپیش‌ازآنکه یونانیان در دنیا پراکنده گردند و تمدنی ایجاد کنند بنشرتمدن خود در سواحل یونان وآسیای صغیر پرداختند ودراین نواحی مراکزبازرگانی‌ایجاد نمودند، ودر کرانه‌های دریای مدیترانه بنادری بناکردند که مهم ترازهمه بنادر: **تروا** (۳) و **کنوسوس**(۴) بود وازمهم‌ترین بنادربازرگانی آن زمان بشمار میرفت.

درجزیرهٔ کرت وبویژه درشهر کنوسوس آثارو باقیمانده‌هائی‌ازتمدن‌آنهابدست آمده که بی‌اندازه مایهٔ شگفتی وتحسین است. گرچه اژیها دارای شهرهای دیگری‌نیز بودند ولی آثاریکه در این شهر یافت شده بی‌اندازه جالب توجه است و نشان میدهد که این‌اقوام دارای تمدن درخشانی بودند واین آثارشاید قدیمی‌ترازآثارماقبل‌تاریخ مصرباشد ، وشاید این‌آثار وباقیمانده‌ها نمونه‌ای باشدازیك تمدن متعلق به‌اعصارپارینه سنگی و نوسنگی وسیع تری که ناحیهٔ مدیترانه را فرا گرفته بوده و بعداً درزیرآب پنهان شده است .

عصربرنج‌در کرت درهمان‌زمان که‌درمصربوجودآمده پیدا گردیده. در کشفیاتی که درمصرشده ظروفی بدست آمده که متعلق به اژی‌هاست ، وازاین‌کشور بمصر برده شده‌است و متعلق بنخستین سلسلهٔ مصر میباشد . در کرت نیز ظروف سنگی که شباهتی بظروف مصری دارد یافت شده‌است . ازاینجا معلوم میشود که رابطهٔ بازرگانی‌وسیعی بین ایندوکشوربرقراربوده که تا هزارسال پیش ازمیلاد ادامه داشته است.

درهرصورت تمدن اژیهابهمان قدمت تمدن مصری‌است که ازراه‌دریا درچهار هزارسال پیش ازمیلاد بسایرنقاط دنیا انتشاریافته‌است. اما دوران درخشان تمدن کرت ازدوهزارسال پیش‌ازمیلاد ؛ یعنی درزمان وحدت کرت شروع میشود که در لوای یك

۱- Héllènes   ۲- Cyclade

۳- Troie

۴ ـ فستس Phaistos ، زاکرو Zacro ، Mélos ازشهرهای مهم اژی است

پادشاه بسر میبرده‌اند ودراین عصر است که دوران آسایش ، ونعمت و جاه و جلال اژیها شروع میشود که نظیر آنرا دردوران باستانی نمیتوان یافت . علت اصلی آن همان‌دوری این جزایر از مراکز تهاجمات بشر بوده ، و بعلت عدم دسترسی مهاجمان و بدویان‌باین سرزمین ، اهالی بسهولت توانستند بتحول خود ادامه دهند و با دنیای متمدن آنروزی روابط بازرگانی بر قرار سازند.

شهر کنوسوس که ازمهمترین شهرهای کرت ودر حقیقت پایتخت امپراطوری اژیها بوده‌است ، بصورت یك کاخ بزرگی‌بوده است که پادشاه وملتش در آن بسر میبردند وحتی دارای استحکاماتی بوده‌است وهمانطوریکه ذکرشدشاهان‌تمام‌بنام‌مینوس‌خوانده میشدند. در افسانه های اولی یونـانی پادشاه کرت بنام مینوس خوانـده میشد کـه در **لابیرنت** (۱) بسرمیبرد ، و دیو وحشت ناکی بنام **مینوتور** (۲) در اختیـار داشت که قسمتی ازبدنش انسان ونیمی گاو وحشی‌بود وخوراك آن عده‌ای پسرودخترزیبای‌باکره آتنی‌بود که هرساله دراختیارش گذاشته میشد . این‌افسانه‌ها جزوادبیات یونانی‌است که بعداً دراثر اکتشافات باستان شناسان و علمای در کنوسوس در قرون اخیر حقیقت این افسانه ها روشن گردید.

لابیرنت کنوسوس ازعالی ترین و پیچیده ترین ساختمانها ئیست که عهد باستانی بخود دیده‌است. علاوه بر آن ساختمانهای زیادی که دارای چند طبقه بود وبا بالکن‌وبام وجود داشته است. گرچه ساختمانها شاید ازنظـر معماری ، ظاهری زیبا نداشته ، ولی داخل کاخهائی که درخرابه های کنوسوس دیده شده نشانه‌ای ازتجمل و زیبائی وذوق‌و سلیقه اهالی این سرزمین است. درداخل عمارات وساختمانهای سلطنتی تمام‌وسایل‌رفاه ساکنان آن تهیه شده بود ، راه های طویل، سالن های پذیرائی‌بزرگ، پلکانهای‌متعدد ارتباط بین ساختمانهای خصوصی ، سالن های پذیرائی ، جایگاه عبادت ، خزانه ، مخازه کارگاه‌های سلطنتی وغیره را برقرار می‌ساخته است

۱ـ Labyrinthe کاخی بوده که دارای راه های تودرتوی بیشماری بوده‌است وکسی که داخل آن می‌شد نمیتوانست ازآن خارج گردد

۲ـ Minotaure درلابیرنت بسرمیبرد و آتنی‌ها هرسال هفت پسرجوان و هفت دختر باکره بپادشاه اژه میدادند تا خوراك وی سازد.

ساختمانهای ملکه دارای حمام با حمام دستی ساخته شده از گل‌رس، واطاق خواب بود، ودر تمام ساختمانهای سلطنتی لوله کشی آب، وفاضل آب که بفاضل آب زیرزمینی متصل میشد وجود داشته‌است.

از مختصات تمدن اژی که بیش از همه قابل توجه‌است. علاقهٔ بهنر، رقص و ورزش و بازی بود که شاید ذوق و هنر و ورزش یونانیان از تمدن اژی سرچشمه گرفته باشد.

ازنظرهنری شاید بشر کمتر بپای اژی‌هارسیده است، واین مزیت را در جریان تاریخی بشردارند که خودرا ملتی‌هنرمند معرفی کرده اند، و در زمان تحول تاریخی قوم اژی کارهای هنری بسیاری بمنصهٔ ظهور رسید که شایستگی آن دارد که امروزه طرف تحسین وتمجید قرار گیرد.

اگردربین‌النهرین، ودر مصرمعماران هنرخودرافقط درراه تسکین‌خودخواهی وخود پسندی‌شاهان که میخواستند افتخارات خودرا درایجاد ساختمانهای ابدی‌زیباتر ومجلل‌تر از گذشتگان خود جلوه‌گرسازند بکاربرند، ویا نبوغ هنری خود رادرایجاد تصویرهای خیره کننده درساختمانهای ابدی بمنظورنشان دادن عظمت خدایان‌وابدیت مردگان بود نشان دهند، درکرت واژه باوجودساختن‌کاخهای‌زیبا ومقابرقشنك هنرآنها ازاین جهت ازدیگران ممتازاست که هنر را بقسمت مخصوصی تخصیص نداده اند، و جنبهٔ عمومیت دارد، حتی باشیاء معمولی خانه جنبهٔ هنری داده‌اند، و ازهمان زمانیکه درکلبه‌های اولی بسرمیبردند حس تشخیص هنری خود را بکار بردند، ودر تزئین منازل سادهٔ خویش سلیقه و ذوق نشان دادند. حس زیباپرستی را نگاه داشتند تا بدوران فلزات رسیدند.

دراین دوران نیزنبوغ هنری خود را در ساختن کاردها و زینت آلات فلزی و جواهرات ظریف و متنوع بکار بردند، و اگر کشوری وجود داشته است که محیط در پرورش نبوغ هنری‌آن تأثیر بسزائی داشته، وصنعت که فقط بمنظور تهیهٔ مایحتاج زندگی بشری ایجاد میگردد بفوریت جنبهٔ هنری بخودگرفته‌است همان کشور کرت هزارهٔ سوم وهزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد است.

برای آنکه شاهکارهائی حقیقی در منازلی که اغلب ساده بود حفظ شود ، بایستی جامعه بطوری متشکل باشد که نه فقط طبقهٔ ممتاز کشور توانائی داشتن زندگی مرفه تری باشند ، ودر دورانیکه کرت بصورت قوی و یا ملوك طوایفی بود وجود چنین وضعی موجب شد که نبوغ هنری آنها رو بتکامل گذارد. ممکن است در نخستین مراحل تحول هنری خود کرتیها از بیگانگان الهام گرفته باشند، ولی باندازه ای نبود که بآزادی فکری وهنری آنها لطمه وارد سازد. واز مختصات هنری آنها آزادی است که در مقابل طرز معماری وسنن هنر داشتند .

این نبوغ هنری آنها درحقیقت اززیبائیهای طبیعت سرچشمه میگرفت ، باپیروی ازموهبت الهی بهترین آثار هنری را توانستند از خود بیادگار بگذارند ، و هنرشان خالی ازهرگونه روش‌های قراردادی هنری ، وکاملا زنده بود وفقط طبیعت درذوق هنری آنان اثربدیعی داشته است

نبوغ هنری آنها بخصوص در تزئینات باعاج یاجواهرات و صدف مشاهده میشود ومهم‌ترین شاهکارهای هنری اژی‌های کرتی‌ها نقاشی، تصاویربرجستهٔ بردیوارهای کاخها وساختمانهای عالی کشور بود. هنرمندان بازیبائی بخصوص وفانتزی نمونه‌ها وسرمشقهای متنوع طبیعت را نقش دیوارمیکردند.

این نقوش بیشتراز روی حیوانات دریائی ، گیاههای متنوع و اعیاد ورزشی بود که هنرمندان از آنها الهام میگرفتند ومخصوصاً درهنرهای زیبا این تخصص آنها بیشتر نمودار بود. کارگاههای سلطنتی کنوسوس همه‌نوع شاهکاری ازقبیل : ظروف منقوش ، منبت کاری شده، مینائی شده، مجسمه‌های کوچك عاج، چینی تذهیب‌شده با طلا، شمشیر ، خنجر مسی باتیغه‌های مطلا ونقره‌ای بادسته های بلور و عقیق الوان ، که نمونه‌ای از ذوق اژیها را نشان میداد تهیه میکرد و مانند نقاشی‌های برجسته هنرمندان تزئین‌دهنده کاملا ازروی طبیعت تقلید میکردند .

آنچه مسلم‌است تکامل هنردر کرت نمونه‌ای ازیك جامعهٔ ثروتمند وتجمل‌پرست است که سابقه وذوق خودرا درراه زیبا پرستی مصروف داشته‌است ، واگر بدوران تاریخ آن بنگریم می‌بینیم که درمدت تقریباً سه هزارسال بی آنکه گرفتار تهاجمات اقوام بیگانه

گردند بتحول خود ادامه داده‌اند ، وهنرمندان آنهـا تمام هم خود را توانستند صرف تکامل هنرخود سازند و اهالی بتجمل پرستی خو گیرند ؛ چون طبیعة هرقوم و ملتی که از تهاجمات بیگانه بر کناربوده شوق هنر وتمایل بتجمل پرستی در او برانگیخته شده است. محیط آرام اصولا محرك ومشوق هنر دربین اقوام میباشد .

این تجمل واین ثروت نتیجهٔ ترقیات صنعتی وبازرگانی دریائی اقوام اژی بوده است ، چون پیش ازفنیقیها اژیها در دریانوردی مهارتی بسزاداشته‌وتوانسته‌اندبی‌شك طول دریای مدیترانه را از شرق تا غرب بپیمایند ، و صنعت آنها توشهٔ بزرگی برای بازرگانی دریائی آنهـا بوده‌است ، و حتی وسیلهٔ ارتباط بین اقوام دیگرنیز شده‌اند. از طرفی نیازمند به تهیهٔ اسب ، ادویه ، همه نوع سنگهای سخت وفلزات ، عاج ومخصوصاً مواد اولیه برای فلزسازان وجواهرسازان بودند ، و ازطرف دیگرروغن وشراب،تزئین آلات ، اشیاء ساخته شده ، ظروف منقوش ، پارچه‌های رنگی ، اسلحه ، آلات برنجی جواهر و ظروف قیمتی صادر میکردند و شهرهای متعدد کرت بهترین بازاربرای‌ورود اجناس خارجی بود ، چون صنعت و دریانوردی بی‌اندازه توسعه یافته بود .

مصریان برای حمل کالاهای خودازنیروی دریائی بازرگانی‌اژیهااستفاده‌میکردند چنانکـه **توتمس** سوم برای حمل چوب از لبنـان ناوگان آنها را بکار برد ، و روابط بازرگانی این دو کشور باندازه‌ای توسعه یافت که اژیها بندری عظیم در کرانهٔ مصردر جزیرهٔ **فاروس** (۱) برای تخلیه وبارگیری ناوگان ساختند.

ترقی صنعت ، و مخصوصاً فلز کاری باندازه‌ای اهمیت داشت که بازرگانان کرت ظروف‌مسی واسلحه،آلات و ادوات مسی ببازارهای دنیا حمل میکردند.

یونانیان نخستین ماشین پرنده را به **ددال** (۲) نسبت داده اند ، ددال صنعت گر قابل کرتی بود که درحقیقت مظهرصنعت مکانیك (ماشین) بشمارمیرفت ، وحتی پسرش **ایکار** (۳) که پرهای مومی وی درهوا ذوب شد وخودش‌بدریاافتاد درافسانه‌های‌یونانی ذکرشده است

رویهمرفته میتوان گفت که کرتی‌ها درهمه نوع صنعت بخصوص درصنایع‌هنری

۱- Pharos
۲- Dedale
۳- Icare

درعصر برنج سیادت مسلمی درجهان داشته‌اند و امروزه که باستان شناسی ماقبل تاریخ توانسته‌است ساختمانهائی که متعلق بدوران هزارهٔ دوم پیش از میلاد میباشد مشخص سازد خواه این ساختمانها در کشور های مدیترانه ای باشد ، وخواه در اروپا در کرانه های رودخانه رن(۱) **دانوب** (۲) هروقت کـه شیئی کشف شود و تحولی در آن مشاهده گردد منشاء آنرا بایستی حقاً در کارگاههای اژی جستجو کرد.

تمدن آنها اززمانی روبانحطاط گذاشت که یونانیان و فنیقیها بدریادست یافتند ودارای نیروی دریائی مقتدری شدند ، وتقریباً درهزارسال پیش ازمیلاددرزمـان تسلط آسوریها در شرق ، کاخ کنوسوس خراب شد وهیچ‌زمان ترمیم‌نگردید، وگمان میرود درزمانی این تهاجم انجام گرفت که ناوگان قوم جدیدی که برمدیترانه‌تسلط یافته بود یعنی یونانیهای وحشی ازنژاد آریانی بر کنوسوس حمله برد و آنجا را خراب کرده و بهمان سرنوشت تروا که بعداً بدست آنهاویران‌شدگرفتار گردید . بموجب افسانه‌های یونانی **تزه** (۳) بکمك **آریان** (۴) وارد لابیرنت (کاخ کنوسوس) شد و مینوتور را بقتل رساند.

همر در **ایلیاد** (۵) علت خرابی تروا را بدست یونانیان سرقت دختران یونانی ازطرف اژیها ذکر کرده‌است، و درحقیقت میتوان گفت که اژیها زنان ومردان یونانی را برای بردگی ومقابله باگاوهای وحشی در روز های جشن ، و شاید برای قربانی در پیش‌خداوندان میدزدیدند.

پس ازخرابی کنوسوس وتروا تمدن اژی رو بانحطاط گذاشت ، ولی باز مدت هزار سال تقریباً بتحول خود در گوشه و کنار ادامه داد ، و بسیاری از اقوامیکه در اطراف دریای‌اژه بودند مانند یونانیان ازتمدن آنهابرخوردارشدند.

۱- Rhin

۲- Danube

۳- Thesée

۴- Arian. تزه پهلوان ملی یونانیان بود که آتن راازتسلط اژیها باکشتن‌مینوتور رهائی بخشید ، وبکمك آریان دختر پادشاه کرت که ریسمانی باوداده بود تا در راه‌ها و سالن‌های لابیرنت نصب کند وبکمك آن ازکاخ سلطنتی بیرون‌آمده خودرا رهائی بخشد توانست ازکاخ لابیرنت فاتح بیرون آید.

۵- Iliade

رو بهمرفته اهمیت تمدن و تاریخ اژیها و کرتیها بیش از آنست که ما آنرا جزو کنجکاویهای باستان شناسی ، ویا کنجکاویهای زیبا شناسی بدانیم ، چون باستان شناسی آتیهٔ درخشانی برای آن پیش بینی نموده است.

کرتی‌ها بواسطهٔ موقعیت جغرافیائی درخشان اژه بآسانی توانستند تمدن خود را باقوام مجاور خود هدیه کنند ، چنانکه مدیترانـه بعلت موقعیت طبیعیش موجب گردید که تمدن اژی از آن حدود تجاوز کرده وبکشورهای دور دست نفوذ کند. در حالیکه تمدن مصری وآسیائی همیشه دارای همان خصوصیات محلی‌وزمینی‌بود ؛یعنی باطراف وجوانب خود سرایت ننمود . این تمدن دریائی بتمام نواحی دوردست پرتو افکند ، ودراثر جذابیت تمدن خود اقوام جنگجو را بطرف‌خود کشانید.

همینکه تمدن اژی دراطراف خود پراکنده شد سیادت دردنیا بدست آنهاافتاد وسپس **آکثی**(۱) ها که درتحت نفوذاژیهابودند سیادت را بدست گرفتند، ولی‌همینکه تمدن اژی مرزهای خودرا تا شمال **تسالی** (۲) گسترد وحشیان‌را متوجه خودساخت

انتقال تمدن از کنوسوس به میسن شروع انحطاط تمدن اژی بود وبسط تمدن بمرزهای شمالی انهدام تمدن اژی. اما نفوذ عجیب تمدن اژی در نواحی اطراف خود درهمه جا بی‌ثمر نبود واگر در مدت طولانی دوران‌قرون وسطای یونان درزیر خاکستر نهفته بود ولی‌بسرعت توانست با شکوه وجلال بی مانندی تجدید حیات یابد و دومرتبه دنیای باستانی را ازنورخود روشن سازد.

تمدن یونانی‌مادر تمدن لاتینی‌وباختری درحقیقت دختر تمدن‌اژی‌بشمارمیرود

۱- Achéens

۲- Tessalie

تمدن فنیقی

اطلاعاتی راجع بانسانهای اولی که درفنیقیه سکنی داشتند در دست نیست. خود فنیقیها ازنژاد سامی هستند که مانند یهودیها در اثرمهاجرتی که معلوم نیست بچه نحو بوده‌است درحدود سه هزارسال پیش از میلاد با مهاجران کنعانی وآموری بکرانه‌های شرق مدیترانه مهاجرت کردند ، ودرحدود شام و کرانه‌های دریای‌مدیترانه‌مستقرشدند و کاروانها و ارتش‌های مصریان وزمام داران بین النهرین که باین نواحی رفت وآمد میکردند اقوامی راکه دراین سرزمین ها بسر میبردند بنام **آموری** (۱) میخواندند ، ولی سخنی از فنیقیها بمیان نمیامد ، و گمان میرود که کلمهٔ فنیقی از زمان **همر** (۲) شاعرمعروف یونانی‌ببعد معمول گردیده‌است .

حفریات راس شمره (اوگاریت از شهر های قدیمی فنیقی) (۳) نشان داد که فنیقیها در اواخرهزارهٔ سوم پیش ازمیلاد (درحدود ۲۸۰۰ پ-م) دراین نواحی‌سکونت داشته‌اند ، ومدتها تحت اطاعت **مصریها و کاسی‌ها وهیتی‌ها** بوده‌اند ، و حتی نفوذ تمدن **آکشی‌ها** درتمدن‌آنها مشهوداست .

فنیقیها هیچ هنگام نتوانستند دولت معظمی تشکیل دهند ، اما بعلت وضعیت جغرافیائیش‌فنیقیه بصورت شهرهای مستقل‌درآمد ، همینکه در اثر هجوم اقوام بحری اوگاریت اهمیت خودرا ازدست‌داد فنیقی‌ها بنادر دیگری‌را در کرانهٔ مدیترانه اختیار کردند که معروف تراز همه **صور**، (۴)**صیدا** (۵) **بیروت**، (٦) **بیبلوس**، (۷) بود و چون درمجاورت این بنادر جنگلهای چوب وجود داشت ، و راههای کاروان ازاین نواحی‌میگذشت باعث شد که فنیقی‌ها دربحرپیمائی پیشرفت کنند وکم کم ازبزرگترین کشورهای‌بحری دنیای‌آنروزی گردند.

۱- Amouri
۲- Homère
۳- Ougārit
٤- Tyr
٥- Sidon
٦- Beyroute
۷- Byblos

تاریخ فنیقی چندان روشن‌نیست ، چون هیچگونه مدرك کتبی بغیرازچند کتیبهٔ فنیقی دردست نیست . اطلاعات ما راجع بتاریخ‌آنها ازتورات ، از کتیبه های مصری و آشوری‌وازروی آثار نویسندگان یونانی وروی‌است. آنچه مسلم‌است شهر های فنیقی یادارای‌شاه بود یایك رئیس‌مقتدر که بر آنها حکومت میکرد.

تاریخ حقیقی فنیقیها همان تاریخ بازرگانی و مستعمرات آنها می‌باشد ، و بسه دوران تقسیم میشود:

۱ــ دوران صیدا

۲ــ دوران‌صور

۳ــ دوران کارتاژ

وضعیت جغرافیائی‌فنیقی اثرفراوانی درپیشرفت بحرپیمائی‌آنها داشت بطوریکه دریانوردان فنیقی توانستند درکرانه های **سوریه** ، افریقا ، جزایر اژه‌و جزایر یونان بحر پیمائی نمایند ، وهمچنین بازرگانی و معاملات عطر ، فلزات ، سنگهای ذیقیمت ـ چوب لبنان وسایرمصنوعات شرق وحتی برده فروشی را دراختیار گیرند، و مهارت‌آنها دربحرپیمائی سبب گردید که اکثر بازارهای بازرگانی را درمدیترانه بدست آورند.

برای یافتن بازار هـای جدید متوجه کانهای **ساردنی و اسپانیا** گشتند، ولی بـا مخالفت یونانیان روبروشدند و فقط بتسلط بر نواحی دریای لیبی اکتفا کردند . برای بدست‌آوردن پایگاه های جدید وثابتی بایجاد بندرمهم **کارتاژ** پرداختند و دولت صور بر روی خرابه های شهری که دولت صیدا ساخته بود این شهرجدید را بنا نمود . شهرجدیدازقرن‌دهم تاپنجم پیش‌ازمیلاد ازبزرگترین مراکز بازرگانی‌دنیای‌خاوری و مدیترانـه‌ای بشمار رفت . اهـالی صور بیشتر متوجه مدیترانهٔ باختری شدند، ولی بمخالفت‌یونانیان‌برخوردند. سپس‌بکشف **ساردنی** وجزائر **بالئار** (۱) موفق شدند ، و بازارهائی‌درسواحل **گل**(۲) (فرانسه) ایجاد نمودند . درافریقا درتونس مستقر شدند . و تا تنگهٔ **جبل‌الطارق** پیش رفتند و بکشور **تارسیس** (۳) (آندالس) رسیدند . از آنجا مقدار معتنابهی گندم ـ روغن و پشم ونقره بدست آوردند و **قادس (گادیکس)**

۱ــ Baléares

۲ــ Gaule

۳ــ Tharsis

مرکز متصرفات آنهادراسپانیا گردید، وروابط بازرگانی دائمی بین صور و قادس برقرار شد.

صور بعلت قدرت بازرگانی خویش برضد آشور بپاشورید ، ودراثر همین سرکشی ونبرد برضد شاهان نینوا و بابل رو بانحطاط گذارد. طولی نکشید که کارتاژ که درمقابل سیسیل قرارداشت و وضعیت خیلی مناسبی بعلت آنکه درشاه راههای مدیترانه قرار گرفته بود دارا بود اهمیت بسزائی یافت و تمام فنیقیهای افریقا ، سیسل ، اسپانیا را درتحت تسلط خود قرارداده یك امپراطوری مقتدری بنام امپراطوری **پونیك** تشکیل داد،ودر جزایر **مالت** وسیسیل پایگاههائی برای خود تأسیس کرد وبا یونانیان پیروزمندانه رقابت کرد ، ولی بالاخره درقرن دوم پیش ازمیلاد بدست رومیها مغلوب وکاملا رو بانحطاط گذاشت .

کارتاژ درعصرخود بزرگترین بندر بازرگانی دنیا گردید ، و جمعیت آن بیك میلیون نفررسید.

دراین زمان فنیقیها برتمام مدیترانه تسلط یافتند ، و مدیترانه باختری را جزو متصرفات خود دانسته ، ناوگان بیگانه ای را که از آنجا میخواست عبور کند ضبط میکردند .

گرچه فنیقیها علم دریا نوردی‌راخود ایجاد نکردند ، و پیش‌ازآنها کرتی‌هااین علم‌را میدانستند ، ولی فنیقیها از تجربیات اژی‌ها استفاده کردند و ازبزرگترین دریا-نوردان دنیای باستانی بشمار رفتند ، حتی اغلب شاهزادگان بیگانه از تجربیات آنها برای ساختن ناوگان استفاده نمودند ، و باآنها قرار دادهائی بستند. مثلاسلیمان‌هنگامی که نیروی دریائی خودرا دربحر احمر بآب انداخت ، و پادشاه آسور سناخریب‌هنگامی که خواست درخلیج فارس بحمله بپردازد و خشاریا شاه برای حمله به‌یونان‌ازناوگان آنها استفاده نمودند.

فنیقیها در واقع رابط بازرگانی بین شرق و غرب مدیترانه بودند و نه تنها ببازرگانی کرانه ای اشتغال داشتند بلکه از راه خشکی نیز با افریقای مرکزی ارتباط بازرگانی برقرار کردند و بردگان سیاه ، عاج ، فلزات و سنگهای قیمتی‌را دربازارهای دنیای متمدن شرق عرضه میداشتند .

ناوگان فنیقی‌ها بمنظور تهیهٔ مقادیر زیادی مس وقلع برای صنایع یونان ومصر وآسیا تا اسپانیا رفته ومعادن مسی آنجارا استخراج کردندوحتی ناوگان آنان بکرانه‌های پرتقال، فرانسه تا انگلستان برای تهیهٔ قلع رفت. در ۵٦۰ پیش از میلاد **هانن** (۱) از اهالی فنیقی مسافرتی اکتشافی که در تاریخ اهمیتی بسزا دارد بکرانهٔ افریقا نموده واز تنگهٔ جبل‌الطارق گذشت وبطرف جنوب افریقا سرازیر شد وتا **لیبریا** (۲) پیش رفت. وی‌شصت ناو بزرگ در اختیار داشت ومنظور اصلی هانن ایجاد پایگاههائی در کرانه‌های‌مراکش‌بود، در **ریو دل اورو** (۳)مستعمره‌ای تأسیس کرد وازدهانهٔ رودخانه **سنگال** (۴) گذشت وپس‌از آنکه هفت روز بالاتر از **گامبی** (۵) کشتی‌رانی نمود مسافران کشتی درجزیره‌ای پیاده شدند ولی پس‌از مدتی توقف بعلت وحشتی که اوضاع جوی این نواحی در آنها تولید کرد بمیهن خود بازگشت نمودند. این مسافرت در حدود قرن ششم پیش‌ازمیلاد شروع‌شد.

مسافرت اکتشافی دیگری بنام مسافرت دور قاره **نکائو**(٦) درحدود ششصدسال پیش از میلاد بدستور فرعون مصر نکائو انجام گرفت. بنا برروایات **هردوت** از دریای احمر مکتشفان فنیقی عبور کردند وافریقا را دورزدند.

فنیقیها علاوه برتبحر در بحر پیمائی در صنعت نیز مهارت بسزائی داشتند وبر-خلاف کشور های دیگر متمدن آنروزی که دارای صنایع یدی مختصر بودند فنیقی‌ها کارگاهای بزرگ صنعتی‌داشتند وبطرزصنایع بزرك امروزی بمقادیرزیاد وارزان‌قیمت کالاهائی که در بازارهای دنیا مشتری داشت تهیه میکرد وروانه آن بازارها میساخت این کالاهای‌متنوع‌مانند: ظروف؛جواهرات، پارچه‌باتصویرخدایان‌وبخصوص‌پارچه‌های بسیار زیبادر بازارهای دنیا مشتریان بسیاری‌داشت. در تهیه‌شیشهٔ شفاف‌وساختن‌رنگ ارغوانی نیز مهارت بسزائی داشتند.

مهمترین خدماتی که فنیقی ها بعالم بشریت کردند وعامل رواج وبسط فرهنگ در دنیای متمدن شدند اختراع الفبا بود. ازحفریاتی که در رأس‌شمره شد الواحی بدست آمدکه خطوطی باعلائم میخی برروی‌آنها نقش شده بود. این علائم‌مجموعه‌ای

۱- Hanon
۲- Liberia
۳- Rio-del-oro
٤- Sénêgal
٥- Gambïe
٦- Néchao

ازحروف بی‌صدا بودند که هریك صوتی را می‌رساندند . این الفباء دارای سی علامت بوده است . دریکی دیگر از شهرهای فنیقی بنام **بیبلوس** در مقبرهٔ **آحیرام** (۱) که شاید معاصر رامسس دوم بود کتیبه‌ای بابیست ودو علامت یافت شده است . این حروف باخط هیروکلیف ومیخی شباهتی نداشته وفقط متعلق بخود فنیقیها بوده است .

چون خطوط مصری ، کلدانی ، کرتی دارای علامات وحروف مختلفی بود که برای خواندن باشکالات فراوان برمیخوردند فنیقیها آنرا ساده کردند وبزودی رواج یافت و فنیقیها خط جدیدرا در دنیا انتشاردادند .

در حقیقت فنیقیها بیست ودو علامت انتخاب کردند که معرف حروف بودند . (ویل، کنسون-حروف باصدا ، بی‌صدا) که باآن بآسانی تمام تلفظات ممکن بود . این خطدر ده تا دوازده قرن پیش ازمیلاد اختراع گردید که بعداً ازطرف یونانیان ولاتینی‌ها تقلید شد .

تمدن فنیقیها چون‌دارای‌هیچگونه‌خصوصیاتی نبودهمینکه روبانحطاط گذاشت هیچ آثاری از خود باقی نگذاشت وباین جهت تمدن این قوم در دنیا اهمیتی نداشت . اهمیت‌آنها بیشتردراین بود که تمدن اقوام مختلف را بدیگران انتقال‌داده‌اند ، چنانکه تمدن مصر و کلده را درتمام مدیترانه پراکنده ساختند واولین قومی‌بودند که‌برای خود مستعمره ایجاد کردند . رویهمرفته میتوان گفت که بواسطهٔ بازرگانی ومستعمر اتشان تربیت کنندهٔ اقوام وحشی اروپا بشمارمیروند .ازطرف‌دیگر فنیقیها **بازرگانی، مبادله** اصول تحولات‌اقتصادی دنیای امروزی را بدنیا هدیه کرده اند .

Ahiram – ۱

تمدن قوم یهود

در زمانیکه اقوام آریانی بتدریج نقاط متمدن آنروزی را متصرف میشدند ، در اطراف **نهر اردن** و **بحرالمیت** قوم کوچکی از اقوام سامی نژاد بسرمیبرد که در حدود هزار سال پیش ازمیلاد برآنجا تسلط یافته بود . پیش از این تاریخ هم مدتی بحالت بدویت دربیابانهای بینالنهرین و **فلسطین** (۱) ومصر سرگردان بود .

بنابمندرجات تورات، عبرانیان یا یهودیان برای نخستینبار بسرپرستی **ابراهیم** و پدرش ازنواحی فرات به فلسطین مهاجرت کردند. ابراهیم که بموجب کتاب اول (آغاز خلقت) تورات رئیس قبیله بشمار میرفت ودر شهر **اور** (۲) درکلده در زمان پادشاه **آمرافل** (۳) که شایدهمورابی باشدبسرمیبرد وبدستور خدای متعال بهفلسطینمهاجرت نمود. جانشینوی **اسحق** بود وپس از او **یعقوب** بریاست قوم برگزیدهشد ونام اسرائیل بخود گرفت وازآن ببعد یهودیان بنام اسرائیلی (کودکان اسرائیل) معروف شدند. ممکن است در بین اقوامی که بعللی از سومر بطرف کرانهٔ مدیترانه مهاجرت کردند عدهای از نیاکان بنیاسرائیل نیزوجود داشته اند .

این قوم بنام **اسرائیل، یهود، عبرانیان** معروفست ، وبعضی از مورخان کلمهٔ عبریرا **ازابر** (۴) که بمعنای (ماوراء) میباشد مشتق دانسته اند ، وچون این قوم از اطراف فرات باینِنواحیآمده باین نام خوانده شد. عدهای نیزکلمهٔعبریرا از **عابر** که از بازماندگان سام بوده مشتق دانستهاند .

از نظر تاریخ تمدن این قوم چندان اهمیتی ندارد زیرا هیچوقت دارای تمدن درخشانی نگردید ، وتاریخ قوم یهود درحقیقت تفسیری درحاشیهٔ تاریخ عمومیاست.

---

۱ ـ فلسطین بمناسبت اقوام فیلیستن Philistins که از کرت باین سرزمین آمده بودند باین نام معروف گردید ، ولی بیشتر بنام کنعان خوانده شده است .

۲ ـ Our　　۳ ـ Amraphel　　۴ ـ Ebér

علت آنکه قوم یهود در دنیا آنقدر معروف شد بواسطهٔ داشتن کتابی بنام **تورات** یا **عهد عتیق** بود که ازخود بیادگار گذاشت وباین جهت تاریخ رسمی آنها هنوز باقی است کتاب عهد عتیق شامل روایات شفاهی بسیار قدیم وقسمتهائی میباشد که از قرن دهم ببعد بزبان عبری تنظیم شده است .

مهمترین قسمت‌های کتاب مقدس مربوط است به آغاز آفرینش ، پیدایش آدم وشرح احوال رؤسای قوم اسرائیل ، اقامت مصریان در مصر وخروج آنها ، دستورها واوامری که خداوند برای نظم جامعه به‌حضرت موسی داد ، وبیش‌از همه مورد توجه واحترام یهودیان میباشد . تورات درحقیقت بصورت یك تاریخ عمومی بشر شروع شد واز آغاز خلقت عالم وانسان ، نخستین مردمان ، طوفان نوح که جز عدهٔ معدودی از بشر همگی بهلاکت رسیدند (۱) گفتگو کرده است .

پس از آن راجع به‌پیدایش اجداد کنعانیان : مانند ابراهیم ، اسحق ، یعقوب ، کتاب پادشاهان وتواریخ ایام حاوی شرح تصرف کنعان و استقرار قوم یهود درآن سرزمین بحث شده ، وازقرن هشتم ببعد فصول دیگری شامل قوانین واحکام الهی ازطرف پیغمبران اسرائیل برآن افزوده گردیده است .

کتاب تورات در قرن سوم پیش‌از میلاد به‌یونانی وبعداً به لاتین ترجمه گردید ومخصوصاً **سن ژرم** (۲) درقرن چهارم میلادی نیز ترجمهٔ آنرا بعهده گرفت .

سکنهٔ قدیمی کنعان از نژاد سامی بوده وکنعانیان از اقوام نزدیك فنیقی‌ها و آموری‌ها که بابل‌را تصرف کردند بشمار میرفتند .

کنعانیان قومی چادر نشین بودند وباینجهت به‌کنعان آمدند که مأموریت داشتند نژاد ومذهب اجداد خود را همچنان پاك نگاهدارند ، ومیتوان گفت که تصرف قطعی کنعان پس‌ازخروج قوم یهود ازمصر عملی شد .

زمانی‌که یهودیان درمصر اسیر بودند چندان روشن نیست ، فقط در یکی از مدارك مصری نامی از بعضی اقوام سامی برده شده است که درسرزمین **جوشن** (۳) در

۱ــ طوفان نوح در حقیقت طغیان مدیترانه در عصر پارینه سنگی بود که این سرزمینهارا در زیرآب مخفی ساخت .

۲ــ Saint jérôme

۳ــ Gosen یا Goshen

زمان رامسس دوم در اثر گرسنگی به مصر آمده بودند مستقر شدند . اما هیچگونه مدرك مصری از زندگی حضرت **موسی** (۱) وحتی ازفرعونی که در دریای احمر غرق شده باشد ذکری نمی کند .

در یکی ازلوحه‌های گلی که ازطرف حکام مصری یکی ازشهرهای کنعان بسوی فرعون آمنوفیس چهارم سلسلهٔ هیجدهم مصر فرستاده شده چنین بنظر می آید که ذکری از یهودیان پراکنده درسرزمین کنعان شده است . این سلسله پیش از رامسس دوم از سلسلهٔ نوزدهم سلطنت می کرده است .

اما بنظر بعیدمی آید که کنعانیان توانسته باشند در زمان سلسلهٔ هیجدهم کنعان را بتصرف درآورند و بعداً رامسس دوم پیش ازتصرف کنعان آنها را باسارت بیاورد . اما آنچه بعقل نزدیك تراست اینست که فرض کنیم که در تورات که بعداً تدوین گردیده سعی شده است باین حادثه که درحقیقت جز تهاجمات طولانی وپیچیده نبوده است صورت مذهبی ومعجزه داده شود. بهرصورت مدت اقامت آنها درمصر معلوم نیست وبنا برروایات تورات درحدود چهارصد وسی سال بوده است ومهاجرت آنها ازمصر تا عبور از اردن چهل سال طول کشیده است .

قوم یهود برهبری حضرت موسی مصر را ترك گفته وبسر زمین **سینا** (۲) آمد گمان میرود که خروج یهودیان ازمصر همزمان بیرون راندن **هیکسس ها** ازاین کشور بود ، چون شاهان سلسلهٔ **تب** اقوام آسیائی راکه در مصر سکونت داشتند تحت فشار قرارمیدادند وازآنها برای کارهای اجباری درساختمانهای عظیم خود استفاده میکردند.

موسی قوم اسرائیل را تاسرزمین موآب هدایت نمود ، ولی بعلت فوت وی ریاست قوم را **یوشع** بدست گرفت وبسرزمین موعود آمد. اما تهاجم عبرانیان به کنعان بآسانی صورت نگرفت ، چون بومیها یعنی فیلیستن ها واهالی سوریه وآشوریها مانع پیشرفت آنها می شدند ، ولی عاقبت توانستند بر سر زمین موعود مسلط گردند ودر آنجاسکونت گرفتند . اما مصر باز نفوذ خود را در کنعان از دست نداد تا آنکه مصر رو بانحطاط

۱ـ موسی کلمه ایست که از کلمهٔ مصری مس MES (فرزند) مشتق گردیده است ودر زبان عبری موشه Mosheb خوانده میشود .

۲ـ خروج آنهادرحدود ۱٤٤۷ پ ــ م می باشد .

گذاشت و کنعان‌هم از اطاعت آن کشور سرباز زد واستقلال‌خودرا بدست آورد .

همینکه یهودیان توانستند کاملاً بر کنعان مسلط گردند در آن سرزمین بتشکیل حکومتی مستقل پرداختند . قدرت رؤسای قبایل یهود نخست محدود بود ولی کم کم برقدرت آنها افزوده گردید بطوریکه در زمان **داود** و **سلیمان** یهودیان بمنتها درجهٔ عظمت رسیدند . در زمان سلطنت سلیمان پیشرفتهائی درهنر معماری وحجاری شد ، وباوجود آنکه آثاری از آنها باقی نمانده است ولی در تورات راجع به‌معبد وکاخ سلیمان مطالبی هست که نشان میدهد این دو رشتهٔ هنری در آن‌زمان اهمیتی فراوان‌داشت ،ودر زمان سلطنت وی بازرگانی‌وتوسعهٔ شهرها وبسط معماری‌وحجاری وتزئینات‌ساختمانی اهمیت بسزائی یافت . (۱)

پس ازمرگ سلیمان فلسطین اهمیتی‌را که بدست‌آورده بود ازدست دادو وحدت عبرانیان ازهم گسیخت، نواحی‌جنوبی که ثروتمندتربود ازاورشلیم جدا گردیدوسلطنت جدید اسرائیل‌را تشکیل‌داد. جنگهای داخلی، کشمکش‌های مذهبی‌ونزاع برای تصرف تاج وتحت مدت سه قرن طول کشید. سرانجام **نبو کودنصر** بسلطنت یهود خاتمه داد

---

۱ ــ سلیمان کارهای داود را دنبال کرد واورشلیم‌را بصورت شهرمقدس یهودیان درآورد ودر آن معبدی بزرگ ساخت که مشهورعالم گردید . بدستور سلیمان معماران صوری مأمور ساختمان معبدسلیمان گردیدند وازروی بناهای مصری و آسوری طرح معبد را ریختند .

معبد بتقلید از آسوریان برروی بلندی بناشد ، محل ورود عبادتگاه از دو حیاط می‌گذشت که دیوار کوتاهی که دارای نرده‌ای ازچوب سدر(ارز) بود این‌دوحیاط را از یکدیگر مجزا میساخت . حیاط بیرونی که در آن مردم بآزادی عبورومرور می کردند و حیاط اندرونی بنام **پروی** که در آن مراسم قربانی بعمل‌می‌آمد . دراین‌حیاط مذبحی و طشتی برنجی‌وحوضچه‌های دیگری که اجزای‌بدن قربانی‌شده‌و آلات وابزار ذبح‌را تطهیر می‌کردند وجودداشت .

معبد دارای اندازه‌های متناسب بود : عرض آن ده‌متروطولش ۳۰ متر وارتفاعش ۱۵ متربود . دیوارهایش ازسنگ وباچوبهائی ازسدر مطلاتزئین‌شده بود . دو ستون مفرغ قلم‌زده شده درمدخل‌معبد قرارداشت . داخل‌معبد دوسالن بود: یکی‌حرم مقدس که روحانیان آداب مذهبی‌را انجام میدادند وباشمعدان هفت‌شاخه‌ای روشن‌میشد . دیگرحرم حرمها که‌صندوق عهدقرارداشت ورئیس کهنه یك‌مرتبه در سال در آنجا ورود می کرد پس از اتمام معبدسلیمان پیروان‌خودرا وادارساخت که ازاین‌پس مراسم مذهبی‌را درمعبد جدید بجا آورند .

وپس ازسوزاندن خانهٔ خداوتخریب دیوارهای اورشلیم در ۶۰۴ پیش ازمیلاد (۱) یهودیان را باسارت به بابل برد ومدت هفتاد سال در اسارت بودند. این حادثه گرچه چندان مهم نبود ولی نتایج اخلاقی وفکری بسیار مهمی برای بشریت داشت .

اسارت یهودیان تا تسلط سیروس بربابل ادامه داشت تاآنکه کورش آنها راآزاد کرد وبمیهن خویش عودت داد وبآنها اجازه داد که اورشلیم را مرمت نمایند . از این ببعد دیگر قوم یهود نتوانست قدرتی بدست آورد وعظمت گذشتهٔ خودرا احیاء کند .

با وجود آنکه یهودیان نتوانستند سلطنت مقتدری در دنیا تشکیل دهند ولی کتاب مقدس آنها تورات که از آنها بیادگار مانده است تاریخ آنهارا همیشه زنده نگاه میدارد.

این کتاب مجموعه ایست از ادبیات ، شرایع واحکام ، حوادث ، اشعار ، حکم و قصص و حکایات ، امثال وحکم ، تاریخ عمومی عالم وباوجود آنکه مقام یهود باندازه ای در دنیا ترقی نکرد که این کتاب را انتشار دهد وسایر اقوام دین یهود را بپذیرند .معذلك در اثر انتشار دین مسیح وآئین اسلام که هردو ازادیان سامی هستند وبیشتر احکام وشرایع وآداب آنها از تورات است ، این کتاب بی اندازه درافکار ملل متمدن مؤثر واقع شده و بسیاری از آثار ادبی وهنری از آن سرچشمه میگیرد .

پیدایش کتاب مقدس بنام **کتاب پیغمبران** بهترین شاهد وجود نیروی جدیدی در جامعهٔ بشری بود و وجود پیغمبران عنصر جدید مذهبی بود مستقل از تشریفات مذهبی متداول مانند : قربانی و تشریفات روحانیان ، معابد وپرستشگاه ، که درجامعهٔ آنروزی بوجود آمد و نفوذ خود را باندازه ای بسط داد که تمام تشریفات و عادات و رسوم مذهبی را تحت الشعاع قرار داد ، و بشر را از قید عبودیت روحانیان ومعابد خارج ساخت .

از این ببعد معابد وپرستشگاها فقط مخازن ظروف طلائی مقدس گردید بی آنکه دیگر اثری در روی تخیلات وتصورات بشری داشته باشد. فقط عدهٔ معدودی از افراد ضعیف النفس در قید اسارت عقاید خرافاتی مذهبی باقی ماندند ، بالنتیجه کم کم بشر بطرف یکتا پرستی از مظاهر عالی تمدن رانده شد . هنگامی بشر این مراحل را طی میکرد که آخرین پیغامبر یهود ازخدای یکتا سخن راند : « این خدای بزرگ که بشر بوجود آن

۱- ۵۸۶ پیش ازمیلاد (تاریخ شرق تألیف آلبرت ماله صفحه ۱۳۸)

ایمان‌میآوردد‌در معبدی بسر میبرد که هیچ نیروئی‌در ساختمان آن‌بکار نرفته و مانند آسمانها جاویدان است ، و وعدهٔ صلـح وصفا وخوشبختی بشر را داده است.» از این ببعد در افکار بشر ایمان بایجاد حکومت‌واحدی کـه برعالم فرمانروائی نماید پرورش می‌یافت ، امـا نه‌حکومتی که‌خود ایجاد کند بلکه چنین‌حکومتی موعود بود .

پیدایش نژاد آریانی (هند واروپائی ۱)
و تسلط آنها برعالم

تا تقریباً دو هزارسال پیش ازمیلاد صحنهٔ تاریخ تمدن‌را تحولات اقوام آسیای غربی‌ونواحی همسایهٔ آن: یعنی‌سومریها ، عیلامیها ، سامی‌ها ، مصریها ، اژی‌ها واقوامی که درآسیای صغیر سکونت داشتند ، تشکیل میداد . از این تاریخ ببعد در اطراف مدیترانهٔ شرقی اقوام جدیدی پیدا شدند و روزبروز براهمیت آنها افزوده گردید بطوریکه وضع‌دنیا را بکلی تغییرداد .

اینها اقوامی بودند که بزبان هند واروپائی تکلم می‌کردند وبدسته‌های مختلف تقسیم شده بودند ، وهمینکه مسلم گردید کـه یك نسبت زبانی بین‌آنهـا موجود است ، معلوم شد که یك ارتباط نژادی بین‌آنهـا وجود داشته ، و بالنتیجه همهٔ‌این‌اقوام از یك نژاد بوده اند .

منشاء نژاد آریانی (هندواروپائی)ـدر بارهٔ پیدایش نژادهند واروپائی‌عقاید مختلفی اظهار شده است . نخستین فرضیه‌ایکه درقرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفت وطرفدارانی پیدا کرد مرکزاصلی‌آنها را فلات **پامیر** (۲) دانست ،که ازآنجا دسته‌ای بطرف ایران وهندوستان مهاجرت کرده ، وعده‌ای دیگر بجانب اروپا رفته‌اند .

اما این فرضیه تا اندازه‌ای قابل‌قبول نبود ، چون‌درآن تاریخ پامیرازیخ‌پوشیده شده وقابل زیست نبود ، عده‌ای‌دیگرمعتقد بودند که‌مرکزاصلی‌این‌اقوام **باختریان**(۳) بوده است .

اساس ومنشاء این دوعقیده ، فرضیه‌های زبان‌شناسان بود ، چون بنظرآنها زبان سانسکریت ، زبان اصلی وسایرلهجه‌ها ازآن منشعب شده است ، ولی تحقیقات بعدی

۱ـ کلمهٔ نژادآریانی فقط ازنظرتعیین اقوامی‌است که باین‌زبان تکلم‌می‌کرده‌اند وبیشتر کلمهٔ‌هند واروپائی‌بخوداقوامی که ازاین‌نژادهستنداطلاق می‌شود ، وکلمهٔ‌آریانی زبان هندوایرانی است که بعداً بلهجه‌های زیادی تقسیم گردید ،

۲ـ Pamir

۳ـ Bactriane

نشان‌داد که سانسکریت نیزمانند سایر لهجه‌ها متعلق بنژاد هند واروپائی ما قبل تاریخ بوده است .

ممکن است در ایام خیلی کهن ، در دوران پارینه سنگی ، یعنی‌شش هزار سال یا بیشتر این اقوام دارای زبان مشترك وساده بوده اند وبعداً تمام زبانهای‌هند واروپائی از آن منشعب شده است .

جمعی ازعلماء ونژاد شناسان مرکز نژاد آریانی‌را در اروپا درنواحی بالتیك ، و حتی اسکاندیناوی جستجو کرده‌اند . امااین نواحی در شروع‌تاریخ انبارنژاد شمالی بوده است . علاوه بر آن ، نواحی مزبور نیز درعصر پارینه سنگی ازیخ پوشیده بود .

عده‌ای دیگر دشت‌های روسیهٔ جنوبی ، یعنی نواحی بین‌دانوب ـ ولگای‌سفلی را منشاء اصلی‌آریانیها دانسته اند .

از نظرباستانشناسی ، درهمین‌نواحی است که در عصر نوسنگی تمدن بی‌سابقه و جالبی موسوم به‌تمدن **تومولی** (۱) یاکورگان (۲) وجود داشته است . وآثاری از قبیل باقی‌ماندهٔ اسب‌ها ، وبعداً ارابه بدست آمده است که نشان میدهد با تمدن هند و اروپائی ازهمهٔ جهات یکی بوده است . این تمدن را باسم کورگان می‌نامند ، چون مردگان را نخست به‌گل‌سرخ‌آغشته میکردند وسپس آنها را زیرتپه‌های مصنوعی‌بخاك می‌سپردند.عده‌ای نواحی مجاور ، مانند نواحی‌دانوب، آلمان وسیبری‌غربی‌را که دارای همان شرایط مسکونی بوده است موطن اصلی نژاد هند واروپائی میدانند .

تمام این نواحی قابل سکونت اقوامی داشته است که اسب را تربیت میکرده و بدسته‌های بدوی و شهرنشین تقسیم شده بودند. استفاده ازارابه که از مختصات تمدن هند واروپائی است ، نشان میدهد که بایستی موطن اصلی‌این‌نژاد دراین نواحی باشد .

درعصر نوسنگی ، دوران تمدن پرفعالیت این نواحی‌است وازمختصات‌آن سفال سازی معروف به **نواری** (۳) است ؛ بدین معنی که سفالها رنك آمیزی نمی‌شد ، ولی در حاشیهٔ آنها ، شیارهائی بشکل روبان برای زینت بکارمیرفت.

برحسب این تشخیصات مختلف واثرات دیگر، سعی‌شده است‌ارتباطی بین‌اقوامی که دارای این‌تمدنها بوده اند وهند واروپائی‌ها برقرار سازند .

۱- Tumuli ۲- Kourgane ۳- Rubane

خلاصه آخرین فرضیه ، اصل آنها را در سیبریهٔ باختری ومرکزی میداند . در اواخر عهد چهارم سیبریه از اروپا بوسیلهٔ دریاچهٔ بزرگ **آرال** و خزر، وبقایای یخچالهای روسی واسکاندیناوی جدا شده واز ایران توسط یخچالهای ایران و **آلتائی** مجزا گردیده بود ، ولی همینکه باتلاقهای آرال وخزر خشك شد ویخچالهای اورال و افغانستان ذوب گردید ، و هوای سیبریه رو بسردی گذاشت این اقوام بمهاجرت پرداختند . دسته‌ای بطرف روسیه وباختر ودسته‌ای دیگر به‌ایران سرازیر شدند .

بهرحال هیچیك ازاین فرضیه ها قطعی نیست ، ولی ازمقایسهٔ آنها استنباط میشود که مهداصلی اقوام قدیمی را که دارای زبان هندواروپائی بودند باید در منطقهٔ دشتهائی دانست که ازشمال از نواحی رودرن (۱) ودانوب گرفته تاآرال ادامه‌می‌یابد، زیرا این منطقهٔ وسیع دارای درختان سرو وکاج بوده ، وکلمه‌های سرو وکاج درلهجه‌های‌مختلف هند واروپائی بطور مشترك دیده میشود . در این نواحی چمن زار هیچ برجستگی فوق‌العاده‌ای وجود نداشت که اقوام آریانی را ازیکدیگر مجزا سازد ، بهمین‌جهت هم اقوام چادر نشین توانستند مدت چندین قرن دراین نواحی بسربرند .

وجود این منطقهٔ بزرگ وبدون مانع ، ازطرفی باعث ایجاد یك‌زبان مشترك‌شده وازطرف دیگر وسعت آن سبب گردیده که در مراکز چراگاههای مختلف ، دراثرمرور زمان لهجه‌های مختلف پیدا شود .

مهاجرت آریانیها : آنچه مسلم است نژاد هند واروپائی درزمانی که زندگی مشترکی داشتند واقوام چادر نشین بودند ، بتربیت گاو و گوسفند می پرداختند ، واز کشت نیزسررشته داشتند ، وهمینکه ازعصر نوسنگی‌خارج‌شدندو بعصرفلزات‌رسیدند ، اسب‌را اهلی کردند ، ومانند گاو به‌ارابه بستند . وجود ارابه یکی از موفقیت‌های نژاد آریانی است که سبب‌شد این نژاد برتمام نواحی دنیا مهاجرت کند . این‌موضوع یکی از موجبات مزیت وتسلط آنها براقوام متمدن آنروزی مشرق وبین‌النهرین گردید که تمدن عالی‌تری داشتند ، چون در زمان ظهور آریانیها در مصر ، کرت وبین‌النهرین ، هنوز اسب‌را نمی‌شناختند .

انهدام دنیای آریانی وپراکندگی آنها اززمانی‌شروع گردید که عصرمس‌دراروپا آغازشد ، و علت آنرا باید کشف فلزات دانست . چون با کشف فلزات اسکلت سیاسی

---

۱ - Rhin

واقتصادی دنیا درهم ریخت ، وارتباط بین اقوام آریانی که چندان مستحکم نبود بزودی ازهم گسیخته شد ، وچون رهبرواحدی نداشتند ، دسته‌های مختلف بسرپرستی نجبا و اشراف ، بنواحی مختلف رهسپارشدند . نخستین مهاجرت این اقوام ازدوهزار وپانصد سال پیش از میلاد شروع گردید .

دربارهٔ خط‌سیرآنها اطلاع صحیحی دردست نیست . ولی محققاً دسته‌ای ازآنها بطرف اروپای باختری و جنوبی مهاجرت کرده اند . ولی‌قبل از ورودآنها باین مناطق نژاد بومی‌مدیترانه‌ای ونژاد ایبر ، درانگلستان ، ایرلاند ، فرانسه ، اسپانیا ، شمال‌افریقا وجنوب ایتالیا پراکنده شده بودند ، وحتی در دورانی که بشرمراحل اولیهٔ تمدن‌راسیر می‌کرد،یونان‌وآسیای‌صغیررافراگرفته‌بود . اقوام ایبری مانند نژاد **باسك**(۱) ازطرف هند واروپائیها که بطرف‌جنوب وباختر ، از اروپای مرکزی حرکت کرده بودند بسوی باختراروپا رانده شدند. این‌اقوام آریانی بنام **سلت‌ها** (۲)معروف بودند وبزبان سلتیك تکلم میکردند ، وبعداً بزبانهای‌اقوام **گل** (۳)و **گالواها**(۴) و **اسکاتلندی و ایرلندی وبرتن** (۵) ازآن منشعب گردید .

درمقابل‌حملات سلت‌ها ، فقط باسکها مقاومت نمودند ،ولی بتدریج اقوام سلت تا دریای مدیترانه پیش رفتند وآنچه ازنژاد ایبری باقی‌مانده بود ، در بین اقوام سلت جذب شدند .

اقوام دیگرآریانی تسلط خودرا برنژادی که رنگ قهوه‌ای داشتند و درایتالیا ویونان پراکنده شده بودند ، برقرار ساختند .

دستهٔ دیگر از اقوام هند و اروپائی از بالتیك گذشتند و تا اسکاندیناوی پیش رفتند،ولهجهٔ آنها بصورت‌زبانهای‌اولیهٔ‌دانمارکیها،نوروژیها ،ایسلاندیها ، **گوتیگ**(۶) وآلمان علیا وسفلی درآمد .

همین تحولات نیزدرشرق عملی‌شد ، درشمال‌کارپات ودریای سیاه ، عدهٔ آریانیها روز بروز زیادترگردید و دارای لهجهٔ مشخصی بنام **اسلاو** (۷) بودند،که ازآن زبان روسی ، لهستانی ، بلغار وزبانهای دیگری منشعب گردید .

۱- Basque
۲- Celtes
۳- Gaules
۴- Gallois
۵- Breton
۶- Gothique
۷- Slave

دستهٔدیگری از اقوام هند واروپائی که‌دارای لهجهٔدیگری بودند بطرف آسیای صغیر وایران سرازیر شدند . این مهاجران اجداد مادها وپارسها وباختری‌ها وسغدیها وهندیهاوسیت‌هاو **سارماتها**(۱) بودند . زبانهای ارمنی‌وایرانی‌وسانسکریت‌از لهجه‌های آنها پدیدآمد .

اقوام‌دیگر آریانی درشمال‌وجنوب‌دریای‌سیاه‌وبعداً دستهٔ دیگری درشمال وخاور بحرخزر پراکنده شدندوکم‌کم بامغولها تماس گرفتند وبایکدیگر ممزوج‌شدند. این‌اقوام که‌متعلق‌بدستهٔزبانی **اورال‌و آلتائی**(۲)بوده‌اندورمه‌های‌اسب‌داشتند که‌درچراگاههای **استپ** (۳)پرورش‌می‌یافتند،بنظرمی‌آیدکه بکاربردن‌اسب‌رادرسواری‌وجنگ‌به آریانیها آموخته باشند .

درشرق وجنوب دریای سیاه ، بین‌دانوب ، مادوپارس ودر شمال نواحیی که‌اقوام سامی ومدیترانه‌ای که در کرانه ونواحی مدیترانه بسرمی‌بردند ، دسته‌ای ازنژاد هند و اروپائی زندگی میکردند ، این اقوام آریانی که بآسانی تغییرمکان میدادند وبنظرمیآید با تمدن **هیتی** (۴)که‌مسلماً منشاء آن‌متعلق به‌پیش از دوران‌آریانی است‌آشنائی‌داشته وآنرا منهدم نموده‌وباآن ممزوج‌شده بودند بعنوان نخستین نمایندهٔ نژاد هند واروپائی درشرق بفعالیت پرداختند .

باظهور این‌اقوام‌آسیای‌صغیروکشورهای‌مجاورآن گرفتار کشمکش بین‌آریانیها واقوام مغلوب گردید. راه ورود این اقوام که نخستین مهاجران آریانی باین نواحی بودند : قفقاز ، سوریه و کرانه‌های خاوری بحرخزر بوده است .

تمدن اقوام هند واروپائی ــ راجع بزندگی آریانیهای پیش از تاریخ که اجداد بسیاری ازاروپائیان وامریکائیان‌سفید پوست ، ارامنه ، ایرانیان وهندیان‌میباشند علاوه برمدارك باستان شناسی ازقبیل : آلات وادواتی که از زیرخاك بدست آمده است بررسی دقیق‌زبانهای آنها نیز اطلاعات کاملی دراختیارما میگذارد .

بین‌زبانهای مختلف‌آنها وجه تشابهی وجود دارد که میرساننداقوام مختلف هند واروپائی در اصل دارای‌یك منشاء بوده اند وبعداً بعللی که ذکرشد درتمام‌دنیا پراکنده شدند ، مثلاً لغاتی که در زبان‌آریانی معنای گاووآهن وچرخ را میرساند ودر زبانهای

۱- Sarmates
۲- Ouralo - altaïque
۳- Steppe
٤- Hittite

مختلف هند واروپائی تغییرشکل یافته است نشان میدهد که نژاد آریانی اولی دارای گاو-آهن بوده است .

برخلاف درتمام زبانهای مختلف هند واروپائی کلمهٔ چرخ دارای ریشهٔ مشترکی نمی‌باشد ونشان میدهد هند واروپائیان دارای ارابهٔ باچرخ دائره‌ای نبوده اندوچرخهای آنها از تنهٔ درخت ساخته میشده وبوسیلهٔ یك محوری بهم اتصال می‌یافته است .

این ارابه‌های اولی بتوسط گاو کشیده میشد واز اسب برای کشش آنها استفاده نمی گردید .

آریانیهای عصر حجر برای تغذیه گوشت گاو مصرف میکردند ، وپس ازچند قرن گاو بمنظور کشش بکار رفت . ثروت خودرا از روی تعداد گاو حساب میکردند ، ووسائل معیشت خود را با ارابه‌هائی که به گاو بسته میشد حمل می‌نمودند .

باوجودآنکه برای یافتن چراگاههای جدید مجبور بمهاجرت بودند ، ولی با اقوام بدوی فرق داشتند وآهسته‌تر تغییرمکان میدادند ، کم‌کم زندگی شهر نشینی اوایل دوران نوسنگی را بصورت زندگی مهاجرتی درآوردند. تحولات جوی که‌چراگاههارا تبدیل بجنگل کرد و حریق جنگلها بدون شك باعث این تحولات اجتماعی اقوام هندواروپائی گردیده است .

طرزساختمانهای آنها بنحوی بود که نخست برای سکونت بساختمانهای کوچکی اکتفا کردند که از گل وحصیر بنامیشد ، وبعداً این بناها تغییرشکل یافت .

این طرزساختمان شاید باین نظربود که ساکنان آنها بزودی آنهارا رهامیساختند اصولاً آریانیها سنگ را در ساختمان خانه‌های خود مصرف نمی کردند وبیشتر در ساختمان بنائی که برروی تپه برای دفن مردگان مشهورساخته میشد بکار میرفته است.

آریانیهاعلاقهٔ بیشتری به‌چراگاه داشتند ، تا به‌زراعت ، ودرمراحل اولی زندگی این اقوام خیش چوبی برای شخم بکارمی‌بردند ، همینکه گاومورد توجه آنها قرار گرفت کشت واقعاً اهمیتی یافت و گاوآهن ازچوب ساخته‌شد . ولی زمینهای قابل کشت که مورد استفادهٔ آنها قرارمیگرفت فقط محوطهٔ اطراف منزلشان را اشغال میکرد . بقیهٔ زمینها مشترك ومرکزچراگاه قبیله بود .

اقوام هند واروپائی درمحل‌هائی که‌چراگاه داشت مجتمع میشدند ، وباهم اتحاد وهمکاری داشتند ، دارای رؤسای محلی بودند که نگهبان اتحاد ودوستی متقابل دسته‌های

مختلف قبیله بودند . درمواقع خطر درمحلهای بخصوصی با اغنام واحشام خودمجتمع میشدند وبایجاد اردوهائی که بادیوارهای گلی یاحصیری محدود میشد می‌پرداختند ، استعمال برنج‌دربین اقوام آریانی دراروپا خیلی‌دیر مرسوم‌شد .

ظهور اقوام آریانی دردنیا ، که‌مدت هزارسال در نواحی‌حاصل‌خیز پراکنده شدند ودشت‌ها وجلگه‌های حاصل‌خیز را اشغال کردند صورت تاریخ دنیای متمدن را بکلی برهم‌زد ، ورود آنها به این سرزمینها ، باداشتن زبان وآداب ورسوم فوق‌العاده متفاوت بازبان ورسوم اهالی بومی واختلاف آنها با متمدنین سامی ، اژی ،وسرانجام‌غلبه برآنها سررشتهٔ تمدن دنیارا بدست اقوام آریانی سپرد ، ومتمدنین‌سابق متدرجاً تحت نفوذ فکری وسیاسی آنها قرار گرفتند ، وباروی‌کارآمدن دولت بزرگ هخامنشی ، که اولین‌دولت بزرگ آریانی در تاریخ عالم است ، وبا پیدایش تمدن درخشان یونان و امپراطوری روم ، زمام تمدن عالم بدست اقوام هند واروپائی افتاد ، ونفوذ وتسلط آنها بردنیا هنوزهم باقی‌است . اگرچه گاهی تمدنهائی مانند : تمدن اسلامی ودولت‌هائی مانند دولت مغول دردنیا توانستند تا اندازه‌ای بشررا متوجه‌خودسازند، ولی‌درحقیقت‌اساس وبنیان این تمدنهاکه درحاشیهٔ تمدن آریانی بوجود آمده ، ونشو ونما نموده است ، دنباله‌ایست ازتمدن آریانی وپایهٔ‌واقعی‌آنها ازیونان، ایران وهندوستان‌می‌باشد.

تمدن ایران

دو عامل بزرگ در پیدایش ، تحول ، عظمت . انحطاط واحـیای تمدن ایرانی وظیفهٔ بزرگی را انجام داده اند : یکی‌عامل‌جغرافیائی ووضع طبیعی کشور ایران‌میباشد که ازابتدای پیدایش تمدن ایرانی این کشور درتحولات بشری نخستین وظیفهٔ خودرا چه‌ازنظرسیاسی ، چه‌ازلحاظ‌اقتصادی ایفاکرده‌است ، وهنوزهم که چندین هزارسال از موجودیتش میگذرد هنوز مقام واهمیت خودرا درتحولات دنیای کنونی حفظ کرده ، وهمیشه عاملی مؤثردرتحولات سیاسی واقتصادی جامعهٔ بشری بوده ومیباشد . شایدهم یکی‌از عللی که مانع‌شده است باوجود حملات وتهاجمات پی‌درپی اسکـندر ، اعراب ، مغول وحتی حملات ترکها وازبکها در اوایل قرون جدید که بزرگترین خـطر برای موجودیت‌ایران‌بشمار میرفته بکلی تمدن ایرانی روبزوال رود، همان‌موقع جغرافیائیش بوده که بعلت وسعت کشور واوضاع طبیعیش هیچ‌هنگام مهاجمان‌وفاتحان بزرگ جهان نتوانسته‌اندکاملاً برایران تسلط یابند ، وقسمتی از این‌سرزمین همیشه خارج از محیط نفوذ آنها بوده ، وتمدن ایرانی دراین نقاط بپرورش‌خود ادامه داده است .

وجود پایتخت‌های‌متعدد درایران‌هم دلیل‌بارزی‌است بروجود تمدنهای‌درخشان پی‌درپی که دردوران تاریخی ایران موجودیت یافته وپس‌از مدتی‌در اثرتهاجمات‌محو گشته است .

عامل دوم همان نبوغ ذاتی ایرانی است کـه مانع شده است تمدن ایرانی بکلی پایمال‌شود ، ودر اثرمرور زمان موجودیت حقیقی‌خود را ازدست بدهد ، چون سایر اقوام‌وملل‌متمدن قدیم چه‌سامی ، چه نژادزرد ، چه‌آریانی دوران باستانی پس ازآنکـه دوران درخشندگی‌خودرا پیمودند ، دراثرعوامل‌متعددی‌روبانحطاط گذاشتند ،وبیشتر این تمدنها بدست‌شاهان ایرانی منهدم گردید ، وپس‌ازآن دیگر دردوران تاریخی‌چند هزارسالهٔ بشری وظیفهٔ مهمی‌درتحولات تاریخی ایفانکردند ، حتی تمدن یونانی که‌از برجسته ترین‌ودرخشنده‌ترین تمدن‌دوران قدیم است ، وزمانی دنیارا تحت نفوذمعنوی خود قرارداده بود ، عاقبت بدست رومیان محو گردید ودیگر نتوانست‌سیادت خود را

در دنیای متمدن بدست آورد . درحالیکه ایران بعلت نبوغ ذاتی وهوش سرشار خود همیشه پس‌ازمدت کوتاهی که تحت سلطهٔ اقوام بیگانه قرارمیگرفت تسلط معنوی‌خود را برفاتحان تحمیل وآنها را درخود جذب میکرد ، بطوریکه اقوام متجاوز رنگ ایرانی بخود می‌گرفتند وتمدن ایرانی مجدداً حیات خود را بدست می‌آورد . حتی در زمان تسلط اسکندر بزرگ ونفوذ و غلبهٔ تمدن یونانی برتمدن ایرانی ، تمدن یونانی نتوانست مدت طولانی سلطه ونفوذ خودرا در ایران نگاهدارد ، وهمینکه **اشکانیان** توانستند وحدت سیاسی‌خود را بدست آورند وحکومتی مقتدرتشکیل دهند، کم‌کم نفوذ تمدن‌یونانی‌و **هلنیسم** روبزوال رفت . زمانیکه سلسلهٔ‌ساسانیان. جانشین سلسلهٔ اشکانیان گردید ، مجدداً تمدن ایرانی‌از زیرخاکستری که تاآن‌روزگار پنهان بود پرتوافکند ودنیای باستانی‌را از نور خود روشن ساخت وقسمتی از اصول تمدن جدید را بدنیای غرب هدیه کرد .

بیشتراهمیت جغرافیائی فلات ایران در اینست که درتمام ادوار تاریخی درتمام حوادث اجتماعی وسیاسی‌آسیا عامل مهمی بوده واز تمام تمدنهای ملل آسیائی بیشتر بمورخان چیزآموخته است ، چون در اثر وضع جغرافیائیش ارتباط کاملی با تمدنهای مختلف داشته ، وبواسطهٔ همین رابطه ، یا از آنها آموخته است ، ویا تمدنش در تمدن این اقوام‌نفوذ یافته ، وبواسطهٔ همین ارتباط‌کامل تاریخیش باکشورهای متمدن همسایهٔ خود ، چه‌سامی‌هامانند:مصریها ، فنیقیها ، آسوریها ، بابلی‌ها وچه با نژادآریانی مانند: یونانیان ، رومیان، وخلاصه با تمدن نژاد زرد ، مثل‌چینی‌ها ، سیت‌ها ، ترکها ، موجب گردیده است که ایران یکی ازچهار راههائی‌گردد که درآنجا تمدنهای مختلف بهم برخورد نموده‌اند ، ودرنتیجهٔ همین‌ارتباط دائمی ایران دارای تمدن بخصوصی گردیده که مخلوطی از همهٔ تمدنهاست ودر حقیقت بهیچیک شباهتی ندارد ، وبدین لحاظ تمدن‌ایرانی دارای دوصفت‌ممتاز گردیده : یکی‌ظاهر بین‌المللی . دیگراصلیت حقیقی.

سرزمین ایران را که در عهد اول ودوم دریای بزرگی فراگرفته بوده بتدریج بواسطهٔ‌کم شدن آب جزایری چند مانند : البرز ، الوند ، بختیاری درآن پدیدارشده وکم‌کم از جنگلهای انبوه پوشیده گردیده ، و حیوانات متنوع بسیاری این نواحی را فراگرفته است ، درضمن قسمتی از‌کرانهٔ خلیج فارس به عربستان پیوسته است .

فلات ایران در عصر سوم ، بواسطهٔ حرکات شدید زیر زمینی تغییراتی کرد و چین‌خوردگیهای هیمالیا بوجود آمد و دارای آب وهوای منظم ومرطوب‌تری گردید که موجب ایجاد جنگلهای عظیم شده است .

در اواخر این دوران دراثرحرکات شدید زیرزمینی وتولید چین‌خوردگی‌های فراوان در روی‌زمین ، وخشك شدن بعضی دریاها،آب وهوای مرطوب وملایم بسرما ، تبدیل گردیده ، ودر نتیجه یخچالهای بزرگی ایران ، قفقاز ، ارمنستان را فرا گرفته وتا آسیای میانه پیش رفته است ، ولی در عهد چهارم ، در اثر تغییرآب وهوا یخچالها ذوب گردیده ، وبارانهای شدیدی آغاز شده است ، واین بارانها در سطح فلات ایران رسوبات ضخیمی ایجاد کرده که بمرور زمان فلات ایران منظرهٔ کنونی را بخود گرفته است .

همینکه فلات ایران صورت امروزی را بخود گرفت ، کمربندی ممتد از یك رشته کوههائی که بتوسط سحراهائی ازهم جدا شده بود آنرا احاطه کرد ، بطوریکه دروهلهٔ اول بنظرمی‌آمد فلات ایران مانند دژتسخیر ناپذیری میباشد ، اما درحقیقت فلات ایران بصورت معبری است که دائماً محل عبور مهاجان ومتجاوزان قرار گرفته است. دلائل متقن این وضعرا روشن میسازد :

نخست اختلاف بین کوههای بلند وسبزوخرم شمال وباختر فلات ایران ، وپستی وبلندی های گرم‌باندازه‌ایست که رفت‌وآمد دائمی‌انسانی بین‌جلگه‌های‌سوزان‌ترکستان وبین‌النهرین ، وکوههای پربرف ایران را ایجاب نموده‌است .

ثانیاً در بسیاری از نقاط این کمر بند شکافهائی موجود است ، که از آنجاها مهاجمان‌عبورنموده ودرچراگاههای‌سبزوخرم ایران سکنی گرفته اند . مثلاً : درشمال خراسان که از طرف هرات باز است ، و در باختر کوههای زاگرس در آذربایجان ازطرف ارمنستان راهرا بداخل ایران باز نموده است .

فلات ایران از دو سمت شمال وجنوب به‌دریای خزر وخلیج فارس‌محدوداست وخلیج فارس یکی از گرمترین نقاط دنیا بشمار میرود ، وشبه جزیرهٔ عربستان را از ایران مجزا میسازد ، وکرانه‌های آن مهد تمدنهای باستانی:مانند عیلام ،کلده، پارس‌و عرب بوده ، وخودآن ، بواسطهٔ آنکه فلات ایران را بنقاط مختلف جهان از راه دریا متصل میسازد اهمیتی بسزا داشته است .

فلات ایران بواسطهٔ داشتن راههای مختلف (راه ابریشم) مانند پلی بوده است که قسمتهای خاوری وباختری آسیا را بیکدیگر پیوسته ، وهنگامیکه هنوز بشر راههای دریائی را نمی‌شناخته اهمیتی فراوان داشته است ، وآنرا نه تنها به آسیا ، بلکه به اروپا نیز مربوط می‌ساخته است .

شرایط طبیعی فلات ایران اجازه نداده است که در تمام نقاط آن بشر سکونت اختیار کند ، وفقط دره‌ها و کرانه هائی که دارای آب فراوان ، و رودخانه بوده اند ، زیست کنند ، وبازحمات فراوان وبکمک عوامل طبیعی احتیاجات خودرا رفع نماید.

همچنین نباید ازنظر دور داشت که شرایط جغرافیائی ایران ، و آب وهوای آن اثرات مبرهنی درمذهب ، واحوال روحی نژادآریانی که باین نواحی مهاجرت کرده‌اند داشته ، چون فلات ایران مانند : بین‌النهرین ، مصر وهند دارای رودهای عظیم نبوده ورودخانه‌های بزرگ ایران در نزدیکی مرزهای آن قرار گرفته ، و کمی آب وخشکی هوا در غالب نقاط ایران موجب شده که آریانیهای ایرانی بازحمات فراوان ، ووسائل مصنوعی آبیاری اراضی بایررا آباد کنند . بنابراین سعی ومجاهدت در زندگی ازلوازم زندگی ایرانیان گردیده وحتی رعایت آن بدرجه‌ای رسید، که در تمام دستورها وتعالیم مذهبی ایرانیهای قدیم از آن گفتگو شده است . حتی در مقایسهٔ مذاهب ایران و هند این نکته کاملاً روشن است ، وشاید علت جدائی مذهبی بین این دو قوم آریانی ازاختلاف نیازمندیهای آنها ، واز تأثیر شرایط جغرافیائی وآب وهوای دو منطقهٔ جغرافیائی هند وایران سرچشمه گرفته باشد .

پیدایش نژاد آریانی در ایران ـ نژادآریانی که ممکن است دراثر اختلاط بانژاد مغولی تا اندازه‌ای تغییر رنگ داده باشند ، یکی از شعب نژاد هند و اروپائی بودند ، که پس ازجدائی از آنها بطرف ایران سرازیر شدند . یعنی پس ازآنکه مدتی نژاد آریانی هند وایرانی درآسیای میانه با یکدیگر بسر بردند بطرف باختر آمدند . واز آنجا شعبهٔ هندی بطرف هند رفته ودستهٔ ایرانی بطرف جنوب وباختر متمایل شده وفلات ایران را فرا گرفتند، وسرزمین نامبرده را بنام خود **ایران** نامیدند. گرچه تاریخ جدا شدن آنها ازهندیها معلوم نیست ، ولی گمان میرود که در حدود سه‌هزار سال پیش از میلاد بوده است .

علت آمدن آریانیها به ایران کاملاً روشن نیست ، در **اوستا** کشور اصلی آریانیها (آیران‌واج) که بمعنای کشور آریانی است ذکر شده است وبموجب روایات کتاب مقدس سرزمینی خوش آب وهوا بوده که زمین‌های قابل کشت داشته است ، اما ارواح مضر دفعهً زمین‌را سرد کردند ، وچون دیگر وسایل زندگی آنها تهیه نمیشد بمهاجرت پرداختند ، اما بیشتر حدس زده میشود که بعلت ازدیاد جمعیت وتغییرآب وهوا بطرف ایران آمده باشند .

در باب آمدن آریانیها به‌ایران عده ای عقیده داشتند که در حدود دو هزار سال پیش از میلاد به ایران مهاجرت نموده اند، ولی‌امروزه معتقدند که از قرن چهاردهم مهاجرت آنها شروع گردیده وتا قرن هشتم پیش از میلاد ادامه داشته است . آریانیها همینکه بفلات ایران رسیدند ، در باختربااقوامی‌بنام **کاسوسو** که نژادآنها معلوم نبوده ودر گیلان با **کادوسیان** ، در مازندران با **تپوریها** ، در جنوب غربی با عیلامیها که دارای تمدن درخشانی بودند برخورد کردند . روش آریانیهای ایرانی با اقوام بومی چندان نیك نبود وبآنها با نظرحقارت نگاه می‌نمودند وسعی داشتند آنها را از میان ببرند . اما همینکه‌خطربومیها رفع‌شد ، بآنهاکارهای سخت مانند : کشاورزی وخدمات دشوار تحمیل نمودند و کم کم باآنها امتزاج‌حاصل کردند .

تاریخ آریانیهای ایرانی از قرن هفتم یا اواخر قرن هشتم پیش از میلاد شروع شده ، چون اطلاعاتی از ماقبل این تاریخ در دست نیست. راجع بطرز زندگی آنها ، داستانهای باستانی روایاتی نقل کرده اند ، ولی همینقدر می‌توان گفت که خانوادهٔ آنها براساس قدرت پدر یا بزرگتر خانواده قرار گرفته بود ، گرچه زن پس‌از وی بزرگ خانواده بشمار میرفت ومورد احترام شوهربود . فرزندان مطیع پدر بودند ، بزرگ خانواده ، دادرس ، ومجری آداب مذهبی خانواده بود ، ویکی از وظایفش نگاهداری اجاق خانواده وروشن نگاه داشتن دائمی آن بود .

از نظراجتماعی برطبق اوستا می‌توان‌آنها را بسه طبقه‌تقسیم نمود : روحانیان، جنگجویان ، کشاورزان . طرزحکومت نیز ملوك‌الطوایفی بود ؛ یعنی ازچندخانواده یك **تیره** تشکیل‌میشد که‌درده(ویس)بسرمی‌بردند ، ازچند تیره عشیره یا قبیلهٔ‌ترکیب می‌یافت ،که در بلوك (گئو) زندگی میکردند ، ازچند عشیره توده ، که محل‌سکنای

شهرستان (ده‌یو) بود . رؤسای‌خانواده‌ها رئیس تیرهٔ (**ویس پت**) را انتخاب میکردند ورئیس تیره‌ها رئیس قبیله را برمیگزیدند . رئیس توده (ده‌یوپت) نیز در اوایل انتخابی بود ، ولی بعلت آنکه در زمان‌جنگ ریاست‌ارتش‌را عهده‌دار بود ، کم‌کم باختیاراتش افزوده شد . رؤسای توده ، پادشاهان محلی را تشکیل میدادند که نسبت به‌شاه بزرگ حالت دست نشانده را داشته ، وبوی تاج می‌بخشیدند ، ودر زمان جنگ ارتش تهیه می‌دیدند .

اقوام آریانی‌وقتی به‌ایران مهاجرت‌کردند کم‌کم بدسته‌هائی تقسیم شدند ونواحی مختلف‌فلات‌ایران‌را اشغال‌نمودند. مهمترین‌اقوام : **مادی‌ها ـ پارسی‌ها و پارتی‌ها** بودند که بتشکیل دول بزرگی پرداختند؛ یعنی‌همینکه درشمال‌خاور کلده وآسورسکنی گزیدند در اواسط قرن ششم پیش از میلاد جمیع دولت‌های قدیم را از بین بردند و وارث تمدن سومری ، آسوری ، یهود ، فنیقی ، اژی ومصری شدند .

نخستین‌قومی که در این‌راه‌گام برداشت مادیها بودند که در ابتدای قرن هفتم پیش‌از میلاد بتأسیس سلطنت ماد پرداختند . درقرن دوازده پیش ازمیلاد آرتش‌آسور همینکه‌وارد فلات ایران‌شد برای نخستین بار بااین‌طوایف برخورد کرد وباآنها بجنگ پرداخت .

پادشاهان‌مادی پیش ازبرافتادن نینوا پایتخت آسور ، اقوام مختلف آریانی را دورخود گردآوردند ، ونفوذ خودرا برآنها تحمیل‌کردند وحکومتی بنام **ماد** تشکیل دادند . این دولت که در حقیقت در دنیای قدیم جانشین دولت آسور گردید ، برخلاف آسوریهاهمینکه قدم در صفحهٔ تاریخ گذاشت افکار فلسفی ، موضوع خوبی وبدی ، راستی ودرستی‌را با خود آورد .

در زمان **هووخ‌شتر** پادشاه مـاد ، کشور ایران باوج ترقی رسید ، وبا کمک پادشاه بابل نینوا پایتخت آسور راگرفت وخراب‌کرد ، وکشور نامبرده را بین خود وپادشاه بابل تقسیم نمود .

همینکه‌دولت مادرو بضعف گذاشت پارسیها که ازهمان نژادآریانی بودند کم‌کم قدرتی‌بدست آوردندوماد ها را دست نشاندهٔ خود ساختند وبتأسیس سلطنت بزرگی‌بنام **هخامنشیان** پرداختند .

علت‌آنکه پارسیها که ازهمان نژاد مادها بودند ، دیرتر از مادها دارای تمدن

وعظمت گردیدند، این بود که مادها قبل از آنها به ایران رسیده بودند وبزودی دراثر ارتباط با تمدن آسور ، تمدن آنهارا فرا گرفتند ، درصورتی که پارسیها، بواسطهٔ دوری از تمدن بین النهرین مدت چندین قرن در حالت توحش یا بادیه نشینی بسر می بردند ، وبعداً که با مادیها ارتباط حاصل نمودند ، تمدن آنهارا فرا گرفتند .

بزرگ شدن پارسیها در تاریخ باستانی ، یکی ازوقایع مهم تاریخی بود ، بعلت آنکه دولتی تأسیس کردند که از عیلام بابل ، آسور ، تمام آسیای صغیر ، جزایر اژه مصر ، تا صحرای افریقا ، شبه جزیرهٔ بالکان، واز جنوب روسیه تا عربستان واوقیانوس هند وسعت داشت ، وپس از انقراض سلطنت هخامنشی باز پارسیها ازعرصهٔ تاریخ خارج نشدند وپس از دوران تسلط یونان مجدداً سلطنت پرعظمت ساسانیان را تشکیل دادند ، از این لحاظ می توان گفت که برتری نژاد ایرانی با مادیها شروع وبا پارسیها کامل گردید .

پارسیها در اثر نبوغ ذاتی خود توانستند سلطنت واحد وسازمان مرتب وپادشاه یگانه‌ای ایجاد کنند ، و تمام دنیای متمدن آنروزی را تحت اطاعت خود در آورند ، ودرسایهٔ عدالت وامنیت اجتماعی که تاآن عصر نظیر آن دیده نشده بود بازار بازرگانی وصنعت وعلم وهنررا رونق خاصی بخشند .

این نژاد گرچه بخودی خود تمدنی از خود بوجود نیاورد ، ولی در اثر ذوق وفکر سرشار خود توانست تمدن‌های مختلف را با یکدیگر درآمیزد، وتمدن خاصی بوجودآورد ، که جنبهٔ عمومیت وبین المللی پیدا کند وازاین لحاظ می توان گفت پیشقدم تمدن دنیای امروز میباشد .

از نظر مذهبی نیز نخستین قدم را در راه یکتا پرستی که از مظاهر عالی تمدن بشری است ، درآسیا بنیان گذاری کرد ودستورهای اخلاقی ، روحی زردشت همواره نگهبان جامعهٔ ایرانی گردید وخود مذهب یکی از پایه‌های اصلی ومستحکم سلطنت و قدرت مطلق ونظم اجتماعی جامعهٔ آریانی ایرانی شد .

تحولات سیاسی ایران : اگرنظری بتحولات تاریخی در دوران باستانی ایران بیفکنیم ، تفاوت بسیاری در مقایسه آن تمدن ، باسایر تمدنهای شرق ، حتی چین ویونان مشاهده میکنیم. گرچه تمدنهای باستانی هر کدام بنوبهٔ خود خدمات شایانی بعالم بشریت وتکامل فکریش نموده اند ، ولی هیچکدام باندازهٔ ایران آثارشان سرمشق ، و منشاء

تحولات بعدی جامعهٔ بشری قرار نگرفته وسازمانهای سیاسی واجتماعی دنیای کنونی باین اندازه مدیون ایران نیست . چون تمدنهای باستانی مانند مصر وبین‌النحرین‌وچین وهند ، حتی تمدن یونانی که بنیان گذار علوم جدید وفلسفه‌بوده‌وبسیاری ازاصول‌علمی ازآن‌سرچشمه گرفته است ، نتوانسته اند اصول وبنیان صحیحی بجامعهٔ آنروزی‌بدهند تاسرمشق‌آینده باشد ، وبیشتر آراء وعقاید نظری دربارهٔ اوضاع اجتماعی وسیاسی‌وعلمی ازخود بیادگار گذارده اند که در اثر تحولات علمی واجتماعی پس‌از چند قرن دیگر مورد توجه قرار نگرفته وبررد آنها آراء وعقایدی بیان شده است ، اما آنچه ایرانی بجامعهٔ بعدی هدیه کرد ، سرمشق ومنشاء تمدن جدیدقرار گرفت ، پایه‌های‌آن برروی اصول پیشنهادی وعملی تمدن ایرانی استوار گشت ، وفقط محیط وزمان ونیازمندیهای بشری ببسط و توسعهٔ این‌اصول پرداختند بی‌آنکه اصلیت و ماهیت خودرا ازدست‌بدهد در حقیقت ایرانیان سازمانهائی بوجود آوردند که دائمی بوده در حالیکه ملل واقوام متمدن دیگرسازمانهائی‌مستحکم وپایدار نداشته اند ، وبیشتر اصول تمدن آنها متکی به‌آراء نظری بوده است، بی‌آنکه جنبهٔ واقعیت بخود بگیرد .

اگر تاریخ‌دوران باستانی ایران‌را از نظر بگذرانیم ، وتحولاتی‌را که‌دراوضاع سیاسی واجتماعی جامعهٔ ایرانی پدید آمده بررسی کنیم شاهد بارزی براین ادعا خواهد بود .

از نظر اصول سیاسی واداری ، مانند سایر اقوام متمدن آنروزی در رأس سازمانهای‌سیاسی‌واداری کشور شخص شاه قرار گرفته بود. وقدرت مطلق‌وی بر کشور حکمفرما بود . پایهٔ این‌طرز حکومت باروی‌کار آمدن مادها گذاشته شد ودر زمان هخامنشیان باوج ترقی رسید ، بطوری که داریوش کبیر(۵۲۱-۴۸۶ق - م)شاه‌هخامنشی در کتیبهٔ نقش‌رستم گوید : «چون اهورمزد ، دیدکار زمین مختل است ، آنرا بمن‌سپرد ومن آنرا بترتیب صحیح درآوردم. این است بفضل اهورمزد علاوه برپارس کشورهائی که در تصرف من‌اند ، من برآنها حکومت میکنم ، بمن باج میدهند ، آنچه گفتهٔ من است اجرا می کنند ، ودرآنجا قانون محفوظ است ...

بنا بر گفته‌های مورخین ، وکتیبه‌هائی که از شاهان هخامنشی باقی‌مانده ، شاه را قادر مطلق ، بخشندهٔ امتیازات وافتخارات وخلاصه داور نهائی‌دردادن کیفرها ، پاداشها

فرماندهٔ کل نیروی بری وبحری ، ورئیس سازمانهای کشوری ولشگری ، رئیس مذهبی خوانده ونوشته اند ؛ یعنی در حقیقت حکـومت مطلق وغیر محدود بوده ، اما شاهان ایرانی برخلاف مصریان وچینی‌ها که شاهان مقام الوهیت‌داشتند ، فقط دارای ریاست مذهبی بودند . ونسبت به‌خدای بزرگ و یگانه احترام و عبودیت داشته اند .

اما این قدرت مطلق‌در اثر مرور زمان روبضعف گذاشت ، وشایددراثر تحولات فکری جامعهٔ ایرانی ، یا در اثر نفوذ یونان ، ویا آنکه بنا برعقیدهٔ عده‌ای از مورخان طرز زندگی ابتدائی نژاد آریانی ایرانی بوده است کـه کم‌کم جامعهٔ ایرانی بفکر تقلیل نفوذ قدرت مطلقه افتاده و نخستین قدم را در راه دموکراسی حقیقی و عملی برداشته است . محدودیت قدرت مطلقه وسلطهٔ شاهان ، نخست از زمان تأسیس دولت بزرگ اشکانیان شروع گردید ؛ یعنی سلطنت انتخابی شد واختیارات شاه از طرف دومجلس : یکی شورای خانوادگی ، دیگر مجلس سنا محدود گـردید . گـرچه انتخاب شورای خانوادگی‌ازطرف شاه بود ، ولی‌مجلس‌سنا ازمردان مسن ، روحانیان بلندمرتبه ترکیب میشد . گاهی هردو مجلس باهم گرد میآمدند وبنام مجلس **مهستان** خوانده میشد ، این وضع‌موقعی پیش‌میآمد که میخواستند بانتخاب شاه مبادرت ورزند .(این‌طرز حکومت در قرون‌وسطی نخست در انگلستان متداول گردید ، وبعداً درقرون‌جدید ومعاصر بسایر کشورهای اروپائی نفوذ کرد .)

بعداً در زمانی که سلسلهٔ ساسانیان جانشین سلسلهٔ هخامنشیان گردید ، وهمان روش سیاسی را دنبال کرد ، شاهان نتوانستند قـدرت مطلق را بدست آورند ، باوجود آنکه متکی به مذهب گردیدند ، ووحدت سیاسی کشور را برروی آن استوار ساختند طبقهٔ روحانیان سعی نمودند اختیارات شاهان را بنفع جامعه ایرانی محدود سازند.

نفوذ واهمیت مؤبدان در دورهٔ ساسانیان باندازه‌ای بود که پس‌از مرگ شاهان تامؤبدان مؤبد پادشاهی کسی‌را که حق سلطنت داشت تصویب نمیکرد ، وبدست‌خویش تاج برسرش نمی‌گذاشت ، اوبشاهی نمیرسید ، چنانکه بجز اردشیر بابکان که در هنگام حیات خود شاهپور را بجانشینی و ولیعهدی اختیار ومعرفی نمود ، ظاهراً هیچیک از شاهنشاهان‌ساسانی نتوانستند جانشینی برای‌خود اختیار کنند، واگرمؤبدان مؤبدحاضر بشناسائی وی نمیگردید ، کارپادشاهی سست میشد ، حتی اغلب مؤبدان مؤبد می‌توانست شاهان‌را از سلطنت خلع کند ، وجانشینی بمیل خود انتخاب نماید ، ومانع از بسلطنت

رسیدن نامزد قانونی گردد : چنانکه پس از هرمز **دوم** بایستی پسر بزرگترش **آذر نرسه** بسلطنت برسد ، ولی اورا خلع وبرادر دوم را کور کردند وبرادر سوم بزندان انداخته شد ، وسلطنت به **شاهپور دوم** واگذار گردید ، که پسری نا بالغ بود .

معذلك قدرت شاهان ایرانی بی‌اندازه زیاد بود ، ولی اصولاً این قدرت در راه رفاه‌وسعادت‌ملت‌ایران‌صرف‌شد، چنانکه‌داریوش بزرگ به‌ایران‌تشکیلات‌منظمی‌داد که بعداً اسکندروسلوکیهاوساسانیان‌وغیره آنرا دنبال کردند. یا آنکه **کورش** (۱)بزرگ پس از آنکه بر کشورهای شرق تسلط یافت ، برخلاف شاهان آشور وبابل ، با اهالی‌این کشورها باکمال رأفت ومهربانی رفتار نمود ، وبا معتقدات ومذاهب آنها کاری‌نداشت وآداب ورسوم آنهارا محترم شمرد ، بطوریکه اورا مخلوق خارق‌العاده وبرانگیختهٔ خدا شمردند . در حقیقت کوروش یك نوع انقلاب اخلاقی در دنیای باستانی نمود ، وطرز نوی در رفتار باکشورهای تابع ابداع کرد .

داریوش بزرگ از بزرگترین شاهان ایرانی بودکه از قدرت خود بنفع رفاه عامه وکشور استفاده کرد وبزرگترین قدم‌را در ایجاد یك‌کشور بزرك‌که پایه‌های‌آن برروی سازمانهای اداری مرتبی قرار گرفته بود برداشت .

نخستین‌کار وی تشکیل درباری با عظمت وبا شکوه برازندهٔ شاهان ایرانی بود ، این تشکیلات درباری مرکب از این گروه بود : عدهٔ افسران که از بین رجال برجستهٔ کشور انتخاب میشدند ؛ وعده‌ای بازرس بنام چشم وگوش شاه، چاپار مخصوص شاه ، وعده‌ای دیگر از درباریان که در ضمن مشاوران شاه بودند ، ورؤسای هفت خانواده پارس ، در ضمن‌آرتشی **جاویدان** دربار وپایتخت را محافظت می‌کرد .

دربار در زمان ساسانیان مخصوصاً اهمیت بسزائی بخودگرفت ، چنانکه دراین زمان پادشاهان ساسانی خود را بمردم نشان نمیدادند ، وحتی بزرگترین رجال‌کشور کمتر به‌شاه نزدیک میشدند ، ودر میان پادشاه وکارکنان دربار پرده‌ای آویخته شده بود که اورا از انظار مخفی میداشت . هنگامیکه شاه بار عام میداد ، شخصی دربالای بام فریاد میزد : « زبان خود را نگاه دارید ، زیرا در برابر شاهید. »شاه فقط در عید نوروز وعید مهرگان در انظار مردم پدیدار می‌گشت .

مهم‌ترین اصولی که موجب رفاه ملت وباعث پیشرفت تمدن ایران بود همان

۱ــ در کتیبه شهر مرغاب وکتیبه‌های داریوش وکوروش ضبط شده .

مسأله دادگستری بود . اختیاری که بشاه داده شده بود که رأی نهائی دربارهٔ محکومین صادر نماید . مخصوصاً صدور حکم اعدام ازطرف شاه پس از سنجش کارهای نیک وبد او کمتر افراد را به‌چنگال ستمکاران می‌انداخت، وفقط افرادی محکوم به‌اعدام‌میشدند که به‌شاه وبه‌میهن خیانت کرده باشند که از گناهان بزرك محسوب میشد و کیفر آن اعدام‌بود. حتی درممالك تابعه واستانهای بزرگ کشوری که دادرسانی مأموررسیدگی بتقصیرات‌مردم و کیفر آنهابودند ، ازطرف‌شاه بازرسی‌میشدند ، وحتی نسبت به‌دادرسان خیلی سخت وبی‌رحم بودند . چنانکه **سی‌سام‌نس** را که دادرس بزرگ بشمارمیرفت ورشوه گرفته بود **کمبوجیه** پادشاه هخامنشی محکوم باعدام نمود ، و بقتل رسید . رسیدگی بتقصیرات سیاسی و اغتشاشات بمنظور برهم زدن امنیت از صلاحیت شخص شاه بود ، وشخصاً در تمام کشور پهناور ایران رسیدگی میکرد . این موضوع میرساند که در ایران باستانی عدالت وامنیت اجتماعی یکی از مهم‌ترین مسائل بوده که مورد توجه شاهان قرارگرفته ویکی از علل تحولات وترقیات جامعهٔ ایرانی بوده است .

در زمان‌ساسانیان نیز اهمیتی بعدالت داده میشد ، و قضات محترم ومعزز بودند حق حکمیت ومیانجی‌گری به نجباء داده شده بود ، ولی دادرسی از وظایف روحانیان گردید چون اطلاعات کافی در قواعد شرعی داشتند .

آمین مارسلن می گوید : ایرانیان از قوانین بسیار می‌ترسیدند ، قانون راجع به سپاهیان و فراریان سپاه مخصوصاً بسیار سخت بود ، وازجمله قوانین بسیار شدیدی بشمار میرفت، مانند آنکه دربرابر جنایت یك تن تمام خویشاوندان اورا می کشتند . »

در دوران ساسانیان سه قسم جنایت می‌شناختند ، گناه نسبت به خدا ؛ یعنی کسی که از مذهب برمی گشت. گناه نسبت به‌پادشاه ؛ یعنی در موقع شورش وخیانت وفرار ازجنگ گناه نسبت بهم نوع ؛ یعنی ظلم بیکدیگر. کیفر گناه نسبت به‌خدا ونسبت به شاه اعدام بود وظلم به‌دیگران جزائی سخت داشت .

دیگر از کارهای مهم شاهان هخامنشی ایجاد راهها وچاپارخانه‌ها بود ، که یکی ازبزرگترین عامل پیشرفت امروزی تمدن‌بشری می‌باشد،ودراثر تحولاتی که‌دروسایل حمل‌ونقل پیدا شده است بصورت امروزی درآمده است ، وگرنه منشاءآن همان‌اصول پیشنهادی وعملی شاهان هخامنشی بوده است .

وسعت کشور ولزوم برقراری امنیت وادارهٔ آن، ایجاد راههای شوسه و وسائل حمل‌ونقل را ایجاب می‌نموده است . شاهان هخامنشی برای سهولت مسافرت‌در بین‌راه بتأسیس چاپارخانه‌هائی اقدام کردند ، ودر مسیر راهها بایجاد مهمانخانه هائی مبادرت ورزیدند، وعلاوه‌بر راههای داخلی کشور که نواحی مختلف‌را بیکدیگر متصل‌میساخت درخارج ازخود ایران نیز بتأسیس راههای بزرگی دست زدند ، وحتی داریوش بزرك مدیترانه را به بحراحمر از راه تنگه سوئزو صل کرد . از نظر تسهیل امور بازرگانی ودادستد سکه زد که در تمام کشور رواج یافت وباعث رونق امور بازرگانی در ایران گردید . (۱)

رواج پول در ایران نخستین قدمی بود که در راه ترویج بازرگانی برداشته شد، چون تا قرن هشتم پیش از میلاد کلیهٔ معاملات بازرگانی بصورت پایاپای بود، زیرا تعداد معاملات چندان زیاد نبود، اما همینکه بازرگانی توسعه یافت کم‌کم باشکالات فراوانی برخوردند وبفکر افتادند که واحد مشخصی برای‌معاوضه تعیین نمایند ، وشاید ایران اولین کشوری بود که باین امر مبادرت‌ورزید ونخستین بار سکه زد(۱).درضمن کشور را به استانهائی (ساتراپی) تقسیم و استاندارانی برای ادارهٔ آن تعیین نمود . این روش در زمان ساسانیان توسعه یافت و علاوه برآن مرزدارانی نیز گمارده شدند .

اوضاع اجتماعی : راجع بطبقات این دوران اطلاعات‌کافی در دست نیست ، و آنچه از نوشته‌های مورخان یونانی مانند هردوت وگزنفون استنباط میشود : طبقهٔ ممتاز کشور دردوران اولی تحولات تاریخی ایران‌از نجباء یاخانواده‌های قدیم‌آریائی ترکیب یافته بود ، ونامی از روحانیان که دارای نفوذی باشند در میان نیست . درمیان طبقات اشرافی شش خانواده پارسی وشش‌خانواده مادی مخصوصاً طرف توجه بودند ، تشکیلات روحانیان چه بوده معلوم نیست ، فقط بآنها مغ میگفتند ، که از طبقات شش گانه مادی بشمار میرفتند ، ومأمور اجرای مراسم مذهبی بودند ، دو طبقه دیگر نیز

۱ــ عده‌ای معتقدند نخستین سکه‌را لیدی‌ها زدند که بعداً مسکوکات آن کشور به آسیای صغیر و نقاط دوردست پراکنده گردید، وعده‌ای تصورمی کنند که داریوش‌بزرك اولین کسی است که سکه زده ودریك واحد پول که ۹۲/۵ ریال ارزش داشت معمول گردیده است .

وجود داشتند : یکی طبقهٔ کشاورزان ، دیگر صنعتگران وپیشه وران ، که از آنها هم اطلاع صحیحی در دست نیست .

اما جامعهٔ ایرانی در دوران تحولات تاریخیش کامل‌تر گردید ، واهمیت طبقات اجتماعی تغییریافت ، چنانکه در زمان ساسانیان به‌چهار گروه تقسیم شدند :

۱ـ روحانیان .

۲ـ سپاهیان .

۳ـ کارمندان کشوری .

۴ـ برزگران وپیشه وران .

وهریك از این‌دسته‌ها نیز شامل دسته‌های متعددی بودند وهردسته نمایندهٔ یکی ازمشاغل اجتماعی‌بشمار میرفت، چنانکه طبقهٔ روحانیان بدستهٔ قضات واصناف ، ودیگر مؤبدان تقسیم میشد ، وکارمندان کشوری مشتمل بر دبیران ، پزشکان ، شعراء ، ستاره شناسان بود .

اهمیت زن در جامعهٔ ایرانی بیش از سایر کشورهای آنروزی بود ، پادشاهان هخامنشی همیشه همسر خود را از بین هفت خانواده ممتاز کشور انتخاب میکردند واو ملکه کشور بشمار میرفت وسایر زنان حرم از وی اطاعت می‌نمودند ، همیشه در ایران قدرت ملکه وزنان درباری بستگی به‌ضعف ویا قدرت شاهان داشته ، ودر امور سیاسی بیش از سایر کشورها دخالت می کرده اند .

در زمان ساسانیان‌جامعه برپایهٔ‌خانواده ومالکیت قرارگرفته بود ، تعددزوجات تقریباً مجاز بود ، چنانکه شاهان علاوه برزنان مشروع‌خود ، زرخرید ویا اسیرجنگی داشته‌اند. مهمترین مسئله ازدواج با نزدیکان بودکه در دین زردشت اصطلاح خاصی برای آن ذکرشده است (خوتیك‌دس).

در اوستا ، و در کتابهای دینی پهلوی بآن اشاراتی شده ، شواهد تاریخی نیز هست که برادر و خواهر با هم ازدواج نموده اند ، و در کتاب دین کرت هم این نوع زناشوئی باعث شکوه خداوند و عبادتی تلقی شده است . در حقیقت در زمان‌ساسانیان پنج نوع زناشوئی بوده است : زنی‌که بارضای پدر ومادرشوهر اختیار میکرد ، دیگر زنی که یگانه فرزند پدر ومادر خود بود ، ونخستین فرزندش بپدر ومادرش داده میشد که جانشین وی گردد . دیگر مردی بدون زن در سن بلوغ فوت میکرد ، خانواده

جهیزیه‌ای تهیه مینمود ومرد بیگانه‌ای را بازن بیگانه‌ای بعقد درمی‌آوردند ، فرزندان وی نیمی متعلق بمرده بود ، نیمی دیگر بپدر خودش . زن بیوه‌ای که دو بار ازدواج می کرد ، وخلاصه زنی که بی‌رضای مادر وپدرش‌شوهر اختیار می نمود در میان زنان پست‌ترین مقام‌را داشت ، واز پدر ومادر ارث نمی‌برد . برای بقای‌خانواده وتولیدنسل قانون مردم را بزناشوئی وارث وادار میکرد .

راجع باخلاق وعادات ایرانیان اطلاعات‌کافی‌در دست نیست ، اطلاعات ما ازروی نوشته‌های بیگانگان است که این طرز توصیف نموده اند . ایرانیان روز تولدشان را جشن میگرفتند ، شراب را خیلی دوست میداشتند ، در جاهای عمومی آب دهان نمی‌انداختند ، چون در نظر آنها زشت بود ، همسایگان خود را محترم می‌شمردند ، مابین خودشان با احترام سخن میگفتند ، رشادت ، راستگوئی یکی از خصال‌ایرانیان بود ، بچه‌هایشان‌را از کودکی به‌اسب سواری ، تیراندازی ، راستگوئی عادت میدادند دروغگوئی بزرگترین گناهان بشمار می‌رفت ، بدین‌جهت کمتر قرض میگرفتند ، شکار را خیلی دوست داشتند .

مظهر عادات ورسوم ایرانی در این سه کلمه خلاصه شده بود : **گفتار نیك ، کردار نیك ، پندار نیك** ، که‌مبداء اخلاق‌جامعه ایرانی بود ، وامروزه اصول‌اخلاق جامعهٔ متمدن براین‌گفتار استوار شده است .

این اخلاق که براصل اندیشهٔ نیك ــ گفتار نیك ــ کردار نیك بنا شده بود در دنیای‌باستانی تازگی داشت، ووقتیکه آریانیهای ایرانی به‌آسیای غربی آمدند ودولتهای بزرگی تشکیل دادند موجب یك نوع انقلاب اخلاقی گردیدند، چون اخلاق ایرانیان براخلاق ملل واقوامی که در دنیای باستانی روی‌کار آمدند وتشکیل سلطنت‌های عظیمی دادند ودارای تمدن‌های خیلی درخشانی بودند مانند یونانیان که از همان نژاد آریانی بشمارمیرفتند برتری داشت ، بطوریکه محققان استیلای‌آریانیهای ایرانی‌را درآسیای باختری‌چون واقعهٔ مهمی تلقی‌کرده و ایران باستانی را درتاریخ نشو ونمای تمدن‌بشر عامل بزرگی بشمار می‌آورند .

ازنظرزبان چنین بنظرمیرسد که زبان ایرانیان‌همان زبان قدیم امروزه بوده ، و مانند سانسکریت وزبان اوستائی از یك زبان قدیم‌تری منشعب شده که گویا همان‌زبان آریانی پیشین است .

قدیمترین نوشته‌های زبان فارسی کتیبه‌های کورش میباشد که در آن پانصدلغت فارسی قدیم را نمایانده است. زبان پارسی معلوم نیست زبانی برای تکلم بوده ویافقط در کتیبه‌ها، وفرامین از آن استفاده میشده است. عده‌ای معتقدند که‌در زبان‌قدیم بزبان پهلوی سخن میگفتند، وپارس قدیم از بین‌رفته است. نمونه‌ای از زبان پارسی قدیم را میتوان در کتیبهٔ داریوش، وکتیبهٔ بزرگ بیستون ونقش‌رستم بدست آورد.

در زمان ساسانیان بزبان پهلوی سخن میگفته اند، وگمان میرود در اواخر دوران هخامنشی رواج یافته است، ودر زمان اشکانیان وساسانیان وتسلط اعراب باز مدتی در ایران، ومخصوصاً در طبرستان هنوز رواج داشت.

قدیم ترین کتابی که بزبان پهلوی روی اوراق ضبط شده وبدست آمده است نوشته‌ایست که در **فیوم** درمصر یافته اند وروی پاپیروس نوشته اند. این کتاب بنابر روایتی متعلق به‌قرن دوم هجری یا هشتم میلادی میدانند، وفقط اوستا را پیش از این تاریخ ذکر می کنند.

در باب علوم در این دوران اطلاع زیادی در دست نیست. آنچه مسلم است ملت ایران در دوران تحولات تاریخی خود از ترقیاتی در علوم مختلف برخوردار شده بود ودر موسیقی وپزشکی‌وریاضیات‌در نتیجهٔ ارتباطی که با اقوام متمدن‌آنروزی مانند هندوان، بابلیان واقوام آسیای صغیر داشته واطلاعاتی که خود گرد آورده بود پیشرفتهائی داشتند. در ایران در دوران ساسانی کتابخانه‌هائی وجود داشته که شامل کتب پهلوی ویونانی بوده است. انوشیروان ازهفت نفر علماء وحکمای آتن (۱) که

۱- درزمان **انوشیروان** در امپراطوری بیزانس بدستور امپراطور رم مکتب‌های فلسفی آتن واسکندریه بسته شد وهفت نفر از بزرگان مکتب‌آتن ازامپراطوری رانده شدند وبه تیسفون بدربار انوشیران آمدند واز آنها بگرمی پذیرائی شد:

این هفت نفر عبارت بودنداز: **دمسقیوس** از اهل سوریه **سنبلیقیوس** از شهر گیلیکیه، **یولامیوس** Eulamios ازفریگیه، **پریسکیانوس** Priskianos ازاهل لیدی، **هرمیاس** از فنیقیه. **دیوجانوس** Diogéne از فنیقیه، **ایسیدوروس** Isidoros ازاهل غزه که چند گاهی در ایران بسر بردند. کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص۲٤ تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا چاپ دانشگاه ۱۳۳۱

بدربارساسانیان پناهنده شده بودند استفاده نموده و یك مدرسهٔ پزشکی در **جندی شاپور**(۱) بنا نمود ، ونیز واداشت فلسفهٔ افلاطیون جدید را برای او ترجمه کنند . کتاب کلیله ودمنه هندی را برزویه پزشك بحکم انوشیروان از هند آورد واز سانسکریت بزبان پهلوی ترجمه شد .

در زمان یزدگرد سوم کتابی راجع بشاهان ایران ، و وقایع سلطنت آنها نوشته شد که معروف به **خوتای نامك** میباشد .

در زمان ساسانیان مخصوصاً بریاضیات ونجوم توجه زیادی میشد ، وزیج‌های بسیاری در ایران وجود داشت .

خط آنها در زمان هخامنشیان خط میخی بوده ، در بعضی کتیبه‌ها خط عیلامی ، آسوری بآن اضافه شده است . در زمان ساسانیان خط پهلوی معمول بوده که خواندن ونوشتن آن بی‌اندازه مشکل بوده است ، ومیتوان گفت که ایران ساسانی با این خط سیر قهقرائی نموده است .

صنایع ایران وتحولات آن ـ عظمت وبزرگی سلطنت هخامنشیان شاهان ایرانی را برآن داشت که بناهای عظیمی که درخور شئونشان باشد بسازند ، واز طرفی در انظار خارجی مظهر ثروت ، وقدرت آنان باشد . وضع طبیعی ایران وکشور گشائی آنها باین قسمت کمک فراوانی نمود ، بعلت آنکه بکارگران ماهر ، ومواد ساختمانی مورد نیاز آنها بخوبی دست رسی داشتند وصنایع حجاری ، ومعماری ، با این اسلوب گرچه با انقراض هخامنشی تقریباً از بین رفت ، ولی پس از روی کار آمدن ساسانیان صورت دیگری بخود گرفت ، وتحولی که در آن ایجاد شد بطرز دیگری جلوه کرد.

این دوران نخستین بنام صنعت شاهان هخامنشی معروف شده است ، چون در این زمان تمام شیوه‌ها ، وسلیقه‌ها را باهم ترکیب ، ودر آن تصرفاتی نمودند، که باسلیقهٔ

۱ـ گندشاپور ـ جندیشاپور واقع است درجنوب شرقی دزفول وشمال غربی شوشتر کنونی ودر زمان شاپور اول بنا شد وبزودی مرکزیت علمی یافت. در زمان انوشیروان این شهر اهمیت فراوانی یافت ومرکز تبادل افکار بین‌المللی شد ومدرسهٔ پزشکی وبیمارستان آنجا روز بروز براهمیتش افزوده گردید واز تجارب پزشکی ایران ، هند یونان وعلمای سریانی زبان برای تعلیم استفاده شد ودانشجویان بیگانه زبان روآوردند حوزهٔ علمی گندشاپور پس از شهرت یافتن بغداد اهمیت خود را ازدست داد .

ایرانی وفق میداد و آنرا زیباتر وشکیل‌تر جلوه‌گر ساخت وبناهائی ساختند که در هیچیك از نقاط دنیا نظیرش دیده نشده ، وآنچه از آنها بیادگار مانده شاهد بارزی است بر شکوه وجلال شاهان ایرانی ونبوغ ذاتی ایرانیان .

مهمترین آثاری که از آنها باقی‌مانده کتیبه‌ها ، خرابه‌های عمارات وابنیه و حجاریها میباشد ومهمترین آنها آثار **پازارگاد** ، **آثار بیستون** ، **آثار تخت‌جمشید کتیبه‌های تخت جمشید** ، **کتیبه‌های نقش‌رستم**، **آثار شوش و کتیبه‌ای درتنگه سوئز** است .

پس از بین رفتن هخامنشیان ، وآمدن اسکندر ، مدت پنج قرن در تاریخ صنایع معماری وحجاری جای خالی دیده میشود ، وپس از صنایع هخامنشی ، دیگر صنایع قابل توجهی جزچند مورد تا دوره ساسانیان دیده نمیشود ، واین دوره تاریخ بکلی از شاهکارهای معماری ، وحجاری عاری است . علت آنستکه پس از اسکندر ، در اثر نبودن وحدت ملی ، ودولتی عظیم ، دیگر بفکر این کارها بر نیامدند ، دولت پارتها هم که دارای عظمت گردید ، در اثر جنگهای خارجی ، واخلاق نظامی ، دیگر آن حس زیبا پرستی نداشته ، وجز خشونت وسادگی در زندگی اجتماعی آنها چیز دیگری مشاهده نمی‌شود ، وآنچه از آنها باقی‌مانده نسبت بآثار هخامنشی خیلی پست‌تر است ، وتقلیدی که از آثار ملل دیگر آنزمان شده است همان تقلید محض میباشد . پس میتوان گفت تادورهٔ ساسانیان معماری وحجاری وهنرهای زیبا اهمیتی نیافته است . چیزیکه بیشتر جالب توجه است ، تأثیر صنایع یونانی در شرق است .

پس از دوران بحرانی که با انقراض اشکانیان پایان یافت، باروی کار آمدن ساسانیان وعلاقهٔ فراوان آنها دو مرتبه هنرهای زیبا وحجاری ومعماری اهمیت شایانی یافت . ولی هیچ‌هنگام بپای عظمت وشکوه ، هخامنشیان نرسید ، چون سبک معماری در زمان ساسانیان تغییر یافته بود ، وبناها ازمصالح کم دوام ساخته میشد. آثاری که از آن‌زمان مانده قابل‌مقایسه با دوران هخامنشیان نیست . اما درزمان ساسانیان بافندگی مخصوصاً بافتن پارچه‌های فاخر مانند دیبا وزری ، ترقی‌شایانی نمود ، وفلزکاری نیز اهمیت بسزائی یافت وآثاری که موزه‌های دنیای متمدن را زینت میدهد نشانه ایست از نبوغ هنری ایرانی ،ونفوذ هنری ایران در کشورهای‌مجاور ، قالی‌بافی نیز بی‌اندازه مورد توجه‌بود که مهمترین نمونهٔ آن قالی «**بهارستان کسری**» نامیده اند میباشد که‌شرح آنرا **بلعمی**

وزیر سامانیان در ترجمه‌ای که‌از تاریخ محمدبن‌جریرطبری نموده ذکر کرده است(۱)

یکی ازمهمترین خدمات ایرانی به تمدن دنیا سفال سازی است که از پنج هزار سال پیش ازمیلاد ، درایران معمول بوده است وبهمین جهت میتوان گفت سفال سازی یکی از نخستین صنایعیست که ایرانیان بدان پی‌برده اند ، و نمونه‌های ظروف سفالی دوران پیش از تاریخ زیبائی خاصی دارد و برتری ایرانیان از این حیث بر همهٔ ملل جهان مسلم میباشد . اما درزمان ساسانیان پیشرفت مهمی نکرده، چون دراثر تحولات اجتماعی وفکری جامعهٔ ایرانی ، فلزات قیمتی ، مس‌وبرنج جانشین سفال گردیده است .

یکی از تحولات هنری ایران در دوران پیش از اسلام ترقیاتی‌است که در گچ بری در زمان ساسانیان شده است ، وحتی در برخی از گچ بریها نقشهائی دیده شده که برجسته میباشد ولطافت وزیبائی اکثر آنها کمتر از نقاشی نیست .

با وجودآنکه رویهمرفته صنایع دوران ساسانی بعظمت ودرخشندگی‌صنایع‌عصر هخامنشی نمیرسد معذلك نفوذ آنها در صنایع همهٔ اقوام ومللی که همسایهٔ ایران بوده اند دیده میشود مانند : صنایع یونانی ، بودائی ، هندی ، حتی درمصر ودر شرق تاخاور دور نفوذ تمدن‌ایرانی بسط یافته، وتمدن‌وصنعت ساسانی مدتها در دوران تمدن‌اسلامی وتفوق عرب باقی ، وآنرا تحت نفوذ خود قرار داده بود . بطوریکه میتوان گفت که صنایع دوران اسلامی دنبالهٔ صنایع دوران ساسانی است .

در حقیقت میتوان گفت که صنایع معماری وحجاری ایران وتحولاتی که در آن شده است بنیان صنعت ساختمانی دنیای جدید را گذارده ، وتازمانی که تحولات صنعتی در آن تغییرات اساسی نداد بهمان صورت و واقعیت اصلی باقی مانده ، منتهی

---

۱ ـ بلعمی در اوصاف این فرش گرانبها چنین گوید : « اندر خزینهٔ فرش بساطی بود دیبا سیصدرش بالا اندر شست رش پهنا وآنرا زمستانی خواندندی و ملکان عجم آنرا باز کردندی وبدان نشستندی، بدان وقت که اندرجهان سبزی وشکوفه نماندی و برلبهای آن بر کرانه گرداگرد بزمرد بافته بود وهرده ارش از آن بگوهریا گوهرهای دیگر بافته ، ده ارش بزمرد سبزوده ارش بگوهرسفید وده ارش بیاقوت سرخ وده‌ارش بیاقوت کبود وده‌ارش بیاقوت‌زرد چنانکه‌هر که‌اندرآن بنگریستی پنداشتی کشته‌زاریست واندرآن همهٔ گوهرها نشانده برنك هرچه اندر جهان اسپرغمیست و شکوفه ، چنانکه چون بدو بنگریستی پنداشتی که همه‌شکوفه‌است .» تاریخ تمدن‌ساسانیان ص۱۹۸ تألیف سعید نفیسی چاپ دانشگاه .

با نیازمندیهای بشری توسعه یافته ووفق‌حاصل کرده وتکامل یافته است .

مذهب : در پیدایش وتحولات مذهبی ایرانیان قدیم اوضاع جغرافیائی وطبیعی فلات ایران ، وجود جنگلهای عظیم وحشت‌زا وآفتاب مطبوع تأثیر عمیقی‌در اعتقادات دینی اقوام آریانی ایرانی داشته ، وشاید پرستش آتش ونور مظاهر خوبی، ونفرت از تاریکی مظهربدی مسلماً بعلت اوضاع طبیعی وجوّی ایران بوده است . بهر صورت بایستی گفت که مدت ها مذهب ایرانیان باهندیان یکی بوده وبعداً ازیکدیگر مجزاشدند وبعداً تحولات خود را جداگانه پیموده واز پرستش عناصرطبیعی مراحل اولی مذهب بدرجهٔ ستایش‌خدای یگانه مظهرعالی‌مذهب ارتقاء یافت وبا پدیدآمدن **زردشت**اعتقاد به یگانه پرستی برپایهٔ مستحکمی استوار شد ، ومعتقدات مذهبی‌آنان سعی‌وکوشش‌را بدرستی وراستی توأم ساخت .

گرچه اطلاعات صحیحی راجع بتحولات مذهبی ایران در دست نیست ، ولی آنچه ازکتیبه‌ها ونوشته‌های قدیمی برمی‌آید از زمان هخامنشیان خدای بزرگ **اهور مزد** بوده‌که زمین وآسمان را ایجاد کرده وشاهان را بسلطنت رسانید .باوجود آنکه عدهٔ از مورخان نامی از زردشت پیغمبر ایرانی ، ومذهب او چیزهائی نوشته اند وکتب پهلوی هم راجع بمذهب زردشت در زمان هخامنشیان ذکری کرده اند . اما آنچه مسلم است شاهان هخامنشی تعصب مذهبی نداشتند ، بهمین‌جهت هم اقوام‌مغلوب مذهب خودرا نگاه میداشتند .

هنوز در این زمان‌گمان نمیرودکه ایرانیان به یگانه پرستی‌هدایت شده باشند چنانکه خشایارشاه درموقع‌عبور از **داردانل** باروپا برای مهرقربانی بعمل‌آورد ، واسم مهر درکتیبه‌های اردشیر دوم برده شده است .

عده‌ای معتقدندکه شاهان هخامنشی پیرو دین زردشت بودند .زیرا درکتیبه‌های آنها خدای بزرگ اهورمزد دیده میشود .

این اسم اختصاص بمذهب زردشت دارد .

بظن قوی پس‌از اهور مزد چهار عنصر مورد پرستش بود :

۱ـ نور (آفتاب وماه) .

۲ـ آب .

۳ـ خـاك .

۴ـ باد .

مذهب زردشت هـم اگر وجود داشته ولی بدرجه‌ای نرسیده بود کـه مذهب رسمی ایران گردد .

پرستش عناصری مانند آتش که پاکی را نشان میداد ، خاك وآب که سرچشمهٔ زندگی بود تحولی‌است که جامعهٔ ایرانی در راه بهداشت عمومی نموده است .

در زمانیکه پارتها با سکها معاشر بودند ماه وآفتاب وستاره ها را می‌پرستیدند وبعد که پارسیها ، با مادیها ارتباط یافتند اهور مزد را پرستش کردند ، عـلاوه برآن پرستش مهر وناهید رواج داشت . نفوذ تمدن یونانی در ایران موجب شدکه برخی‌از معتقدات مذهبی یونانیان در مذهب ایرانیان نفوذکرد .

درزمان ساسانیان مذهب اهمیت بخصوصی بخود گرفت ، وپایهٔ سلطنت ووحدت کشور برمذهب متکی گردید ودوران‌جدیدی‌برای مذهب زردشت ومزدیسنی‌درایران بازشد مذهب وسلطنت بصورت واحدی درآمد ، چنانکه **اردشیر** بپسرش میگوید : «بدان پسرمن مذهب وسلطنت دوخواهرندکه بی‌یکدیگرزندگیشان میسرنیست . زیرا مذهب پایهٔ سلطنت است وسلطنت نگهدار مذهب . هربنائی‌که برروی پایه‌ای استوار نباشد منهدم میگردد ، وهرآنچه نگهداری نباشداز بین میرود . «شاهان ساسانی بیشتر سعی‌کردند ریاست عالی‌روحانیان را دردست گیرند . درحقیقت میتوان گفت که تشکیل سلطنت توأم با مذهب بوده است .

این سیاست مذهبی بیشتر از نظرسیاست خارجی بود تا بتوان وحدت‌کشور را تأمین نمود (همان سیاستی است که بعداً ازطرف شاه اسمعیل مؤسس سلسلهٔ صفویه در مقابل‌خطرات خارجی اتخاذگردید) . یکی از علل انحطاط تمدن ایرانی‌وتسلط اعراب برایران انحطاط مذهبی وورود مذاهب دیگر باین‌کشور بودکـه بنیان وحدت سیاسی ایرانرا برهم‌زد ، چنانکه با پیدایش اسلام بکلی وحدت سیاسی ایران ازبین‌رفت وایران جزو ایالات دنیای اسلامی گردید . فقط در زمان صفویه است کـه با برقراری سیاست جدید مذهبی وحدت اخـلاقی وسیاسی ایران دو مرتبه بوجود آمد وبنیان ملیت ایران امروزی را گذاشت ومانع گردید دو مرتبه وحدت‌کشور دستخوش حوادث گردد .

زردشت : خاورشناسان وعلمائی که‌درمذهب زردشت بتحقیق پرداخته اندهنوز

نتوانسته اند محققاً معلوم کنند زردشت درچه زمانی میزیسته ، واز اهل کدام قسمت ایـران بوده و **اوستا** کتاب مذهبی در چه زمان وبچه زبـانی نوشته شده است ، و از زندگی پیغمبر ایرانی جز یك سلسله افسانه چیز دیگری در دست نیست .

در کتاب اوستا نام‌او **زرتوشتره** ثبت شده است ، ودر زمانهای بعدی این کلمه به **زردشت** ، **زراتشت** ، **زرادشت** ، **زرتشت** تبدیل شده است .

زمان تولد وزندگیش را به شش هزار سال پیش‌از میـلاد نسبت میدهند . در روایات ایرانی که در کتاب پهلوی **بندهش** ضبط است دوران زندگیش میان قرن‌هفتم وششم پیش‌از میلاد تعیین شده ، زیرا در **گاتها** اسمی از زردشت برده شده . محل تولدوی نیز روشن نیست . گمان میرود درکشور **ماد** بوده است . بعداً در باختریان شخص مقتدری بنام **ویشتاسپ** ازوی حمایت کرده وبدین‌وی گرویده است . امـا این روایت نیز مورد اعتماد نیست .

بنا برروایات ایرانی پدر زردشت **پوئوروشسپه** ومادرش **دوغذه** خوانده شده واز جزئیات زندگیش جزمعجزه های بسیار چیـزی ننوشته اند . بموجب این روایات جادوگران ، واحضار کنندگان اموات درپی کشتن‌وی بر آمدند ، ولی‌بمقصود نرسیدند. درسن بیست سالگی ازمردم کناره گرفت ، وخودرا آماده پیغمبری نمود ، درسی‌سالگی وحی باونازل شد وبه پیغمبری بر گزیده شد . پس ازآن زرتشت به تبلیغ واشاعهٔ عقاید خود پرداخت ، لیکن پیشرفتی نیافت ،زیرا روحانیان باوی مخالفت کردند. دراینموقع بامر اهورمزد زردشت مأمور گردید که بدربار **ویشتاسپ** شاه باختر برود ، سرانجام گشتاسب آئین زردشت را قبول کرد ، این مذهب بسرعت در توران و ایران وهـند ، آسیای‌صغیرنشریافت. زردشت درجنگی که بامخالفان خود کرد بقتل‌رسید .

کتاب مقدس‌زردشت **اوستا** مجموعه‌ای بود حاوی‌کلیهٔ دستورهای دینی‌زردشت چه متن وچه تفسیرهائی که بزبان پهلوی ازآن ذکر کرده اند ، مجموعهٔ کاملی است از معتقدات ، واحکام مذهبی . زبانی کـه اوستا بآن نوشته شده پارسی باستان کتیبه‌های هخامنشی نیست ، بلکه زبان‌خواهر آن بوده است . ولی تمام قسمتهای این کتاب دریك زبان نوشته نشده ولااقل درچندمرحلهٔ متوالی گردآمده است . گاتها که مجموعه‌ایست از سرودهای مذهبی قسمت اصلی آنرا تشکیل میدهد ، درگاتها خود زردشت گوید : «قصد **او** این بوده که صفای قدیمی مذهب را بر گرداند ، از کتاب دین کـرت چنین

برمیآید که وی باخرافات‌وجادو نبرد میکرده ، وتعلیمات دینی‌وی متکی بردو اصل‌بوده است : بقعیدهٔ وی عالم ازدواصل ناشی‌است : روشنائی وتاریکی ، این‌دواصل با یکدیگر درستیزند، وپیروزی وشکست بنوبه نصیب‌طرفین میگردد ، ازاین‌جهت عالم بدوقسمت شده : روشنائی‌یاخوبی ، تاریکی‌یا بدی ، اهورمزدآنچه‌خوبست‌ایجاد میکند ، واهریمن آنچه بدست پدید میاورد،تادشمن خودرا از میان بردارد ، وسرانجام اهورمزد چیره خواهدشد ، ونیکی بربدی تفوق خواهد یافت .

بنا برعقیدهٔ زردشت هر کدام دارای سپاهی‌هستند ، یکی سپاه آسمانی ، دیگری سپاه دوزخ ، و تمام نیروهای طبیعت با یکدیگر در زد و خوردند . اهورمزد شش‌وزیر یا امشسپندان یعنی جاویدان‌های مقدس در اختیار داردکه مجری اوامر او هستند امشسپندان ارواح مجردی هستند که هیچ حقیقت وتجسم ندارند ، و حامی موجوداتی هستند مانند جانوران سودمند ، آتش ، فلزات ، زمین ، گیاهها .

پس‌از این جاودانهای مقدس ارواح دیگری هستند بنام یَزْتَهْ یعنی پرستیدنی که ارواح پائین‌تری‌هستند عدهٔ‌آنها بسیار زیاداست . اهورمزدبزرگترین یزته‌های‌آسمانی است وزردشت در رأس یزته‌های زمین قرار دارد،هریك از یزته‌ها چیزی را حمایت میکنند ، چنانکه‌آفتاب ، ماه ، ستاره‌ها ، آب ، آتش ، خاك‌وباد ، ومعانی از قبیل‌راستی درستی ، توانائی ، پیروزی ، آرامش ، آشتی‌وغیره در تحت‌حمایت یزته‌ها قرار گرفته اند . پس‌ازآنها موجودهای مجرد دیگری بنام فَرَوَشی هستند که هر کدام‌حافظ‌انسان هستند ، وقبل از تولد انسان در آسمانند ، وبعد از فوت او ، باروحش بآسمان میروند، اهریمن نیز لشکری دارد که بنام دیو (دئو) معروف میباشند ، ودر رأس آنها اهریمن میباشد ، کار آنها است که‌نگذارند خوبی پیشرفت‌نماید ، تاریکی ، بدی ،طغیان ، تکبر دروغ آفریده های وی هستند ، اهورمزد زندگی‌را آفرید واهریمن مرگ را ، زد و خورد بین خوبی وبدی سرانجام منجر به پیروزی خوبی‌خواهد شد وبد نابود میگردد وآن روز رستاخیز خواهد بود .

جنهم پراز موجودات بد است مانند دئوه ، دروغ ، پری ، اژدها ، جانوران عجیب‌الخلقه که همهٔ آنها برای مقابله باخوبیها آفریده شده اند .

راجع به خلقت عالم اوستا ومخصوصاً کتب پهلوی چنین نوشته اند : در ابتدا اهورمزد عالم ارواح را آفرید ، وبرآن سه هزار سال‌سلطنت کرد . پس‌از آن اهریمن

از تاریکی بیرون آمد وبزور داخل عالم روشنائی گردید ، اهور مزد باوصلحرا پیشنهاد کرد ولی قبول ننمود ، پس جنگ شروع شد وبه اهریمن نه هزارسال فرصت داد ، پس ازآن اهورمزد به‌آفریدن عالم مادی همت گماشت ودرشش‌دوره آن‌را آفرید ، وانسان در دوران آخری بوجودآمد ، آفرینش عالم مادی سه هزارسال طول کشید . پس‌ازآن اهریمن بحقیقت چیزهای بد دست زد ، از این زمان منازعه بین‌آنها شروع شد ، سه هزار سال گذشت تا زردشت بدنیا آمد .

همینکه زردشت متولد شد اهریمن بعالم ظلمت پناه برد و قدرت اهورمزد رو بفزونی گذاشت ، و آنوقت روشنائی و سعادت تمام عالم را فرا گرفت . از تعالیم زردشت اینست که روح فانی نیست وبعد بآسمان میرود . پس‌از محاکمه اگر روح نیکوکار است که هیچ وگرنه در درهٔ تاریکی میافتند . روحی که خوب است از سه مرحله باید بگذرد تاوارد بهترین عالم گردد . این سه مرحله اندیشهٔ نیك ،گفتارنیك و کردار نیك است وآن عالم بهشت نام دارد . روحی که بداست وارد سرای درد ومحنت میگردد .روز قیامت راشخصی موسوم به **سئوشیانت** خبرخواهد داد ، وارواح را زنده میکند ومحاکمهٔ آخری شروع خواهد شد ، بعد سیلی از فلز گداخته عالمرا فراخواهد گرفت ، واهورمزد براهریمن غلبه خواهد کرد ، برای رستگاری پس‌از مرگ بایدسه اصل اندیشهٔ نیك ـ کردار نیك ، گفتار نیك را پیروی کرد .

اهمیتی که مذهب در زمان ساسانیان بخود گرفت اجازه داد که برای نخستین‌بار در تاریخ بشری طبقهٔ روحانیان برروی اصول مقام و اهمیت بدینسان‌طبقه بندی شود : **نخست مؤبدان‌موبد** که برهمهٔ روحانیان کشورریاست داشت ، وپس‌ازشاه مقتدرترین مردان بشمار میرفت ، پس ازآن هیربدان هیربد ، بودند که مقامی عالی داشتند ودر درجات پائین دسته‌های دیگر روحانی بودند وکارهای مذهبی‌را انجام میدادند . وجود آتشکده‌های بسیار و روشن نگاه داشتن آنها از طرف روحانیان این طبقه بندی را کامل‌تر می‌ساخت .

اما مذهب زردشت تسلط خود را نتوانست تا مدت زمانی در ایران حفظ کند، ومذاهب دیگری ازقبیل‌مانی، مزدك، ونصارا ، بودائی‌در ایران نفوذکرد وبنیان مذهب زردشت ووحدت سیاسی ایران را بطوری سست نمود که‌طولی نکشید اعراب برایران تسلط یافتند وتمدن ایران را ظاهراً از بین بردند .

رویهمرفته از بررسی تحولات مذهبی ایرانیان باین نتیجه میرسیم که این سیر تکاملی در معتقدات مذهبی که منجر بتوحید ویگانه پرستی گردید مسلماً در اثر نفوذ مذهب خارجی نبوده ، چون تمام مردمان آسیای غربی و افریقای شمالی بغیراز قوم یهود بت پرست بودند . یونیان ورومیان نیز در تحول مذهبی ایران اثری نداشتند ، چون خود آنهاهم مشرك بودند . فقط ممکن است مذهب یهود را مؤثر دانست ، ولی آنهم بعلت‌عدم تماس آن‌قوم با ایرانیان تأثیری نداشته است . فقط‌در اثر تحولات‌فکری جامعهٔ ایرانی بوده است که ایرانیان توانستند از بت پرستی به یکتا پرستی‌ارتقاء یابند.

آنچه از تمدن ایرانی نتیجه می‌توان گرفت نخست تشکیل دولت بزرگی است که تاآن زمان نظیر نداشته است . دیگر ورود معتقداتی پاك‌تر وعالی‌تر از تمدنهای دوران باستانی ، دیگرطرز سلوك ورفتاروادارهٔ کشورهای دست نشانده که‌زمینهٔ‌اختلاط و آمیزش باآنها را مهیا ساخته ، و ایـن طرز حکومت سرمشق کشورداری و سیاست امروزی ملل جهان قرار گرفته است .

دیگر تحولاتی است در صنایع وهنرهای زیباکه آنها را زیباتر وعالی‌تر جلوه داده وتغییرخط میخی است بخط میخی آسانتری ، وانتشار عقاید مذهبی ایران درسایر کشورها که موجب گردید افکار وآراء ایرانی در دنیای قدیم نشر یابد ، وبالنتیجه در تحولات تاریخی بشر مؤثر واقع گردد .

تمدن یونان

در نظر عموم تاریخ تمدن یونان از اهـم فصول تاریخ بشری بشمار میرود ، و حکومتهای دموکراسی امروزی یونانیان را پیش‌قدمان وبنیان گذاران این طرز حکومتها میدانند وبعلت پیدایش نخستین آزاد مردان در بین آنها بآنها با نظر تحسین می‌نگرند وبعقاید آزادیخواهانه ومیهن پرستانهٔ آنها که درخشش وجلوهٔ بخصوصی داشت تکریم می کنند .

درحقیقت هم جنبهٔ عالی فعالیت فکری، علمی وادبی امروزی مدیون آنهاست ، و باین جهت هم نمیتوان منافع و محاسنی که در بررسی تاریخ تمدن یونـان از لحاظ سازمانهای اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی ، اقتصادی ، فعالیت های علمی و فلسفی ، ادبی و هنری هویداست از نظردور داشت .

اما اگر از نزدیك بتحولات تاریخی یونان بنگریم به نقائصی برمیخوریم کـه موجب می گردد با احتیاط برای آن مقام شامخی در تاریخ بشری قائل شویم . مسائل سیاسی ، منافع اقتصادی ، جاه‌طلبی افراد وشهرها موجب کشمکش‌های داخلی ونزاعهای پی‌درپی شده که بزودی بعظمت وسیادت آنها خاتمه داد ، درحالیکه دنیای باستانی‌هنوز تحت نفوذ معنوی تمدن یونان باقی‌بود .

بهرجهت با در نظر گرفتن این معایب معذلك بایستی در نظرداشت که قومی که بیش ازچند هزار نفر نبود ونخست در انتهای جنوبی شبه جزیرهٔ **بالکان** در سرزمینی خیلی‌کم وسعت و کوهستانی بسرمیبرد ونتوانست بیش‌از سه تاچهار قرن سیادت وعظمت خودرا دردنیا حفظ کند یکی از آن اقوامی است که تمدن آنها نفوذ عمیقی‌درتحولات بشری داشته است .

اهمیتی که‌ببررسی تاریخ یونان داده شده موجب گردیده است که تاریخ تمدن یونانیان برخلاف اقوام وملل متمدن شرق وخاور دور کاملاً روشن گردد ، چـون در یونان علاوه برمورخان مشهوری مانند **هردوت** ، **توسیدید** که درقرن پنجم پیش از میلاد میزیسته اند ، وتصنیفات وتألیفاتی از وقایع وحوادث زمان خود بیادگار گذاشته

اند وامروز بسیاری از فنون آنها باقی‌است ، ویاآن نوشته‌ها بزبانهـای مختلف ترجمه وبچاپ‌رسیده است، و کتیبه‌های بسیار، سکه‌ها ، مدالها ، شاهکارهای‌هنری‌از آنها پابرجا مانده است وخرابه‌های یونان باستانی نمونهٔ بارزی از تمدن درخشان این قوم است .

اما این‌مدارك فقط مربوط ببعد ازقرن هشتم پیش‌ازمیلاد است . خود یونانیان نیز از تاریخ پیش از این عصر اطلاع صحیحی نداشتند ، وفقط حماسه‌های ملی‌واشعار رزمی آنهـا خاطرات دوران خیلی پیش این قوم را زنده نگاه داشته بود .

یونانیان در دوران پیش از تاریخ خود ، یعنی هزارو پانصد سال پیش از میلاد بصورت یکدسته‌ازاقوام هند واروپائی که بحالت‌چادر نشینی‌ونیمه بدوی بودند بتدریج بطرف جنوب ؛ یعنی‌شبه جزیره بالکان ، حدود چراگاه خود ، سرازیرشدند ، ودرآنجا با تمدن درخشان اژی برخورد نمودند .

در حماسه‌های یونانی : **ایلیادو اودیسه** (۱) (حماسه‌های همری) این اقـوام آریانی را دارای‌یگ زبان مشترك معرفی‌میکند که سنن مشترکی که بواسطهٔ‌اشعارو حماسه‌های رزمی حفاظت میشد وحدت سستی بین آنها برقرار ساخته بود ، وقـبایل مختلف‌آریانی که باین‌سرزمین وارد گردیدند تنها بنام **هلن** خوانده میشدند . اما بنظر میرسد که این اقوام هند واروپائی در سه مرحله به یونان مهاجرت کـرده اند ، زبان آنان نیزسه‌شکل اصلی‌را میرساند که‌عبارتند از زبانهای **ایونی**(۲) **ائولی**(۳)**دری**(۴) علاوه برآن لهجه‌های مختلف بسیاری وجود داشت .

ایونیها شاید پیش‌از دو دسته دیگربه‌یونان‌آمده باشند ، وقبل از دو دستهٔ دیگر با اقوام متمدن بومی اختلاط وامتزاج حاصل نموده اند ، ودوری‌ها آخرین مهاجمـان ومقتدرترین این اقوام بودند که تسلط خودرا برتمام یونان برقرار ساختند (۵)

---

۱ - Odyssée-yliade ایلیاد واودیسه از مشهورترین اشعاری است کـه ازدوران پیشین بیادگار مانده است ،وآنرا به‌همرشاعر معروف یونانی نسبت میدهند ، ولی‌مسلماً دارای مباحثی‌است که در یك‌عصر توسط یك‌شاعر تنها سروده نشده است، وباید گفت که مهمترین مباحث‌آن متعلق بشاعرچیره دستی‌است که درقرن نهم پیش‌از میلاد میزیسته.

۲ - Ionien ۳ -- Éolien ۴ - Dorien

۵ـ نخستین اقوامی که وجودآنها دریونان ثابت‌شده است دراواخرعصر نوسنگی در یونان‌ظاهرشده‌اند، وچندان‌فرقی‌با انسانهائی که بحالت توحش بسرمی‌بردند نداشتند

بقیه پاورقی در صفحه بعد

این قبایل‌هلن تقریباً تمدن اژی‌را مضمحل‌ساختند ، وبرروی باقیماندهٔ‌آن‌تمدن خاصی ایجاد نمودند وبا ناوگان خود به‌آسیای‌صغیر راه یافتند .

پس از عبور از **داردانل** (۱) ، **بسفر**(۲) ، مستعمراتی در کرانه‌های جنوبی ، وبعداً در کرانه‌های‌شمالی‌مدیترانه بنا نهادند ، ولی‌همینکه در۷۳۵ پیش‌ازمیلادخواستند در **سیسیل** مستقر شوند بمقاومت فنیقیها برخوردند .

در پی اقوام آریانی **مقدونی‌ها** (۳) **وتراسی‌ها** (۴) ،که ازهمان نژاد بودند یونان را فرا گرفتند .

هنگامیکه دوران تاریخ در یونان شروع میشود ؛ یعنی‌قرن هفتم پیش از میلاد یونانیان در بسیاری از نقاط مستقرشده بودند وتمام یادگارهای‌تمدن پیش‌ازهلن مانند **کنوسوس، تروا ومیسن**(۵) جزخرابه‌های افسانه‌ای بیش نبود ، وشهرهای : **آتن**(۶) **اسپارت** (۷) ، **کرنت** (۸) ، **تب** (۹) ، **ساموس** (۱۰) ، **میله** (۱۱) ، در یونان جدید بنا شده بود .

بقیه پاورقی از صفحه قبل

برای دفاع وهجوم ازتبرهای‌سنگی صیقلی استفاده می‌کردند ، ودارای هنرسفال‌سازی مقدماتی بودند ودرآلاچیق‌هائی‌که از شاخه‌های درخت می‌ساختند بسرمی‌بردند . زبان آنهاغیر اززبان‌هندواروپائی‌بود ومبادی اولی تمدن‌را ازاژی‌هاآموختند. این‌اقوام بنام پلاسژ Plasges معروف بودند .

در اواخرقرن پانزدهم پیش‌ازمیلاد اقوام جدیدی یونان‌را فراگرفتند که‌درمدارك مصری نامی‌ازآنها برده شده وآنهارا بنام «اقوام دریائی»خوانده اند . اگرهم بعلت فقدان‌مدارك نسبت نژادی‌آنهارا نمی‌توانیم بانژاد هندواروپائی ثابت‌کنیم، ازنظرزبانی باآنها بستگی‌داشته اند .

۱ــ Dardanelles　　۲ــ Bosphore

۳ــ Macèdoniens　　۴ــ Thraces

۵ــ Mycénes نخستین اقوامی که پس‌ازاقوام اولی یونان‌را فراگرفتندآکئی‌ها Achéens بودند واز اختلاط عناصراژی واکئی‌تمدن جدیدی بوجودآمد بنام تمدن‌میسن رؤسای اکئی‌ها دژهای مستحکمی ساختند بنام میسن‌که در ۱۵۰۰ پیش‌از میلاد بصورت مهم‌ترین شهرهای آکئی‌درآمد . تمدن میسن دراین تاریخ اهمیت زیادی یافت .

۶ــ Athenes　　۷ــ Sparte　　۸ــ Corinthe

۹ــ Thébes　　۱۰ــ Samos　　۱۱ــ Milet

اما در حقیقت تمدن اژی کاملاً محو نشده بود ، وآثار تمدن اژی در آسیای صغیر باقی‌بود ، وهمینکه‌در یونان امنیتی وآرامشی بوجودآمد ازآن نواحی تمدن‌اژی به‌یونان سرایت نمود ؛ یعنی در این نواحی تمدن یونان نضج گرفت ، وبعداً یونان را فراگرفت وجانشین تمدن کرت ومیسنی گردید .

تمدن جدیدی که نخست یونان‌را فراگرفت وبعداً ایتالیای‌جنوبی ،آسیای‌صغیر ازآن برخوردار شدند ودر قرن هفتم پیش ازمیلاد شروع به نشو ونمانمود ازبسیاری جهات بتمدن‌های بزرگی که‌درنواحی بین‌النهرین، نیل بوجودآمد وروبتوسعه گذاشته بود فرق‌کامل داشت . تمدن‌هائی که دراین نواحی پیدا شده بود درهمان نقاط پرورش یافتند وکم‌کم در دنیا پراکنده شدند ؛ یعنی بشرنخست در این مکانهـا از توحش خارج وبصورت اقوام‌زارع‌درآمدند وتمدن‌آنهـا دراطراف‌معابد روبتکامل گذاشت. پادشاهان وروحانیان وحدت آن‌دسته‌ها را فراهم‌نمودند، وامپراطوریهای بزرگ تشکیل دادند ، درحالیکه یونانیان بحالت توحش بنقاطی‌آمدند که‌درآنجا تمدن درخشانی‌وجودداشت ودیگر نیازمند بایجاد تمدن نوی نبودند ، بلکه‌آنها تمدنی را از بین بردند وبجای آن وباهمان باقیماندهٔ تمدن قدیم تمدن جدیدی بوجودآوردند ؛ یعنی رویهمرفته یونانیان سازمانی را که در مشرق بآهستگی پیش میرفت دفعةً دریونان ایجاد نمودند .

بهمین‌جهت ، یونان در تحول تاریخی خود هیچ هنگام مراحلی را که سیاست ومذهب با یکدیگر ممزوج گردد نپیموده است ؛ یعنی پادشاهان وفرماندهانی نداشته است که دارای مقام خداوندی باشند .

برخلاف تمدنهای مشرق زمین شهر ومعبد طبیعةً یکی بوده وسازمانهای‌سیاسی آنها بستگی بمذهب نداشت .

یکی دیگر ازخصائص تمدن آنها زبان شیرین آریانی واقتباس الفبای‌مدیترانه‌ ایست که بدست آنها درآن تحول ایجاد شده بود (افزودن ویل)، واین‌امرموجب شد خط در دسترس همگان قرار گیرد وبالنتیجه مدارك ومتون کتبی فراوانی ازاین‌تاریخ ازگذشتهٔ تاریخی یونان واقوام بعدی باقی‌بماند . اگرآثار وباقیمانده‌های یونان بزرگ باستانی در تخیلات وسازمانهای بشری هنوز باقی است قسمتی ازآن مدیون زبان وخط یونانی است . یونانیان شاید خیلی دیر بزندگی در شهرها خوگـرفتند ، ونخست در ده ها بسر می‌بردند ، چون بعلت وجود دیوار در اطراف شهرها در نظرآنها شهرمکانی

بود که در زمان جنگ بصورت پناه گاهی در میآمد ، و معابد جزو تزیینات شهری بشمار میرفت .

هنگامیکه یونانیان با تمدن قدیم آشنا شدند هنوز همان سنن وعقاید دیرینه خود راکه در نواحی جنگلی کسب کرده بودند در افکار آنها باقی‌بود ، وروش اجتماعی آنها که در ایلیاد ذکر شده در نواحی متصرفی آنها برقرار گردید ، و با شرایط جدید وفق یافت .

بهمان اندازه که در تاریخ یونان پیش میرویم آنهارا تحت نفوذ عناصر مغلوب بیشتر می‌بینیم ؛ یعنی آنها را متعصب‌تر وخرافاتی‌تر می‌یابیم .

از نظراجتماعی در زمان ورود نژاد آریانی بسرزمین یونان‌جامعهٔ آریانی ازدو طبقهٔ مشخص تشکیل میشد : اشراف ونجباء که‌طبقهٔ ممتاز جامعه را تشکیل می‌دادند . دیگر عامه .

هر دو طبقه در موقع جنگ بریاست شاه که رئیس یکی از خانواده های ممتاز بود بنبرد می‌پرداختند . تسلط بربومیان وایجاد شهرها این تقسیمات اولی اجتماعی را تاحدی پیچیده تر ساخت ، طبقات جدیدی در جامعه بوجود آمد بنام بردگان که از کارگران ساده وفنی و کشاورزان تشکیل میشد . بیگانگان وفراریان که سکنهٔ اغلب شهرها را تشکیل میدادند و بیشتر از افرادی بودند که پس از ویرانی شهر ها بنواحی جدید پناهنده شده بودند ، ولی دو طبقهٔ اصلی که پایهٔ جامعهٔ آریانی بود در بین آنها وجود نداشت .

در مراحل اولی باقیمانده‌های بومیان طبقهٔ فرمانبردار ، بردگان دولت‌را تشکیل میدادند مانند : بومیان جزایر کوچك اسپارت .

طبقهٔ اشراف وعامه بتدریج بصورت مالکین ونجیب زادگان درآمدند، وساختن ناوگان وبازرگانی را استقبال کردند :

طبقهٔ روحانیان‌جزنگهبانی معابد واجاق‌خانوادگی‌وقربانی‌وظیفهٔ دیگری‌نداشتند وبرخلاف اقوام وملل شرق درجامعه‌مقام شامخی‌دارا نبودند، وخدایان دوران باستانی یونان دارای مقام الوهیت نبودند ، ومانند انسانهائی که دارای افتخاراتی باشند جلوه می کردند .

یونانیان ، باوجود آنکه برای خدایان خود امتیازات مافوق بشری قائل نبودند

ولی علاقه‌ای به تفأل واستشاره با ارواح جاویدانی داشتند .

مانند بسیاری ازاقوام‌قدیم نخست یونانیان نیروهای‌طبیعت‌را خارق‌العاده دانسته ومانند خدایان مورد احترام آنها بود ، واثراتی که در نیروهای طبیعت مشاهده میشد. بموجودات سری ونامرئی نسبت‌میدادند ، وآنهارا قادربه بدی وخوبی میدانستند. برای آنکه جلب توجه‌آن موجودات نامرئی‌را بخود بکنند تا مصون از بدی‌آنها باشند آنها را پرستش میکردند .

اما تخیلات آنها بیش ازاقوام دیگر زنده بود وبهمین‌جهت‌هم تخیلات‌آنها بیشتر بشکل ادبی وهنری ظاهر میشد . علت عدم علاقهٔ یونانیان بمذهب اوضاع جغرافیائی کشورشان بود که بسبب زیبائی وطراوت طبیعت و آب و هوای لطیف متنوع آنها را باسرار طبیعت آشنا میساخت، ونبوع وذوق هنری‌آنهارا تحریك میکرد وبیشترهم آنها را مصروف بتقلید ازطبیعت مینمود . شایدهم تحولات اجتماعی جامعهٔ‌آریانی درقرون متمادی تحولی در افکار آنها ایجاد نموده وافکار آنهارا متوجه معنویات کرده بوده است (۱) .

بهمین جهت هم برخلاف سایر کشورهای شرق وخاور دور روحانیان نتوانستند طبقهٔ بخصوص وممتازی تشکیل‌دهند که نفوذ وقدرت‌خودرا برتمام کشور برقرارسازد. وجود خدایان بیشمار وزیبائی‌ما فوق بشری‌آنها نمونهٔ بارزی از نبوغ هنری‌آنها بود نه علاقهٔ بمذهب .

دولت از نجباء وبورژواهای آزاد تشکیل میشد . این دو طبقه در بعضی موارد مخلوط‌وبصورت **آزادگان** (۲) بودند ولی‌عدهٔ بردگان وبیگانگان که بصورت‌آزادگان درنیامده بودند برآن دو طبقه اولی فزونی‌داشت .

آزادگان فقط میتوانستند از دولت استمداد بخواهند ودارای حقوق اجتماعی بودند ،ودر کارهای‌دولتی‌شرکت‌داشتند . این‌سازمانهای‌اجتماعی باسازمانهای کشورهای شرق فرق‌داشت .در کشورهای‌مصر ، سومر ، هند ، چین نخست‌دولت‌های کوچك‌مستقل

۱ـ یکی از بغرنج‌ترین مسائل تاریخی عدم اعتقاد یونانیان به‌یکتا پرستی است . درحالیکه بین‌سه قوم متمدن‌آریانی : ایرانی، هندی ، یونانی، یونانیان بیش ازهمه به مذهب یهود نزدیك‌تر بوده‌اند . مگرآنکه تصور نمود که‌آنها بیشتر درپی‌حقیقت اسرار طبیعت بودند تاظواهرمذهبی .

Citoyens – ۲

ایجاد گردید وکم کم بصورت سلطنت واحد ، یا یك امپراطوری بزرگ در آمدند ، ولی یونانیان هیچ زمان با یکدیگر متحد نشدند ، وتشکیل وحدت سیاسی ندادند .

این طرز حکومت بعلت اوضاع جغرافیائی کشور یونان بود که در اثر وجود کوهها ودره‌ها ، پیش آمدگیهای فراوان دریا ارتباط بین آنها را مشکل میساخت ، بطوریکه خیلی بندرت دیده شده که مدت طولانی دولتی بتواند دولت‌های دیگر را در تحت تسلط خود قرار دهد .

پس از تسلط آریانیها بریونان باز شاهان خود را برای مدتی حفظ نمودند ، ولی کم کم حکومت اشرافی جانشین آن گردید ، اما بسیاری از شهرهای یونان بصورت جمهوریهای اشرافی درآمدند (قرن ششم پیش از میلاد).

این وضع چندی ادامه داشت تا آنکه کم کم خانواده هائی که در ابتداء بر آن شهرها حکومت میکردند ارزش واهمیت خود را ازدست دادند ، وهنگامیکه یونانیان ببازرگانی دریائی وایجاد مستعمرات پرداختند ، خانواده های ثروتمند جدیدی روی کار آمدند وجانشین خانواده‌های اشرافی پیشین شدند ، وطبقه ممتاز واداره کنندگان حکومت‌ها را تشکیل دادند .

در حقیقت موجد طرز حکومتی بنام حکومت چندنفره (اولیگارشی۱) گردیدند . در بعضی از شهرها ، افراد برجسته‌ای که از کشمکش‌های اجتماعی استفاده کردند در دولتها نفوذ فراوانی بدست آوردند، وحکومت شهرهارا بدست گرفتند وبنام **جابر** (۲)خوانده شدند . گاهی همین جابران ازطرف تودهٔ ناراضی پشتیبانی میشدند مانند **پیزیسترات**(۳) درآتن که در ۵۶۰ پیش از میلاد پس از کودتائی حکومت آتن را بدست گرفت .ومدتی

۱-- Oligarchie

۲ـ Tyran دراین دوران کلمهٔ جابر،سلطان مستبد وجابررا نمیرساند . یونانیان این کلمه‌را برای افرادی که قدرت مطلق‌را دردست می گرفتند وحکومت می کردند بکار می بردند. دریونان بسیاری ازاین حاکمان برشهرهاحکومت میکردندوازطرف عامه پشتیبانی می شدند .

۳ـ Pisistrate ازمتمولین آتنی ومردی جاه‌طلب بود. در اثردفاع باحرارتی که ازحقوق ملت در مقابل مگاریها Mégariens نمود ومخصوصاً سخاوتش شهرت فراوانی یافت .وی که رئیس حزب ملت بود توانست حکومت آتن‌را در دست گیرد ، اما خیلی عادلانه رفتار کرد وتحولاتی که سلن Solon برای آتن میخواست عملی نمود .

با قدرت مطلق در آنجا حکومت نمود .

سومین شکل حکومت که در قرن ششم و پنجم پیش از میلاد بیشتر مورد توجه بود بنام **دموکراسی** معروف بود . این طرز حکومت با حکومت دموکراسی امروزی فرق داشت ، چون در یونان حکومت دموکراسی ، حکومت دسته جمعی بود که تمام آزادگان در آن شرکت داشتند .

بردگان و بیگانگان ، آزادشدگان دارای چنین حقوق نبودند و نمی‌توانستند در حکومت دموکراسی شرکت کنند ، حتی یونانیانی که در شهر متولد میشدند ولی پدرشان متعلق بناحیه‌ای بود که بیش از حد معینی از شهر دور بود از این حقوق برخوردار نبودند .

نخستین حکومت دموکراسی از آزادگان خواستار بود که مالک باشند ، ولی بعداً در آتن این شرایط ملغی گردید . در زمان حکومت **پریکلس** (۱) (۴۲۹-۴۴۹) بموجب قانونی ، آزادگان بآنهائی اطلاق میشد که پدر و مادرشان از اعقاب آتنی باشند.

بدین ترتیب ، آزادگان در حکومت‌های مختلف یونان طبقهٔ ممتاز محدودی را تشکیل میدادند که بر اکثریت توده حکومت میکرد .

تنها اختلاف میان حکومت دموکراسی ، اولیگارشی این بود که در حکومت اولیگارشی آزادگان فقیر در حکومت شرکت نمی کردند ، ولی در دموکراسی تمام آزادگان حق داشتند در حکومت شرکت کنند .

سایر اهالی شهرها مجبور بکار و اطاعت از دولتها بودند . در موقعی که فردی از این طبقه میخواست در پناه قانون قرار گیرد باید آزادمردی بوکالت او برگزیده شود وشخصاً نمی‌توانست از خود دفاع کند .

یکی از نتایج این طرز حکومت‌ها در یونان که دولت‌ها را تحت قیمومت طبقهٔ آزادگان قرار میداد همان جنبهٔ افراطی بود که بحس میهن پرستی این طبقهٔ ممتاز داده میشد .

آزادگان برای بستن قراردادهای دوستی و همکاری متقابل با حکومت‌های دیگر حاضر میشدند ، ولی هیچوقت حاضر باجتماع حقیقی باآنها نمی گردیدند ، چون تمام

---

۱ - Periclès درسال ۵۰۰ پیش ازمیلاد متولدشد . وی از خانوادهٔ اشرافی بود ویکی از رؤسای احزاب ملی که پس از مرگ **سیمون** حکومت آتن را در دست گرفت .

امتیازات آنها در این‌صورت بخودی خود ملغی میگشت : در حقیقت عشق بمیهن ، بواسطهٔ‌عشق بموطن‌اصلی ، مذهب وخانواده‌اش بوجود میآمد وتهییج‌میگردید . گرچه دربین بردگان این احساسات وجود نداشت ، ولی رویهمرفته حس‌میهن پرستی ، علاقهٔ فردی بود که میتوانست باعث تهییج احساسات میهن پرستی همگانی شود ، ولی گاهی باعث خطر میگردید .

در قرن پنجم‌پیش از میلادآتن باعده‌ای ازشهرهای یونانی یك نوع اتحادیه‌ای تشکیل دادند که بنام امپراطوری‌آتن معروف شد ، اما سایرحکومتهای‌شهری استقلال خودرا حفظ نمودند . این اتحادیه بمنظور جلوگیری از حملات ایرانیان بود .

همین تسلط یك طبقهٔ ممتاز برحکومتهای مختلف یونان وحدت سیاسی این کشور را غیر ممکن میساخت ، مخصوصاً وجود بیش از صدها حکومتهای کوچك‌در کرانه‌های مدیترانه بیش‌از بیش بعدم وحدت سیاسی یونان کمك میکرد .

در دوران تحولات تاریخیش یونان در نیم قرنی‌که میان‌جنگهای **مدیك** (۱) وجنگ **پلوپونز** (۲) فاصله دارد بهترین موقعیت‌را برای تشکیل‌وحدت سیاسی‌کشور وایجاد دولت بزرگی داشته ، ولی هیچوقت این وحدت‌عملی نشده است . بررسی‌دوران تاریخی یونان از زمان پریکلس تا **فیلیپ** مقدونی نشان میدهد که یونان قادر بفرار از رژیم شهرها نبوده ونتوانسته است آنرا تبدیل بدولت بزرگ واحدی نماید .

معذالك برخی سنن مشترك ، وحدت زبان وخط ، داشتن یك‌حماسهٔ ملی‌وارتباط دائمی آنها را معناً بیکدیگر متحد ونزدیك میساخت . حتی بعضی ارتباطات مذهبی از قبیل جایگاه‌های قربانی متعلق به **آپولون** (۳) درجزیره **دلس** (۴) و **دلف**(۵) متعلق بهمگان بود وبازیهای المپیك بیش از همه باین نزدیکی بین حکومتهای مختلف کمك میکرد ، چون جزو بازیهای ورزشی همگانی محسوب میشد ، وهمه درآن شرکت

۱- Les Guerres Medìques

۲- Péloponnèse (جنگ بین آتنی‌ها واسپارتی‌ها)

۳- Apollon خدای خورشید ونور وموسیقی ٤- Délos

۵- Delphes از مهمترین مراکزی بودکه مردم درآنجا با آپولون مشورت می‌کردند، ویکی ازمراکز مهم مذهبی وسیاسی یونان بود که نه تنها یونانیان باآن استشاره می‌نمودند، بلکه بیگانگان باآن درکارهای مهم سیاسی مشورت‌میکردند مانند: فرعون مصرآمازیس Amasis وکرزوس Crésus پادشاه لیدی .

داشتند . اما هیچیك ازاین احساسات که موجب وحدت معنوی یونانیان بود نتوانست اصول انفصالی سازمان سیاسی یونانیان را خنثی سازد. اغلب این مسأله پیش میآید که چرا یونانیان باین طرز حکومت‌های کوچك شهری علاقهٔ فراوانی داشته ، وهیچ زمان بفکر تشکیل دولت بزرگ واحدی مانند امپراطوری‌های مشرق نیافتاده اند .

اگر واقعاً هم بین این دو طرز حکومت : کشوری وشهری ، اختلاف سیاست خارجی‌وداخلی باشد : یعنی‌حکومت کشوری بصورت یك‌سلطنت استبدادی، وحکومت شهری‌جمهوری درآید ، ونخستین حکومت دارای سیاست تهاجمی وجاه طلبی باشد ، و حکومت شهری سیاست دفاع وبیطرفی را دنبال کند ، چنانکه تحولات تاریخی یونان هم اطراف این مسأله دور میزنند ، بایستی دلائل آنرا همانطوریکه ذکرشد اصولاً در وضع جغرافیائی کشور یونان جستجو کرد ، چون وضع جغرافیائی این‌کشور موجب شده است که‌شهرها وحکومت‌های کوچکی که‌دارای مرزهای‌طبیعی بودند ایجاد گردد. منتهی اگر نفوذ محیط در اصل پیدایش آن مؤثر بوده است ، اما نبایستی عکس‌العمل بشر را در مقابل طبیعت از نظر دور داشت . اگر موانع طبیعی موجب پیدایش حکومتهائی باین طرزشده ولی‌نتوانسته است مانع ازعبور بشر گردد که یونانیان‌نتوانند بعداً بتشکیل حکومت واحد ودولت بزرگی بپردازند .

اصولاً برای قانون‌گذاران دوران باستانی یونان ، مرزهای‌طبیعی شهرها شرط اصلی‌حکومت‌خوب بود ، چون برای آنها بهترین‌حکومت‌آن بود که تمام افراددرآن شرکت داشته باشند، واگرهم‌ملت‌قدرت‌خودرا به نمایندگانی تفویض میکرد برای‌نظم وترتیب امور کشوری نامزدهای ملت‌بایستی‌کاملاً مورد پسند همه‌آزادگان باشند .

حکومت مستقیم در نظر آنها جز با تشکیل حکومت‌های شهری ممکن نبود ، در غیر این‌صورت آزادگان بایستی از قسمتی از حقوق خود صرف نظر کنند مانند دولت‌های بزرگ که حکومت‌های استبدادی هستند وملت دارای حقوقی نیست .

یونانیان هنوز نمی‌توانستند بمزایای حکومت‌های مشروطه پی‌ببرند که ملت اختیارات خودرا به هیئت حاکمه تفویض میکند .

ارزش مطلقی که برای افراد بشر قائل بودند بزرگترین‌سدی بود برای پیدایش این‌طرزحکومت، ووحدت یونان در حالی ممکن بود که شهرها استقلال وآزادی‌خود را حفظ کنند ، در این‌صورت این‌طرز حکومت جز اتحادیه‌ای بیش نبود .

تحولات فکری وهنری : همینکه یونانیان توانستند ایرانیان را پس از نبردهای خونین ازخاک خود برانند ، دوران آرامش نسبی، مخصوصاً در دوران رهبری **پریکلس** در یونان شروع شد و **آتن** صحنهٔ فعالیت‌های فکری ، علمی وهنری قرار گرفت ، و نوابغ بزرگی پیدا شدند که تحولات بزرگی در دنیای متمدن آنروزی پدید آوردند ودر حقیقت بنیان گذاران تمدن کنونی بشمار رفتند .

در این دوران آرامش،افراد جامعهٔ آتنی که ازآسایش برخوردار بودند محیط را مناسب با پرورش نبوغ خود یافتند . در اثر کوشش دستهٔ کوچکی ازافراد ، ومحیط مناسبی شاهکار های جاویدانی بوجود آمد و آثار علمی وادبی فراوانی انتشار یافت ، در اثر کوشش نخستین فلاسفه وعلمای شهرهای یونان بنیان علوم جدید وفلسفه ریخته شد ؛ بدین معنی که فکرخود را در احوال بشر ومطالعهٔ سرنوشت مادی ومعنوی مردم وجمع‌آوری معلومات علمی ، فلسفی واخلاقی بکار بردند .

برخلاف سایر اقوام متمدن آنروزی اسرار دینی وعلمی در انحصار روحانیان نماند ، ودر اختیار مردم قرار گرفت ، وطبقه‌ای از علماء وحکمای یونان تمام همخود را بکشف اصول وقوانین کلی وبرای تربیت نفس انسانی ورشد دفاعی وتربیت وادارهٔ اجتماع صرف نمودند ، وکم کم مقدمات بسیاری ازعلوم جدید را ، بی‌آنکه متکی بعقاید وآراء دینی باشد پایه‌گذاری کردند ، وکتبی تألیف کردند ، وعقاید وآراء خود را در آنها نوشتند . درحقیقت هادی اقوام دیگر شدند .

این قدرت عجیب خلاقه، این کوشش پس ازجنگهای **سالامین** (۱)و **ماراتن** (۲) ارزش حقیقی خودرا نمودار ساخت بطوریکه یونانیان توانستند نخستین مقام را در دنیای متمدن آنروزی بدست آورند . آتن دراین زمان مرکز نیروی خلاقه قرار گرفت وباوجود کشمکش بین آتن واسپارت اهمیت خود را از دست نداد .

با وجود آنکه این جنگهای داخلی آنچه را که بنهضت خلاقه حیات می‌بخشید معدوم ساخت ، باز شراره‌های زندگی معنوی دنیارا جلوه‌گر ساخت ،وحتی در زمان تسلط اسکندر بریونان خاموش نگردید . درحقیقت نه‌زندگی مذهبی یونان ، نه‌زندگی سیاسیش از زندگی فکری‌اش جدا نبوده ، ودرخشان‌ترین جنبهٔ تمدن یونان که‌موجب شگفتی وتحسین اقوام متمدن امروزی‌شده همان نبوغ فکری وهنری آنهاست که مرور

۱- Salamine

۲- Marathon

زمان نتوانسته است ازجلوه ودرخشندگی آن بکاهد .

عواملی که بیش از همه در تکامل فکری یونانیان تأثیر داشته است یکی تکامل زندگی شهری بوده که موجب شده است ارتباط بیشتری بین جوامع مختلف یونانی برقرارشود ، وافرادی که دارای عقاید وآراء مختلف ومشاغل مختلف ، اخلاق متفاوت بودند بیکدیگر نزدیک گردند وتبادل افکار بین آنها برقرار گردد .

دیگر ترقی صنعت بود که باین تحولات فکری کمک نمود ، وهمینکه کارهای هنری بتحولات صنعتی افزوده شد بیش از بیش اذهان مردمرا روشن ساخت ، ودرطرز تفکر مردم تغییر حاصل نمود ، ووسائل بیان واستدلال کاملتر گردید . بالاخره روابط بازرگانی با کشورهای متمدن آنروزی مانند مصر ، بین‌النهرین که دارای تمدنهای درخشانی بودند آنها را بطرز تفکر اجتماعات مختلف دنیا آشنا ساخت بطوریکه با رویکارآمدن **پریکلس** که بیش از سی سال بر آتن حکومت کرد تحولات فکری و هنری یونانیان که نضج گرفته بود رونق‌خاصی یافت .

در این دوران که به **عصر پریکلس** معروف شد ، یونان برجسته ترین ادوار تاریخی خود را طی کرد ، وبزرگترین شاهکارهای فلسفی ، علمی وادبی که دنیا بخود دیده بود بوجود آمد ، وبزرگترین نوابغ ادبی وفلسفی دوران باستانی پا بعرصهٔ وجود گذاشتند .

در این زمان است که هنرهای زیبای یونانی بمنتهی درجهٔ عظمت وشکوه خود رسید ، خالق علوم ، آزادی ، بشریت یونان خود را خالق‌زیبائی معرفی کرد ، ودرتمام شعب هنری شاهکارهای جاویدانی از خود بیادگار گذاشت که نظیر آن تاکنون دیده نشده بود ، چون وسایل‌مادی کار کاملاً مهیا بود هنرمندان آزادانه توانستند ازتصورات وتخیلات خود الهام بگیرند .

مانند شعراء وادباء در اماتیک‌هنرمندان ازطبیعت تقلید کردند ومانندآنهاحالات متنوعی به‌هنرخود دادند درحالیکه طبق‌آرمانهای خود آنرا جلوه‌گرساختند . محیط نیز بتکامل این تمایلات کمک نمود .

خاتمهٔ جنگهای مدیك وراندن دشمن ازخاك‌خود نیروی اخلاقی‌جدیدی درآنها تولید نمود که آنها را بآتیهٔ درخشانی امیدوار میساخت .

برای تشکر از خدایان که آنهارا از خطرخارجی رهانده بود ، تمام معابدی که

خراب شده بود مرمت نمودند ، ودر قلب‌خود سعی کردند که آنها را زیباتر وباشکوه‌تر جلوه دهند . هنرحجاری ونقاشی وتزیینی باهنرساختمانی ترکیب یافت . در کنار معابد ساختمانهای زیبای شهری ، محلهای ورزشی بناشد ، وشهرها با یکدیگر برقابت پرداختند **آتن** ، **کرنت** ، **تارانت** ، **دلف** وسایرشهرها بهترین ساختمانهارا ایجاد کردند. نخستین کوشش پریکلس صرف زیبائی آتن شد . **پارتنون**(۱) آتن که خرابه‌های آن هنوز هربیننده‌ای را مسحور خود میسازد مقدمه‌ای بود برای ایجاد ساختمانهای جدید در این شهر ، ونمونه‌ایست از نبوغ بشری که بیشتر بتکامل نزدیك میشود .

این ساختمان برروی **آکرپل**(۲) ساخته‌شده ومشرف برشهر بود ، ولی اهمیتش برای این نبود که خیلی بزرگ جلوه میکرد بلکه تمام زیبائی وشکوه آن در تناسب اندازه‌هایش وظرافت خطوط هندسی آن بود ، مخصوصاً ظرافت مصالحی که در آن بکار برده شده ، وترکیب متناسب رنگها بود که نقوش آنهارامشخص مینمود ، وهربیننده‌ای را مسحور می‌ساخت .

شاید هیچوقت ساختمانی باین اندازه روح قومی را مجسم نمی‌ساخت ، وسلیقه ونبوغ وی‌را در زیبائی نشان نمیداد .

هنرهای زیبای یونانی در قرن پنجم پیش از میلاد در اثر کوشش پریکلس و **فیدیاس** (۳) اهمیت بسزائی یافت وآتن مرکز ومکتب هنری یونان قرارگرفت : بزرگترین هنرمندان ، معماران ، نقاشان ، حجاران هنرشان را در اختیار فیدیاس گذاشتند ودر مدت بیست سال آتن را تبدیل بیك‌شهر هنری نمودند که در دنیا نظیر آن دیده نشده بود . اگر منظور از هنر زیبا انطباق حقیقت با عقل واحساسات است هرگز در دنیا باندازهٔ یونان با تعریف آن وفق نداده است .

در این عصر علاوه برتکامل هنرهای زیبا بواسطهٔ پیدایش فلاسفهٔ بزرگی نبوغ یونانی صورت حقیقی بخود گرفت وفلسفه وارد مرحلهٔ جدیدی شد . اهمیت تحولات فلسفی در این عصر این بود که نفوذش درتمام تحولات فکری و عقلانی دوران بعدی

۱- Parthénon ۲- Acropole

۳- Phidias هنرمند نابغهٔ یونانی بود که در شاهکارهایش زیبائی وتکامل هنری که تا بحال سابقه نداشت دیده می‌شود ، وشاهکارهایش خواه خدایان باشند ، خواه بشر بیش از انسان زیبا بودند وبرازندگی وشخصیت بخصوصی داشتند مانند مجسمهٔ زئوس Zeus که در معبد المپی Olympie یافت میشود .

حس میشود ، ودر نزد شعراء ، مورخان ، ناطقین آن‌زمان اثرات‌آن مشاهده میگردد .

از فلاسفهٔ بزرگی که دراین‌عصر پیدا شدند نخست بایستی نام **سقراط** را ذکر کرد که در رأس تحولات فکری‌جامعهٔ یونانی قرار گرفت ، ودوران‌درخشندگی‌یونان نیز مدیون این مرد بزرگ بود .

تا پیش از سقراطدر اذهان اشخاصیکه در پی‌حقیقت ودانش می گشتند بواسطهٔ آراء وعقاید متضاد فلاسفهٔ باستانی تاآخرقرن ششم پیش از میلاد تشتت بسیار دست‌داده بود ومخصوصاً دستورات **سوفسطائیان** در افکار مردم اثر فراوانی داشته‌وآراء آنهارا متزلزل ساخته بود ، دراین موقع است که سقراط با انتشار عقاید خود درحکمت‌شیوهٔ تازه‌ای بدست داد که شاگردان وی افلاطون وارسطو آنرا تکمیل کردند .

سقراط گرچه وظیفه‌ای برای گوشزد کردن مردم بجهل خویش وتوجه آنها بدرك معرفت وتزئین‌آن بدانش درخود می‌پنداشت ، ولی‌آراء بخصوصی درفلسفه اظهار نکرده است .

بعقیدهٔ وی مردم از روی علم دنبال‌کارهای بدنمیروند ، باین جهت برای خوبی ودرستی مبنای عقلی‌وعلمی میجست . آنچه مسلم است هم سقراط بیشترمصروف‌اخلاق بود ، واصل تعلیمات اواینست که بشر همیشه جویای خوشی وسعادت است ولی‌درنظر او این‌سعادت با لذات‌وشهوات نفسانی بدست نمی‌آید ، بلکه باجلوگیری ازخواهشهای نفسانی میسراست . بالاخره فضیلت جز بادانش وحکمت بدست نمی آید . راجع بعقاید سقراط در بارهٔ مسائل مهم فلسفی اطلاع زیادی جزآنچه‌که شاگردانش بیان‌داشته اند در دست نیست ، چون وی تعلیمات خود را نمی‌نگاشته است .

دیگر **افلاطون** فیلسوف عالیقدر ، ویکی‌از نویسندگان برجستهٔ‌دوران باستانی (۳۴۸ــ۴۲۸ پ-م) که ترشحات قلمی وی در شاهکار معروفش **جمهور** جلوه‌گر شده آثار کتبی وی تقریباً سی رساله‌در دست است که نفیس‌ترین خاطرات بلاغت وحکمت بشمار میرود .

اصول عقاید وی در رسالهٔ **جمهور** بیان شده است ، منتهی آنچه وی نوشته‌جز آرمان چیزدیگری نبوده است ، درهرصورت در نوشته‌هایش افلاطون کوشیده است‌در روابط بشری بنیان جدیدی که تاکنون وجود نداشته برقرار سازد ؛ یعنی در تحولات بشری برای نخستین بار است که کوشش شده طرز نوی در ارتباطات انسانی ایجاد شود

چون تا آن روزگار زندگی بشر برپایهٔ سنن و وحشت از خدایان قرار گـرفته بود ، وتمام تحولات بشری از این دو عامل سرچسمه میگرفت .

و **ارسطو** نخستین پایه‌گذارعلوم جدید ، واز بزرگترین فلاسفهٔ دنیای باستانی است ، که مدت مدیدی دنیای متمدن را تحت تأثیر عقاید وآراء خود قرار داد(۳۸۴-۳۲۲ پ-م) ، وتصنیفاتش بزبانهای سریانی ، پهلوی ، عـربی ترجمه شده است . وی از بزرگترین محققان وحکمای بزرگ وتنظیم کنندهٔ علم وحکمت میباشد که شعب علوم مختلف‌را ازیکدیگر متمایز ساخته است . وی همهٔ علوم وفنون‌را جزء حکمت میداند وفلسفه را بسه قسمت میکند . صناعیات وعملیات ونظریات (۱) .

از مهمترین آثار ارسطو **ارغنون** (۲) در منطـق ، **السماع الطبیعی**(۳) ، **کتاب‌الحرکة** (۴) ، و**العالم** (۵) میباشد . بالاخره **فیثاعورث** (٦) و **تالس** (۷) .

تحولات ادبی : در این قرن نه تنها فلسفه وهنر روبتکامل گـذاشت بلکه در ادبیات نیز با پیدایش نویسندگان درامهای اجتماعی وشعرای فکاهی نویس ومورخـان اهمیت بسزائی‌یافت وزمینه‌را برای‌تحولات ادبی دنیای بعدی فراهم ساخت .

ادبائی که بیش از همه باین تحولات ادبی خدمت کردند عبارتند از : **اشیل**(۸) (۵۲۵-۴۵۵ پ - م) وتراژدی نویس مشهور **سوفوکل** (۹) (۴۹۵-۴۰٦ پ - م) ، **اوریپید** (۱۰) (۴۸۰-۴۰٦پ - م) ، نویسندگان درامهای اجتماعی وشاعر فکاهی

۱- سیرحکمت در اروپا ص ۳۹ جلداول تألیف محمدعلی فروغی .

۲- L organanon ۳- Physica

٤- Le Ciel et Le monde ٥- Le monde ٦- Talès

۷- Eschyle ازآثارش : ایرانیان Des perses ، آگاممنن L. Agamemnon وغیره می‌باشد .

۸- Sophocle ازتألیفاتش میتوان اودیپ‌روا Oedipe - roi، آژاکس Ajax الکتر Electr را نام برد .

۹- Euripide از مصنفاتش کـه قابل تحسین است میتوان : السست Alceste ، هیپولیت ، ایفی‌ژنی‌آاولیس Iphigénie à Aulis راذکر نمود .

نویس، **آریستوفان** (۱) ، ومورخان شهیری مانند **هردوت** (۴۲۵ ـ ۴۸۰ پ ـ م) و **توسیدید**(۴۰۰ـ۴۶۰ پ-م) .

در حقیقت ، نویسندگان وفلاسفه ، وبناکنندگان زیبائی‌های خیره کننده یونان با شاهکارهای‌خود پایه گذاران علوم جدید ، وتمدن نو بشمار رفتند ، وافق‌دنیای کنونی از پرتوکارهای آنها تابان ودرخشان است .

نویسندگان وعلماء یونانی در حقیقت نخستین قدم را بی‌آنکه بنتیجه‌ای برسند در راه پیروزی برداشتند ، گرچه هنوز بشریت نتوانسته است به بیشتر مسائلی که ازطرف آنان مطرح شده جواب مثبتی بدهد . یونانیان مانند عبریان هرج ومرج بشری را نتیجهٔ تجاوز ازقانون میدانستند ، اما یهودیان ، سلامت‌را در پیروی ازخدای‌یگانه می‌پنداشتند ، درحالیکه یونانیان‌معتقد بوجود مقدس پدرانه نبودند ، چون‌درمحیطی بسرمی‌بردند که خدایان متعددی وجود داشت ، ومیدانستند این خدایان دارای قدرت مافوق بشری نیستند ، ولی اعتقاد بسرنوشت داشتند . بطوریکه مسأله‌ای که موردبحث آنها قرار گرفت همان داشتن یك‌زندگی بی‌آلایش ودرست بود بی‌آنکه ازخودسئوال کنند چه ارتباطی بین انسانی که روش مستقیمی در زندگی دارد وتمایلات خداوندی وجود دارد .

وقتی بمطالعهٔ کتب ، ونوشته‌های قدمای یونانی می‌پردازیم که راجع بمسائل اجتماعی وسیاسی بحث میکنند بسه سد بزرگ برمیخوریم که افکار یونانی را در بین خود فشرده میساخت وبندرت افکار یونانی توانست ازآنها بگذرد .

نخستین‌آن همان تصور یونانیان‌دراین‌موضوع‌بود که شهرتنها دولت‌ایده‌آلیست ،درحالی که دردنیائی که‌امپراطوریهای‌بزرگ‌ایجادشده وافکاربآزادی بتحول‌خودادامه داده است ، ودردنیائی که بطرف وحدت همگانی پیش میرفته‌است‌یونانیان دراثراوضاع جغرافیائی وسیاسی که درآن بسر می‌بردند ، درتخیل خودهنوزحکومت شهری که از هرگونه نفوذ بیگانه برحذر وبعلت قدرتش از تسلط دنیا برکنار باشد می‌پروراندند ، چون تصور میکردند که ممکن نخواهد بود اتحادیه‌های بزرگی در دنیا ایجاد شود

۱ـ **Aristophane** از آثار اوست که میتوان معنای حقیقی کمدی را درك نمود ومعروفترین‌نوشته‌هایش سوارکاران **Les cavaliers**، صلح **La paix** ، پرندگان **Les Oiseaux** پلوتس **Ploutos** می باشد .

ودسته‌های بزرگی تشکیل گردد .

دومین سدی که مانع از تحول افکار یونانی بود ؛ سازمان بردگی‌خانوادگی‌بود که جامعهٔ یونانی برپایهٔآن استوار شده بود وتصور می‌نمودند که بدون وجود بردگی سعادت وآسایش خانوادگی وجود نخواهد داشت .

وجود بردگی باعث میشد که مالکین برده با یکدیگر در مقابل بیگانگان متحد گردند ، وطبقهٔ برجسته‌ای درمهدجامعهٔ یونانی بوجودآید . افلاطون مخالف بابردگی بود ، وقسمتی ازآراء عمومی‌آنرا مخالف شئون اجتماعی خود میدانستند .

ابیقوریون (۱) **ورواقیون** (۲) که بیشترشان از بردگان بودند با الغاء آن موافقت داشتند ، وآنرا برخلاف‌طبیعت میدانستند . اما ارسطووعده‌ای‌دیگر با الغاءآن مخالفت میکردند واظهار میداشتند در دنیا بردگان طبیعی وجود دارد .

آخرین سد همان فلج شدن افکار یونانیان بود در اثر عدم اطلاع بگذشته‌های بشری ، چون اطلاع کافی از اوضاع جغرافیائی‌واختر شناسی‌نداشتند . اما درعلوم‌ریاضی فیزیك وشیمی متبحر بودند ، وحتی راجع بساختمان اتم اظهاراتی کرده اند ، باوجود آنکه وسایل لازم برای تجربیات فیزیك وشیمی در اختیار نداشتند .

رویهمرفته میتوان گفت آنچه در تاریخ تحول یونان مهم است ، همان مسائلی است که طرح کرده اند ، چون تاکنون بشرچنان‌حمله‌ای بدنیائی که‌درآن بوجودآمده

۱ـ Épicuriens پیروان ابیقور که درسال ۳٤۱ پیش از میلاد تولد یافته ومدت تقریباً هفتاد سال زندگی کرد . وی از خانوادهٔ فقیری بود ، وعقاید حکمتی وفلسفی بخصوصی‌داشت ، بعقیدهٔ ابیقور آسایش نفس وخوشی‌را باید دنبال‌کرد که دوام دارد نه‌شهوات نفسانی ولذائذ آنی که زودگذر است ، وانسان پس‌از فهم آن بدرد ورنج گرفتار می‌شود .

۲ـ Stoïciens رواقیون‌بیشترجنبهٔ مذهبی داشتند تافلسفی‌ورئیس‌آنها زینون ـ Zéon ازاهل قبرس بوده است بعقیده‌آنها ذهن‌انسان لوحی است ساده ومعلوماتش از خارج کسب میشود ، یعنی بوسیلهٔ محسوسات که در ذهن نقش می‌بندد . انسان باید عقل را حاکم بررفتار خود بنماید ، بنابراین نفسانیات‌را که ازجادهٔ عقل منحرف می‌گردند ازخود دور سازد . اگرچنین کرد برخود مسلط میگردد وجز آنچه عقل‌حکم میکند‌آرزو نخواهد‌کرد ، وهرچه آرزو کند بآن نائل میشود . بالنتیجهٔ خوشی امری است‌درونی وامور خارجی درسعادت انسانی دخیل نیستند وهرچه از علائق بیشتر خود را برهاند راحت‌تر خواهد بود .

است ننموده وهرگز ادعا نکرده بود که قادر بتغییر وتبدیل شرایط کنونی عالم میباشد. از ازمنهٔ قدیم سنن وتقلید بشر را بزندگانی که در قبیله داشته است پابند نموده، وتا آن‌زمان کمتر دنیا ببشر مجال پرسش از اوضاع طبیعت، و دنیائی که در آن زیست میکرده داده بود.

فقط ازقرن پنجم وچهارم پیش ازمیلاد است که نه‌تنها در آتن‌ومهد یهود، بلکه در اطراف این مراکز است که نشانه‌ای از یك نهضت فکری واخلاقی، نخستین توجه بعدالت وحقیقت ظاهرمیشود، واز میان احساسات وهوی وهوسهای بشری و وقایع وحوادث زندگی ندای‌آن بگوش میرسد. ازاین ببعد بشریت در حال‌رشد ونمو است، ومدت بیست وسه قرن‌تاریخ، که ازاین نهضت فکری بشری میگذرد شامل محو، ترقی تثبیت، این افکاربزرگ هدایت کننده میباشد. بشریت بآهستگی‌ولی‌مداوم بیدارمیشود و درک میکند که معاونت وهمکاری حقیقی انکارناپذیر، جنگ وتمام اشکال‌ظلم وستم نه تنها محکوم، بلکه بیهوده است، وممکن است‌همهٔ بشر برای یك‌منظور ویك‌هدف پیش روند.

تسلط اسکندر بریونان وبسط تمدن یونانی‌در دنیای باستانی: بعلت‌ضعف یونانیان، یکی از شاهزادگان همسایهٔ یونان از اهل مقدونی بنام **فیلیپ** بر تمام یونان تسلط یافت، وپسرش اسکندر، نه تنها بریونان، بلکه برتمام دنیای متمدن آنروزی تسلط خود را برقرار ساخت، ومشعل فروزان تمدن یونانی بردنیای متمدن باستانی پرتو افکند.

اگر یونانیان نتوانستند وحدت سیاسی در دنیا برقرار سازند، باآنکه اسکندر برای مدت کوتاهی وحدت دنیای باستانی را ایجاد کرد، اما یك وحدت اخلاقی رابنیان نهادند، وتمدن یونانی سلطهٔ خود را بر شرق گسترد. زبان وسنن، ادبیات وهنریونان تمام دنیای باستانی را فراگرفت.

کم کم شرق بصورت دنیای یونانی‌درآمد وبزودی تغییرشکل یافت، ومرکزفعالیت فکری وعلمی بشری ازآتن به **اسکندریه** انتقال یافت. این‌شهر ازدورهٔ **بطالسه** یعنی جانشینان **بطلمیوس اول‌سوتر**(۱) سردار مشهور اسکندر که بسلطنت مصر رسید مرکز علمی‌قرارگرفت‌ووارث تمدن یونان وازمراکزمهم برخورد افکار فلسفی وعلمی

۱- Ptolémée Soter

شرق وغرب گردید وتازمان تسلط اسلام برافریقا اهمیت فراوانی‌داشت .

یونان پس‌از مرگ اسکندر وانهدام امپراطوری وی طولی نکشید که بتصرف رومیان درآمد ، معذلك اهمیت‌خود را از دست نداد ، تمدن یونان باندازه‌ای‌درخشان بود که رومیان را بخود جلب کرد ، وگرچه روم کاملاً تحت نفوذ تمدن یونانی قرار نگرفت ، ولی یونان سرمشق تحولات بعدی رومیان واقع گردید ، وتمدن رومی تمدن یونانی‌را در دنیا منعکس ساخت ؛ یعنی پس‌ازآنکه در اواخر دولت هخامنشی درایران تمدن یونانی باوج ترقی‌رسید ، با پیدایش اسکندر وفتح شرق این تمدن در این نواحی انتشار یافت ، وجانشینان او برواج وتوسعهٔ تمدن یونانی در تمام آسیای باختری تا اوقیانوس اطلس پرداختند . حتی فاتحان رومی که یونان را از بین بردند وتشکیل امپراطوری بزرگی دادند از تمدن یونانی برخوردار شدند ، وتمدن یونانی در آن ـ سرزمین بتکامل خود ادامه داد ، وتا قبل از ظهور اسلام ، تمام نواحی متصرفی یونان قدیم تمدن یونانی‌را حفظ نمود ، وبا وجودآنکه تمدن یونانی در شرق بدست مسلمین از بین رفت ، ودر اروپای باختری حملات وحشیان بآن‌خاتمه داد ، آثار وباقیماندهٔآن برجاماند ، وشهر اسکندریه در مصر ، پرگام (۱) در آسیای صغیر وانطاکیه (۲) در سوریه مهد فعالیت تمدن یونانی قرارگرفت ، ودر این‌مراکز بتحولات‌خود ادامه‌داد وتمدن جدید را بنیان گذاری کرد .

۱- Pergame :برغامس

۲- Antioche

رویهمرفته ازمجموعهٔ بررسی‌های مربوط بپیدایش انسان ، وتحولاتی که تا این تاریخ کرده است ، چنین نتیجه گرفته‌شد که نخستین آثار محقق وجود بشر از دوران یخ بندان شروع میشود ، وراجع به پیش ازاین دوران ، هیچگونه نشانهٔ علمی وجود ـ ندارد . صنایع این‌دوران ،که تا اندازه‌ای پیشرفت نموده ، ولی یك‌نواخت میباشد نشان میدهد که نوع انسانی بیشتر سطح زمین را که قابل زیست بوده اشغال کرده است .

همینکه بشر رو بتحول گذاشت صنایع را بطرق مختلف تکمیل کرد ؛ یعنی تحولات صنایع بستگی بزمان ومکان داشت . این ترقیات موجب گردید که تمدن‌های بخصوصی بوجودآید . این تمدنها یا مقارن ویا متعاقب یکدیگر بودند ، وگاهی‌اوقات در یکدیگر نفوذ داشتند ، ولی تماماً دارای صفات مشخصی بودند که بدوران یخ‌بندان متعلق بود . دراین هنگام یك عامل طبیعی که علت اصلی‌آن برما پوشیده است موجب گردید که شرایط زندگی‌در تمام سطح زمین تغییر یابد ؛ یعنی دوران یخبندان خاتمه یافت ، وسرزمینهای جدیدی در اختیار بشر گذاشت ، وزمینهای بسیاری را درزیرآب فروبرد ویا غیر قابل کشت ویخبندان نمود .

در اثر این تحولات ، مهاجرت بشرشروع‌شد ، یعنی نخستین مهاجرتی که برما روشن است آغاز گردید ، گرچه ممکن است پیش از این دوران نیز بشر بمهاجرت پرداخته باشد ، ولی تاکنون آثاری ازآن بدست نیامده است .

در خاتمهٔ دوران یخبندان ، وزمانی‌که شرایط امروزی زندگی در سطح زمین بوجود آمد بشر در بسیاری از نقاط دنیا بصیقلی کردن‌سنگ پی‌برده وبا استفادهٔ ازاین صنعت تحولاتی در عادات ورسوم وطرق زندگی بشر پیدا شد ، وابتکاراتی در صنعت ازخود نشان داد، که مقدمه‌ای برای عصر جدید گردید . اما این تحولات در همه‌جا یکسان بروز نکرد ، وافکار جدید پس‌از آنکه در مراکز اولی خود تحول یافت ،کم کم دنیارا فرا گرفت .

در این زمان است که اروپا دارای جمعیت‌شد ، وبنظر میرسدعلت‌آن یخبندان

شدن شمال آسیا بود ، که بشر برای یافتن آب وهوای معتدل‌تری این نواحی را ترک وبطرف اروپا مهاجرت نمود .

اقوام بومی باآنها ممزوج گردید ، واقوام جدید دوران سنگهای‌صیقلی که‌مسلماً صنعت صیقلی کردن سنگ را درشرق آموخته بودند ، در اروپا برقرار ساختند .

ما نمی‌توانیم بگوئیم آیا روابطی در اصل بین تمدن نوسنگی اروپای مرکزی وغربی‌وکشورهای مدیترانه ، یا با یك قسمت دیگراز کرهٔ زمین وجود داشته است‌یانه؟

آشنائی با فلزات موجب انقلاب بزرك دوران پیش از تاریخ گردید ، وبکلی شرایطزندگی بشری‌را تغییرداد ، وتمدن‌ظریف‌تری‌را بوجودآورد ، ومزایای‌بیشماری برای بعضی از اقوام بدست آورد ، وموجب پیدایش دستجات بزرگتری از نژاد انسانی در دنیاگردید ، و مبداء سازمانهای کشورها شد. مراکزاختراع مهد انتشار تمدن‌های ظریف‌تری گردید ، وعده‌ای از نژاد انسانی روز بروز متمدن‌تر شدند ، در حالی که دسته‌های دیگر بهان حالت توحش بسر می بردند .

ازاین مراکز اولی تمدن اطلاعات کافی در دست نیست ، معذلك بنظرمی‌آید که آسیای مقدم قدیمی‌ترین این مراکز باشد ، چون کشف فلزات دریکی از نواحی این منطقه که دارای منابع‌سرشار معدنی بود مانند : عربستان ، ارمنستان وکوههای ایران عملی گردید ، واطلاعات وآشنائی باستخراج وذوب فلزات در سوریه ، مصر ومناطق مدیترانهٔ شرقی رواج یافت ، وبعداً اطلاعاتی که در این زمینه ازآسیای مرکزی بدست آمد بتکمیل این‌صنعت کمك نمود .

در اواخر عهد چهارم بذوق هنری سرشار نژاد انسانی برمیخوریم . در غرب اروپا آثار بیشماری از ذوق هنری انسانی را می‌بینیم که‌وجود دارد .

اقوام دیگری در دنیای شرق نیزدارای همین ذوق هنری بوده اند مثلاً : درکلده ومصر نقاشی در روی کوزه‌های لعابی پیش از دوران تاریخ ترقی شایانی کرده بود ، و بعداً بتوسط ملوانان مصری به کرت برده شد .

سر انجام بشر بخط آشنا گردید ، توانست افکار خود را بطرق ساده بیان کند بدون‌آنکه بتحولاتش کمك مؤثری نماید . همینکه‌خط ایجادشد ، چون بشر توانست

از افکار وآراء گذشتگان خود استفاده کند ، هوش وذکاوت ، وطرق زندگیش روز ـ بروز کامل‌تر گردید ، وتوانست تمایلات خودرا که نمایندهٔ منافعش بود ، بطوروضوح بیان کند ، وبا فواصل دور ارتباط حاصل نماید .

باین‌جهت‌کم کم اجتماعات‌حقیقی‌در نواحی خلیج فارس ، که تمام وسایل زندگی در آنجا مهیا بود ، تشکیل گردید ، زمین را کشت کردند . دامها را اهلی نمودند ، از شکار وصید ماهی تغذیه ، ونخستین دهکده را بنا کردند .

اما این سرزمینهای پر ارزش موجب حسادت اقوام فقیری گردید که در سرزمینهای شن‌زار ، وکوههای بی‌آب وعلف اطراف این نواحی بسر می‌بردند . کم کم این اقوام فقیر در مصب رودخانه ها مستقر شدند ، وبا اهالی اولی‌آنجا روابط بازرگانی برقرار ساختند ، وهمینکه برعدهٔ آنها افزوده شد ، عادات ورسوم خود را براهالی بومی تحمیل کردند .

بدین ترتیب نخستین ظهور نژاد سامی در نواحی بین‌النهرین سبب شدکه تمام نواحی بین‌النهرین ومصر اشغال گردد وهمینکه تاریخ شروع شد تمدنهای درخشانی در این نقاط بوجود آمد.

خط که نخست جنبهٔ تصویری داشت کم کم کامل شده واجازه دادکه بشرآراء و عقاید خود را تعریف کند . استفاده از فلزات ، خط ، نقاشی ، حجاری وصنایع دیگر باعث شدکه تمام نواحی بین‌النهرین ومصر دارای تمدن درخشانی گردند .

در حقیقت بنیان‌گذاران تمدن امروزی همان نژادهای اولی بودند ، که‌نخستین قدم را برداشتند، بعداً سامی‌ها آنرا تکمیل کردند ، ولی بحدی نرسیدندکه تمدن‌کاملی ازخود بیادگار بگذارند ، تا آنکه نژاد آریانی توانست آنرا باعلای خود برساند ، و هدیه‌ای بدنیای جدید بدهد .

با پیدایش امپراطوری مادها ، ونشر تمدن یونانی‌در دنیا عصرجدیدی برای‌بشر پدیدآمد ، وتسلط نژاد آریانی را بردنیا مسلم ساخت .

باوجودآنکه سیادت‌آریانی‌هابیش ازهزارسال از دوران تسلط سایر نژادها کمتر است ، معذلك درجهٔ تمدنی که این نژاد بوجود آورد اصلاً قابل سنجش با تمدن پیش از آریانی نیست . در خاتمه باید ادعا کرد که باوجود آنکه وسعت دنیای آنروزی ، وموانع طبیعی فراوان مانع از این بوده است که روابط مستقیم ، وتماسهای‌علمی وادبی

وهنری بین اقوام مختلف متمدن آنروزی ، که ازاروپا تاخاور دور را فرا گرفته بودند برقرار شود، معذلك بیش از آنچه ما تصور می کنیم یك نوع ارتباط حقیقی فکری ، بین اقوام متمدن آنروزی وجود داشته است ، چون در یکدورهٔ نزدیك بهم عدهٔ بیشماری از ستارگان علم وهنر ، واز نوابغ بشری پا بعرصهٔ وجود گذاشتند مانند : بودا ، کنفوسیوس ، فلاسفهٔ پیش از سقراط، حضرت موسی وزردشت.

تمدن جدید

تمدن جدید

پس از هجوم نژاد مغولی ونژاد سامی بردو تمدن درخشان آریانی ، یعنی ایران وروم که وارثان تمدن سامی بودند ، تمدن دنیای قدیم رو بانحطاط گذاشت ، واسکلت اجتماعی وسیاسی دنیای آنروزی درهم ریخته شد . در تمام قرون وسطی ، که بیش از هزار سال طول کشید ، مغرب زمین در تکاپوی تجدید حیات خود بود ، وسعی کرد باقیماندهٔ تمدن قدیم‌راحفظ نماید . درمشرق‌زمین ، در اثرظهور اسلام ، تمدن باستانی از انحطاط قطعی نجات یافت واسلام توانست برروی خرابه‌های تمدن قدیم وبکمک همان باقیمانده ، تمدن جدید را بنا نهاد . بطوریکه در زمان خلفای عباسی ، در اثر نفوذ تمدن ایرانی ویونانی ، تمدن اسلامی باوج ترقی رسید . حتی در زمان انحطاط اعراب ، تمدن اسلامی باقی‌ماند وپس از تسلط اعراب براسپانیا تمدن اسلامی در آنجا نفوذ وتوسعه یافت ، وکم کم اروپای غربی را فراگرفت . تمدن یونانی که هنوز در اروپای خاوری ؛ یعنی در امپراطوری رم‌شرقی باقی‌بود ، در اثرجنگهای صلیبی باروپا انتقال یافت .

در نتیجهٔ بسط وتوسعهٔ تمدن شرق در غرب در اواخر قرون وسطی ، انقلاب بزرگی در اروپا ایجاد گردید وشرایط زندگی بشر در نتیجهٔ تحولاتی که در شئون مختلف اجتماعی ، چه از نظر سیاسی واقتصادی ، وچه از لحاظ فکری وادبی ، پیداشد تغییر داد .

رویهمرفته میتوان گفت دوجریان بزرگ یا درحقیقت‌دوانقلاب دردنیا بوقوع پیوست : یکی انقلاب فکری وهنری ، دیگر انقلاب در معتقدات مذهبی‌واخلاقی ؛ یعنی یک نوع برگشت بگذشته واحیای تمدن اولی که بنام **رنسانس** (۱) معروف است اما درحقیقت این‌دو نهضت یا انقلاب با یکدیگر مشابه بود ، چون هردوی‌آنها یکنوع فردپرستی‌وندای وجدان بود در مقابل فشار دسته جمعی که به یکی تحولات فکری وبه‌دیگری تحولات مذهبی میتوان نام نهاد ، وانقلابات اقتصادی وتوسعهٔ بازرگانی

۱- Renaissance

ونخستین پیروزی سرمایه‌داری جدید وتحولات سیاسی دنیا که موجب پیدایش ملیتهای جدید گردید ، نتیجهٔ این دو انقلاب بود . عواملی که بیش از همه باین انقلابات کمک نمود ، نهضتی بود که در اواخر قرون وسطی در اروپا شروع گردید وراه را برای نفوذ تمدن شرق باز نمود ، چنانکه در اواخر قرون وسطی اختراعات کم کم توسعه یافت وباعث ترقی اوضاع اقتصادی وفکری گردید ، واز نظر سیاسی تحولاتی بوقوع پیوست ؛ یعنی زندگی همگامی کم کم در شهرها توسعه یافت وپیش قدم ملیت‌های جدید شد . جنبشهای مذهبی وحدت مذهب را برهم زد و کمک مؤثری بتقویت این ملیت‌های بزرگ نمود بطوریکه در اوائل قرن شانزدهم ، در اروپا زمینه کاملاً برای یك انقلاب عظیم فکری واقتصادی ، مذهبی وسیاسی ، که موجد تمدن جدید میباشد آماده شد . این نهضت یا انقلاب مدت چند قرن سیر تکاملی خود را پیمود تا آنکه در قرن نوزدهم تمدن بخصوصی بوجود آمد که بنام **تمدن علمی وصنعتی** یا **تمدن مادی** ، معروف است .

ما این عوامل را که باعث انقلاب بزرگی درجامعهٔ امروزی گردید یکی بعداز دیگری مورد مطالعه قرار داده ومخصوصاً نخست اکتشافات را که موجب انقلاب اقتصادی گردید وبیش از همه در سرنوشت بشر مؤثر بود مورد بررسی قرار میدهیم :

اکتشافات جغرافیائی

تحولات اقتصادی بیشتر در نتیجهٔ اکتشافات واختراعاتی بود ، که در اواخر قرون وسطی عملی گردید ، چون در قرن چهاردهم برای نخستین بار ، باروت که محققاً بدست چینی‌ها اختراع شده واعراب در جنگهای خود بکار برده بودند ، در اروپا مورد استفاده قرار گرفت ، واختراعات جدید جنگی ، که نتیجهٔ استفاده از باروت بود ، بزرگترین ضربت را بنیروی ملوك‌طوایفی دوران قرون وسطی وارد ساخت ، ومخصوصاً مانع از هجوم مجدد وحشی‌ها به‌اروپا گردید ، ویك امنیت حقیقی برقرار شد .

استفاده از قطب نما ، که مسلماً مخترع اصلی آن چینی‌ها میباشند ، در قرن چهاردهم ، پس از آنکه بدست یك دریانورد ایتالیائی **ژیولاداما لفی** (۱) تکمیل شد تحولات بزرگی در دریانوردی پدید آورد .

بررسیهای جغرافیائی کمك شایانی بتوسعهٔ علم دریانوردی نمود ، چون تا اوایل

۱ـ Giola d' Amalfi

قرون جدید اروپائیان اطلاعاتی راجع بعلم جغرافیا نداشته ، ودرباب مسائل جغرافیائی دانش آنها خیلی کمتر از یونانیان بود ، ودر خارج اروپا ، جز اطراف مدیترانه ؛ یعنی کرانه‌های **الجزیره** ، **تونس** ، **مراکش** ، **طرابلس** ، **دلتای نیل** ، **مصر** ، **شام** ، **آسیای صغیر** و **فلسطین** ، جای دیگر را نمی‌شناختند .

این نواحی ، در روی نقشه‌هائی بنام **پرتولان** (۱) ، برای هدایت ملوانان ، ترسیم شده بود . راجع بکرویت زمین نیز اطلاعی نداشتند (۲). چون بنظر آنها غیر ممکن بود که بشر بحالت طبیعی در سطح زمین زندگی کنند .

بنظر آنها کرهٔ زمین بشکل مربع ، ویا یك صفحه‌ای بود که دریاها آنرا احاطه میکرد ، واین دریاها به دیوارهائی منتهی میگشت ، که محیط بردنیا ، ونگاهبان آسمان بود . سرما ویخ را در شمال ، وگرما وآب‌های جوشان را درجنوب فرض میکردند ، ومانع ازعبورخودمی‌پنداشتند ، چنانکه کوسماس (کم) (۳) ، کتابی راجع به نقشه‌برداری مسیحی نوشت (۵۷۴) ودرآن ، با اتکاء بمعتقدات مذهبی ، زمین‌را مسطح فرض کرد ومرکز آنرا اورشلیم دانست ، که آسمانها برآن سرپوشی نهاده اند .

در حقیقت جغرافیای **بطلمیوس** ، بدوران درخشان علم جغرافیا خاتمه داده ومسافرت‌های بزرگ به افریقا دیگر تجدید نشده بود ، وبازرگانی با آسیا ، از دست اروپائیان خارج ، بدست اهالی خاور میانه افتاده بود ، ودر اروپا انحطاط امپراطوری رم ، بسیاری از نواحی را برروی کشورهای بزرك مدیترانه‌ای بسته بود . فقط زیارت اماکن مقدس درمشرق ، تا اندازه‌ای رواج داشت .

اما اطلاعات اعراب وایرانیان‌راجع باوضاع زمین ، خیلی بیش از اروپائیان آن زمان بود ، گرچه جغرافی دانان عرب وایرانی ، با اروپائیان تماس مستقیمی نداشتند ، ولی نفوذ غیرمستقیم آنها مسلم است ، واهمیت آنها درآن است که یك قسمت از سنن اقوام قدیم‌را حفظ کردند .

اعراب وایرانیان در دو راه قدم برداشتند . در قسمت جغرافیای‌ریاضی که‌بعلت

۱ــ Pértulan

۲ ــ وراهامیهرا Vrâhamihira از معاریف هندی قرن ششم ، صاحب قسمتهائی از کتاب معروف السنه هند (مسابل بحری) (سندهانتا) میباشد ، واز علمائی است که در آن‌دوران بکرویت زمین معتقد بوده اند .

۳ــ Cosmas (Come)

اعتقادات مذهبی آنها ترقیات درخشانی نمود ، دیگر در راه اکتشافات جغرافیائی که آثار ذیقیمتی از آنها بارث مانده است .

ترجمهٔ جغرافیای **بطلمیوس** (۱) بزبان عربی ، نفوذ سیاسی ، وبسط کشور اسلامی مسافرت‌رابرای‌آنان‌آسان‌ساخت ، وتماس‌با اقوام متمدن‌همجوار ببسط‌اطلاعات اعراب کمک فراوانی کرد .

برخی ازجغرافی‌دانان بزرك عرب وایرانی که در این‌راه قدم برداشتند عبارتند از : **ابن‌خردادبه** بودکه در ۸۵۰ آماری انتشار داد ، وکتاب **المسالك و الممالك** را منتشر نمود . یعقوبی که‌در۸۹۷ میلادی درگذشت‌ودرکتاب معروف‌خود **البلدان** حوادث جهان را تا سال ۸۷۲ میلادی‌نوشت ، ودرآن اسامی نواحی ، فواصل آنها ، و جغرافیای طبیعی وانسانی‌را بتفصیل بیان‌داشت ، وبنام پدرجغرافیا معروف شد .

اصطخری که کتاب **المسالك و الممالك** را نوشت ، **وابن حوقل** که مسافرتی به هندوستان کرد ، ودر آنجا با اصطخری برخورد نمود وکتابی بنام **صورةالارض** تألیف کرد ، و **مسعودی** که مسافرتی بتمام کشورهای اسلامی ازاسپانیا تاچین نمود ، وممکن است تاماداگاسکار هم رفته باشد ، وکتاب **مروج الذهب** را برشتهٔ تحریر درآورد ، که علاوه برجغرافیا ، جنبهٔ **دائرةالمعارف** عمومی نیز دارد . و **ادریسی** که‌گرچه جغرافی‌دان مهمی نبود ، ولی نوشته‌های او برای اروپائیان بیشتر از همه ارزش داشت ، چون به اروپا مسافرت کرد ، و اطلاعاتی از دریا نوردان و بازرگانان کسب کرد ، ومدارك ذیقیمت ونادری از اروپای مسیحی بیادگار گذاشت .

یاقوت حموی آخرین‌جغرافی‌دان‌عرب(۱۱۷۹-۱۲۲۹) که کتاب**معجم‌البلدان** را نوشت ودر ردیف بزرگترین جغرافی‌دانان عرب بشمار میرود ، و **ناصر خسرو** که کتاب معروف **سفر نامه** را نوشت .

۱- بطلمیوس Ptolemée جغرافی‌دان بزرگ یونانی قرن دوم میلادی متبحردر علم نجوم ،ریاضیات ،جغرافیا ،موسیقی بود . ازمهمترین‌تألیفاتش المجسطی Almagestei است ، وترجمهٔ اصلی این کتاب Composition Mathematique میباشد .

المجسطی درسیزده مقاله دربارهٔ نجوم ، وحاوی نظریهٔ معروف‌وی درباب اجرام سماوی و کیفیت نظم وترتیب آنها وغیره میباشد . این کتاب بهمت یحیی‌بن خالدبن برمك بعربی ترجمه شد . دیگر کتاب الجغرافیا است که درقرن شانزدهم چندین‌بار بچاپ‌رسید. وی‌از دانشمندانی است که در تمدن اسلامی تأثیر بسزائی داشته است.

گرچه اعراب وایرانیان مسافرتهائی بمنظور کشف نقاط مجهول نکردند، معذلك مسافرتهائی برای کشف نواحی جدید بعمل آوردند، که مهمتر ازهمه مسافرت **سلام** به‌چین بود که تا دیوار معروف چین برای یافتن یاجوج وماجوج پیشرفت . وی از ارمنستان، و **ولگا** و کوههای اورال و آلتائی گذشته، و در مراجعت از **بخارا** به عراق بر گشت .

بیرونی که از بزرگان ایرانی بود که همراه سلطان محمود غزنوی درهنگام حمله به هندوستان بآنجا مسافرت کرد، وشرح‌حال وی در بیشترمتون متقدمان‌هست .

ابن بطوطه ازآخرین جغرافی‌دانان‌دوران اسلامی است که مسافرتی به **مصر**، **فلسطین**، **مکه**، **عراق**، ایران نمود، ودر بر گشت به‌مکه، فلسطین، **آسیای‌صغیر** وبعداً به **روسیه** رفت، وشاید به **سیبریه** همرفته باشد، وبالاخره به **قسطنطنیه** آمد، ومسافرت دیگری به **ترکستان**،**افغانستان**تا**هندوستان** نمودودربر گشت به **مراکش** رسید، وبعداً به **اسپانیا** مسافرت کرد وازآنجا به **تومبوکتو** (۱) رفت‌ودر مراجعت به **فز**(۲) آمد وشرح مسافرت خود را نوشت .

ابن بطوطه، تنها مسافر قرون وسطی بود که تمام کشورهای اسلامی را بازدید نمود - وبکشورهای غیراسلامی چین، قسطنطنیه وسیلان مسافرت نمود . سفرنامه ها و کتب علمای جغرافی‌دان عرب وایرانی کم‌کم در اختیار اروپائیان قرار گرفت، وهمینکه توانستند ببررسی‌علوم‌قدیمی بپردازند،اطلاعاتی‌راجع بکره زمین‌کسب کردند. بالاخره مسافرت**مارکوپولو**(۳) به‌آسیا که بیست‌سال(۱۲۷۱-۱۲۹۱)طول کشید وتا **کامبالو** (خان بالغ) که امروزه پکن خوانده میشود، رفت ومدت هفده سال در **کاتای**(چین) اقامت گزید، پس ازآن از راه **هندوچین** و **هندوستان** و **ایران** به اروپا بازگشت وسه سال پس‌از مراجعت، سفرنامه‌ای بنام **کتاب عجائب** بزبان فرانسه منتشر ساخت ودر سفرنامه خویش اطلاعات گرانبهائی راجع به آسیا، در اختیار اروپائیان گذاشت: مثلاً[۴] راجع به بندرهرمز نوشته : بازرگانان، ادویه، جواهرات، پارچه‌های ابریشمی وزرباف کالاهای متنوع دیگر، عاج از هندوستان حمل وببازرگانان بندر می‌فروشند وبازرگانان بندر ببازارهای دنیا می‌برند . » راجع به‌چین ذکر کرده است : «در کشور

۱- Tombouctou

۲- Fèz

۳- Marco - polo

٤- Cambalu

کاتای (۱) (چین) یك نوع سنگ سیاهی در کوهها بشکل طبقات رویهم قرار گرفته وآنرا برای سوزاندن استخراج میکنند.» از شهرهائی گفتگو میکند که تنها حقوق گمرکیشان بیش‌از پنج میلیون کیسه زر میباشد ، واز بنادری که بیش‌از پنج هزارناو بازرگانی در آنها وارد میشوند ، نام میبرد ، وراجع به ژاپن **ژیپان‌گو** (۲) میگوید : «در این‌شهر باندازه‌ای‌طلافراوان‌است که قصر پادشاه‌را بمقدار دوانگشت‌زرناب‌مفروش کرده اند . »

بررسی سفرنامه مارکوپولو ومدارك یونانی وعرب وایرانی باروپائیان نشان داد که فاصلهٔ بین اروپا وآسیا چندان‌زیاد نمیباشد وبامسافرت بطرف باختر ممکن‌است بدان سرزمین رسید ، ویك دریا آسیا ، اروپا وافریقا را احاطه می‌کند ، وبهمین جهت میتوان از راه دریا به‌آسیا رسید .

در پایان قرن چهاردهم **پیردایی** (۳) فرانسوی‌که کشیش ومهردار دانشگاه **پاریس** بود ، کتابی راجع به : **تصویر دنیا** ، منتشر ساخت ، ودرآن نوشت که بین اسپانیا وهندوستان مسافتی‌دور نیست . همین فرضیات باروپائیان اجازه‌داد که باکتشافات بزرگ بپردازند .

تحولات دریانوردی واختراع قطب نما ، وساختن کشتی‌های بزرگ اروپائیان را برآن داشت که راهی ازطریق دریا به‌آسیا بیابند. در این زمان فتوحات عثمانیها (ترکها)راه بازرگانی قدیم‌که خاور وباختر را بیکدیگرمتصل می‌ساخت ، قطع نمود.

فتح قسطنطنیه اروپائیان را از سوریه ، آسیای صغیر وجزایر اژه بیرون راند ، ودیگر ناوگان آنها نمی‌توانست به بنادر شرق مدیترانه کالاحمل کند .

قطع‌رابطهٔ بازرگانی اروپائیان باشرق‌وخاوردور با دو کشور بزرگ‌مدیترانه‌ای **ژن**(۴) **ونیز**(۵) که هردو از کشورهای بزرگ اقتصادی وبازرگانی دنیا بودند ، و بورشکستگی تهدید میکرد برآن داشت که‌راه دیگری برای ارتباط باشرق وخاوردور بیابند .

بهمین‌جهت درقرن‌پانزدهم میلادی اروپائیان بتکمیل علم دریا نوردی ، وتوسعهٔ مطالعات جغرافیائی پرداختند ، ونقشه هائی راجع بوضع دریاها رسم نمودند ، وکتبی

۱ـ Câthay ۲ـ Zipangû ۳ـ Pierre d Aillv
۴ـ Génes ۵ـ Venise

دربارهٔ وضع بنادر وجزر ومد دریاها انتشار دادند ، شش دوره از جغرافیای بطلمیوس بچاپ رسید .

مسائل سیاسی نیز باین اکتشافات کمك نمود ، چون اروپائیان سعی داشتند که باسر کوبی مسلمین افریقا را دور زده ، وراه جدیدی به بنادر خاوردور وهندوستان که بموجب نوشته‌های مارکوپولو از ثروتمندترین نواحی دنیا بشمار مـیرفت بیابند ، مخصوصاً آنکه در تمام قرون وسطی عده‌ای از بازرگانان اروپائی در نتیجهٔ برقراری روابط بازرگانی باآسیا ، وبازرگانی‌ادویه توانسته بودند ثروتمندگردند ، واز این‌ببعد دیگر راهی که اروپا را از راه خشکی به‌آسیا وصل می‌نمود بتوسط ترکها قطع شده بود وبایستی راه دیگری بیابندکه از خطر تهدید عثمانیها برکنارباشد . پرتقالیها بیش از همه برای یافتن این‌راه دریائی زحمت کشیدند ، چون مایل بودندراه مستقیم‌دریائی که آنهارا ازخطر کشورهای ژن وونیز محفوظ دارد بیابند ، ومدت هشتاد سال دراین راه زحمت کشیدند تاراهی ازجانب دریا به‌هندوستان یافتند .

اکتشافات پرتقالیها : اکتشافات پرتقالیها درسال ۱۴۱۹ شروع گردید ، ودر پنج مرحله عملی‌شد : نخست مسافرت **سوتا** (۱) که از دماغهٔ **بوژادر** (۲) درسال ـ ۱۴۲۴ گذشت ، که در حقیقت مسافرتهای مقدماتی بود که بجزایر اوقیانوس اطلس وکرانه‌های جنوبی **افریقا** انجام میگرفت .

دومین مرحلهٔ این مسافرت از ۱۴۳۴ تا ۱۴٦۲طول کشید ،وپرتقالیها توانستند درکرانه‌های افریقا پیش‌روی کرده وبدماغهٔ **ابیض** برسند .

سومین دوران‌ازسال۱۴۷۰شروع‌شد ومدت پنجسال طول کشید ، و مسافرتهای منظم بکرانه‌های افریقا ادامه یافت ، وپرتقالیها در ۱۴۷۱ ازخط **استوا** گذشته ، ودر تاریخ ۱۴۷۵ بدماغهٔ **کاترین** دست یافتند .

چهارمین‌مرحله‌ازسال۱۴۸۲ ببعدعملی‌شد ، ودودریا نوردمعروف**دیگو کام**(۳) و **بارتلمی‌دیاز** (۴) دنبالهٔ اکتشافات پیش قدمان خود راگرفتند . گام در ۱۴۸۲ تا دماغهٔ **سنت ماری** (۵) رسید ، ومسافرتهای دیگری بکرانه‌های افریقا نمود .

بارتلمی‌دیاز دز ۱۴۸۷ بطرف **کنگو** حرکت نمود ، وطوفان اورا بسمت‌جنوب

۱ـ Ceuta　۲ـ Bojador　۳ـ Diégo Cam
۴ـ Bartholomé Diaz　۵ـ Sainte Marie

کشانید ، وتا محل حالیهٔ **ناتال** (۱) در اوقیانوس هند برد ، ودر باز گشت بمنتهی الیه قارهٔ افریقا رسید ، وآنرا دماغهٔ **امید نیك** نام نهاد .

پنجمین مرحله مسافرت دریا نورد مشهور **واسکودوگاما**(۲) بود ، وی راهی راکه دیاز طی کرده بود پیش گرفت ودر کرانه‌های شرقی افریقا پیش رفت وتا مصب رود خانهٔ **زامبز** (۳) رسید واز **موزامبیك** (۴) وکرانهٔ **زنگبار** گذشته و بکمک یکی از ملوانان عرب در **کالی کوت** (۵) ، کرانهٔ هندوستان پیاده گردید (۵۰۲) مسافرت دیگری بهندوستان نمود .

یکی از جانشینان واسکودوگاما ، **آلبوکرك** (۶) در سال ۱۵۱۳ **عدن** و **سوکوتورا** (۷) در مدخل بحر احمر وجزیرهٔ **هرمز** را در خلیج فارس تصرف نمود ۱۵۱۵ .

مؤسس واقعی مستعمرات پرتقالیها در آسیا ، آلبوکرك بود ، چون راه‌های میان هندوستان وچین را بتصرف درآورد و **مالاکا**(۸) را در ۱۵۱۱ مسخر کرد ، وهمراهان وی بجزایر ادویه و **جاوه** وجزایر دیگری از مجمع‌الجزایر **ملوك** (۹) رسیدند وپس‌ازآن بشهر **کانتون** (۱۰)در کرانهٔ‌چین دست یافتند ، وسرانجام در ۱۵۲۰ نمایندگان پرتقال در شهر **پکن** پایتخت چین ازطرف امپراطور بار یافتند .

اکتشافات پرتقالیها درآسیا موجب تشکیل **نخستین امپراطوری‌مستعمراتی** اروپای‌جدید گردید وپرتقالیها نیز تصادفاً به **برزیل** دست یافتند وبالنتیجه امپراطوری بزرگ مستعمراتی تشکیل دادند ، ولی نتوانستند انحصار بازرگانی با آسیارا مدت زمانی حفظ نمایند ، در اواخر قرن شانزدهم هلندیها پرارزش‌ترین مستعمره ایشان **سوماترا** را از دست‌آنان خارج ساختند .

اکتشافات اسپانیولیها : هنگامیکه پرتقالیها افریقارا دور زدندوتا هندوستان پیش‌رفتند ، اسپانیولیها بمنظور یافتن راهی به‌خاور بکشف قارهٔ جدیدی‌موفق گردیدند که نه تنها درتاریخ اروپا ، بلکه درتحولات دنیا اهمیت بسزائی داشت . کشف امریکا

۱_ Natal
۲_ Vasco De Gama
۳_ Zambèze
۴_ Mozambique
۵_ Calicut
۶_ Albuquerque
۷_ Socotora
۸_ Malacca
۹_ Moluques
۱۰_ Canton

مسئله اتفاق ومعلول علل دیگری بود ، چون منظور اسپانیولیها دور زدن وپرهیز از قارهٔ جدید برای یافتن راه جدیدی بهندوستان وخاوردور بود ، نه‌مسافرت بقارهٔ امریکا **کریستف کلمب** (۱) دریانورد ایتالیائی از اهالی شهر ژن درصدد برآمد پایگاهی در سرراه نواحی باختری بمنظور رسیدن به‌خاوردور پیدا نماید .کلمب در۱۴۵۱ درشهر ژن متولد شد وآنگاه مسافرتی بشرق وانگلستان نمود ، وبعد بفکر افتاد مسافرتی به هندوستان بنماید ، وچون نتوانست پادشاه پرتغال را با پیشنهادهای خود همراه کند ، در۱۴۸۴ باسپانیا نزد **فردنیان** (۲) و**ایزابل**(۳)شاه وملکه**آراگون**(۴)و **کاستیل**(۵) رفت ، واز آنها کمک خواست . پادشاه اسپانیا باو کمك مالی نمود ووسائل مسافرت اورا فراهم آورد .

کلمب در سال ۱۴۹۲ از اوقیانوس اطلس گذشته ودر ۱۲ اکتبر به جزیره‌ای از **جزایرباهاما** (۶) رسید وآنجارا بنام پادشاه اسپانیا متصرف شدو **سان سالوادر** (۷) **نجات بخش مقدس** نامید،ولی‌چون شهر **کاتای** را نیافت به اسپانیا مراجعت کرد . وی سه سفر دیگر به قارهٔ جدید نمود . (۱۴۹۳-۱۴۹۸-۱۵۰۲) در این مسافرت‌خود بسرزمین جدید بسواحل **ونزوئلا** رسید ، وسرانجام مسافرت دیگری برای یافتن تنگه‌ای که اورا به‌آسیا برساند ، نمود وکرانه‌های امریکای مرکزی را پیمود ، ولی نتوانست آنرا بیابد .

در همین زمان یك بازرگان **فلرانسی امریکووسپوس** (۸) ،که جزوهمران کریستف‌کلمب بود مسافرتی بنام پادشاه پرتقال در۱۴۹۹ بسرزمین‌جدید نمود ، ونشان داد که دریانوردان اسپانیولی ، وکلمب ، برخلاف تصورشان به‌جزیره‌ای‌در کرانهٔ‌جنوب خاوری آسیا نرسیده ، بلکه آنها به‌کرانه‌های قاره جدید راه یافته بودند . بهمین جهت سرزمین جدید بنام امریکوخوانده شد ، وامریکا نام‌یافت .

در جغرافیای بطلمیوس که‌در ۱۵۰۷ منتشر گردید ، نام امریکا ظاهر شد ، ولی در این‌هنگام فقط نواحی‌جنوبی قارهٔ جدید بنام امریکاخوانده شد، اما بعداً در نقشه‌ای که در ۱۵۵۱ بچاپ رسید ، تمام قارهٔ جدید بان اسم خوانده شد .

۱- Christophe Colomb
۲- Ferdinand
۳- Isabelle
۴- Aragon
۵- Castille
۶- Bahama
۷- San Salvador
۸- Americo Vaspuce

گرچه اکتشافات کلمب وامریکو اطلاعات کافی در بارهٔ خاور در دست رس اروپائیان نگذاشت، ولی همینکه پی برده شد که سرزمین جدید متصل بآسیا نیست بلکه قارهٔ جدیدی است که دریای وسیعی آنرا احاطه کرده است ، بی آنکه از وسعت آن اطلاعی داشته باشند ، بفکر یافتن تنگه‌ای افتادند ، که اوقیانوس اطلس را به اوقیانوس جدید متصل سازد ، مخصوصاً پس از آنکه در ۱۵۱۳ **واسکو نونزدوبالبوئا**(۱) ، از تنگهٔ **پاناما** گذشت وبدریای آرام رسید، دیگر شکی بوجود راهی بین دواوقیانوس باقی نماند . پس ازمسافرت **ماژلان** (۲) بدور دنیا ، وعبور ازانتهای جنوبی قارهٔ جدید ،و ورودش باوقیانوس آرام در ۱۵۲۰ به اروپائیان نشان داد که قارهٔ جدید بکلی از آسیامجزا میباشد.

اسپانیولیها درشروع کار فقط جزایر **آنتیل**(۳) و **کوبا**(٤) و **سن دومینیك**(٥) را در اختیار داشتند . پس از فوت کلمب به تصرف امریکا همت گماشتند ، ومکزیك بدست **فرنان کورتزو** (٦) ، **پرو** (٤) بدست **فرانسوا پی زار**(۷) فتح گردید ، ودراین دو کشور بدو تمدن درخشان **آزتك** (۸) در مکزیك و **این کار**(۹) در **پرو** برخوردند با تصرف مکزیك وپرو ، اسپانیولیها توانستند بزرگترین امپراطوری مستعمراتی را تشکیل دهند ، ودر دو قرن بعد کرانه‌های خلیج ، وتمام شمال باختری امریکا ، از تمدن اسپانیولی برخوردار شد ، چون اسپانیولیها برخلاف پرتقالیها که بازرگان بشمار میرفتند ،کشورگیر بودند ، در نواحی متصرفی خود مسکن گرفتند ، واساس ملتی جدید را استوار ساختند .

نتایج اکتشافات : علاوه برتشکیل دو امپراطوری بزرگ مستعمراتی پرتقالی واسپانیولی ، اکتشافات نتایج مختلفی داشت ، که مهمترین آنها ، نتایج اقتصادی آن بود چون در نتیجهٔ اکتشافات راههای تجارتی صورت دیگری بخود گرفت ، مدیترانه که تاآنوقت مرکز فعالیت اقتصادی وتجارتی بود اهمیت خودرا از دست داد ، فقط هنگامیکه در قرن نوزدهم ترعهٔ **سوئز** حفر شد ، اهمیت سابق خودرا بدست آورد .

جاده‌های بزرگ بازرگانی تغییریافت ، زیرا دماغهٔ امید نیك ، مسیر کالاها را که سابقاً از مصر می گذشت تغییرداد ، واوقیانوس اطلس ، که تا آنوقت مورد توجه نبود وبشر نمی توانست از آن عبور کند ، مرکز فعالیت اقتصادی وبازرگانی قرار گرفت

۱- Vasco Nunéz Balboa　۲- Magellan　۳- Antilles　٤- Cuba
٥- Saint Dominique　٦- Fernand Cortéz　۷- François Pizare
۸- Aztéques　۹- Inca

بنادر اسکندریه ، ژن ونیزو **مارسی** (۱) جزء بنادر درجه دوم درآمد . جمهوریهای ژن و ونیز که تا آنوقت بزرگترین کشورهای اقتصادی دنیا بودند ، در اثر بسته شدن راههای بازرگانی شرق ، رو بانحطاط گذاشتند .

برعکس کشورهائیکه‌در کرانهٔ اوقیانوس اطلس بودند ، مانند : **پرتقال** ، **اسپانیا** **فرانسه** و **هلند** وکمی بعد بنادر انگلستان ، اهمیت شایان یافتند .

از طرف دیگر کشف سرزمینهای جدید ، وبدست آوردن مقادیر زیادی اشیاء ذی‌قیمت وطلا که از بومیان آنجا بغارت برده‌بودند، وکشف معادن طلاونقره در قارهٔ جدید ، باعث شد که طلا ونقره واشیاء ذیقیمت در اروپا بحد وفور یافت شود .

ازدیاد زر وسیم در اروپا ، قدرت خرید را تقلیل داد ونرخ اجناس را بالابرد .

از نظر اجتماعی وسیاسی ، اکتشافات اهمیت بی‌اندازه‌ای داشت ، چون بواسطهٔ ذخیرهٔ فراوان‌طلا ونقره اسپانیا توانست نیروی زیادی تهیه کند ، ودر اروپا طرفدارانی فراهم سازد ، وبهمین جهت در قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم از بزرگترین امپراطوریهای جهان گردید ، وتسلط خود را براروپا دراین مدت‌حفظ نمود .

از لحاظ اجتماعی ، چون ثروت بدست صنعتگران وبازرگانان افتاد ، طبقهٔ جدیدی برطبقات اجتماعی آنروز افزوده گردید که بنام طبقهٔ **بورژوا** ؛ یعنی مردمان شهر نشین‌ومرفه‌الحال ، معروف‌شد. این‌طبقه ، تا اواخرقرن نوزدهم که طبقهٔ‌سرمایه‌دار پیدا شد ، وبرعالم نفوذ اقتصادی‌خود را تحمیل کرد ، در اروپا اهمیت فراوانی داشت. درحقیقت ادارهٔ اموراجتماعی بدست این‌طبقه سپرده شد .

اکتشافات نیز نتایج فکری در برداشت : بدین معنی که اطلاعات بشر بی‌اندازه توسعه یافت‌وکشف نواحی‌جدید ، وتمدن‌های قدیمی ، وحیوانات ونباتات متنوع‌جدید باعث تقویت‌حس کنجکاوی‌وتجسس‌بشر گردید . دیگر فرضیه‌های‌علمی‌قدیم ، واعتقادات وخرافات دنیای باستانی از بین رفت ، واعتقاد بمذهب سست گردید ، واز نظر علمی کمک شایانی بتکامل علوم نمود ، وبربشر برای اولین بار ثابت‌شد که‌زمین کروی‌است ، وعلم نجوم که مدتی راه انحطاط را می‌پیمود دو مرتبه اهمیت شایان یافت ، در ضمن زمینه‌را برای مقدمات بحران مذهبی که منجر به‌اصلاح مذهب ورفرم گردید فراهم آورد وجنبش فکری دوران **رنسانس** و **اومانیسم** واحیاء علم وهنر پدیدآمد .

---

۱ - Marseilles

رنسانس

رنسانس (تجدد حیات ادبی وهنری) ــ در نتیجهٔ مسافرت‌های دور دنیا ، وکشف اراضی وقاره‌های جدید ، آشنائی مردم بوجود حیوانات ونباتات تازه ، وآداب واخلاق ورسوم مردمانی که تا آن‌روز از وجود آنها اطلاعی در دست نبود ، وتوجه مردم به کتب‌ونوشته‌های قدمای یونانی ، وعلمای اسلامی ، بکلی‌ذهن اروپائیان روشن‌شد وکیفیت جهل وتقلید ، که سالیان دراز براروپا حکم فرما بود ، بتدریج تبدیل به - نهضتی درطلب علم وکسب معرفت ، وتعقل در امور دینی ، ودنیائی گردید ، که در عالم سابقه نداشت ، واین امور علاوه برآنکه در زندگی مادی مردم تأثیر عظیمی بخشید ، درامور اجتماعی ، وسیاسی نیز بخوبی مؤثر گردید ؛ بدین‌معنی که انتشار کتب مشاهیر یونانی ازجمله **ارسطو** و **افلاطون** ومخصوصاً انتشار کتاب معروف افلاطون موسوم به **جمهور** اذهان بعضی از روشن بینان را که از مفاسد حکومتهای استبدادی بتنگ آمده بودند متوجه این امر ساخت که حکومت‌های جدیدی تشکیل دهند .

برقراری روابط با اعراب ، یهود ومغول ، افکار اروپائیان را که از عهدرومیان تا این تاریخ بکلی از تماس با عقاید وافکار غیرآریانی‌محروم مانده بود تحت تأثیرآراء وآداب ورسوم نژاد مغولی وسامی قرار داد وزنجیر قیود آداب لاتینی که ، بیش از همه برمذهب مسیح اتکاءداشت ، ازهم گسیخت .

اختراع کاغذ که‌درقرن سیزدهم بدست اسپانیولیها عملی گردید ، یکی از عوامل مقتدری بود که در تحولات دنیا اثرات بی‌اندازه زیادی داشت .

کاغذ اصلاً اختراع چینی‌ها بود وابتداء در قرن دوم پیش ازمیلاد مورداستفاده قرارگرفت ، آنگاه در قرن هشتم بعد از میلاد هنگامیکه چینی‌ها برضد مسلمانان در **سمرقند** بجنگ پرداختند ، واز دست مسلمانان شکست خوردند ، کارخانجات کاغذ-سازی درآن شهر باعده‌ای ازاسیران که کارگران ماهری درکاغذسازی بودند واطلاعات کافی در طرز تهیهٔ آن داشتند، بدست اعراب افتاد ، وفن آنرا چینی‌ها به‌اعراب‌آموختند در عهد عباسیان ، **برامکه** جمعی از استادان ایرانی سمرقند را به **بغداد** جلب کردند

ودر آن‌شهر بساختن کاغذ برطبق راهنمائی ایشان پرداختند .

ساخت کاغذ بتدریج درسرتاسر ممالك اسلامی توسعه یافت ، ودر بلاد **اندلس** رونقی بسزا یافت ، وعیسویان از مسلمین تهیهٔ کاغذ را آموختند ، وکم کم اهالی ایتالیادر این صنعت پیشرفت نمودند ، وبعداً اسپانیولیها در قرن سیزدهم آنرا تکمیل کردند .

اختراع چاپ که در اثر تکمیل اختراع کاغذ عملی گردید ، زندگی فکری را در دنیا وارد مرحلهٔ جدیدی کرد ودیگر علوم از صورت بازرگانی سری بین طبقات بخصوصی خارج شد ، ودر دسترس عموم قرار گرفت ، واجازه داد که علماء نوشته‌های نویسندگان قدیم را بچاپ رسانند ، ودر دسترس عموم قراردهند .

گرچه معلوم نیست چه کشوری نخست از کاغذ برای چاپ کتب استفاده نموده ولی گمان میرود که‌هلندیها نخست بچاپ کتاب پرداخته باشند ، بطوریکه قبل‌از۱۴۴۶ در شهر **هارلم**(۱) شخصی بنام **کستر** (۲) کتبی را با حروف متحرك چاپ نمود ،ودر همین تاریخ **گوتمبرگ** (۳) نخستین کتاب انجیل‌را در **مایانس** (۴) (۱۴۵۰) بچاپ رسانید ، در ۱۴۵٦ چاپخانه‌هائی در ایتالیا وجود داشت وبعداً **کاکستن** (۵) در **وستمینستر** (٦) چاپخانه‌ای برپا نمود (۱۴۷۷) .

خلاصه ورود دانشمندان وعلمای یونانی به اروپا ، پس از آنکه قسطنطنیه در ـ ۱۴۵۳ بدست ترکها افتاد ، وامپراطوری روم شرقی برچیده شد ، وانتشار عقاید قدمای یونانی ، ورومی ، اذهان مردم را بیش‌از بیش روشن ساخت .

در نتیجهٔ فراهم شدن مقدمات فوق در اروپا ، نهضتی علمی وصنعتی پدید آمد نهضت مزبور با پاره‌ای اختلافات که در نتیجهٔ تحولات اوضاع اجتماعی روی داده بود دنبالهٔ همان تمدن قدیم یونانی وایرانی بشمار میرفت . این دورهٔ تازه ، **دورهٔ تجدد علمی وصنعتی** وفکری وهنری اروپا یا **رنسانس** نامیده میشود .

کلمهٔ رنسانس که معرف تمدن جدید در اروپا ودر دنیا می‌باشد ، در حقیقت بررسی دنیای قدیم ، وتجدد افکار باستانی در هنر وادبیات بود ، که زمینه را برای تحولات علمی وصنعتی درجهان مهیا می‌ساخت .

رنسانس نخست از ایتالیا شروع گردید ، وبعداً تمام اروپا را فراگرفت ، چون

۱- Haarlem
۲- Coster
۳- Gutenberg
٤- Mayence
۵- Caxton
٦- Westminster

این سرزمین متعلق به رومیان قدیم بود ، ورومیان که خود را جانشین روم قدیم می‌دانستند زبان وادبیات لاتین را بمنزلهٔ ارثیهٔ خود می‌پنداشتند ، چون زبان ایتالیا از تمام زبانهای دیگر اروپائی بزبان لاتینی نزدیک‌تر بود . بهمین جهت از قرن چهاردهم ببعد بررسی دنیای قدیم وآثار وباقیمانده‌های آن زمان وشاهکارهای ادبی وهنری آن دوران ، مورد توجه ایتالیائیها قرار گرفت ، وکم کم در اثر نفوذ دنیای باستانی ، ادبیات وهنر وافکار تغییرشکل یافت ؛ یعنی در حقیقت برگشت بگذشته واحیاء دوران باستانی مورد توجه قرار گرفت ، وپس از آنکه در ایتالیا روبه تکامل گذاشت ، در اثر جنگهای آن کشور نهضت مزبور در تمام اروپای باختری نشر وتوسعه یافت ، ولی در هیچ کشوری باندازهٔ ایتالیا تجدد ادبی، علمی وهنری درخشان نبود ، ویکی از برجسته‌ترین ادوار تاریخی ایتالیا بشمار میرفت ، چون هنرمندان ایتالیائی شاهکارهائی ایجاد کردند که تا آن‌زمان پس از شاهکارهای یونانی عصر **پریکلس**(۱) بشر بخود ندیده بود.

علل این ترقی را بیشتر در ثروت شهرهای ایتالیا ، وتوسعهٔ مجامع طرفداران هنر وادبیات ، وگذشته‌های این کشور ، وبقای سنن رومی ، در ایتالیا ، ومخصوصاً نبوغ هنرمندان و نویسندگان ایتالیائی ، باید دانست . طرفداران علم در ایتالیا نه تنهاسعی کردند که هنرمندان ونویسندگان را بطرف خود جلب نمایند . بلکه آنهارا اشخاصی فوق‌العاده تلقی نمودند ، از آنها تشویق وتجلیل بعمل آوردند . مخصوصاً پادشاهان وامرای ایتالیائی یعنی مالکین بزرگ وطبقهٔ اشرافی بصنایع وادبیات توجه خاصی‌داشتند واز نویسندگان وهنرمندان پشتیبانی‌می‌کردند . این اشخاص بنام **مِسِن**(۲) (مسن‌حامی و **ورژیل**(۳) ودوست‌اگوست امپراطور روم) نامیده میشدند . **لوران دومدیسی**(٤) **میکل‌آنژ**را ندیم‌فرزندان‌خود نمود. **پاپ‌لئون‌دهم**میخواست **رافائل** را بعالی‌ترین مقامات مذهبی ارتقا دهد . **بن‌ونوتوسلی‌نی** (۵) که حکاك معروفی بود ، هنگامی که متهم به قتل گردید پاپ **پل**(٦) سوم گفت (افرادی مانند سلی‌نی‌که درهنرخود یکتا وبی‌همتا شوند ، مطیع قانون نباید باشند) پاپها وخاندان مدیسی از بخشنده‌ترین‌هنر پروران ایتالیا بودند . **ژول‌دوم** پاپ میگفت : «ادبیات عامه را سیم ، واشراف را زر

۱ـ رجوع شود بصفحهٔ ۱٤۵ بخش تمدن یونان

۲ـ Mécène ۳ـ Virgile

٤ـ Laurant de Medicis ۵ـ Benvenuto Cellini ٦ـ Paul

وپادشاهان را الماس باشد». ازطرف‌دیگر ایتالیا مدت‌چندین قرن مرکز تمدن باستانی بشمار میرفت ، وخاطرات آن دوران هنوز در اذهان باقی بود ، وخرابه‌های عظیم وباقیمانده‌های آثار باستانی شاهد بارزی از تمدن باستانی آن‌کشور بود .

بهمین جهت هم هنرهای زیبا در ایتالیا بمجردآنکه روبه ترقی گذاشت به طرز هنرهای زیبای باستانی جلوه‌گرشد ، ولی باید دانست که هنرمندان دورهٔ رنسانس مقلد صرف نبودند ، وباوجود آنکه ازآثار قدیمی تقلید میکردند آثارشان دارای یک نوع ابتکار بخصوصی بود .

در تمام شهرهای ایتالیا هنرهای زیبا جلوهٔ خاصی یافت ، ولی هیچکدام باندازهٔ شهر **فلورانس** (۱) اهمیت پیدا نکرد . چون شهر مزبور مرکز هنر پروران وحامی نویسندگان بود .

برخی از علما ونویسندگانی که در قرن چهاردهم راه را برای رنسانس ادبی وهنری بازکردند عبارتند از : **دانته** (۲) (۱۲۶۵-۱۳۱۱) که از بزرگترین شعرای ایتالیا است ودرحقیقت با اشعارخود راه جدیدی بسوی علم وهنر باز کرد ، و کتاب‌وی بنام **کمدی الهی** معروفست که وصیت‌نامهٔ فکری واخلاقی ومذهبی قرن سیزدهم است که برای قرن چهاردهم بیادگار گذارده است . **وژیوتو**(۳) نقاش معروف که در هنر وادبیات مقام شامخی داشت (۱۲۶۶-۱۳۳۶).

هنرمندان ایتالیائی دورهٔ رنسانس بیشمارند ، که هریك شاهکارهائی از خود بیادگار گذاشته‌اند ، ومهم‌ترین آنها ، نخست **برامانت** (۴) ۱۴۴۴-۱۵۱۴ بود که از بزرگترین معماران دورهٔ رنسانس بشمار میرفت وآثارش اقتباساتی از معماری رومی شمرده میشود ، ودر قرینه سازی ونظم وترتیب وسادگی مهارت کاملی داشت واین خصوصیات درکارهای او نمایان است ، ژول دوم وی‌را بشهر رم دعوت کرد ، ودرآنجا آثاری از او باقی است .

دیگر **میکل آنژ**(۵) ۱۴۷۵-۱۵۶۴ که از اهالی فلورانس بود ، وزمانی در نزد لوران دومدیسی بسرمی‌برد وژول دوم ولئون‌دهم کارهای صنعتی وهنری را باو محول کردند . وی یکی از نوابغ روزگار وتواناترین داهیهٔ رنسانس بود . گرچه مجسمه‌ساز

۱- Florence ۲- Danté ۳- Giotto

۴- Bramante ۵- Michel - ange

بزرگی بشمار میرفت ، ولی در نقاشی ، معماری ، مهندسی وشاعری نیز توانا بود ودر همهٔ آنها مهارت‌داشت .از شاهکارهای‌وی درحجاری یکی **مجسمهٔ‌عیسای‌جان‌سپرده و مریم** ودیگر مجسمهٔ بزرگ حضرت موسی است که آنرا برای مقبرهٔ پاپ ژول دوم ساخت ، ودرشهر رم می‌باشد . رب‌النوع **سپیده دم ، روز ، شفق ، شب** درفلورانس نیز ازدیگر شاهکارهای او بشمار میرود . از معماریهایش گنبد بزرگ وشگفت آور کلیسای **سن‌پیر** رم است . وی در نقاشی نیز مهارتی بسزا داشت وبخواهش ژول دوم در کلیسای **سیکس‌تین** (۱)واتیکان تصاویر **پیغمبران** وزنان غیب‌گو را کشید . تصاویر بزرگ وحشت‌آور **روزمحشر** نیز ازآفریدهٔ قلم‌آن نقاش معروفست .درآثاروی تأثیر قدرت ، وبیشتر اوقات اندوه وغم نمودار است وبمتانت اسلوب ممتاز میباشد .

دیگر **لئوناردوینچی**(۲) (۱۴۵۲-۱۵۱۹) متولد شهر فلورانس که علاوه‌بر- حجاری ، معماری ونقاشی‌درعلوم ریاضی نیزسرآمد عصرخود بشمار میرفت . وی‌اولین نقاش بزرگ ایتالیائی است ، که درآثار خویش تناسب اجزا را مراعات کرده است و از زیباترین آثار نقاشی‌او همان **سن**(۳) است که آنرا در **میلان** تصویر کرد وامروزه مقدار کمی ازآن‌باقی است ، و درموزه لوور پاریس نیز تصویر **مریم برفراز سنگها** وتصویر زنی بنام **ژوکوند**(۴) از شاهکارهای هنر نقاشی او موجود است .

دیگر **رفائیل**(۱۴۸۳-۱۵۲۰) که پسرنقاشی‌بود واز تواناترین نقاشان وسرآمد اقران خود بشمار میرفت ، وابداعات ونقاشی وی ازآثار دیگران دلپذیرتر است . پاپ ژول‌دوم بنابرسفارش‌برآمانت نقاشی اطاقهای **واتیکان** را باومحول کرد ووی کاملترین آثار خودرا که مجموعه‌ای از تصاویر است ، بوجود آورد . این تصاویر عبارتست از **مدرسهٔ آتن** که مختصریست ازتاریخ فلسفه وپارناس ، خلاصه‌ای ازتاریخ‌شعر ،ودیگر تصویریست‌بنام**مجادله برسر نان وشراب مقدس** ، که‌خلاصه‌ای‌ازتاریخ‌کلیسامیباشد وی‌مانند میکل‌آنژ کوشید که بین دنیای باستانی ومسیحیت ، آشتی برقرار سازد واین صحنه‌های مختلف نمونه‌ای از افکار اوست که بردیوار اطاقها تراوش نموده است . وچنانکه‌در بارهٔ مجادله برسرنان‌وشراب مقدس گفته‌اند : این تصویر«عالی‌ترین‌نمایندهٔ احساسات مسیحیت در فن نقاشی است ومقام‌آن برتراز یک‌شاهکار هنری است ، زیرا

۱- Sixtine ۲- Léonard de vinci
۳- Céne ٤- Joconde ٥- Raphël

خود یکی ازمبادی تاریخ توسعهٔ فکر بشر است.» ولی‌درحقیقت رفائیل عظمت‌وزیبائی وتناسب ساختنه‌های عاقلانهٔ یونانیان را بردرخشندگی غم انگیز مسیحیت ترجیح داده است . دیری نگذشت که رفائیل‌مقامی ارجمند یافت ، و اورا وجود الهی‌خواندند ، ودر دربار پاپ لئون‌دهم بسمت وزارت هنرهای زیبا برگزیده شد . وی‌علاوه برنقاشیهائیکه بردیوار میکشید ، برروی پارچه‌هم نقشها رسم میکرد . موضوع پرده‌ها گاهی مذهبی است‌مانند : **خاندان مقدس** ، **پرده مریم برروی صندلی** که‌درشهر فلورانس‌میباشد از مشخصات ابداعات قلم وی ، لطف ودلربائی ، فن ترکیب وزیبائی است ، وبرخلاف هنرمندان قرون وسطی که حقیقت بین بودند ، وجز آنچه میدیدند نقش نمی‌کردند ، رفائیل‌جزصورت‌خوب تصویری نکشید ، وهرموضوع دلپسندراکه میخواست اختراع می‌نمود ، چنانکه‌خود میگوید : «همیشه براهنمائی فکری مخصوصی که درمغزخویش می‌پروراند ، کارمیکند : » وی درحقیقت بزرگترین نقاش ایده‌آلیست؛ یعنی خواستار کمال مطلوب بود ، وتصویر مریم که در حسن وجمال سرآمد بود ، تنها از تراوش فکر بدیع اوست ودرفن ترکیب چون‌او کسی نیست .

دیگر **روبنس** (۲) هلندی است ۱۵۷۷-۱۶۴۰ که از نقاشان فلاندری بشمار میرفت ، ویکی ازنقاشان چیره دست بود ، وآثارزیادی ازاو باقی است ، مانند : **فرود آمدن صلیب** ، **سرگذشت ماری دومدیسی** که‌درلوورمیباشد ،رنگ‌آمیزی‌نقاشیهای اوچنان جلوه‌گر است ، که‌گوئی تازه رنگ‌آمیزی شده است .

در همان زمان که هنرهای زیبا در اثر زحمات هنرمندان بزرگ رو بتکامل می‌گذاشت ، وزبان وسنن قدیم یونانی وروی توجه علما وفضلای عصرجدید را بخود جلب می‌کرد ، عده‌ای ازعلما به تتبع وتحقیق درعلوم مختلف‌وحکمت قدیم پرداختند.

این نهضت‌جدید به یک انقلاب فکری منجرشد که همه‌گونه ارتباط بین قرون وسطی وقرون‌جدید را قطع میکرد ، چون بررسی‌های‌جدیدی که‌در روحیات وحقیقت نفس انسانی بعمل‌آمد ، فکر بشر را از تعلیمات ودستورهای‌خشک‌کلیسائی نجات‌بخشید این انقلاب بنام **اومانیسم** (۳) معروفست که از کلمه لاتین **اومانوس** (۴) بمعنای تربیت شده مشتق گردیده است ، واطلاعات راجع بانسان‌را میرساند .

اومانیست‌ها ، وقت خود را صرف شناساندن عقاید نویسندگان بزرگ دنیای

۱- Parnasse   ۲- Rubens

۳- Humanisme   ٤- Humanus

باستانی وجامعهٔ آنروزی میکردند ، و فضلای این دوره که مردمانی جامع ومتبحر در چندین فن بودند ، به کار تعلیم وتعلم بسیاری از شعب علمی ، وهنری ، آثار قدمای یونانی ورومی شدند ، ومخصوصاً سعی کردند ، که در نوشته های خود از آنها تقلید کنند وآثاری را که در اثر مرور زمان درآنها تغییر وتبدیلی حاصل‌شده است تصحیح ومنتشر نمایند .

پیدایش وتوسعهٔ اومانیسم ، نتایج بسیار مهمی در برداشت ، چون طرز تدریس مکتبی یا **اسکولاستیك**(۱) را که در قرون وسطی تنها راه تعلیم وتربیت بود ، ازبین برد وطرز تجسس آزاد را متداول ساخت ؛ یعنی از این پس بشر توانست مطابق عقاید وافکار خود به بحث در مسائل علمی وفلسفی پردازد ، ودیگر پابند رسوم دینی نباشد . ازطرف دیگر اومانیسم موجب گردید ، که تجدد علمی وادبی بوجود آید ، وبه بشر اجازه داد بروش تجسس وآزمایش ، که موجد تمدن جدید است ، روی آورد وبعلت رهائی از بند عقاید مذهبی ودینی ، روشهای جدید فلسفی واخلاقی از خلال مذهب هویدا گردد .

اومانیسم ، مانند رنسانس ، از ایتالیا شروع شد ، و پیش قدمان آن دو تن ایتالیائی بنامهای **پترارك**(۲) و **بوکاچیو**(۳) بودند .

پترارك (۱۳۰۴-۱۳۷۴) شاعرغزلسرائی بود که راه تجدد ادبی‌را برای شعراء وادبای قرون بعدی بازکرد ؛ یعنی در حقیقت وی دومین رنسانس را پایه‌گذاری نمود که برپایهٔ توجه مخصوص دنیای باستانی قرار گرفته بود .

پترارك با تحقیر روش‌مکتبی سعی کرد فلسفه را بصورت جدید درآورد ؛ یعنی در حقیقت کوشید که طرز کلاسیك را با الهامات رمانتیك توأم سازد . وی قطعات وسرودهائی ساخت که بسیار مشهور است ، و **رنان** (۴) اورا نخستین مردجدید نامید.

بوکاچیو(۱۳۱۳-۱۳۷۵)نیزیکی‌ازادبای قرن۱۴ومصنف کتاب **دکامرون**(۵) بود که مجموعه‌ای ازحکایات و داستانها میباشد . وی نثرجدید ایتالیائی‌را پایه گذاری کرد .

۱- Scolastique
۲- Pétrarque
۳- Boccacio
۴- Renan
۵- Decameron

درقرن شانزدهم اومانیسم درایتالیا اهمیت بسیاری پیدا کرد. درهمه‌جابا حرارتی خاص تجسس متون خطی نویسندگان قدیمی تعقیب شد ، و نوشته‌های ادبی، تاریخی، فلسفی، لاتینی ویونانی در دسترس قرار گرفت ، وآثار وخطابه‌ها ورسائل **سیسرون**(۱) اشعار **لوکرس** (۲) ، وقسمتی از سالنامهٔ **تاسیت**(۳) در قرن چهاردهم در کتابخانه‌های صومعه‌ها پیداشد. درقرن پانزدهم بوجودفضلاونویسندگان‌قدیم‌کم کم پی‌بردند‌ومخصوصاً کوشش کاردینال **بساریون**(۴) (۱۳۹۳-۱۴۷۲) در شناسائی آثار یونانی خیلی مؤثر افتاد . وی اصلاً یونانی بود وبا زحمات فراوان ششصد جلد کتاب خطی یونانی را در کتابخانه ای جمع‌آوری کرد .

همینکه کاغذ وچاپ در اختیار مردم قرار گرفت ، تجسسات علمی وادبی بطور روز افزون پیشرفت کرد و وسائل‌کار ازقبیل : کتابخانه ، ومراکز تعلیم وتربیت توسعه یافت . ورود دانشمندان قسطنطنیه به ایتالیا ، ذوق مطالعه ودقت در علوم یونانی را پرورش داد. چنانکه نیکلای پنجم پاپ ۵ هزارنسخهٔ خطی‌جمع‌آوری کردو کتابخانه‌ای در **واتیکان** (۵)تشکیل داد که امروز یکی از مهمترین کتابخانه‌های دنیاست .

در خارج از ایتالیا نیز کتابخانه‌های بزرگی تشکیل گردید . در کشور فرانسه **فرانسوای اول** که مردی هنر پرور و دوستدار و مروج علم وهنر وادب بود **کلژدوفرانس** (٦) ۱۵۰۳ را ایجاد کرد که درآن لاتینی، یونانی ، عبری و ریاضیات تدریس میشد ، وبعداً طب ، جغرافیا هم برمواد آن افزوده گردید ، وبتأسیس چاپخانهٔ سلطنتی پرداخت .

اومانیست ها مدارس جدید برای آموزش علوم وفلسفهٔ باستانی‌تأسیس کردند ، وبتدریس علوم جدید پرداختند، ادبیات نیز تحت اومانیسم قرار گرفت ، ودر اثر نفوذ ادبیات باستانی شاهکارهای ادبی در قرن شانزدهم بوجود آمد .

از نویسندگان و اومانیست‌های بزرگ ایتالیائی ، وشعرای عالیقدر میتوان نام

۱- Cicéron
۲- Lucréce
۳- Tacite
٤- Bessarion
٥- Vaticane
٦- College de France

آریوست (۱) ، **تاس**(۲) ، **ماکیاول** (۳) و **گی‌شاردن** (٤) را ذکر نمود .

آریوست (۱۴۷۴-۱۵۳۳) مجموعهٔ شعر رزمی وفکاهی بنام **رولان‌خشمگین** را تصنیف‌نمود که در آن ازحوادث‌جنگ‌**شارلمانی**‌با **سارازن‌ها** (۵) بطرزی‌خنده‌آور وپسندیده ، توصیف می‌کند. **تاس** ۱۵۴۴-۱۵۹۵ اورشلیم نجات یافته ، جنگهای‌صلیبی را برشتهٔ نظم درآورد .

ماکیاول (۱۴۶۹ - ۱۵۳۰) از مردم فلورانس ومورخی بزرگ بود ، واز معروفترین نویسندگان دورهٔ رنسانس و بزرگترین نثر نویسان ایتالیائی بشمار میرفت وتاریخ فلورانس‌را نوشت . مهم‌ترین اثر وی کتاب **امیر** (شاهزاده) است که در آن از خصائص ذاتی **سزاربورژیا**(٦) واخلاق سیاسی دوران وی در ایتالیا بحث می‌کند . ماکیاول در کتاب خود انتقادات سختی‌ازعادات ورسوم زمان خود کرد واصول سیاست را برپایهٔ عقل ومنطق قرار داد ، واصولاً مخالفت خود را نسبت به سربازانیکه ، در اثر اتفاق وشانس به‌مقامی میرسند و بتشکیل‌حکومت‌های استبدادی می‌پردازند ، ابراز داشت ، چون بعقیدهٔاو ، این افراد درمواقع‌حساس ازخود هیچ فعالیتی نشان نمی‌دهند.

ماکیاول تشکیل حکومت‌های استبدادی جدیدرا که براصول‌صحیح قرار گرفته باشد، درمغزخود می‌پروراند . وی هنگامی که کتاب **تیت‌لیو** (۷)را نوشت سخت‌ترین حملات را به پاپ نمود ونشان داد که دربار روم ایتالیا را فاسد ساخته ، ووحدت آنرا ازهم گسیخته ، وموجب ضعف کشور شده است .

انتقاداتش نسبت به مذهب خیلی شدیدتر بود ، چون بنظر او قدرت و پشت‌کار صفت اصلی واز خصائل برازندهٔ بشری است که میتواند فداکاریها وازخودگذشتگیهای خطرناك نشان دهد ، باین‌جهت دستورهای انجیل که مبنی برآرامش ، وتواضع میباشد حس میهن پرستی وآزادی را در بشر تضعیف می‌کند .

۱- Arioste
۲- Tasse
۳- Machiavel
٤- Guichardini
۵- Sarrasins
٦- César Borgia
۷- Tite - Live

ازنظر سیاست ، معتقد بود که حکومت‌های کوچك جمهوری محکوم به‌انهدام است ، وفکر ایجاد یك ایتالیای بزرگ ومقتدر در مغز خود پرورش میداد ، وبرای تشکیل آن متکی به‌ملت نمیشد، چون درنظر اوملت به‌موجودیت واقعی خود نمی‌تواند پی‌ببرد ، ومانند دانته وپترارك عقیده داشت یك فرد مقتدر که تقدیر اورا بوجود می‌آورد، ودارای همه نوع تجربه از گذشته وحال است ، قادر به‌تشکیل چنین حکومتی خواهد بود .

گیچاردینی : (۱۴۸۲-۱۵۴۰) فرانسیسکو گیچاردینی در فلورانس متولد شد، ومشاغل سیاسی داشت . زمانی استاد حقوق وهنگامی دیپلمات بود ، کتابی راجع به **تاریخ ایتالیا** در بیست جلد انتشار داد . در این کتاب شرح وقایع را با دقت وصحت کامل نگاشت ، ودر روش نگارش از اومانیست‌ها پیروی کرد . وبا وجود آنکه شخصاً در وقایعی که شرح میداد ، شرکت داشت ، ولی بیطرفی را کاملاً حفظ نمود . ماکیاول در بارهٔ او چنین میگوید : « گیچاردینی فقط کوشش در فهم مطالب داشت ، وهیچوقت در تحت تأثیر افکار پیش‌بینی شده قرار نگرفته وتحسین وخشم اثری در نقل وقایع دراو نمی‌گذاشت . »

نهضت اومانیسم در خارج از ایتالیا : اومانیسم در خارج از ایتالیا اهمیت فراوان یافت ودر آلمان ، هلند ، انگلستان و فرانسه ادبا و فضلائی پیدا شدند ، که‌مانند ادبای ایتالیائی ، بنوشتن شعر ونثر زبان خود پرداختند ، منتهی در خارج از ایتالیا اومانیسم جنبهٔ ادبی خود را از دست داد ، وصورت مذهبی بخود گرفت ، ویك نوع اومانیسم مذهبی رو به تکامل گذاشت ، وعلماء بیشتر وقت خود را صرف بررسی متون مقدس نمودند . ازمشهورترین اومانیست های خارج ایتالیا ، یکی **لوفوردااتاپل** (۱) دیگر **اراسم** (۲) بود .

لوفوردااتاپل : پس‌از آنکه در ۱۴۹۲ سعی نمود ، فلسفه را دومرتبه احیاء کند دائرةالمعارف کامل ارسطو را که اومانیست‌های ایتالیائی ترجمه کرده بودند با شرح وتوضیح مطالب انتشار داد .

۱- Lefèvre d' Etaples ۲- Erasme

اراسم که بنام شاهزاده اومانیست معروف است واز بزرگترین علمای عصر خود بود اصلاً هلندی (۱۴۶۷-۱۵۳۶) ولی تحصیلات خود را دردانشگاه پاریس ادامه داد وبعداً در نزد اومانیست های انگلیسی **توماس مور**(۱) و **جون کوله** (۲) بتکمیل معلومات خود پرداخت، و کتب بسیاری منتشر ساخت از قبیل : متن یونانی انجیل باترجمهٔ لاتین آن وجغرافیای بطلیموس، **تمجید از دیوانگی**(۳) که از معروفترین آثار وی میباشد کتاب تمجید از دیوانگی انتقاد شدیدی از جامعه کلیسا است ، که در زیر ماسك مضحك تجارب وسیع و متنوع شخصی که در بسیاری از کشورهای اروپای مذهبی اطلاعات بسیاری کسب کرده است ، ظاهر میشود ، ودر باطن این مضحکه ، حالت غم انگیز وتلخی احساس میشود ، وی در ضمن مسائل مذهبی را مورد بحث قرار داده وحملاتی به خرافات وموهومات عامهٔ جاهل می کند ، ومذهب عامیانهٔ کشیشان وبی سوادی آنها واخلاق فاسد روحانیان وفساد دربار روم ، وسیاست خشن ودوجانبهٔ پاپهارا مورد انتقاد قرار میدهد .

در فرانسه نیز اومانیسم توسعه یافت وکوشش فراوانی در راه انتشار متون قدیمی شد ، وبتکمیل زبان یونانی ، ولاتینی پرداختند ، ودر دانشگاه پاریس ، زبانهای یونانی وعبری مورد توجه قرار گرفت وتعلیم فلسفه ، ریاضیات ، جغرافیا ، طب ، در دانشگاه رواج یافت ، وکم کم ادبیات فرانسه اهمیت فراوان پیدا کرد . علما در این راه زحمات فراوانی کشیدند ، چنانکه **گیوم بوده** (۴) راجع بقوانین رومی ، کتبی انتشار داد ، وسرمشق انتقاد علمی قرار گرفت .

کلمان مارو(۵) ۱۴۹۷-۱۵۴۴ و **رونسارد** (۶) (۱۵۲۴-۱۵۸۵) شاعرانی بودند که موجد شعر فرانسوی شدند ، ونثر نویسانی مانند **رابله** (۷) ۱۴۹۵-۱۵۵۹ و **مونتنی** (۸) ۱۵۳۳-۱۵۹۲ بوجود آمدند که کتبی در نثر فرانسه نوشتند .

۱- Thomas- More
۲- John Collet
۳- Éloge dela folie
۴- Guillaume Budé
۵- Clement Marot
۶- Ronsard
۷- Rabelais
۸- Montaigne

رابله نویسندهٔ مشهور **گارگانتوا** (۱) و **پانتاگروئل**(۲) میباشد که در نثر شهرت بسزائی یافت ، دیگر **مونتنی** که اثر معروفش **مطالعات** (۳) میباشد که در آن حملاتی بنویسندگان فرانسه وتمجیدی از ادبای دوران باستانی نموده است .

در **اسپانیا** قرن شانزدهم دوران طلائی ادبیات وهنر میباشد، و از نویسندگان مشهور اینزمان یکی **لوپ‌دووگا** (۴) (۱۶۳۵-۱۵۶۲) نویسندهٔ دراماتیك ودیگری **میگل‌سروانت**(۵) (۱۶۱۶-۱۵۴۷) که کتاب **دون‌کیشت** (٦) که از شاهکارهای ادبی و ازآثار اوست میباشد .

در **انگلستان** در آخر قرن شانزدهم بزرگترین نابغهٔ شعر ودرام زمان خود بنام **شکسپیر** (۷) بوجود آمد که از خود آثار جاویدانی مانند **رومئووژولیت**(۸) را گذاشت .

۱- Gargantua
۲- Pantagruel
۳- Ses Essais
٤- Lope de vega
٥- Miguel Cervantes
٦- Don Quichotte
۷- William Shakespeare
۸- Roméo et Juliette

تحولات مذهبی

دین‌مسیح برخلاف سایر ادیان دارای سازمانهای سیاسی واداری مرتب‌ومنظمی بود . و در تمام دنیای مسیحی این سازمانها گسترده شده‌بود ، وبکمک‌آن پاپ‌ها نفوذ معنوی وظاهری خود را بر پیروان دین مسیح تحمیل کردند ، حتی زمانی پاپها میکوشیدند از قدرت خود بنفع مسیحیت استفاده کنند ، ووحدت سیاسی دنیای‌مسیحی را عملی سازند .

اما همینکه نفوذ تمدن شرق در غرب تحولاتی در افکار مسیحیان پدید آورد آنها را از پیروی کورکورانهٔ جامعهٔ روحانیت منحرف ساخت و بجستجوی حقیقت دستورهای حضرت مسیح هدایت کرد

انحطاط اخلاق ، وعدم علاقهٔ پاپها بمسائل مذهبی نیز کمک مؤثری بانحطاط جامعهٔ مسیحیت کرد ، چنانکه پاپ **الکساندر ششم بورژیا** (۱) زندگی پرفسق وفجوری داشت ، و **ژول‌دوم**(۲) بفرماندهی سپاه میرفت ، و **لئون** بکارهای ادبی و هنرهای زیبا اشتغال داشت .

همینکه مذهب جنبهٔ اخلاقی خود را از دست داد ، شاهان اروپائی از ضعف پاپها استفاده کردند، وخودرا ازقید عبودیت پاپها رها ساختند وحتی بعضی شاهان توانستند پاپهارا از مقام روحانی خود عزل نمایند ، چنانکه **هانری دوم**(۳) پادشاه انگلستان اسقف اعظم انگلستان **توماس‌بکه** (۴) را در ۱۱۷۰ بقتل‌رساند ، و **فیلیپ‌لوبل** (۵) پادشاه فرانسه در سال ۱۳۰۵ **بونیفاس**(۶) پاپ اعظم را در مقرخود دستگیر ساخت ، ومقر پاپ را از رم به **آوینیون**(۷) انتقال داد ، وشخصی را بنام **کلمان پنجم** (۸)

۱- Alexandre Borjia
۲- Jules II
۳- Henri
۴- Thomas Becket
۵- Philippe le Bel
۶- Boniface
۷- Avignon
۸- Clément

بپاپی بر گزید وجای وی‌نشاند ومدت هفتاد سال‌جانشینان وی در آنجا حکومت روحانی را در دست داشتند . درحقیقت مقام روحانی در اختیار پادشاهان فرانسه قرار گرفت .

اصلاحات مذهبی که بصورت انقلابات مذهبی در قرن شانزدهم بروز کرد نتایج همان انحطاط اخلاقی پاپها بود که نتوانسته بودند در شوراهای مذهبی که بمنظور اصلاحات مذهب تشکیل میشد باصلاحات اساسی دست بزنند. تحول افکار وتکامل آراء انتقادی در اثر توسعهٔ اومانیسم ، وانتشار کتاب مقدس انجیل بکمک‌چاپ تأثیربسزائی در انقلابات مذهبی داشت .

همانطوریکه ذکرشد نشر وتوسعهٔ اومانیسم در خارج از ایتالیا جنبهٔ مذهبی واخلاقی بخودگرفت، و اومانیست ها بیشتر وقت خودرا مصروف بررسی متون مذهبی کردند .

تعلیم زبانهای عبری ولاتینی نیز باین قسمت کمک کرد وموجب شدکه متون مقدس مورد بررسی قرار گیرد . اراسم بیش ازهمه دراین زمینه زحمت کشید وانتشار کتب او تأثیر بسزائی در اختلافات مذهبی داشت ودر حقیقت موجب انقلابی گردید که نتیجهٔ آن جدائی اروپای باختری ازکلیسای روم بود .

انحطاط مسلم سازمانهای مذهبی در اواخر قرون وسطی ، ومخصوصاً اضطراب ونارضائی وفاداران بکلیسا موجب گردید که از قرن چهاردهم ببعد عقاید مختلفی در بارهٔ تحولات مذهبی ابراز گردد ، حتی در کنگرهٔ مذهبی **بال** (۱) در سویس راجع بتحولات مذهبی بحث مفصلی شد ، ودرخواست گردید که در مذهب تحولاتی ایجاد گردد ، ولی پاپها حاضر بچنین تحولی نگردیدند .

درقرن پانزدهم ، مردم تصور کردند ، کنگره های مقدس مذهبی ، ممکن است کمکی بتحولات مذهبی بنماید ، ولی پاپها که گرفتارسیاست های خارجی، کشمش‌های داخلی بودند ، دراین راه قدم مؤثری برنداشتند .

پس از آنکه ، برای نخستین‌بار گوتنبرگ ، انجیل را بچاپ رسانید ، در بین سالهای ۱۴۵۷-۱۵۱۷ چهار صد دوره کتاب انجیل، چاپ گردید ، ودر دسترس مردم

۱- Bâle

گذاشته شده مردم همینکه بمتن کتاب مقدس ودستورهای حکیمانهٔ حضرت مسیح ، پی‌بردند ، فهمیدند ، نباید عقاید وآراء کلیسا ، ودستورهای پاپ‌ها را ، کورکورانه اطاعت کرد ، بلکه کتاب مقدس بشررا بسادگی ، ملایمت وبشردوستی ، راهنمائی کرده است : پس کتاب مقدس ، تنها هادی مذهب است وکلیسا نیز باید ازآن پیروی کند .

انتشار عقاید جدید مذهبی ، وفهم کتاب مقدس موجب‌شد که مردم از این پس تمایلی بتحولات مذهبی ازخود نشان دهند .

در قرن چهاردهم **ویکلایف** (۱) و**ژان هوس**(۲) ، نشان دادند : کـه کتاب مقدس ، تنها پند واندرزهای خداوند است وفقط باید بآن ایمان داشت ، وهرفردی می‌تواند بکمک وجدان خود کتاب مقدس را تعریف وتفسیر کند ، واز آن پند گیرد . و دیگر نیازی بدستورهای پاپ‌ها وروحانیان نیست .

ویکلایف: ۱۳۸۴ــ۱۳۲۰ استاد دانشکدهٔ آکسفورد ، در انگلستان بود ، وبرخلاف دستور پاپ ، پادشاه انگلستان را تشویق کرد ، هنگامیکه کشیشان‌وروحانیان از اموال‌کلیسا سوء استفاده می‌کنند ، اموال کلیسا را بنفع خود تصرف کند . پس ازآن راجع باصل مذهب وکلیسا ببحث پرداخت واظهار داشت ، بحث در کتاب مقدس انجیل مختص به پاپ‌ها وکشیشان نمیباشد ، بلکه هرفرد با سواد میتواند آنرا تعریف کند .

منظور ویکلایف تطهیر مذهب مسیح از تمام خرافات ، و پیروی از اصل‌متون انجیل ، ودر صورت امکان یافتن دستورهای عالی ، واصلی‌حضرت مسیح بود ، اماچون ویکلایف مخالفان سرسختی داشت ، نتوانست بانتشار افکار خود بپردازد ودر ۱۳۸۴ در گذشت .

عقاید ویکلایف مسئلهٔ جدیدی را بمیان آورد که بشر را به پیش ازآنچه خود او فکر می‌کرد ، راهنمائی می‌نمود ؛ یعنی نزاع ویکلایف با پاپ ، یك نوع کشمکشی بود بین یك مذهب آزاد ، متکی بر وجدان وتعقل وتفکر بشر ، ومذهب روحانیان و پاپ‌ها ، که برپایهٔ قدرت سنن مذهبی وتشریفات روحانی استوار بود .

۱ــ Wiclif

۲ــ Jean Huss

ژان‌هوس - نوشته‌ها ، وآراء ویکلایف بیش از همه در **بوهم** (۱) انتشار یافت وطرفدارانی پیدا کرد . چون در این کشور ، روحانیان دارای ثروت‌سرشاری بودند وفساد اخلاق رواج فراوانی داشت . یکی از کشیشان چك موسوم به **ژان‌هوس** ، در ۱۳۹۶ ، سخنرانی‌هائی در بارهٔ عقاید وآراء ویکلایف در دانشگاه **پراگ**(۲) ایراد کرد وچون شخصی خوش بیان وفصیح بود ، توانست طرفداران زیادی پیدا کند وبریاست دانشگاه پراك منصوب گردید ، ولی چون تعلیمات او منافی با اصول مذهبی وسیاست خارجی پاپ‌ها بود در ۱۴۱۲ از طرف پاپ **مارتن پنجم**(۳) تکفیرشد .

در این زمان اختلافات مذهبی بحد اعلای خود رسیده بود ، وکنگرهٔ مذهبی **کنستانس** (۴) (شمال‌سویس)در۱۴۱۸ بمنظورمطالعهٔ کشمکش‌های مذهبی‌واغتشاشات داخلی‌کلیسا تشکیل شده بود ، ولی منظور اصلی کنگره ایجاد وحدت مذهب مسیح‌بود.

دراین کنگره تصمیم گرفته‌شد که‌ژان‌هوس‌را بکنگره‌احضار کنند ،واستخوانهای ویکلایف را از محلی که مدفون است خارج وآنرا بسوزانند . ژان‌هوس با دادن امان کتبی از کنگره بآنجا احضار گردید ، ومحاکمه شد . چون مرتد شناخته گردید اورا وادار باستغفارنمودند ، ولی ژان‌هوس حاضر نشد ، واظهار داشت تا زمانی که باشتباه خود پی‌نبرداستغفار نخواهد کرد . باین‌جهت با وجود امان کتبی در سال ۱۴۱۵ ویرا سوزاندند .

طرفداران ژان هوس مدت بیست وهفت سال بزد وخورد پرداختند ، سرانجام در کنگرهٔ مذهبی بال بآنها امتیازات مذهبی اعطا شد .

باوجود مخالفت شدید پاپ‌ها انتشارعقاید طرفداران ویکلایف ، وژان‌هوس در قرن شانزدهم موجب انقلابات مذهبی گردید ، ودو تن از طرفداران تحول مذهبی **لوتر**(۵) ، و **کالون** (٦) توانستند با انتشار عقاید خود انقلابی در مذهب مسیح ایجاد کنند .

۱- Bohéme
۲- Prague
۳- Martin
۴- Constance
۵- Martin Luther
٦- Calvin

مارتن لوتر ۱۴۸۳-۱۵۴۶ : تحولات مذهبی که در آلمان شروع گردید بسرعت توسعه پیدا کرد ، چون آلمان از لحاظ مذهب ، فرهنگ ، و اقتصاد کاملاً برای قبول انقلابات مذهبی حاضر بود .

آلمان کشوری بود که بیش از همه زمینه را برای تحول مذهبی مهیا ساخته ، واومانیسم مذهبی که مرکز اصلی خود را در آلمان قرارداده بود افکار مردم را متوجه مفاسد ومعایب مذهب مسیح وتطهیر آن نمود .

مارتن لوتر نخستین شخصی بود که فکر تحولات مذهبی را که اراسم وژان **لوفور**(۱) تا اندازهٔ تهییج نموده بودند باندازهٔ تقویت نمود که صورت انقلابات مذهبی بخود گرفت وموجب گردید که عامه از این نهضت انقلابی پشتیبانی کند .

مارتن لوتر در سال ۱۴۸۳ در شهر **ایس لبن**(۲) یکی از نواحی **ساکس** (۳) متولد شد ، وی از خانوادهٔ فقیری برخاست وپدرش کارگر معدن بود ، ودر کودکی بعلت فقر شدید بخوانندگی و گدائی اشتغال داشت وصدمهٔ فراوانی دید ، اما درسال ۱۵۰۰ که وضع خانوادگیش تا اندازهٔ بهبود یافت بکمک مرد خیرخواهی که مخارج تحصیل اورا بعهده گرفته بود وارد دانشکدهٔ **ارفورت** (۴) شد وبتحصیل فلسفه ، حقوق ،ادبیات وموسیقی پرداخت .

در اثر دو حادثه یکی مرگ یکی از بهترین دوستانش ، ودیگر هنگامی که در سن بیست ودو سالگی گردش میکرد ناگهان گرفتار طوفان شدیدی گشت که نزدیك بود تلف شود ، لوتر را از گناهان خود بوحشت انداخت ، وبهمین جهت تصمیم گرفت که درسلك روحانیان داخل شود ، وپس از مدت کوتاهی داخل صومعهٔ **اوگوستن ها**(۵) در **وی تم برگ**(۶) گردید . چون دارای فصاحت بیان بود ، بمقام استادی مسائل دینی وحکمت الهی در دانشکده ارفورت رسید .

لوتر مردی حساس وبلند فکر بود ، چون همیشه از گناهان خود و وسوسهٔ شیطان

---

۱ - Jean Lefévre

۲ - Eisleben

۳ - Saxe

۴ - Erfurth

۵ - Augustin

۶ - Witemberg

در عذاب بود ، بیشتر اوقات بخواندن کتاب انجیل اشتغال می‌ورزید ، سرانجام درمتن کتاب مقدس باین‌جمله‌رسید : «انسان درست‌کار وبا انصاف نجات یافتهٔ ایمان‌خویشتن است.» خواندن این‌جمله باندازه‌ای وی‌را تسکین داد که اظهار داشت، این‌جمله «کلید طلائی است که تمام کتاب مقدس‌را می‌گشاید .» .

در سال ۱۵۱۱ به شهر رم مسافرتی نمود ، شکوه وجلال دربار پاپ وسوءاخلاق روحانیان اورا سخت برآشفت .

عقاید واصول جدید لوتردر ۱۵۱۷ در موضوع بخشش گناهان مورد بحث‌قرار گرفت . بخشش گناهان یکی ازرسومی بود که وفاداران بمذهب آنرا اجرا می‌کردند ؛ یعنی برای بخشش گناهان خود صدقه میدادند .

درسال۱۵۱۵ **لئون دهم** پاپ‌اعظم که برای تکمیل‌کلیسای **سن‌پیر** روم‌نیازمند به پول بود ، از این رسوم مذهبی استفاده کرد ودستور داد افراد گناهکار باید پای‌پیاده به روم بیایند ، ودر صورت عدم امکان مقداری پول به کلیسا بپردازند تاگناهان آنان بخشیده شود . بانک‌های آلمان مأمور وصول پول گردیدند . این موضوع باندازه‌ای توسعه یافت که بعضی افراد در گیشه‌های بانک گناهان را بمعرض فروش گذاشتند . درهمین موقع لوتر بیانیه‌ای برضد فروش واصول بخشش گناهان بردر کلیسا چسبانید . وازطرف آلمانها هیجان شدیدی بنفع او ابرازشد .

اظهارات لوتر پاپ را برآشفت وچون لوتر اظهار داشت که کتاب انجیل تنها قانون مسیح است ، وتنها ایمان راهنمای مذهب میباشد ، وآداب و رسوم مذهبی برخلاف اصول کتاب مقدس است . پاپ وی‌را تکفیر کرد . لوتر تکفیرنامه‌را در ملاء عام سوزاند .

شارل کن(۱) امپراتور اتریش که پیدایش‌اختلافات مذهبی‌وی‌را پریشان‌ساخته بود ، زیرا شخصاً مردی متعصب ، وکاتولیك بود ، ومیترسید در سرزمین پر آشوب آلمان ، این کشمکش مذهبی‌منجر به ضعف قدرت امپراتوری گردد ، لوتررا به کنگرهٔ مذهبی **ورمس** (۲) دعوت نمود . وی در مقابل کنگره حاضر باستغفارنگردید وگفت:

۱ـ Charles Quint

۲ـ Worms

«از عیسوی پسندیده نیست که برخلاف وجدان خود چیزی برزبان آرد.» لذا محکوم بمرگ گردید ولی پادشاه ساکس اورا ربوده مخفی ساخت .

لوتر درمدت یك سالی که مخفیانه بسرمی‌برد انجیل را به آلمانی ترجمه کرد ، وچون زبان عامیانه بود ، مورد توجه عامه قرار گرفت . پس از خروج لوتر از محل خود ، درآلمان علاوه بر بحران مذهبی ، بحران اجتماعی نیز شروع شده بود ، وطبقهٔ اشراف املاك کلیسارا ضبط کرده بود . شارل کن که نیز گرفتار جنگ با فرانسه بود در ۱۵۲۹ اجازه داد در شهرهائی که عقاید لوتر انتشار یافته است باهالی آزادی عمل داده شود ، بی‌آنکه بنقاط دیگر سرایت کند .

پس از دستور امپراتور ، عدهٔ زیادی از شاهزادگان آلمانی واهالی شهرها به دستورهای امپراتوراعتراض کردند ، باین‌جهت ، طرفداران‌عقاید لوتر بنام **پروتستان** یعنی اعتراض کنندگان معروف گردیدند . سال بعد شارل کن کوشش کرد تا شاید ازراه صلح پروتستانها را به مذهب‌کاتولیك بازآورد ، وکنگرهٔ **اکسبورگ** (۱) بمنظور آشتی تشکیل داد ۱۵۳۰ .

این فکر بجائی نرسید ، ولی‌دو نتیجهٔ مهم عایدشد . یکی‌آنکه طرفداران لوتر ناگزیر شدندکه طریقهٔ خویش‌را معین ومشخص سازند ودر ۲۸ ماده افکارخود را که بنام **اعتراف اکسبورگ** معروفست تدوین کرده وانتشار دادند . کنگرهٔ اکسبورگ احکامی را که در بارهٔ محکومیت لوتر درکنگرهٔ **ورمس** صادر شده بود تجدید کرد وپروتستانها برآن شدند که برای دفاع بتشکیل جمعیت سیاسی بپردازند ، وبا پادشاه فرانسه روابطدوستی برقرار نمودند ، وبالنتیجه امپراتوری‌شارل کن بدو قسمت گردید واین نخستین نتیجهٔ سیاسی بود که از اصلاحات مذهبی لوتر بدست آمد .

دومین نتیجه‌آن بودکه پس ازچندی جنگهای مذهبی وداخلی درآلمان شروع گردید وشارل کن مجبوراً احکام دیت **اکسبورگ** را اجرا نکرد ، ولی پس از صلح با فرانسه به پروتستانها حمله برد (۱۵۴۶) ومقارن همین تاریخ لوتردرگذشت .قشون

۱ــ Augsbourg

پروتستانها شکست خورده ورؤسای مهم آن دستگیر شدند . بازمجدداً پروتستانها دورهم جمع شدند وبا **هانری دوم** پادشاه فرانسه دوست ومتحد گردیدند. در **اینس بروك**(۱) شارل کن ، در نبردی که بین او و پروتستانها درگرفت ، نزدیك بود گرفتار شود(۱۵۵۲) وسه سال بعد کوشید تا مگر صلح مذهبی را در آلمان مستقر سازد ، ودر سال ۱۵۵۵ شارل کن مجبوراً در کنگرهٔ اکسبورگ بآنها آزادی عمل داد ، و تحولات مذهبی باین ترتیب شروع گردید .

مذهب لوتر بزودی در کشورهای آلمان ؛ یعنی **دانمارك** ، **سوئد** ، **نروژ** توسعه یافت ، وکشمکش های مذهبی در **سوئد** و **نروژ** باعث شد که انقلاب مذهبی در آن ممالك شروع شود .

در اواخر قرن چهاردهم **سوئد** و **نروژ** در تصرف **دانمارك** در آمده بودند ولی اشراف سوئدی باستقلال از دست رفته خود تأسف میخوردند ، تا در ۱۵۲۲ یکی از بازماندگان پادشاهان قدیم سوئد بنام **گوستاو وآزا** (۲) روستائیان را شورانید وخود را شاه خواند . مخالفت پاپ اورا بطرفداری از لوتر برانگیخت وبه مذهب لوتریان گروید ، و املاك کلیسارا توقیف کرد . در دانمارك نیز پادشاه کاتولیك معزول شد وپروتستانها بر آنجا تسلط یافتند .

ژان کالون(۳) : در زمانیکه یك قسمت آلمان ازاصلاحات لوتر پیروی میکرد فرانسه گرفتار هرج ومرج مذهبی بود ، روحانیان دارای املاك زیادی بودند ، وفساد اخلاق درمیان آنها رواج داشت ، باین جهت با انتشار اصلاحات لوتر افکار عمومی فرانسویان متوجه تحولات مذهبی گردید ، یکی از فرانسویان بنام **کالون** توانست کلیسای جدید پروتستان را ایجاد کند .

کالون در سال ۱۵۰۹ در فرانسه متولد شد وپدرش اسقف بود . هنگامی که در دانشکدهٔ **اورلئان** (۴) و **بورژ** (۵) بتحصیل مشغول بود بعقاید لوتر آشنا گردید ، وپیرو طریقهٔ اوشد ، در ۱۵۳۳ بعلت آزار پروتستانها از **پاریس** گریخت ، وبشهر بال

۱- innsbrûck
۲- Gustave Wasa
۳- Jean
۴- Orlèans
۵- Bourges

پناهنده شد ، وکتاب معروف خود « **تعالیم دین مسیح** » را که درآن عقاید وآراء خودرا بیان داشته بود نوشت .

کالون مانند لوتر جز کتاب مقدس بچیز دیگری اعتقاد نداشت ، ومیگفت : ـ «انسان را تنها ایمان او نجات میدهد .» ومعتقد بود که پروردگار « پیش از آفرینش گیتی» مردانی را از عالم ابدیت برگزید ، و بایشان ایمان ، و بنابر این نجات عنایت فرمود ، پس نه گناه ونه پرهیزکاری مشیت الهی را نمی‌تواند تغییر دهد ، واین همان عقیدهٔ سخت ودشوار تقدیر است .

در اول وهله عقایدکالون مورد توجه قرار گرفت ، ولی پس ازچندی پادشاهان فرانسه بعلل سیاسی بتعقیب پروتستانها پرداختند . اصلاحات مذهبی در انگلستان برخلاف آلمان وفرانسه بدست خود پادشاه **هانری هشتم** عملی شد ، وطریقهٔ مذهبی جدید که بنام مذهب **آنگلیکان**(۱) معروفست ایجاد گردید .

هانری هشتم بعلت جاه طلبی سعی کرد قدرت روحانیان را تضعیف کند ، چون برای استقرار سلطنت استبدادی هیچ مانعی‌جز روحانیان که ثروت سرشار وانجمنهای مخصوص ومحکمه های مستقل داشتند نبود . باین جهت پادشاه تصمیم گرفت که روحانیان را در سلك کارکنان سلطنت در آورد ، وپارلمان را وادار کرد فرمان **تفوق** را درسال ۱۵۳۴ تصویب کند .

بموجب این فرمان پادشاه : « تنها رئیس‌عالیمقام مذهبی انگلیس‌در روی‌زمین.» خوانده شد وحق« تحقیق وتفحص ورد واصلاح وخطاها ، وتجاوزها ، وعقیده‌های کفر- آمیز که ، باید برحسب اختیارات روحانی‌حل وفصل شود» باو داده شد . اساس مذهب انگلیس براصول‌کاتولیك ومبانی روش کالون بود .

تحولات مذهبی که درآلمان وفرانسه ودول اسکاندیناوی وانگلستان‌عملی گردید برای نخستین بار به پیروان دین مسیح اجازه دادکه در مسائل دینی غور بسیار کنند ، واز اطاعت کورکورانهٔ پاپ‌ها چشم بپوشند ، وموجب‌شد که ملیت‌های جدیدی بوجود

۱- Anglicaine

آید ،وقدرت پادشاهان افزایش یابد ، وگذشته ازقدرت‌سیاسی تسلط‌روحانی نیز بدست آورند ، وخلاصه یك انتقال‌کلی در اراضی واملاك پیدا شود .

جنبشی که لوتر وکالون در مذهب بوجود آوردند باعث‌شدکه رؤسای مذهب کاتولیك بتشکیل انجمن عمومی در شهر ترانت(۱) بپردازند واصول عقاید مذهبی را که تا آن روز مسلم بود تصدیق کنند و باصلاح شاخ وبرگهای آن بپردازند . انجمن ترانت (۱۵۶۰-۱۵۶۳) متن‌کتاب مقدس‌را معین ومصرح ساخت وترجمهٔ لاتین ازاصل یونانی‌را که بدست سن‌ژروم(۲) در قرن چهاردهم ترجمه شده بود مورد قبول قرار داد ، ونیز اعلام داشت‌که عقاید مذهب‌کاتولیك برپایهٔ کتاب مقدس ، یعنی انجیل نهاده شده ، واخبار وروایات آنرا تکمیل می‌کنند ،

کلیسای روم برسایرکلیساها برتری دارد ، ومقدمات هفت گانهٔ مذهبی را که پروتستانها فقط بدوتای آن ایمان داشتند مورد پذیرش انجمن ترانت میباشد . زبان لاتینی‌مخصوص‌خواندن دعا وفرایض‌دینی‌است، وزن گرفتن برای کشیشان ممنوع‌است.

برای انتشارعقایدمذهب‌کاتولیك، وجنگیدن با اساس‌مذهب پروتستان‌جماعتهای مذهبی تشکیل گردید که مهم تراز همه مجمع سربازان مسیح بود . این مجمع را این‌یاس دورکالد(۳) که بنام این‌یاس‌دویولولا(۴) معروف است تشکیل داد ، وی از خاندان بزرگ باسك بشمار میرفت ، ودر اثنای جنگی با فرانسه زخمی شده بود. این‌یاس دویولولا در بستر بیماری بخواندن سرگذشت دو تن از مؤسسان فرقه‌های بزرگ مذهبی قرن سیزدهم پرداخت ، وچنان در تحت تأثیر واقع گردید ، که فرقهٔ سربازان مسیح یاژزوئیت(۵)(یسوعیین) را تشکیل داد .

یسوعیین در اروپا وسایر نقاط دنیا به تبلیغات دینی پرداختند ، حتی تا چین و هندوستان نیز رهسپار شدند وچندین گروه مبلغ بامریکا مسافرت کرد ، منظورآنها از این تبلیغات حفظ منافع عمومی مذهب‌کاتولیك بود .

۱ـ Trente
۲ـ Saint - Jerôme
۳ـ ignace de Recalde
۴ـ Ignace de loyola
۵ـ Jésuites

رو بهم رفته اصلاحات مذهبی پروتستانها موجب شد که فرقه‌ها وروشهای خاصی بوجود آید واروپا تجزیه گردد ، درحالیکه منظور اصلی اصلاحات کاتولیك‌ها حفظ اساس وحدت ویگانگی وبرقرار ساختن رشتهٔ الفت ودوستی مردم هم کیش بود ، بهمین جهت زبان لاتینی در مراسم مذهبی مجدداً برقرار شد تا وحدت معنوی بین پیروان مسیح ایجاد کند وبرتری پاپها برهمهٔ کلیساها تائید گردید ، وچون بموجب مذهب کلیسا جسم واحد است باید دارای یك فرمانروا باشد . بهمین نظر انجمن ترانت پاپ را نگهبان کلیسای عالم، وصاحب اختیار آن، ویگانه مفسر کتب مذهبی، ورئیس انجمن‌های مذهبی شناخت .

تحولات علمی ، فلسفی ، ادبی ، هنری

پیدایش وتحول علوم تجربی - پس ازهجوم وحشی‌ها باروپا واز بین‌رفتن تمدن رومی‌ها همانطوریکه ذکر شد اروپا برای مدت طولانی در حالت وحشیگری بسر می‌برد ، ولی کم کم نفوذ مسیح در بین وحشیها افکار آنها را متوجه عادات ورسوم وتمدن درخشان رومیها نمود ، واز آنها طرز زندگی‌را فراگرفتند ، ودرقرن‌دوازدهم وسیزدهم دارای تمدن قابل ملاحظه‌ای گردیدند ، ودر حقیقت یك نوع تجدید حیات اقتصادی وادبی وهنری در میان وحشی‌ها پیدا شد که موجد فعالیت درخشانی در تمام شئون زندگانی اجتماعی گردید ، ومرکز اصلی‌آن فرانسه بود که در آنجا فعالیت اقتصادی در ردیف فعالیت فکری وهنری پیش رفت .

پیدایش آموزشگاها ، دانشگاها مخصوصاً **دانشگاه پاریس** نمونهٔ بارزی از تحولاتی است که در جامعهٔ آنروزی پیدا شده است . نفوذ روز افزون مذهب درافکار باعث شد که پرورش وآموزش در این‌راه توسعه یافته ، وعلمای مذهبی‌راهنمای تمدن گردند وحتی در سخت‌ترین ادوار ملوك طوایفی کشیشان بتعلیم وتربیت جامعه همت گماشتند ، آنها را بشاه راه تمدن راهنمائی کردند ، چنانچه در زمان **شارلمانی (۱)** بدستور وی در هرحوزهٔ مذهبی دبستانهای مجانی برای تربیت اهالی تشکیل گردید ، ودر حقیقت یك تمدن مسیحی بوجود آمد .

پاریس مرکز این فعالیت‌های فکری قرار گرفت ، ودانشگاه پاریس مرکزعلم ومعرفت گردید ، دانشگاههای دیگری بتقلید از دانشگاه پاریس درکشورهای دیگر اروپا تأسیس شد ، مثلاً در ایتالیا دانشکدهٔ حقوق رومی ودر انگلستان دانشگاه های **اکسفورد** (۲) و **کمبریج** (۳) بوجود آمد .

توسعهٔ دانشگاهها وآموزشگاهها باعث ترقی ادبیات گردید وکتبی بزبان لاتینی

۱- Charelemagne ۲- Oxford ۳- Cambridje

نوشته شد که بیشتر بقلم دانشمندان مـذهبی بود مانند **آبلارد** (۱) ، در قسمت تاریخ نیز استادانی پیدا شدند مانند **ژیلبرت دونوژان (۲)** ، **سوژر** (۳) ، وکارهای علمای قدیم از آنجمله افلاطون وارسطو ، ومخصوصاً ارسطو که اورا مانند دانشمند جامع علوم میدانستند ، مورد مطالعه قرار گرفت ، ولی گذشته از این که نوشته‌های اصلی آن مرد بزرگ در دسترس همه نبود وفقط از روی ترجمه‌های لاتینی وعرب بنظریات او پی برده بودند .

طرز تعلیم مکتبی(اسکولاستیك) (۴) نیزمانع پرورش فکر تحقیق ،وآزمایش بود که مبنای علم امروزی‌است. ازاین‌رو در قرون وسطی ممکن نبود تحولات علمی بخوبی پیشرفت کند .

آلبرت بزرگ(۵) ، آلمانی،ارسطوی قرون‌وسطی وبالاخره بزرگترین‌حکیم

۱ـ Abèlard ۲ـ Gilbert de Nogent ۳ـ Suger

٤ـ Scolastique در قرون وسطی بحث علمی‌وحکمتی فقط منحصر بود بآنچه که در دیرها و کلیساها می‌آموختند ، وتعلیمات مقید بود بدستور رؤسای مذهبی دین مسیح وچون مدرسه‌را بزبان لاتینی **اسکولا** می‌نامیدند ، بااین‌جهت تمام علوم وحکمت وفلسفه آن دوران را به اسکولا نسبت داده وبنام اسکولاستیك خوانده شد .

علم وحکمت اسکولاستیك دارای خصائصی بوده است که مهم‌تر از همه یکی آن بود که تحقیقات علمی وفلسفی فقط بمنظور اثبات اصول مذهبی ، واستوار ساختن عقاید دینی بود نه کشف حقایق علمی و فلسفی ، بطوریکه رؤسای مذهبی میگفتند : ایمان برعقل مقدم است . بااین جهت عقل‌را خادم ایمان میدانستند وسعی می کردند که علم را با افکار دینی وفق دهند .

دیگر آنکه استقلال فکر وآزادی آراء وجود نداشت ، همه متکی بمندرجات کتب مقدس بود ، ومخالفان با این عقاید تکفیر وآزار وگاهی بقتل میرسیدند .

٥ـ Albert le Grand آلمانی بود کـه معروف به بزرگ است ، و از بهترین مروجین فلسفهٔ ارسطو در اروپا بود ، وخود وی ارسطوی قرون وسطی بشمار می‌رفت، وتألیفاتی‌دربارهٔ طبیعیات دارد ، واطلاعات بسیاری ازابن‌رشد ، محمدزکریا ، وبالاخص ازشیخ‌الرئیس بوعلی سینا کسب کرده واز حکمت یونان ، نیز باخبر بوده است.

این‌دوران ومظهر کامل‌حکمت اسکولاستیك **طماس آکوین**(۱) ایتالیائی‌است ،اهمیت وی در اینست که‌حکمت ارسطو را یکسره اختیاروبا تصرفاتی‌که درآن نموده بطوری نمایان ساخت‌که با اصول دین مسیح سازگارباشد. بالاخره عالم بزرگ انگلیسی **راجربیکن**(۲) بود.

راجربیکن : عالم انگلیسی ، ویکی‌از نوابغ عصرخود بشمارمیرفت ، ودراحیای علوم ، ومعارف قدیم ، ومبنای علوم تجربی اورا تالی ارسطو می‌شمرند . وی توانست در همان تاریکی‌وجهل قرون وسطی‌که اندك انحرافی ازعقاید وآراء کلیساجان گوینده ونویسنده را بخطر می‌انداخت ، برضد جهل وبیسوادی عمومی زمان خود قیام کند و مردم را بطلب علم دعوت نماید .

راجربیکن در نوشته‌های خود حملات وانتقادات سخت وشدیدی برضد جهل زمان خود کرد ،وبرای تکامل علوم نظریات نوی ابراز داشت ، در موقعی که در نوشته‌های خود باحرارتی از لزوم تجربه وآزمایش دفاع میکرد از عقیدهٔ ارسطو که می‌گفت : «تجربه کنید ، تجربه کنید .» پیروی می‌نمود .

معذلك راجربیکن بخود ارسطو نیز حملاتی میکرد ومی‌گفت : « اگر قادر بودم تمام نوشته‌های ارسطورا می‌سوزاندم ، چون بررسی‌آنهاجز اتلاف وقت‌نتیجه‌ای ندارد ، وباعث ازدیاد جهل میشود .»

وی نشان داد که باید از اطاعت آراء ، وعقاید اصحاب تقلید دست بردارد ، ودر عالم خارج مشاهده کند ، وبمردم نشان داد که روش آزمایش برروش مکتبی رجحان دارد ، ونشان داد که سرچشمهٔ جهالت فقط در تقلید کورکورانهٔ از بالاتر ، وتعقیب از اکثریت جاهل است .

بعقیدهٔ راجربیکن اگر انسان بتواند برآنها فائق آید عالمی از قدرت در پیش

---

۱ ــ Saint Thomas D' Aquin که عقیده داشت راهنمای انسان بسوی خداوند همان خدای باشد که وجود خویش‌را بتوسط حضرت مسیح بر بشرآشکار می‌سازد ،

۲ ــ Roger Bacon

ازسر تسلیم فرود خواهد آورد وشایستگی آنرا در خود خواهد دید که مثلاً : بدون کمک پارو وپارو زدن ناوهای بزرگ‌را در دریا بحرکت درآورد، یا وسایل نقلیه‌ای بسازد که بدون کمک حیوانات بحرکت درآیند ، ویا اسبابی بتواند درهوا اوج گیرد. اما چون عقایداو در آن‌زمان خطرناك بنظر میرسید ، وی‌را محبوس کردند ، وچندی بعد در گذشت .

با رواج اومانیسم آزادی فکر واعتماد برعقل انسانی دو مرتبه قوت گرفت ، ومخصوصاً بررسی وتحقیق در نوشته‌های اصلی ارسطو نشان داد که افکار او تحریف شده است .

در ضمن مطالعهٔ کارهای علمای‌دیگر مانند افلاطون ثابت نمود که علمای قدیمی دارای فرضیه‌های ثابتی نبوده اند :

از این ببعد بعضی ازعلما چنین نظردادند که علوم را نباید در کتب جستجو کرد بلکه باید آنها را در استدلال مطالب مندرج درآن یافت .

یکی از بزرگترین علمای‌عصرنو **لئو نارد دوینچی** نخستین‌عالم جدید بود که در علوم جدید بتحقیق پرداخت ، وی هم طبیعی‌دان ، هم مهندس ، هم پزشك وهم ـ هنرمند بود ، ونشان داد که ترقی علوم از یکسو بسته بدرجهٔ بررسی وآزمایش ، واز سوی‌دیگر باستدلال ریاضی است .

بنظر او تجربه شرط اصلی علوم حقیقی است ، وقادر است از روی آشنائی‌علل قضایا ، بنتایج آنها دسترسی پیدا کند . در نظراو تمام قوانین علمی در تحت روش آزمایشی بیکدیگر متصل میگردند ، وهیچ یك ازتجسسات بشری را نمی‌توان علم نام نهاد ، مگرآنکه از روی اصول نمایشهای‌ریاضی باشد . علوم پس‌ازآنکه برپایهٔ تجربه وآزمایش قرار گرفتند زمانی‌صورت‌حقیقت بخود میگیرند که‌قابل نتیجه گرفتن‌باشند.

لئو نارد تمام‌علوم‌را که جنبهٔ‌تخیلی داشت محکوم‌می‌ساخت، وطرز مکتبی‌را که دور از تجربه بود رد میکرد ، ومخصوصاً کیمیاگری وسحر وجادو را رد می‌نمود . درحقیقت وی یك قرن قبل‌از **گالیله** مکانیك‌را ایجاد نمود ، وبقوانین فیزیکی‌حرکت تعادل وسقوط اجسام پی‌برد ، ودرشیمی بررسی قوانین توازن مایعات را بررسی کرد .

پس از لئونارد دوینچی تمام شعب‌علوم ازافکارجدید برخوردارشد ، ومخصوصاً ریاضیات دراواخرقرن شانزدهم‌در اثرزحمات **ویت** (۱) (۱۶۰۳-۱۵۴۰) فرانسوی که در جبر ومقابله تغییراتی بوجود آورد ، ودر حقیقت میتوان گفت که این علم را وی بنا نهاد ، بی‌اندازه ترقی نمود .

در قسمت علوم طبیعی تشریح اهمیت شایانی یافت ، چون اجازه داده شد که اجسادرا تشریح کنند ، علماء بتحقیقات‌علمی‌دربارهٔ تشریح انسان ، وحیوانات‌پرداختند.

آندره‌وزال(۲) بلژیکی که مدتی بتدریس علم جراحی در دانشگاه **پادو** (۳) مشغول بود ومقام استادی داشت کتابی راجع به **ساختمان بدن انسان** (۴) درشهربال منتشر نمود ، ودرآن تشریح را برپایهٔ مشاهدات قرار داد ، وزال گرچه کشفیات مهمی نکرد ، ولی روش‌وی پس ازچندی سرمشق پژوهشهای علمی علماء بعدی قرار گرفت .

میشل سروه(۵) پزشك اسپانیولی جریان بین قلب وسینه راکشف کرد.

هیئت: در همین ایام در قسمت نجوم تحقیقات علمی‌دامنه داری شروع گردید وعالم لهستانی **نیکلاکوپرنیك**(۶) (۱۵۴۳-۱۴۷۳) که علم پزشکی وریاضیات را در لهستان آموخته بود در ۱۴۹۶ در **بولونی** (۷) در ایتالیا بتحقیقات در بارهٔ آسمان وکواکب پرداخت ، ولی پس‌از چندی بکشور خود مراجعت کرد ، ودر ۱۵۳۰ کتابی بنام **حرکت انتقالی اجرام فلکی** درشش‌جلد انتشار داد ، ودرآن نشان دادکه‌اساس هیئت بطلمیوس مبنی برحرکت آفتاب وکواکب دیگر بدور زمین صحیح نبوده ، بلکه زمین ازجمله‌سیاراتی است که بدور منظومهٔ شمسی‌درحرکت است ، چون تا این‌قرن بنیان علم‌طبیعی قدیم همان‌طوریکه ارسطو مدون کرده بود براساس ثابت بودن‌زمین قرارگرفته ، ومرکزش ، مرکز عالم بود ، وتمام عالم بدو قسمت : علوی وسفلی تقسیم شده بود ، واجرام فلکی عالم علوی است ، وکرهٔ زمین که برگرد آن‌جهان درحرکت است ، بنام عالم سفلی معروف بود .

۱– Viete
۲– André Vesale
۳– Padoue
۴– De Humani Corporis Fabrica
۵– Michel Servet
۶– Nicola Copernic
۷– Bologne

روش کوپرنیك عقایدی را که تا آن هنگام در بارهٔ آسمان وکواکب وزمین ابراز شده بود برهم زد ، ولی بمخالفت شدید روحانیان برخورد ، وپاپ عقـاید اورا ممنوع ساخت ، چون آنها را مخالف با اصول مذهبی می‌پنداشت .

چند سال بعد دو تن منجم وریاضی‌دان بزرگ : **تیکو براهه** (۱) دانمارکی و **کپلر** (۲) آلمانی اشتباهاتی را که کوپرنیك کرده بود رفع کردند .

تیکو براهه (۱۵۴۶-۱۶۰۱) فرضیهٔ کوپرنیك را برپایهٔ روش نسبی قرار داد وآنرا تکمیل کرد ، واظهارداشت : برای رسیدن بمقصود بایدزمین‌را مرکز فرض کرد که تمام کرات سماوی بدورآن جمع شده اند . **فردریك**(۳) دوم ازوی پشتیبانی کرد وتیکو براهه رصدخانه‌ای در جزیرهٔ **سوند** (۴) بنام **اورانی بورگ** (۵) بـنا نمود ، وفهرستی از ستارگان تنظیم کرد .

پس از فوت فردریك بدربار **پراك** (۶) نزد **رودلف** (۷) دوم کـه پادشاهی هنرپرور ودوستدار نجوم ، شیمی بود رفت و بسمت استادی ریاضی برگزیده شد .

کپلر (۱۵۷۱-۱۶۳۰) از اهل آلمان وشاگرد تیکوبراهه بودکه پس از استاد خود دنبالهٔ کارهایش را تعقیب کرد، وی از اهل **سوآب** (۸) واز بزرگترین علمای عصر جدید میباشد . در بادی امر برای امرار معاش ستاره شناسی را پیشهٔخود قرار- داده بود . چون حساب‌گر قابلی بود ، درآغازکار در کتاب معروف خود : **اسرار- سماوی** (۹) که در ۱۵۹۶ انتشار داد ودرآن جانب استاد خویش‌گرفت ، در حالی‌که معتقد بود که ستارگان ساکن غایت دنیا میباشد .

کپلر پس از مطالعات ومشاهدات خود ، وکشف **مشتری** و**حرکات بیضوی** سیارات نشان داد ، که مدار سیارات در حرکت انتقالی خود بدور آفتاب برعکس دائره‌ای نمیباشد بلکه بیضوی است .

۱- Ticho - Brahé
۲- Kepler
۳- Frederic
۴- Sounde
۵- Uraniborg
۶- Prague
۷- Rodolphe
۸- Souabe
۹- Mysterium Cosmographium

گالیله یکی دیگر ازعلمای بزرگ نجوم **گالیله**(۱۶۴۲-۱۵۶۴) ایتالیائی بود که تحول بزرگی درعلم نجوم پدید آورد ، وی درهیئت ونجوم وفیزیك عالمی فرزانه بود . وی طریقهٔ تجربی را مورد بررسی قرار داد ، وهمینکه در ۱۶۰۸ اطلاع یافت که یکی از اهالی **زلند** موسوم به **لی پرشی**(۱) دور بینی ساخته که میتوان اشیاء را ازمسافت دوری تشخیص‌داد ، باهمیت این‌موضوع پی‌برد ، ودر۱۶۰۹ درشهر**پادو**(۲) نخستین دور بین نجومی را ساخت ، که اشیاء را سه مرتبه بزرگ میکرد ، وسرانجام قدرت عدسی را بسی برابر رساند ، اختراع جدید گالیله اساس علوم جدید را پی ریزی کرد .

گالیله در شهر **پیز**(۳) قانون سقوط اجسام ونوسان پاندول را کشف کرد . گالیله نتیجهٔ اکتشافات خود را در کتابی تحت عنوان : **پیامبر ستارگان**(۴) منتشر نمود ، که بزودی مورد توجه دانشمندانی مانند کپلر قرار گرفت .

با این کشف بزرگ بشر توانست باسرارفضا پی‌ببرد ودر راهی که بنام راه شیری معروفست بوجود ستارگان بیشماری آشنا شود ، واقمار مشتری کشف گردد .

گالیله در برگشت به شهر فلورانس لکه‌هائی که‌درخورشید وجود داشت کشف کرد ، ومشاهده نمود که کرات دیگری در اطراف خورشید در حرکتند ، ونشان داد که سطح آفتاب برخلاف تصور علمای قدیم صاف وهموار نیست .

عقاید گالیله وتحقیقات وی‌در بارهٔ اجرام فلکی وستاره‌هاچون با فرضیات‌نجومی کتاب مقدس وعقاید ارسطو وبطلمیوس مطابقت نمی‌کرد در ۱۶۱۴ روحانیان عقاید وی را مورد انتقاد قرار دادند ، و گفتند چون وی در نوشته های خود برای اثبات طریقه‌ای که مخالف با اصول کتاب مقدس بود دلائلی مؤثر اقامه کرده است ، این‌امر دلیل قاطعی برارتداد اوست ، وپاپ دستور داد که گالیله ازاین ببعد حق ندارد بگوید خورشید مرکز سایر کرات است ودر جای خود بیحرکت میباشد و زمین بدور آن میچرخد ، وروحانیان‌بر آن‌شدند که‌این عقایدسخیف است ومنجر ببرهم زدن اساس و اصول مذهب مسیح میگردد .

۱- Gallilée
۲- Lippershy
۳- Pise
۴- Messager des Astees

گالیله برای رد عقاید مخالفان خود کتابی منتشر ساخت که با ادله وبراهین حقانیت خود را بثبوت رسانید .

اوربن هشتم(۱) پاپ جدید وی را مورد حمایت خود قرار داد . گالیله از پشتیبانی پاپ استفاده کرده ، وبا بیانی ساده کتابی بنام : « **مباحثات در خصوص دو روش اصلی عالم : روش بطلمیوس ، و روش کپرنیك .** » تألیف کرد، وچنان بالحنی مسخره‌آمیز آنرا شرح داد بطوریکه مورد حملهٔمخالفان قرار گرفت .

پس‌از انتشار این کتاب گالیله‌را بمحاکمهٔ مذهبی کشانیدند ودر ۱۶۳۳ چون در مقابل شکنجه‌های زیاد مقاومت نکرد ، حاضر باستغفار ازگفته‌های خویش گردید و بحبس ابد محکوم شد . گالیله نخست در کاخ اسقف اعظم **سی ین**(۲) که یکی از دوستان پاپ بود محبوس گردید ، وسپس در قصر ییلاقی پاپ نزدیك شهر فلورانس وسرانجام در همان شهر ایام زندانی خودرا گذرانید .

مرگ گالیله در سال ۱۶۴۲ حقیقت را در زیرخاکستر جهل پنهان ننمود ، وفرضیه‌ها ومطالعات وی مورد قبول علمای بعدی قرار گرفت ، چنانکه **دکارت** (۳) صراحةً اعتراف کرد که اگر مبانی گالیله خطا باشد اصول وبنیان عقاید فلسفی من‌هم غلط خواهد بود ، وبطور وضوح گفت : « فرمان پاپ در بارهٔ گالیله راجع بعقیدهٔ وی دربارهٔ حرکت زمین بیهوده بوده ، ونمی‌توان ازکتمان این حقیقت جلوگیری نمود .» آنگاه فضلای دیگری درعلوم طبیعی‌وریاضی پیدا شدند که مهم‌تر ازهمه **تریچلی**(۴) ودیگری **پاسکال** (۵) فرانسوی بود .

تریچلی (۱۶۴۷-۱۶۰۸) از اهل ایتالیا وشاگرد گالیله بود ، وی مطالعات گالیله را در بارهٔ سقوط اجسام تعقیب کرد ، وثابت‌نمود اگر لوله‌ای‌را که یك‌سرآن باز باشد ازجیوه پر کنند وآنرا برروی ظرفی پرازجیوهٔ معکوس قرار دهند جیوهٔ لوله در ارتفاع معینی متوقف خواهد شد .

۱- Urbain

۲- Dialogues sur lee deux Principaux Systèmes du monde ,celui de Ptolémée et celui de Copernic

۳- Sienne ۴- Torricelli ۵- Pascal

در نظر او این کیفیت در نتیجهٔ تعادل بین وزن ستون جیوه وفشار هوای خارج میباشد ، واین همان تعادلی است که در اثر نوسانات که برحسب تغییرات فشارهوا بوجود می آید حاصل میگردد .

پاسکال (۱۶۲۳–۱۶۶۲) فرانسوی در تعقیب تجربهٔ تریچلی تصمیم گرفت که از راه طبیعت موضوع خلاء را مورد مطالعه قرار دهد ، و کتابی بنام **تجر بیات درموضوع خلاء** انتشار داد . در اثر دو تجربهٔ مهم یکی در **پوئی دو دوم** (۱) ، ودیگری در **برج سن ژاك** (۲) در پاریس صحت فرضیهٔ تریچلی را ثابت کرد .

پاسکال در ضمن ماشین حساب را اختراع کرد ، ودو سال بعد رئیس شهرداری شهر **ماگ دبورگ** (۳) ، **اتو دو گریگ** (٤) (۱۶۸٦–۱۶۰۲) ماشین تخلیهٔ هوا را اختراع نمود . پاسکال در دوازده سالگی سی ودو قضیهٔ هندسی را کشف کرد .

یکی دیگر ازعلمای ریاضی نیمهٔ دوم قرن هفدهم **لیپ نیتز** (۵) میباشد .(۱۶۴۶–۱۷۱۶) . وی آلمانی وپدرش استاد حقوق بود . لیپ نیتز عالمی جامع بود ودر فلسفه ، تاریخ ، حقوق وفن مملکت داری ، وسیاست دست داشت . در فیزیك ، ریاضیات دارای مقامی ارجمند بود . وی در ۲٦ سالگی سفری به پاریس کرد وآنگاه به انگلستان رفت . ودر انجمن سلطنتی لندن عضویت یافت . سپس به آلمان بر گشت ، وآکادمی آلمان اورا بعضویت پذیرفت . در ضمن بتأسیس **آکادمی برلن** پرداخت .

لیپ نیتز ، در پاریس حساب فاضله را کشف کرد ، وبا این کشف دامنهٔ ریاضیات بسیار توسعه یافت .

دنبالهٔ کارهای گالیله و کپلر را در ریاضیات دو عالم بزرگ هلندی وانگلیسی بنام **هوی گنس** (٦) و **نیوتون** (۷) گرفتند .

هوی گنس : ۱۶۲۹–۱۶۹۵ ، از اشراف هلندی بود ، وی دور بینی کامل تر از دوربین گالیله ساخت ، وبدین وسیله حلقه‌های زحل را کشف کرد . و رقاسك را که از

۱– Puy de Dôme
۲– Tour Sains Jacques
۳– Magdebourg
٤– Otto de Guericke
۵– Leibnitz
٦– Huygéns
۷– Newton

اختراعات گالیله بود ، برای منظم ساختن ساعت وحرکات ساعت بکار برد ، وبواسطهٔ اختراعات‌خویش‌شهرت بسزائی یافت ، وبه آکادمی علوم فرانسه دعوت شد .

نیوتون (۱۶۴۲-۱۷۲۷) ، مقارن این ایام، مهمترین کشفیات‌نجومی ، بوسیلهٔ نیوتون عالم انگلیسی ، عملی گردید . وی در ایام جوانی‌در ریاضیات‌آثار قابل توجهی بوجود آورد . میگویند روزی نیوتون دید سیبی ازدرختی جدا شده وبه زمین سقوط کرد ، وازآن در اندیشه فرورفت وقانون جاذبهٔ عمومی‌را کشف کرد . گرچه این گفته چندان مورد اعتماد نیست ، ودر حقیقت در اثر مطالعهٔ دقیق قوانین کپلر ، وحسابهای مفصل ، بکشف این قانون توفیق یافت ، وثابت نمود که : «**اجرام‌سماوی یکدیگر را به تناسب ثقل و به نسبت معکوس مربع فاصله جذب می کنند .**»

تحقیقات دکارت در باب نور ، نیوتون را به تجزیهٔ نورآفتاب بوسیلهٔ منشور ، هدایت کرد ، وتحقیقات گالیله ، در باب دور بین نجومی ، وی‌را بساختن دوربین‌کاملی موفق ساخت .

تحقیقات و کشفیات علمای بزرگ قرن هفدهم ونیمهٔ قرن هیجدهم سبب‌شد که کشفیات علمای قرون پیش بصورت قانون علمی مستحکمی در آید ، وباین ترتیب در اوایل قرن هیجدهم علوم جدید ، در اثر بکار بردن دوطریق‌جدید : **استدلال ریاضی وتجربه و آزمایش** ، ترقی شایانی کرد .

علوم طبیعی : که در دوران قرون وسطی دانشمندان علاقهٔ مفرطی بآن نشان داده بودند ، در قرن شانزدهم مورد تحقیق قرار گرفت ودنبالهٔ کارهای آن دانشمندان تعقیب شد ، وبسیاری از حیوانات ونباتات که تا آن‌روزگار بر بشر مجهول بود ، شناخته شد ، وعلمائی‌مانند **کنراد گسنر** (۱) اطلاعاتی‌در بارهٔ حیوانات ونباتات مختلف در دسترس مردم گذاشتند ، و وزال ، وسروت کشفیاتی‌در این دانش کردند . سرانجام معروفترین علمای علوم طبیعی **ویلیام هاروی**(۲) ، در این راه خدمات شایانی بعالم بشریت کرد .

۱- Conrad Gessner

۲- William Harvéy

ویلیام هاروی (۱۶۵۷-۱۵۷۸) : پزشکی انگلیسی بود ، که زمانی استادی دانشکدهٔ فیزیك لندن‌را بعهده داشت، وپزشك دربار پادشاهان **استوارت**(۱) انگلستان بود . وی در سال ۱۶۱۵ جریان خون را در بدن کشف کرد ، وکتابی بنام **مطالعهٔ تشریحی‌مربوط بحرکات قلب** منتشرساخت . این‌عالم‌دانشمند علاوه برتحقیق‌جریان خون در بدن مطالعاتی دربارهٔ قلب وحرکات‌آن واثرات حاصله از بسته وباز شدن شرائین ووریدها نمود .

تحقیقات وی در قسمت جریان خون در بدن مورد توجه علما قرار گرفت ، وعده‌ای موافق ومخالف با عقاید وی پیدا شدند .

۱- Stuart

فلسفه

تا اوایل قرون جدید اصول فلسفه و حکمت عبارت از همان دستورها ، و تعلیماتی بود ، که از یونانیان مخصوصاً سقراط ، افلاطون ، و ارسطو ، بارث برده بودند ، واروپائیان سعی میکردند که عقاید علمای یونانی را با اساس مسیحیت تطبیق نمایند، واز مجموعهٔ آنها فلسفهٔ اسکولاستیك ، یا روش مکتبی را برای تقویت بنیان عقاید مسیح ایجاد کنند ، واگرهم عده‌ای از علما کوشیدند از قیود روش مکتبی نجات یابند وآراء وعقاید تازه‌ای در بارهٔ حکمت وفلسفهٔ بیان کنند ، با مخالفت شدید علمای آنروز برخوردند ، وحتی تکفیر وحبس وتبعید شدند .

گرچه درقرن شانزدهم هنوز عده‌ای ازدانشمندان به افلاطون ، وارسطو اعتقاد داشتند، وتألیفات اصلی آن مردان بزرگ در اختیار آنها بود ، وباین جهت پی‌بردند باینکه در قرن وسطی ازحکمت اشراق ، و مشاء آنچه درك کرده بودند اشتباه بود ، چون آراء مزبور تغییرشکل یافته بود واز یونانی بسریانی وعبرانی ولاتین ترجمه‌شده ودراین ترجمه‌ها معانی اصلی آنها تحریف و تغییر فاحش یافته بود ، باین‌جهت‌جماعتی از ارسطو سلب اعتقاد کردند ، وبه افلاطون نزدیك شدند .

از این اختلافات آراء ارسطو متزلزل گردید واز پیروانش کاسته شد ، وکم کم پی‌برده شد که بایستی برای درك مطالب بعقل‌خود رجوع کرد ، و گفته‌های گذشتگان برای کشف حقیقت کافی نیست . بالاخره در قرن هفدهم طرق بدیع ونوی در فلسفه و حکمت بدست‌آمد ، ونخست **بیکون**(۱) بوسیلهٔ انتشار کتاب‌خود اصلاح بزرگ راه را برای فلسفهٔ جدید باز کرد ، وسرانجام **دکارت** (۲) انقلابی‌در فلسفه بوجود آورد.

فرنسیس بیکن : از خانواده‌های بزرگ انگلیسی بود (۱۵۶۰-۱۶۲۶) که‌در

۱- Francis Bacon

۲- Décartes

جوانی بکسب علم پرداخت، پس از آن بنمایندگی مجلس عوام درعهد الیزابت برگزیده شد ، ودر زمان ژاك اول(۳) رئیس دیوان عالی گشت ولی بعلت خوی بندگی وعبودیت کارهای ناشایست بنفع شاه انجام میداد ، وعاقبت مجلس اورا محکوم بفساد اخلاق ورشوه گیری کرد ، گرچه مجازاتش را شاه بخشید ، ولی بعللی از کار کناره گیری کرد. با همهٔ این گرفتاریهای سیاسی بیکن بتجسس علم ومعرفت همت گماشت ، و تصنیفات گرانبهائی ازخود بیادگار گذاشت .

بیکن در رساله‌ای موسوم به **طریقهٔ جدید** که قسمت اصلی کتاب معروف وناتمام اصلاح بزرگ میباشد مطالعه وتجربه ودقت را مورد تمجید قرار داد ، وچون درآن رساله طرق جدیدی برای علم پیشنهاد کرد ، بجای کتاب ارغنون ارسطو رسالهٔ او بنام **ارغنون جدید** معروف گردید .

وی فقط دو جلد از شش جلد کتاب اصلاح بزرك را نوشت ، وجلد اول را بنام : **ارجمندی وفزونی دانش**(۲) خواند ، وجلد دوم همان است که در بالا ذکر شد ، واز چهار کتاب دیگر بعضی قسمتها در دست است ، اما حق براینست که خدمتی که فرنسیس بیکن میتوانسته است بعلم بکند همان مندرجات آن دو کتاب میباشد ، زیراراه وشیوهٔ کسب علم را آموخته است ، ودر کتب بعدی منظورش نتیجه‌ایست که ازعمل آن روش حاصل میشود .

در کتاب ارجمندی وفزونی دانش ، شرحی در بارهٔ فوائد علوم وتجلیل از علما داده است .

بعقیدهٔ بیکن مشاهده وتجربه در امور عالم لازم است ، چون از راه امعان نظر وتعمق بکنه طبیعت پی برده میشود ، بعد می‌توان نظیرآنرا بکمك آزمایش بوجود آورد . از اینرو طریقهٔ مذکور قیاس را مردود شمرده است . وی میگوید چون انسان دارای سه قوهٔ ذهنی میباشد که عبارتند : از حافظه ، متخیله وبالاخره عقل ، پس علوم را میتوان بسه دسته نمود : آنچه که مربوط است بحافظه ، تاریخ است ، وآنچه بقوهٔ

۱- Jacques ۲- De la Dignité et de l' Acroissement Des Sciences

متخلیه ارتباط دارد، همان‌شعر است ، ونتیجهٔ عقل‌هم فلسفه است، وفلسفه‌هم سه‌موضوع دارد: خدا . طبیعت وبشر ، آنچه مربوط بخدا است همان علم الهی است ، طبیعت موضوع حکمت طبیعی است که ریاضیات بآن اضافه میشود ، اما آنچه راجع به بشر است همان است که مربوط به تن وروان است مانند علم پزشکی وهنرهای زیبا ، منطق واخلاق ، ورزش ، غیره وهمچنین مسائل مربوط بزندگی اجتماعی بشر .

در کتاب ارغنون جدید بانتقاد از علم وحکمت قدیم پرداخته ، وطریقه وروشی راکه در کسب علم بایستی پیروی کرد می‌آموزد .(۱)

فرنسیس بیکن یکی از مهم‌ترین دانشمندانی است که اروپائیان را بتجدد علم وفلسفه سوق داده و فلسفه را از مذهب جدا ساخت ، وآنرا بشیوهٔ جدیدی در آورد . ضمناً اهمیت تأثیرعلوم‌را در تحول بشری معلوم ساخت ، واختراعات‌جدیدرا پیش‌بینی کرد . باین جهت باآنکه بیکن در علوم هیچ کشفی نکرد ، اورا یکی از بنیان‌گذاران علوم جدید که مبنی برتجربه وپژوهش ، ومشاهده است میشمرند ، ودر حقیقت ویرا باید مؤسس فلسفهٔ **تحقیقی** (۲) دانست .

دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) یکی از بزرگترین نوابغ عصر جدید میباشد ، ودر شعب مختلف علوم دانشمندی بزرگ بود ، وی تنها بتعریف روش علمی نپرداخت ، بلکه اختراعات واکتشافات مهم‌وی اهمیت طریقهٔ اورا مبرهن میسازد .

دکارت در فرانسه متولد شد ، پدرش از قضات متوسط بود ، ووی از کودکی طبعی کنجکاو داشت وپس از آنکه‌مدتی کسب‌علم کرد، بجهانگردی ، ومسافرت پرداخت نخست به هلندوآلمان، وآنگاه به‌مجارستان ، وایتالیا رفت ، وبادانشمندان این‌کشورها آشنا شد ، وبا آنها بمباحثه پرداخت . سرانجام بعلت علاقهٔ مفرط بکسب معلومات ، وتحقیقات علمی انزوا اختیار کرد ، ومدت بیست سال درهلند ماند .

۱ــ سیر حکمت در اروپا : تألیف محمدعلی فروغی ، جلد اول ص ۱۳۴.

۲ــ فلسفهٔ تحقیقی همان Philosophie positive می باشد که مبنی برامورمحقق می‌باشد ، ومؤسسان آن پیرو روش بیکن بوده اند . سیرحکمت در اروپا ــص‌ـ۱۴۷

در این کشور کتابی بنام **عالم** (۱) نوشت ودرآن راجع بحرکت زمین ببحث پرداخت ، ولی آنرا بچاپ نرساند ، چون در این هنگام محاکمهٔ گالیله غوغائی برپا کرده بود ، ودکارت نمی‌خواست با روحانیان بستیز بپردازد .

پس ازچندی کتاب دیگری بنام « تقریر در باب‌روش تحقیق» (۲) بزبان‌فرانسه نوشت ، چون تا آن‌روز گاردانشمندان‌وعلما نوشته‌های خودرا بزبان‌لاتینی مینوشتند.

مندرجات این کتاب نتیجهٔ مطالعات‌وتفکرات‌خود دکارت بود ، ودرمقدمهٔ کتاب اصول عقاید فلسفی وروش علمی‌وی تعریف شده است . پس از نشر این کتاب دو کتاب دیگر یکی بنام **تفکرات در فلسفهٔ اولی** ، ودیگری در بارهٔ حکمت الهی وطبیعی بنام **اصول فلسفه** تألیف ومنتشر کرد .

دکارت در نوشته‌های خود نشان داد که چگونه بکمک استدلال بحقایق اشیاء پی‌برده وبوسیلهٔ تحقیق و کیفیت هرامری وجود آنرا شناخته است . بعقیدهٔ وی نباید گفته‌های قدما را حجت قرار داد ، بلکه باید هر کسی بعقل‌خود رجوع کند ، واساس وبنیانی برای فکر خود بجوید ؛ یعنی در حقیقت نشان داد که گفته‌های گذشتگان نباید مبنای دانش قرار گیرد ، بلکه بنای‌آن همان استقلال فکری است .

دکارت میگفت : « اعتماد من فقط بمسائلی است که در نزد عقل من روشن وبدیهی‌است ؛ یعنی همان مفهومات فطری را پایهٔ علم واقعی می‌پنداشت . »

از آنجا که دکارت علم را فقط معلوماتی میداند که روشن ومبرهن باشد وجای شبهه در ذهن باقی نماند ، ریاضیات را نمونهٔ کامل علم میداند ، ومعتقد است که برای کشف مجهولات بایستی روش ریاضیون را دنبال کند ، وچون علم جزحاصل عقل چیز دیگری نیست ، پس علم مانند عقل یکی است ؛ یعنی‌علوم مختلف‌همه بهم مربوط‌هستند وعالم کسی است که جامع همه باشد . پس‌راه کسب علم یکی است ؛ یعنی همان روش

۱ـ Le monde

۲ـ Discours de la Méthode pour bien Conduire sa raison et chercher la Vèrité daus les sciences suivi de trois traités: La dioptrique 'les Météores et la géométrie

ریاضی است ولی منظورش این نیست که علم‌را منحصر بریاضیات کند ، بلکه مقصودش اینست که همهٔ علوم را باصول ریاضی باید دنبال کرد .

دکارت درمیان‌فلاسفه مقام بزرگی‌دارد ، چون پس ازنهضتی که‌درعلم وحکمت وفلسفه دریونان پیدا شد ، منجربایجاد مکتبی‌جدید شد . وی‌دومین نهضت را در فلسفه ایجاد کرد . ودرحقیقت پیشوای‌جدید فلسفه وبنیان گذار فلسفهٔ‌جدید محسوب میشود .

دکارت علاوه برفلسفه در ریاضیات نیز دست داشت ، وبا اختراع هندسهٔ تحلیلی وتکمیل جبر ومقابله فتح باب بزرگی کرد ودر طبیعیات اساس علم را واژگون ساخت ونشان داد که میتوان از گفته‌های قدما قدم فراتر نهاد وطرز دیگری ابداع کرد .

پس از دکارت‌روش تحقیق در مسائل‌علمی وفلسفی‌رو بتوسعه گذاشت ، وفلسفه در این قرن ترقی‌شایانی کرد ، ودر فرانسه پاسکال ، **بوسوئه**(۱) ، **فنلن**(۲) ازپیروان طریقهٔ دکارت بشمار رفتند ، و سر انجام یکی دیگر از علما موسوم به **اسپی‌نوزا**(۳) سعی نمود روش دکارت را درحل مسائل اخلاقی بکار برد .

اسپی‌نوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) یهودی پرتقالی بود که مدتی در شهرلاهه بسربرد وکم کم شهرت فراوانی بدست‌آورد، وی دو کتاب تألیف کرد ، **یکی رساله در بیان فلسفهٔ دکارت** (۴) ، دیگر رسالهٔ **الهیات وسیاسیات**(۵) که در آنها در بارهٔ تورات وترتیب‌زندگانی‌اجتماعی‌بحث کرده‌است. پس‌ازمرگ‌وی دوستانش‌نوشته‌های اورابچاپ رساندند ، ومهم‌تر از همه **بیان علم اخلاق بطریقهٔ هندسی**(۶) میباشد که حاوی اصول‌فلسفهٔ‌اوست. وی اولین کسی است که درنوشته‌های مقدس اظهار نظر علمی کرد ودر سیاسیات نظر صائب داشت . در الهیات واخلاقیات هم مطالعات زیادی داشت .

عقاید اسپی‌نوزا پس ازخود او تا یك قرن ونیم تقریباً مورد توجه‌قرار نگرفت ولی یك قرن است که توجه علما وفلاسفه نسبت بعقاید اوزیاد شد .

یکی دیگر ازعلمائی که در فلسفه اظهار عقیده کردند لیپ‌نیتز بود که سعی کرد

۱- Bossuet ۲- Fénelon ۳- Spinosa

۴- Les principes de la Philosophie de Décartes

۵- Traié Theologico - Politique ۶- L' ethique

فلسفهٔ قدیم وجدیدرا با یکدیگرپیونددهد ، وآراء وافکارقدما ومتجددان‌را با یکدیگر تلفیق کند . وی اصول عقاید خویش را در دو رسالهٔ مختصر بزبان فرانسه یکی بنام **رسائل جدید دربارهٔ ادراك انسان** ،ودیگری‌در **اصول کیفیات روح** تشریح کرد.

دو شخصیت دیگر از فلاسفه **هابس**(۱) و **لاك**(۲) انگلیسی بودند .

توماس هابس (هابز) در ۱۵۸۸ در یکی از شهرهای انگلستان متولد شد ، ودر سال ۱۶۷۹ بسن نود دو سالگی درگذشت . پس از اتمام تحصیل بشغل معلمی و ندیمی خانواده‌های اشرافی‌مشغول‌شد. قسمت مهمی‌از زندگانی‌وی با انقلابات انگلستان مصادف بود ، باین جهت بیشتر انگلستان را ترك میگفت ، چنانکه مدت یازده سال در پاریس اقامت کرد ، گرچه آنچه در فرانسه آموخت جز ادبیات چیز دیگری نبود ، ولی علاقهٔ فراوانی به فلسفه داشت ، وی از کسانی است که با بیکن ، ودکارت درخراب‌کردن اساس اسکولاستیك همکاری نموده است . در سن‌چهل‌سالگی بتحصیل‌ریاضیات وطبیعیات مبادرت ورزید ، در سن پنجاه سالگی بغور در فلسفه وحکمت پرداخت ، بیشتر بحکمت عملی ؛ یعنی **سیاست واخلاق** توجه نمود ، وکتبی تصنیف کرد . نوشته‌های‌او مورد بحث وانتقاد قرارگرفت ، بطوریکه دچار مخاطره شد .

هابس‌دو کتاب نوشت، یکی بزبان‌انگلیسی است بنام **لویاتان** (۴) ودیگری‌بزبان لاتینی باسم **اهل شهر**(۴) معروفست .

در نظراو اختلافات‌طبایع ، وتمایلات بشروتمایل بداشتن قدرت افرادرا بحالتی درطبیعت سوق‌میدهد که بهیچ‌وجه‌بااصول سیاسی‌آن‌عصروفق نمی‌دهد ، ونتیجهٔ آن‌ترس دائمی وخطر مرگ است . در نتیجهٔ این فرضیه ایجاد یك قدرت کشوری لازم است ؛ یعنی بشر اگر مایل است دارای اجتماعاتی باشد ، لازم است تمام نیروی خود را بیك فرد ، ویا یك شورا واگذار کند ، تا آن‌مرد یا شورا بتواند آرزوهای خود را باتفاق

۱- Thomas Hobbes   ۲- John locke

۳- Leviathan نام اژدهائی است که در تورات ذکر شده است ، ومقصود از هابس دولت وحکومت است که باید مقتدرباشد .

۴- De cive منظور سیاست مدن است- سیرحکمت در اروپا. ص ۱۱۶

آراء بصورت یك میل وفکر درآورد ، بدین نحو وجود یك سلطنت که در رأس ملت قرار گیرد لازم است در ظل خداوند جاویدان ومدافع وپشتیبان افراد جامعه ، وضامن صلح باشد .

لاك : (۱۶۳۲-۱۷۰۴) . یکی از بزرگترین علمای انگلیسی بود که درسال ـ ۱۶۳۲ متولد شد ، پس از تحصیلات عمومی چون فلسفهٔ اسکولاستیك مورد توجه‌وی نبود بپزشکی‌مشغول گردید ، واستاد وپزشك‌دانشگاه اکسفرد شد ، وچون ازطرفداران پا برجای **ویگها**(۱) بود درزمان سلطنت **ژاك‌دوم** به‌هلند پناهنده شد ، وپس ازمدتی بهمراهی **گیوم دوراتژ**(۲) به انگلستان برگشت . لاك مردی فیلسوف و سیاستمدار بود ، وافکار فلسفی دکارت در وی تأثیر فراوانی داشت ، ولی در حقیقت پیرواو نگشت درکتاب‌خود بنام **رساله در بارهٔ ادراك انسانی**حتی نظریاتی مخالف باآراء دکارت بیان داشت ، در حالیکه دکارت افکار مادر زادی بشر ، وقوهٔ فهم وادراك را اساس علم ومعرفت‌میدانست، لاك معتقد بود که محسوسات اساس دانش بشری است .

لاك راجع بآزادی عقاید مذهبی بحث کرده ونشان داد که مذهب تکلیف فردی است ، وروابط میان‌خدا وانسان وحکومت برای مردم‌را مذهب نباید معین کند، وعقاید باید آزاد باشد ، واز جهت عقیــده نباید معترض کسی شد ، وروحانـیان نباید در امر حکومت دخالت نمایند .

لاك در رساله‌ای که راجع به **حکومت کشوری** نوشت ، متذکرشدکه انسان دارای حقوق طبیعی است ، واین حقوق عبارتند : از آزادی ، ومالکیت .

بعقیده‌او دولت وحکومت در اثر یك قرارداد اجتماعی که بین افراد جامعه‌بسته میشود بوجود می‌آید . پس‌دولت نمایندهٔ ملت حاکم است ؛ یعنی در حقیقت برای قوهٔ مقننه نسبت بقوهٔ مجریه نوعی برتری قائل‌شده است ، وحتی برای ملل‌حق‌شورش‌برضد سلطنت را شناخته است ، وبدین ترتیب انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان‌را قانونی دانسته است واز اینرو وی‌را قانون‌گذار انقلاب قرن هفدهم انگلستان میدانند ، وتأثیر افکارش در

۱ـ Wigs

۲ـ Guillaume d' Orange

ذهن اروپائیان مبرهن میباشد . در روانشناسی و تحقیق درچگونگی علم وعقل سررشته بدست **کانت** (۱) داده است . در سیاست پیشوا وراهنمای ژان ژاك روسو ، ومنتسکیو است .

فلسفهٔ جدید در قرن هیجدهم باوج ترقی رسید ، چون در انقلابی که در آغاز قرن هفدهم در فلسفه پدید آمد و در اثر زحمات بیکن و دکارت برای دانش طلبان راهی باز نمود که در قرن هیجدهم انقلاب جدیدی در فلسفه آورد که کمتر از انقلاب اول نبود ؛ باین معنی که دکارت با وجود آنکه همهٔ آراء گذشتگان را محل تردید قرار داد ، وسعی نمود که علم وحکمت را برپایهٔ تازه بگذارد ودر نتیجه بنیان علوم طبیعی را واژگون ساخت ، ولی در مقام مطالعه دربارهٔ حقیقت ادراك وارادهٔ بشر برنیامد وپیروان دکارت هم روش اورا دنبال کردند ، فقط سعی نمود نشان دهد که معلومات برای انسان چگونه بدست میآید ، وتحقیقاتی در این زمینه نمود ، وافکار فلسفی را بمجرای تازه انداخت .

این مباحثات مقدمهٔ انقلابی بود که در اواخر قرن هیجدهم بکمک **کانت** آلمانی در فلسفه بوقوع پیوست .

امانوئل کانت در سال ۱۷۲۴ در **کنیکسبرگ**(۲) از شهرهای آلمان متولد گردید ، پدرش شغل سراجی داشت وپدر و مادرش مردمانی مقدس بودند . در ابتدا برای امرارمعاش درخانواده های اشرافی بتدریس پرداخت ، بعداً در دانشگاه شهر خود باستادی پذیرفته گردید ، ورشته‌های مختلف علوم را تدریس می کرد ، اما ریاضیات ، طبیعیات وهیئت ونجوم وفلسفه اولی را فنون اختصاصی خود قرار داد ، وزندگانی خود را صرف علم وحکمت کرد. آثار ونوشته هایش بیش از هفتاد هشتاد میباشد که مطالب مندرج آنها بیشتر مربوط بمسائل ریاضی وجغرافیای طبیعی ، هیئت ، منطق ، الهیات وسیاست میباشد ، لکن مهمترین آثارش در نقادی عقل وفلسفه است . پس از تفکر و تأمل بسیار وی در کشف حقیقت موجودات حس وتجربه را تنها وسیلهٔ تحصیل علم

۱- Emmanuel Kante

۲- Koenigsberg

پنداشت ، ولی بعداً باین اندیشه فرو رفت که تا قوهٔ تعقل بکار برده نشود ازحس‌وتجربه نمی‌توان بعلم پی‌برد ، وعلم مبانی عقلی میخواهد ، ولی از طرف دیگر در تعقل هم تا مبانی علمی بدست نیاید نمی‌توان اطمینان کرد . بالاخره پس از مدتی غور در این مسائل نخستین کتاب معروف خود را بنام : «**نقادی عقل مطلق**»(۱) منتشر نمود .

در این کتاب سعی کرده است که نشان دهد علم برای بشرچگونه حاصل میشود وبمعلومات تاچه اندازه میتوان مطمئن نمود ، وفلسفه تاکجا می‌تواند مورد اطمینان باشد .

از مطالعه در نوشته های کانت باهمیت آن فیلسوف پی‌میبریم ، بطوریکه می‌توان وی را تالی ارسطو دانست ، چون در حقیقت فلسفه با پیدایش کانت بمرحلهٔ تکامل رسید .

---

۱ - Critique de la Raison pure سیرحکمت در اروپا ص ۲۱۷

ادبیات و هنر

پس از آنکه رنسانس نهضتی در ادبیات پدید آورد ، وایتالیا گهوارهٔ این نهضت ادبی قرار گرفت ، کم کم ادبیات مانند هنر در اروپا نشر یافت ، ودر قرن هفدهم که تحولات علمی وفلسفی در اروپا پدید آمد ، بدنبال آن ادبیات هم رونقی بخود گرفت ومخصوصاً در فرانسه افکار بیشتر متوجه ادبیات گردید ، وشاهکارهای هنری وآثار بی‌نظیر ادبی بوجود آمد ، که در داخل وخارج فرانسه دلپذیر افتاد ، وسزاوار تمجید وتحسین گردید ، بطوریکه این دوران به **عصر طلائی** معروف شد ، وشاهکارهای این عصر سرمشق فرانسویان ، و بنیان تعالیم ادبی قرار گرفت . بطوریکه عده‌ای معتقدند که : «قانون ادبیات را فرانسه بدنیا اعطا کرد.» از آن پس زبان فرانسه‌در دنیای‌جدید بمنزلهٔ زبان یونانی در قلمرو فرمانروائی روم شناخته شد ، و در قرن هیجدهم زبان مشترك اهل دانش قرار گرفت .

گرچه **ولتر** (۱) قرن هفدهم‌را قرن لوئی‌چهاردهم خوانده است ، ولی‌درحقیقت دوران درخشان فرانسه ، دارای دو دورهٔ متمایز است :

یکی پیش از ۱۶۶۰ که دانشمندانی‌مانند **کورنی** (۲) ، دکارت‌وپاسکال بوجود آمدند ودوران شروع شاهکارهای ادبی‌است ، که‌در آن پادشاهان فرانسه اصولاً تأثیری نداشته اند .

دیگر پس از ۱۶۶۰ میباشد که **مولیر** (۳) ، **راسین** (٤) ، **لافونتن** (٥) ، **بوآلو** (٦) ، **بوسوئه** ، **لابرویر** (۷) ، **فنلن** (۸) ، پیدا شدند ، ومقارن‌سلطنت لوئی چهاردهم میباشد ، ودر تحت تأثیر نفوذ او قرار گرفته اند .

۱ــ Voltaire
۲ - Pierre Corneille
۳ــ Moliére
٤ــ Racine
٥ــ La fontaine
٦ــ Boileau
۷ــ La Bruyère
۸ــ Fénèlon

کورنی ۱۶۸۴-۱۶۰۶ پیر کورنی شاعر فرانسوی است که نخستین شاهکار شعروتئاتر فرانسه را در **منظومهٔ سید** (۱) پدید آورد .

وپس از آن **هوراس** (۲)و **سینا** (۳) و **پولی یوکت** (۴) را که هرسه تراژدی بودند ، انتشار داد ، ونخستین کمدی بنام **مانتور** (۵) را بمعرض نمایش گذاشت .

مولیر (۱۶۷۳-۱۶۲۲) پس از اتمام تحصیلات خود چون میخواست وکالت کند بتحصیل حقوق پرداخت ، ولی فوق العاده خواهان تئاتر بود . وباین جهت هم نویسنده ، وهم مدیر وبازی گر تئاتر گردید ، وشاهکارهای خنده آور مانند : **مدرسهٔ زنان** (۶) ، **تارتوف** (۷) ، **خسیس** (۸) ، **می زآن تروپ** (۹) را بوجود آورد .

وی سعی کرد که نه تنها رسوم مضحك آن زمان را نمایان سازد ، بلکه بنگارش تئاترهای خود ، خصائصی بخشید که بشرهر زمان وهرمکان را توصیف کرد ، ودرنتیجه آثارش فنا ناپذیر گردید .

راسین (۱۶۱۹-۱۶۹۹) ژان راسین شاعر بزرگی بود ، ودر بیست وهشت سالگی نخستین شاهکار منظوم خویش **آندروماك** (۱۰) را نوشت ، وآنگاه تراژدی‌های دیگری بنام : **بری تانیکوس** (۱۱) ، **ایفی ژنی** (۱۲) ، **فدر** (۱۳) وآثار دیگری از خود بیادگار گذاشت. راسین مانند مولیر بنام پهلوانان یونانی، رومی ، عبری ، روحیات واخلاق انسانی را توصیف کرده است .

لافونتن . ژان لافونتن در ۱۶۲۱ در فرانسه متولد ، وپس از آنکه روزگاری در دشت وصحرا بمشاهدهٔ طبیعت پرداخت افسانه‌های منظوم ودلنشینی بنام **فابل** (۱۴) منتشر ساخت ، گرچه وی در کتاب خود از حیوانات سخن میگوید ، اما در حقیقت

۱- Cide
۲- Horace
۳- Cinna
۴- Polyeuct
۵- Menteur
۶- École des femmes
۷- Tartufe
۸- Avare
۹- Misanthrope
۱۰- Andromaque
۱۱- Britannicus
۱۲- Yphigénie
۱۳- Phédre
۱۴- Les fables

انسان‌را باهمهٔ عیوب ونقائص اخلاق ظاهر میسازد .

بوآلو (۱۶۳۶-۱۷۱۱) نخستین مجموعهٔ **اشعار هجائی** را در ۱۶۶۶ منتشر ساخت ، وشهرت بسزائی یافت . وی نویسندگان متوسط را که آثارشان مورد پسند مردم‌بودمورد انتقاد قرارداد ، ومدعی بود که میخواهد بنام ذوق وسلیقهٔ خوب ، وعقل وحقیقت، سلیقهٔ‌ناخوب را تصحیح کند ، در سال ۱۶۷۳ کتاب **فن شعر** را نوشت ،ودر آن اصول نویسندگی ، وقواعد انواع مختلف شعر را بیان داشت ، وبلقب **مقنن شعر** شهرت یافت .

بوسوئه (۱۷۰۴-۱۶۲۷) از نثر نویسان مشهور ، وفصیح‌ترین خطیب زمان خود بود ، ومورد توجه‌لوئی‌چهاردهم قرار گرفت ، وبتربیت فرزندان شاه گمارده‌شد. وی از خود کتب نفیسی مانند **گفتار در بیان تاریخ عمومی** ، **سیاست مقتبس از کلام‌مقدس** که درآن حکمت سلطنت استبدادی ، وحقوق الهی را بیان داشت ، بیادگار گذاشت .

بزرگترین آثار بوسوئه **خطابه** هائیست که آنها را در مرگ مردان بزرگ مانند : ملکهٔ انگلستان ، **دوشس‌دورلئان** (۱) و **ماری‌ترز**(۲) ایراد کرده است .

لابرویر (۱۶۴۵-۱۶۹۴) تصنیفات‌وی با سایر نویسندگان فرق دارد ، چون‌او فقط بمطالعهٔ در اشخاص ، واشیائی که‌درمحیط زندگی ، وپیرامون‌خود مشاهده میکرد همت گماشت .

وی کتاب **اخلاق** را تصنیف کرد ، که در حقیقت تصویری از اخلاق اشخاص آن زمان است .

فنلون (۱۶۵۱-۱۷۱۵) از خاندان نجیب زادگان قدیم بود ، وکتاب معروف **تلماك**(۳) را که انتقادی از سلطنت لوئی چهاردهم بود نگاشت .

رویهمرفته در نوشته‌های ادبای فرانسه این عصر مختصات مشترکی دیده میشود چون تمام نویسندگان بآثار دوران قدیم آشنائی داشتند ، وسبك نگارش آنها دقیق

۱- Duchesse d' Orléans

۲- Marie Thérèse

۳- Télémaque

خالی از حشو وابهام بود، وآنچنان عظمتی در آثار آنها هویداست که در ادبیات هیچیك از اقوام جهان، وهیچ دورانی کمتر نظیرآن می‌توان یافت.

در انگلستان نیز ادبیات در زمان ملکهٔ الیزابت رونق خاصی یافت، در سالهای ۱۵۷۸ و۱۵۷۹ با ظهور ستارگان درخشانی در ادبیات انگلیس مانند: **سیدنی** و ادموند اسپنسر ادبیات جلوهٔ بخصوصی یافت.

فیلیپ‌سیدنی (۱۵۵۴-۱۵۸۶) که آثارش پس ازمرگ وی‌انتشار یافت شاعری بود ملی واز آثارش معروفتر **استروفل‌واستلا**(۱) و **آرکادی** میباشد که سراسر آن را روح قهرمانی فرا گرفته است.

ادموند‌اسپنسر (۲) (۱۵۵۲-۱۵۹۹) دانشجوی دانشگاه کمبریج بود که سعی نمود زبان انگلیسی را بسبك نوی درآورد، اثر معروفش **تقویم** بود. وی مدت بیست سال برای زنده نگاه داشتن نام ملکهٔ الیزابت در تدوین کتاب خود **ملکهٔ‌الهه‌ها** (۳) زحمت کشید.

اسپنسر سعی کرد فتوحات و افتخارات مکتشفان ودریا نوردان انگلیسی را در حکایات خود برشتهٔ تحریر درآورد، وافتخاری نصیب ادبیات انگلیس بکند.

اندکی بعد از الیزابت نابغهٔ بزرگ شعر و تئاتر شکسپیر (چنانچه قبلاً ذکر شد) از بزرگترین شعرای انگلیسی، واز برجسته ترین نمایندگان ادبیات عمومی بشر است پدید آمد.

در اسپانیا نقاشی وادبیات بهترین دوران خود را در قرن هفدهم و هیجدهم پیمود، وبزرگترین ادبا ونقاشان‌آن دوران همانطوریکه‌در پیش‌متذکر شدیم عبارتند از: لوپ‌دووگا شاعر، وسروانتز بزرگترین شاعر اسپانیولی، **ولاسکوئز** (۴) (۱۵۹۹-۱۶۶۰) **موریلو** (۵) (۱۶۱۷-۱۶۸۲)، و **الگرکو** (۶) (۱۵۴۵ - ۱۶۱۴)

۱- Astrophel et Stella

۱- Sir ph. Sidney

۲- Edmund Spenser

۳- Reine de Fées

۴- Velasquez

۵- Murillo

۶- Elgreco

(بقلب‌خود مراجعه کن بعد بنویس)

هرسه از نقاشان بزرگ اسپانیا بشمار میروند .

ولاسکوئز (۱۵۹۹ـ۱۶۶۰) از اهالی **سویل**(۱) در شهر مادرید بسر می‌برد ویکی از مشهورترین هنرمندان ونقاشان عصرخود بود . وی با آثار هنری خود که بیشتر مربوط است بتصاویرشاهزادگان ، پادشاهان بدون‌شك از بزرگترین نقاشان‌عصر خود بشمار میرود .

موریلو (۱۶۱۸ـ۱۶۸۲) گاهی بسبك ایطالیائی تصویرمذهبی‌میکشید مانند : **آبستن شدن مریم** ، گاهی راجع بزندگی اجتماعی مانند **گدایان** .

هلند درقرن‌هفدهم بمنتهی‌درجهٔ اهمیت و عظمت خود رسید، وبیش از دیگر کشورهای اروپائی کانون‌علم وادب بشمار رفت‌ودانشگاههای آن کشورازقبیل **دانشگاه لیدن** (۲)مرکزدانش‌وپناهگاه علمای‌اروپائی بود ، ودر نقاشی استادانی مانند : **فرانتز هالس**(۳) و**رامبرانت**(۴)درآن کشوربظهوررسیدند،وهلندیهاقرن‌هفدهم‌را **قرن طلا** خواندند .

فرانس هالس(فرانتز) (۱۵۸۴ـ۱۶۶۶) یکی از نقاشان صورت ساز ودارای ابتکار بود ؛ بدین معنی که سعی کرده در تابلوهای خود صحنه‌های جالبی از زندگانی روز مره را نشان میدهد . در تابلوهای وی روح وحرکت‌در تصاویرکاملاً روشن است وقیافه‌ها زنده وباروح است .

از تابلوهای معروف‌او **دختر بهمی** و **دیوانه** میباشد .

رامبرانت : (۱۶۰۷ـ۱۶۶۹) هنگامیکه از مکتب نقاشی هلند در قرن هفدهم سخن بمیان می‌آید رامبرانت (رامبراند) تمام هنرمندان در نقاشی را تحت الشعاع قرار میدهد ، وجهان هنر اورا بعنوان یك نابغهٔ بزرگ می‌نامد .

این هنرمند زبردست باندازه‌ای استعداد داشت که باقسام نقاشیها وموضوعات مختلف پرداخت ، ودر هرنوعی شاهکارها سلیقهٔ خود را نشان داد .

مشهورترین‌آثار رامبرانت عبارتند از : **گردش قراولان ملی** ، **درس‌تشریح**

۱ــ Séville
۲ــ Leyden
۳ــ Franz Hals
۴ــ Rambrant

نمایندگان صنف ماهوت فروشان. سایه وروش در پرده های او باندازه‌ای قشنگ مجسم شده است که تا امروز کسی به از آن نساخته است، ودر علوم وادبیات نوابغی مانند **گروسیوس** (۱) ۱۵۷۳-۱۶۴۵ پدید آمدند.

هرچند معماران ونقاشان وحجاران فرانسه در قرن هفدهم بپای نویسندگان و ادبای این کشور نمیرسند، ولی دارای نقاشان ومعماران بزرگی بوده است مانند: **پوسن**(۲)، **مینیار** (۳)، **لوبرون**(٤) که اولین نقاشان‌فرانسه بودند، ومجسمه سازان وحجاران مانند: **پیرپوژن** (٥)، **ژیراردون** (٦)، **کوی‌زووکس**(۷)، ومعمارانی مانند: **سالومون** (۸)، **لومرسیه** (۹)، **کلودپرو** (۱۰)، **هاردوش‌مانسار** (۱۱) بودند که بناهای مهمی از خود بیادگار گذاشتند که مورد تمجید وتقلید اروپائیان قرار گرفت.

خصائص اصلی هنر فرانسه در قرن هفدهم غلبهٔ نفوذ وهنر ایطالیائی، وشیفتگی در مقابل آثار باستانی رومی ویونانی، وعدم توجه بسنن ملی بود. هنر فرانسه در این قرن نمی‌تواند، فقط تقلیدی محض باشد، وعاری از صفـات ذاتی تصور نمود، چون در آثارشان شکوه وجلال بسیار هویداست.

در نقاشی بیش از سایرهنرها نفوذ ایتالیا مشاهده میشود، بطوریکه نقاشان‌مدت زمانی در ایطالیا بسر می‌بردند، ودلبستگی بآثار قدیم را میتوان از عدم تناسب البسهٔ تصویرها درك نمود.

رویهمرفته می‌توان گفت قرن هفدهم، در تاریخ نهضت فکری، وتحولات بشر قرنی برجسته، واز دیگر قرون کاملاً متمایز بود، واختراعات واکتشافاتی که در این عصر شد، وقوانین علمی جدیدی که ابتکار گردید، این قرن را بیشتر جلوه‌گر ساخت.

۱- Grotius
۲- Poussin
۳- Mignard
٤- Le brun
٥- Pierre puger
٦- Girardön
۷- Coysevox
۸- Salomon de Brosse
۹- Lemercier
۱۰- Claude Perrault
۱۱- Hardouin Mansare

در حقیقت در اثر زحمات علما ، فلاسفه ، وادبا ، وهمکاری عشاق و دوستداران علم ، وتأسیس مؤسسات وانجمن‌های علمی مانند : **انجمن سلطنتی لندن** ، **آکادمی علوم پاریس** ، ایجاد **رصدخانهٔ پاریس** بامر **کلبر** (۱) ، و **رصد خانهٔ گرین ویچ** (۲) در انگلستان بفرمان **شارل دوم** (۳) ، ودر دسترس قرار یافتن آلات وادوات برای آزمایشهای علمی بنیان **تمدن جدید** ریخته شد .

۱ـ Colbert وزیر لوئی چهاردهم   ۲ـ Green wich

۳ Charles

آزمایش‌های عملی علوم

در اواخر قرن هفدهم ، واوایل قرن هیجدهم علوم جدید با بکاربردن دو طریق جدید : **استدلال ریاضی** ، **تجربه و آزمایش** ترقی‌شایانی‌یافت، وازاین پس‌جلوگیری از توسعهٔ علوم غیرممکن شد .

درنیمهٔ دوم قرن هیجدهم ترقی‌علوم براثر انتشار اکتشافات‌جدید علما واستفادهٔ عملی آنها موجب احیای کامل تمدن جدید گردید ، وروش عملی صورت جدیدی بخود گرفت .

با وجود آنکه در این قرن علمائی که متبحر درجمیع علوم باشند ظهور نکرد معذلك علوم مختلف رو بتوسعه گذاشت ، ولی هنوز جدائی کامل ، وتشخیص واضحی بین علوم ممکن نبود ، وبسیاری از علوم بنام فلسفه معروف بودند ، وعده‌ای از علماهم بنام فیلسوف خوانده میشدند ، مثلاً : ولتر که عقاید نیوتون را در فرانسه انتشار داد ، خود آزمایشگاهی داشت که درآن بتجربهٔ مسائل فیزیکی مشغول بود ، وحتی تجربهٔ مطالب علمی وآزمایشهای فیزیکی درآن عصر متداول بود ، وغالب اشخاص برای‌خود آزمایشگاهی داشتند ، ودرآن بمطالعات علمی می‌پرداختند ، ولی تدریس علوم متداول نبود ، وفقط رسائل وکتب مؤلفان وسیله‌ای بود برای انتشار عقاید آنها ، دول بزرگ نیز علاقهٔ بیشتری بترقی‌علوم ازخود نشان میدادند . در **پروس فردریك دوم** آکادمی برلن را اصلاح کرد ، وعده‌ای از علمای فرانسه را بعضویت آکادمی برگزید ، و دولت انگلستان وسایل سیاحت **جیمس کوك**(۱)را مهیا کرد، ووی‌توانست مسافرتی بنواحی قطب جنوب واوقیانوس کبیر کند ، و **زلاند جدید**(۲) وقسمتی از استرالیا را کشف نماید .

۱ــ James Couck

۲ــ Zelande

دولت فرانسه برای تحقیقات علمی آکادمی مبلغی تخصیص داد ، وهیئت‌هائی مأمور اکتشافات علمی شدند، منجمله دوهیئت برای شناختن شکل حقیقی کرهٔ زمین ، در ۱۷۳۵ مأمور تحقیق شدند ، واکتشافات آنها بعقاید مخالفان وجرو بحث آنها خاتمه داد . چون در این تاریخ یکی از آن دو هیئت مأمور گردید ، به امریکای جنوبی برود ودر نواحی استوا یك قوس نصف النهار اندازه بگیرد ودر ۱۷۳۶ هیئت دیگری برای اندازه گیری یك قوس نصف النهار به **لاپونی** (۱) مسافرت کرد . دربین اعضایش **موپر توئیس** (۲) دیده میشد که ریاضی‌دان معروفی بود وهمچنین **کلرو** (۳) نیز ازاعضای آن هیئت بود که از ریاضی‌دانان مشهور بشمار میرفت ، ودر ۱۸ سالگی بعضویت آکادمی علوم نائل شده بود .

غیراز کلروسه ریاضی‌دان معروف دیگر **لاگرانژ** (٤) و **مونژ** (٥) و **لاپلاس** (٦) (۱۷۴۹-۱۸۲۷) را نیز میتوان نام برد . در این قرن بیش از همهٔ علوم دو دانش فیزیك وشیمی ترقی کرد . بررسی‌هائیکه درطبیعت حرارت شد منجر باختراع **میزان الحراره** گردید ، وسه قسم میزان الحراره دراروپا ساخته شد : **فارنهیت** درانگلستان (۱۷۲۴) و **رئومور** در فرانسه (۱۷۳۰) و **سلسیوس** (۷) در سوئد (۱۷۴۲) .

آزمایش روش نیوتون در این قرن اجازه داد ، که بشر باکتشافات مهمتری نایل آید ، چنانکه در قوهٔ برق ترقیات مهمی حاصل شد وعلما بواسطهٔ تجربیات عملی موفق بکشف حقیقت مهمی شدند ، وآن وحدتی بود که بین جرقهٔ برق و رعد وبرق آسمانی وجود داشت . این اکتشافات باعث شد که **او تو دو گریك** (۸) ماشین ساده‌ای اختراع کند ، که بواسطهٔ آن تولید نیروی برق میکرد ؛ یعنی در میان این ماشین کره‌ای از گوگرد وجود داشت که بوسیلهٔ دسته‌ای بسرعت حرکت داده میشد، وذرات اجسام خفیف را جذب میکرد وبتدریج کرهٔ گوگردی تبدیل به کرهٔ بلور گردید ، وقطعات پشم برای اصطکاك مصرف شد . درضمن به هادی وعایق بودن اجسام درمقابل برق پی بردند .

۱- Laponie
۲- Maupertius
۳- Clairaut
٤- La Grange
٥- Monge
٦- La place
۷- Celsius
۸- Otto de Guericke

در ۱۷۴۰ یکی از دانشمندان هلندی در شهر **لید**(۱) ابزاری برای نگاهداری نیروی برق اختراع کرد، که بنام **بطری لید** معروف شد، وسرانجام یك نفرامریکائی موسوم به **فرانکلن** نشان داد، که فرقی بین یك‌**جرقهٔ برق ورعد وبرق نیست**، وپس ازتجربیاتی که درروزی طوفانی برروی باد بادکی بعمل آورد که برسرآن تیری ازفلز نصب شده بود وآنرا بهوا اوج داد، ناگهان مشاهده کرد که جرقه‌هائی از ریسمان باد بادك ظاهر گردید (۱۷۵۲)، ودر ۱۷۶۰ نخستین برقگیررا ساخت.

این نخستین آلت برقی بود که در زندگی تجربی بکار رفت.

مطالعهٔ کیفیت‌حرارت اجازه داد که بفکر استفاده از قوهٔ بخار بیفتند، وعده‌ای از مخترعان ازجمله **دنی پاپن**(۲) فرانسوی در زمان لوئی چهاردهم نخستین **ماشین بخار** را ساخت.

در انگلستان برای نخستین بار در این عصر برای از بین بردن آبی که‌در معادن ذغال سنگ جریان داشت، از تلمبه‌هائی استفاده کردند که با بخار کار میکرد. سپس **جیمس وات**(۳) اولین **ماشین بخار** حقیقی را ساخت. وی که از اهل اسکاتلند بود، بررسی‌های زیاد در طبیعت و کیفیت بخارآب نمود، وانجماد آب را بوسیلهٔ برودت و انبساط فوق‌العادهٔ‌آن در اثر حرارت کشف کرد، ودرظرف ده سال‌اجزای مختلف ماشین بخار را اختراع کرد.

این اختراع که یکی از عوامل تولید ثروت وپیشرفت اقتصادی بشمار میرفت دوران تازه‌ای در تاریخ تحولات بشری باز کرد که بنام **دوران تمدن علمی‌وصنعتی (مادی)** معروف گردید.

عده‌ای‌دیگر ازعلمای‌فرانسوی، ازجمله **کونیو**(٤)، و **مارکی‌دوژوفروا**(٥) این اختراعرا تکمیل کردند؛ یعنی از نیروی بخار استفاده نمودند وکونیو در ۱۷۶۹ نخستین **ماشین اتومبیل** را ساخت، که در ساعت چهار کیلو متر راه می‌پیمود.

۱– Leid

۲– Denis Papin

۳– James watt

ژوفرا اولین کشتی بخار را ساخت ، که در رود **دانوب** و **سن** حرکت می کرد (۱۷۸۳) ولی بعلت فقر وتنگدستی نتوانست اختراع خود را تکمیل کند .

در فرانسه بیشتر بتجربیاتی دست زدند ، که نتایج عملی آنها چندان مهم نبود، ودر حقیقت بتوسعه واستفادهٔ عملی از اصول وقواعد علمای پیشین پرداختند ، چنانکه نخستین مسافرت هوائی بوسیلهٔ بالن که بدست برادران **مون گولفیه**(۱) ساخته شد و بکمک هوای گرم اوج میگرفت عملی شد ، وپس از آن **بلانشارد** (۲) بتوسط بالن از دریای مانش عبور کرد ، اما این اختراعات چندان مورد توجه قرار نگرفت ،چون جنبهٔ عملی نداشت .

در قسمت شیمی نیز در این قرن اکتشافات مهمی انجام یافت ، و عالم معروف فرانسوی **لاوازیه** (۳) اساس علم شیمی‌جدید را بنا نهاد .

لاوازیه (۱۷۹۴-۱۷۴۳)بااستفاده‌از تحقیقات‌علمای گذشته‌مانند: **پریستلی**(۴) انگلیسی که اکسیژن و **شیل** (۵) سوئدی که کلر را کشف کردند ، بکشفیات علمی دقیقی نائل گردید ، وتوانست قواعدی استوار که بتوان از روی آنها اکتشافات علمی جدیدرا انجام داد وضع کند، وی‌مبنای تحقیقات‌خودرا برروی این‌اصول وقواعدمبتنی ساخت : «گرچه ماده را میتوان ظاهراً تغییرداد ، ولی‌هیچ‌هنگام وزناً قابل تغییرنیست.» وبرروی همین فرضیه ترازوهای دقیق را ابزار اصلی تفحصات وبررسی‌های علمی‌قرار داد . پس از تحقیقات در بارهٔ ترکیب هوا وتنفس‌حیوانات عاقبت میزان ترکیب‌هوارا یافت ، واهمیت‌اکسیژن را در عمل تنفس واحتراق نشان داد ، وپس‌ازآن به تجزیهٔ‌آب پرداخت ، واسید کربنیك را تجزیه کرد . مهمترین کارش تهیهٔ جدول اسامی اجسام بودکه همهٔ علما آن نامگذاری را پذیرفتند .

اختراعات لاوازیه اجازه داد استفاده‌های عملی دیگری از علم شیمی بدست‌آید که مهمتر از همه بهبود وضع روشنائی بود، چنانکه در ۱۷۸٦ یك مهندس فرانسوی موسوم به **لوبن** (٦) موفق بکشف چراغ گاز گردید .

۱- Montgolfier
۲- Blanchard
۳- Lavoisier
٤- Priestley
٥- Sheyl
٦- Lebon

در علوم طبیعی نیز تحقیقات از قرن هیجدهم شروع شد ، وعلمای زیادی در این راه زحمات فراوانی کشیدند ، مانند : **لینه** (۱) (۱۷۰۷-۱۷۷۸) سوئدی که «**قانون گذار گیاه شناسی**» ملقب گردید .

پس از آن **تورن‌فور** (۲) فرانسوی طبقه بندی نباتات را انجام داد ، و کتابی بنام : **اساس علم گیاه شناسی** در سال ۱۷۳۷ نوشت ، واسامی نباتات را روشن‌ساخت.

معتروفترین علمای طبیعی **کنت دو بوفون**(۳) فرانسوی بود ، که از علمای عالیقدر میباشد ، و کتاب معروف خود را بنام **تاریخ طبیعی** در ۲۹ جلد بکمک چند تن دیگر تألیف کرد ، وحیوانات ، نباتات ، وجمادات را تعریف ، ووسته بندی نمود.

اختراعات جدید علمی ، وتجربیات عملی علمای قرن هیجدهم ثابت کرد که قدرت استدلال بشر محدود بحدودی نمی‌باشد ، وعلوم می‌توانند‌اثرات طبیعت‌را بدون کمک دلائل مذهبی تشریح کند .

۱- Linné
۲- Tournefort
۳- Conte de Buffon

بیداری افکار، فلاسفه، دانشمندان اقتصاد

در قرن هفدهم هابس ولاك كوشيده بودند كه مسائل سیاسی‌را از لحاظ فلسفی وعلمی مورد مطالعه قرار دهند، وباین عقیده رسیده بودند که هیئت اجتماع بشری مولود عقد قراردادهای اجتماعی است، وبهمین‌جهت قابل تغییر شکل ودستخوش ترقی تدریجی است.

در قرن هیجدهم فلسفه وعلوم در نتیجهٔ مطالعات دقیق وارد مرحلهٔ جدیدی‌شد ومخصوصاً در فرانسه عقاید جدید فلسفی، علمی، اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، وطرفدارانی پیدا کرد، چون در این قرن علما توانستند آزادانه افکار وعقاید فلسفی وعلمی خود را بیان دارند.

در فرانسه گروه روشنفکر، وجماعتی که بعلوم وفلسفه آشنا بودند توانستند، بانتشار افکار وآراء فلسفی‌وعلمی بپردازند، وباحملات شدیدی وضع حکومت ومذهب را انتقاد کنند. آنها می‌گفتند: چون عالم طبیعت در نتیجهٔ کشفیات‌علمای قرن‌شانزدهم وهفدهم کاملاً روشن‌گردید، ومسلم شد که محکوم بحکم قوانین علمی است، ومدار آن براین پایه قرارگرفته است. بهمین‌جهت عالم اجتماع نیزمحکوم باین قبیل قوانین میباشد، ومعتقدات مذهبی وتشکیلات سیاسی، وامور اقتصادی معلول علل طبیعی‌است وبشر اگر بخواهد در تغییر مجاری‌آن دخالت ورزد، وارادهٔ خود را در یکی از این مسائل برجامعه تحمیل کند، راهی برخلاف‌طبیعت پیموده، وسیرطبیعی اموراجتماعی را برهم زده است.

در نتیجهٔ این افکار نهضت فلسفی جدیدی در اروپا پدید آمد، ونویسندگان وادبا که تا آن‌روزگار بادبیات جنبهٔ معرفةالروحی میدادند، وسعی میکردند، کلیات احوال روحی بشر را که در تمام دوران تاریخی یکسان است تشریح کنند، وصفات ذاتی و نفس‌ناطقه، وشهوات انسانی‌را توصیف وتعریف نمایند.

در قرن هیجدهم از این روش در نگارشهای خود پرهیز کردند ، وهمشان را مصروف تشریح مسائل سیاسی و اجتماعی نمودند ، حتی ادبا ادب را از نظر ادب نمی‌خواستند ، بلکه آنرا وسیله‌ای برای ابراز عقاید سیاسی واجتماعی میدانستند ، وبحث خود را بتشکیلات کشور معطوف میداشتند .

تمام عقاید سیاسی گذشتگان را که مانند وحی تلقی میشد وازآن تخطی جایز نبود ، تجزیه وتحلیل کردند ، وصحیح را از نادرست وزشت را از زیبا مجزا ساختند واصول جدید سیاسی واجتماعی‌را پیشنهاد کردند .

در نظر ادبا وفلاسفهٔ جدید ، دیگر سلطنت که بنا برعقیدهٔ قدما ودیعه‌ای الهی بشمار میرفت ، وقدرت پادشاه مطلق ومسلط برجان ومال ملت بود ، وارادهٔ او برآزادی وحقوق مردم برتری داشت ، معنائی ندارد واصول عدم تساوی حقوق افراد ملت و طبقات مختلف دیگرجامعه ، دیگر مورد قبول نیست . این علما بیشتر حملات سختی براصل عدم تساوی مالیاتی کردند ، هرقسم امتیاز ومعافیت را مخالف عدالت وحقوق بشری شمردند ، بعقیدهٔ آنها باید قوانینی وضع گردد ، که با رضایت ملت‌حدود ووظایف عمومی را روشن سازد ، وهیچ قوه‌ای بنقض‌آن قوانین قادر نباشد .

چون هیچیك از موجباتی که در قرن هفدهم موجد افکار جدید شد در این قرن ازمیان نرفته بود بیش از بیش‌حس انتقاد علما تحریك گردید ، وافکارلاك بفرانسه ترجمه شد . در قرن هیجدهم دو دسته از دانشمندان وعلما جانشین علمای قرن گذشته گردیدند. یکی: **فلاسفه** ودیگر **علمای اقتصاد** .

فلاسفه سعی‌خودرا ببحث درمسائل سیاسی ، اخلاقی ، مذهبی‌واجتماعی‌مصروف داشتند وعقاید سه تن از مشاهیر این فلاسفه **مونتسکیو**(۱) ، **ولتر** (۲) ، **روسو** (۳) از همه بیشتر در تحولات فلسفی واجتماعی وسیاسی دنیا مؤثر بود .

علمای اقتصاد مشهوری که مبادی ثروت ، وشرایط کاروصنعت‌وبازرگانی‌واوضاع

۱- Montesquieau
۲- Voltaire
۳- Jean Jacques Rousseau

مالیاتی‌را مورد بحث ومطالعه قرار دادند. **کنی** (۱) ، **گورنی** (۲) ، **تورگو** (۳) و **ادام اسمیت**(۴) بودند .

دسته دیگری بنام لغوی‌دانان یا نویسندگان **دائرة المعارف**(۵)هم جزوفلاسفه وهم‌جزو اقتصاد دانان شمرده میشوند و **دالامبر**(٦) و **دیدرو**(۷) قائدین هیئت لغوی دانان و پیشرو نهضت جدید و مروج عقاید جدید بودند .

این سه دسته از فلاسفه واقتصاد دانان همه اعتقـاد راسخ بقدرت ونزاهت ذاتی عقل‌داشتند ، ومطالب‌را بدون توجه بجنبهٔ عملی‌وتجارب استقرائی ، حل‌وفصل‌میکردند وهمینکه ازحیث تجویزعقلی‌وصحت‌منطقی‌عیب ونقصی نمی‌یافتند ، آنرا حق‌میدانستند وتمام‌دانشمندان این‌عصر راهنمای‌خودرا فقط‌عقل پنداشتند، وبقول **مادام‌دولامبر** (۸): حکمت یعنی حقوق حقیقی عقل را شناختن ، وقدرت از دست رفتهٔ عقل را بدان باز گردانیدن، وطوق سلطهٔ صاحبان‌قدرت‌را از گردن افکار برداشتن(۹) «است . وچنانکه تورگو که از نویسندگان دائرةالمعارف بود مینویسد : « حقوق افرادی که یك‌جامعه را تشکیل میدهند مبتنی برسوابق تاریخی نیست ، بلکه برپایهٔ طبیعت بشری قـرار گرفته است . » .

شارل مونتسکیو (۱٦۸۹-۱۷۵۵) از نخستین فلاسفهٔ قرن‌هیجدهم ، وازطبقهٔ نجبا و اشراف شمرده میشد، و وی‌بریاست پارلمان **بردو** (۱۰) انتخاب شد ، هنوزبسن چهل سالگی نرسیده بود از شغل رسمی کناره گیری کرد ، وبتحقیق وتتبع مشغول‌شد ، وبجهانگردی پرداخت .

نخستین آثارش مجموعه‌ای از **نامه‌های ایرانی** (۱۱) است ، وآن نامه‌هائی - است از قول دو تن ایرانی خیالی‌که مسافرتی به فرانسه کـرده ، از اوضاع اجتماعی

۱- Quesney
۲- Gurnay
۳- Turgot
٤- Adam Smith
٥- Encyclopedistes
٦- D' alembert
۷- Diderot
۸- Mme de Lambert
۹- تاریخ قرن هیجدهم تألیف آلبر ماله ص ۳۰۰
۱۰- Bordeaux
۱۱- Lettres Persanes

فرانسه ، واروپائیان باقوام خود می‌نویسند ، وانتقاد میکنند (۱۷۲۱) .

دیگر اثر مهمی در فلسفهٔ تاریخ بنام : **تحقیق در علل عظمت وانحطاط رومیان** (۱) منتشر ساخت .

بواسطهٔ نشر این کتاب ، وسایر نوشته‌هایش منتسکیو ازنخستین کسانی است که در تاریخ بنظر فلسفی نگریسته ، ودر حوادث تاریخی رابطهٔ علت ومعلول را بیان ، ونشان داده است ، که گرچه مسئلهٔ قضا وقدر درست است ، ولی وقایع تاریخی ، دارای عللی است ، وهرعملی دارای نتیجهٔ حتمی است .

آنگاه کتاب معروف خود بنام **روح‌قوانین** (۲) را پس از بیست سال سیاحت وزحمت در اروپا بسال ۱۷۴۸ باتمام رساند . این کتاب که در واقع فلسفهٔ قوانین ، وشرایط قانونگزاری است ، پس‌از تحقیقات افلاطون وارسطو مهم‌ترین اثری است که راجع باین موضوع نوشته شده است ، ووی‌را درحکمت عملی وسیاست مدن درردیف فیلسوفان بزرگ قرار داده است .

منتسکیو عقاید سیاسی خود را از لاك اقتباس کرده است . در این کتاب که مجموعه ایست‌ازفلسفهٔ سیاسی ، وتجربهٔ دفیق‌کایهٔ روشهای‌حاکمیت ، وشرایط‌واستقرار هریك از اقسام حکومت‌ها ، وانواع قوانین معمول ، ببحث در اصلاحات اجتماعی پرداخته واساس اصلاحات اجتماعی را در آزادی فکر وبیان ، وعقاید مذهبی دانسته وگفته است در سایهٔ این نوع آزادی است که افراد هرجامعه می‌توانند بهتر بهم نزدیك شوند .

بقول منتسکیو چون بشر بحالت اجتماع مجبور است زندگی کند ، بایستی برای برقراری نظم ، وروابط میان مردم قانون وضع گردد تا حدود روابط اجتماع را مشخص سازد ، حال‌خواه قانون مدون باشد ، یا عادات وسنن . اگرجماعتی بدون‌قانون بسر برد دارای آزادی ، وعدالت . وامنیت نخواهد بود ، زیرا هر کسی مقتدرتر است

۱ـ Considération sur les Causes de le Grandeur et de la décadence des Romains

۲ـ Esprit des lois

بردیگران حکومت می کند. ازطرفی چون انسان باید بخوشی زندگی کند باید آزاد وراحت باشد. پس مهم‌ترین چیز در زندگی وجود قانون است که بواسطهٔ آن آزادی همه تأمین میشود.

بهترین قانون آنست که مردم را تا اندازه‌ای که نظم اجتماع را برهم نزند بمنتها درجهٔ آزادی نائل سازد. پس قانونگزاری یکی از مهمترین کارها میباشد، وعلم وضع قوانین یکی از شریف‌ترین علوم است.

بنا بعقیدهٔ منتسکیو بهترین طرزحکومت، حکومت انگلستان است، که‌حافظ آزادی سیاسی افراد است: «شاه در این کشور هیچ ستمی نمی‌تواند نسبت بفردی از افراد کشور مجرا دارد، چون اقتدار او در تحت نظارت نیروی دیگری است».

بعقیدهٔ وی‌دردنیا سه طرزحکومت‌دیده میشود: **جمهوری**(۱)، **پادشاهی**(۲) **استبدادی**(۳).

جمهوری نیز دو قسم است: یا همهٔ مردم در حکومت شریکند که بنام **دموکراسی** معروف است، واگر دسته‌ای از مردم حاکم باشند **آریستوکراسی**(۴) نامند، مانند حکومت یونان، دولت جدید سویس، وهلند، دولت قدیم روم.

حکومت پادشاهی همان حکومتی است که شاه برطبق قوانین با مردم رفتار می کند، مانند حکومت انگستان.

حکومت استبدادی‌آنست که روابط میان هیئت حاکمه، و مردم برروی اصول صحیحی، وقانونی نباشد، واز روی‌هوا وهوس فرمانروا باشد. مانند: اقوام وحشی.

منتسکیو پس از تقسیم این‌طرزحکومتها، معتقد است که درکشورهای‌بزرگ سه قوهٔ متمایز، ومستقل از یکدیگر باید ایجاد شود. این‌سه قوه عبارتند از: قوهٔ- مقننه، قضائیه ومجریه، وباید از یکدیگر متمایز، ومستقل باشند، چون تنها وثیقهٔ آزادی می‌باشد.

۱- République
۲- Monarchie
۳- Despotisme
۴- Aristocratie

انتشار کتاب روح قوانین منتسکیو را فوق‌العاده مشهور ساخت ، و کتاب وی بتمام زبانهای بیگانه ترجمه شد .

امیل فاگه (۱)در بارهٔ این کتاب مینویسد : « کتاب‌ساده‌ای نیست ، بلکه‌قانون وشناسنامهٔ بزرگ تاریخی محسوب میشود که در افکارواعمال اهل عالم بتدریج‌رسوخ می‌یابد ، وتا مدتی آثارش در دنیا جاویدان خواهد ماند . » منتسکیو در حقیقت از بنیان‌گذاران علم اجتماع ، وفلسفهٔ تاریخ ، واز کسانی است که‌در تاریخ وسیاست‌حتمی بودن رابطهٔ علت ومعلول را مسلم میداند .

ولتر : (۱۶۹۴-۱۷۷۸) ولتر پس از منتسکیو سرآمد فلاسفهٔ عصر خود بود ، ومدت بیست سال فرمانروای مطلق متفکران عصرخود محسوب میشد ، وی در ۱۶۹۴ در پاریس متولد شد ، واز کودکی استعداد شاعری وذوق ادبی او هویدا بود ، ودر محافل ادبی رفت وآمد میکرد ، شاهزادگان وبانوان از او پذیرائی میکردند ، پدرش از منشیان امور شرعی پاریس بود .

ولتر در جوانی از سخت‌گیری اولیای امور بسیار رنج کشید ، ودر سن بیست وسه سالگی بجرم هجو نائب‌السلطنهٔ فرانسه‌در زندان **باستیل** (۲) زندانی شد . پس‌از دوران زندانی آزاد شد ، ولی طولی نکشید که آزادی خود را مجدداً از دست داد وبه باستیل عودت داده شد . پس از رهائی از زندان به انگلستان رفت ، وآزادی ملت انگلستان را تمجید کرد .

دربازگشت به فرانسه **مجموعه نامه‌های‌فلسفی** را در ۱۷۳۴ منتشر ساخت ، ودرآن از تشکیلات سیاسی انگلستان ستایش کرد ، وگفت : « شاه انگلستان براعمال نیك قدرت دارد ، وچون قصد بد میکند دست‌های خود را بسته می‌بیند .» .

ولتر در نوشته‌های خود از عقاید لاك پیروی کرد ، وحکومت مطلقه ، وتعصب مذهبی ، و نفود و سیادت روحانیان را انتقاد نمود ، و چون اینگونه نوشته‌ها مخالف اخلاق واحترام مذهب وقدرت پادشاه بود بدستور پارلمان فرانسه آنهارا سوزاندند .

۱ ــ Emil Faguet (نویسندهٔ فرانسوی‌قرن ۱۹)

۲ ــ Bastille

با اینهمه چون روابط ولتر با اشخاص متنفذصمیمانه بود باو آسیب زیادی نرسید بلکه بعضویت آکادمی، یعنی فرهنگستان فرانسه پذیرفته شد.

در این زمان **فردریك دوم** پادشاه **پروس** که دارای ذوق فلسفی وادبی بود ومخصوصاً نسبت بادبیات فرانسه ابراز علاقه میکرد، چندین بار ولتر را بدربار خود دعوت کرد. ولتر سفری بدربار پروس کرد، ودرآنجا شهرت فراوانی یافت، و کتاب **قرن لوئی چهاردهم** را نوشت، ومطالبی در باب آداب ورسوم آن عصر نگاشت، پس از آن رمان‌های بسیاری منتشر کرد که در عوام تأثیر بسزائی داشت.

در این هنگام ولتر شهرت فراوانی در اروپا بدست آورد، وبلقب «ولتر شاه» مشهور شد، چون در قلمرو سخن مقام ارجمندی داشت.

پس از آن بعلت اختلافی که بین ولتر، وفردریك روی داد، وپادشاه فرانسه نیز از اوظنین بود، مجبور شد به سویس برود، ودر آنجا در ملکی که داشت بسر برد، در این ایام بنوشتن کتب مختلف پرداخت. بیست سال در آنجا بسر برد بالاخره در ۱۷۷۸ پس از بیست وهشت سال دوری از پاریس بآنجا برگشت، واز او تجلیل شایانی بعمل آمد.

آثار ولتر خیلی زیاد است، ومقداری از آن شعر وتئاتر است، قسمتی دیگر داستانهائی است که بنثر نوشته است، وآنها در نوع خود شاهکار محسوب میشود، وهمهٔ آنها برای منظور فلسفی یا اجتماعی وانتقادی نوشته شده است.

قسمتی دیگر مربوط به تاریخ است، ولتر در اثر تاریخی خود سبك جدید تاریخ نویسی را آموخته است. بالاخره نوشته های فلسفی اوست که از همه مهم تر **فرهنگ فلسفی**(۱) نام دارد.

منظور ولتراز نوشتن ریختن شالودهٔ معین واساس مستحکمی درسیاست وفلسفه نبود، بلکه وی بیشتروقتش‌را مصروف بجدال ودفاع میکرد، چنانکه‌خودش مینویسد: «**من مخرب بزرگی هستم**.».

۱ـ Dictionnaire Philosophique

ولتر هیچوقت سعی نکرد روش فلسفی بخصوصی وضع کند، بلکه برعکس بتخریب بنیان اوضاع اجتماعی وسیاسی عصر خود پرداخت ، وچنانکه خود او گفته بخود **لقب مخرب بزرگ داد**

ولتر را باین جهت حکیم ، وفیلسوف میخوانند که در فلسفه شیوهٔ خاصی داشته که برنوشته و گفته‌های قدما زبان بخرده گیری گشوده ، مخصوصاً با خرافات وعقاید سخیف مبارزه نمود ، واذهان مردم را با گفته‌های خود روشن ساخته است ، وگرنه در فلسفه رأی ونظری بدیع ازخود اظهار نداشته است .

در حقیقت ولتر ناشر افکار ، ویکی از مربیان عالم بشریت بشمار میرود ، وجداً از حق وعدالت دفاع میکرد . بروشنائی علم ومضرات آن ، ولزوم فراهم نمودن وسایل ترقی جداً معتقد بود . وی ازکسانی است که علم ودانش را از تاریکی خارج وبدست عامه سپرده است ، از این‌رو وجودش در تربیت مردم مؤثر بوده است .

ولتر راجع بعقـاید سیاسی معتقد بود : هرنوع حکومت برای بشر خوب است بشرط آنکه آزادی فردی ، وآزادی عقیده وجود داشته باشد .

در عقاید مذهبی طرفدار مذهب طبیعی بود ، وانتقاد سختی برسوم ، وعادات مذهبی کرد . باین‌جهت ولتر را بکفر معروف کرده اند ، وگمراه کنندهٔ بشرخوانده اند علت آنست که ولتر ببعضی از مندرجات تورات وانجیل معتقد نبوده ، واصرار کرده است که وجدان باید آزاد باشد ، ومعترض عقاید مردم نباید شد .

ولتر می گفت : خداوند انسانرا با همین طبعی که مشاهده میشود خلق کرده ، ونفسانیاتی در نهاد آنها نهاده وعقل‌هم داده است . پس هرقدر عقلش برنفسش غلبه کند سعادتش زیادتر میگردد ، وهراندازه بد کند بدمی‌بیند، ودین آنست که دستورات اخلاق بدهد ومردم را آزاد گذارد که منظوری را که طبیعت برای آنها تعیین نموده دنبال کنند ، ودین برای تکمیل اخلاق مردم میباشد .

ولتر برخلاف آنچه خیال می کنند موحد است ، ودر اثبات آن بیانات مشروح دارد ، ولی تحقیقاتش سطحی است .

ژان‌ژاك روسو :(۱۷۱۲-۱۷۷۸) که در حقیقت میتوان ویرا به **قانونگذار مساوات** ملقب کرد ، مؤسس تشکیلات جدیدی در جامعه ، وبانی طـرز جدید در حکومت میباشد ، وی در سال ۱۷۱۲ در ژنو متولد شد ، ودر زندگانی بد بخت بود مادرش بزودی از دنیا رفت، وپدرش که‌ساعت ساز بودنتوانست ازوی نگاهداری کند .

روسو برخلاف ولتر ومنتسکیو که از طبقات ممتاز کشور فرانسه بودند ،ودر آراء وعقاید خود اصلاحات محدودی در اصول سیاسی پیش بینی میکردند ، ازخانوادهٔ رعایا محسوب میشد ، ودرجوانی در فقر بسر می‌برد ، وبراین عقیده بود که بایدجامعهٔ آنروزی اصولاً زیروزبر گردد ، وطرح جدیدی برای جامعه ریخته شود .

روسو مردی‌حساس ، وبا ذوق وپرشور ونویسنده بود ، ووی یکی از بزرگترین نویسندگان فرانسه بشمار میرود ، گرچه گفته‌هایش اغلب با آراء معمول مخالفت دارد ولی نوشته‌هایش در افکار تأثیر بسزائی دارد .

تا چهل سالگی اثر مهمی انتشار نداد ، تا آنکه انجمن ادبی **دیژون** (۱) مسأله‌ای میان دانشمندان طرح کرد که درآن باب رساله‌ای بنویسند .

موضوع آن این بود : آیا تجدید عهد علم و ادب وهنر ، برای تهذیب مردم سودمند بوده است یا زیان آور ؟ .

روسو در این مسابقه شرکت کرد ، واظهار داشت : که ترقی فنون وعلوم جز فساد اخلاق بشرچیزی در برندارد .

چند سال بعد بازهمان انجمن موضوع دیگری طرح کرد باین مضمون :«منشاء عدم مساوات میان مردم چیست وآیا قانون طبیعت آنرا روا میدارد . »(۲)

روسو درجواب این سئوال رساله‌ای نوشت بنام **علل عدم تساوی بشر** که‌آنرا در ۱۷۵۵ منتشر ساخت ، ونشان داد که عدم مساوات میان بشر بواسطهٔ هیئت اجتماع بمیان می‌آید .

سپس در کتاب دیگری بنام **قرارداد اجتماعی**(۳) که در ۱۷۶۲ انتشار داد ،

۱- Dijon

۲- سیرحکمت در اروپا. ص۱۹۳. جلدسوم .

۳- Contrat Social

وعقاید سیاسی خویش‌را در آن بیان نمود .

روسو معتقد بود که تمام بدبختی‌های بشر نتیجهٔ تشکیل اجتماعات بشری است، وسعادت‌او در آنست قراردادی که‌در راه تشکیل آن بسته است لغو گردد ، وبهمان‌حالت طبیعی ؛ یعنی بحالت‌آزادی ومساوا ت اولی بر گردد ، واز این ترقیات که بعقیدهٔ روسو ترقیات ظاهری ودروغی است چشم بپوشد .

با آنکه روسو مفاسد وبدبختیهای بشر را از تمدن وزندگانی اجتماعی میداند، چون باز گشت را بحال‌طبیعی‌غیر ممکن می‌بیند ، سعی کرده است که در هیئت‌اجتماعی ترتیبی داده شود که با استفاده از تمدن تا آنجا که مقدور است بحالت طبیعی نزدیك شود . روسو براین عقیده بود که درهیئت اجتماعی بشری باید افرادآزاد ، وباهم برابر باشند ، واداره‌ٔ امور را همه در دست گیرند ، ومالکیت خصوصی در میان نباشد .

روسو مانند لاك بآزادی ومساوات افراد بشر معتقد بود ، وثابت کرد که کلیهٔ تشکیلات سیاسی واجتماعی باید از لحاظ حفظ حقوق افراد تشکیل گردد ، وافراد باید خود را تابع ارادهٔ اکثریت بدانند ؛ یعنی در حقیقت حکومت حقیقی را مخصوص ملت میدانست .

بعقیدهٔ وی برای این‌منظوراجتماع باید بدینسان باشد که‌هر فردی همه‌اختیارات خود را بجامعه بدهد ، وجامعه یك کل شود که همهٔ افراد اجزاءآن باشند ، واین کل فرمانروا ، دارای قدرت مطلق باشد ، وجامعه‌را برطبق قانون اداره کند ، قانون مظهر ارادهٔ کل ومتضمن مصالح عموم باشد ، وهمهٔ افراد در مقابل‌آن مساوی باشند .

این ترتیب در صورتی ممکن است که جماعتهای کوچکی تشکیل گردد ، پس هیئت اجتماعی نباید از یك شهر تجاوز کند ، و حکومت باین نحو تمام اختیارات را در ظاهر در دست دارد ، ولی در حقیقت همه آزادند چون بمیل خود اختیارات خود را تفویض کرده اند. اساس فلسفهٔ روسو عشق بطبیعت است ، وامردانستن‌را درعواطف قلبی وآنچه دل باو میگوید می‌پندارد .

گرچه عقاید روسو در زمان خود او تأثیری نداشت ، ولی پس ازچندی اساس عقاید سوسیالیست‌ها گردید، چنانچه ولتر پس ازخواندن گفتارروسوبا استهزاء باوچنین

نوشت : «حقایقی که شما برمردم ظاهر می‌فرمائید خواهند پسندید ولی عمل نخواهند کرد . زشتی تمدن انسانی‌را که ما از نادانی پناه‌گاه خود دانسته ایم بهتر از شما کسی جلوه‌گر نساخته است ، وهیچکس این اندازه هوش وفهم بکار نبرده است که مردم را حیوان کند ، حقیقت چون شخصی کتاب شما را میخواند هوس میکند که‌چهارپا شود. متاسفانه من شصت سال است عادت چهارپا راه رفتن را از دست داده‌ام واز من گذشته است بآن حال بر گردم ، وناچار باید این رفتار طبیعی را بکسانی که از من وشما سزاوارترند ارزانی کنیم . . . » (۱) .

روسو کتابی دربارهٔ آموزش‌وپرورش بصورت رمانی موسوم به امیل(۲)نوشت ودر این کتاب‌راجع بلزوم تقوی ومحاسن پرهیزکاری‌واحترام خانواده ببحث پرداخت وروش جدیدی برای تربیت اطفال پیشنهاد کرد . افکار روسو اثر عجیبی بخشید، چون منشاء بازگشت تقوی وصفات حمیده و انقلاب اخلاق در جامعهٔ فرانسوی گردید .

۱ـ سیر حکمت ج ۳ ـ ص ۱۹۳

Emile –۲

اقتصاد دانان

در همان زمان که فلاسفه اوضاع اجتماعی ومذهبی را مورد بحث وانتقاد قرار میدادند ، عدهٔ دیگری بنام **اقتصاد دانان** بودند که راجع باوضاع اقتصادی ؛ یعنی زراعت ، صنعت ، بازرگانی واوضاع مالی مطالعاتی نموده واصل سیاست اقتصادی‌آنروز را انتقاد می کردند .

بعقیدهٔ آنها اصول سیاست اقتصادی هر کشور باید برپایهٔ آزادی بازرگانی قرار گیرد ، ومهم‌ترین منبع ثروت هرقوم را کشاورزی میدانستند، ومعتقد بودند بازرگانی وصنعت نمی‌تواند باآن برابری کند . بهمین جهت باید مالیات‌های سنگینی برصنعت و بازرگانی بست تا ازآن‌راه کشاورزی تشویق گردد .

پیشوای اقتصاد دانان **کنی** (۱۶۹۴ - ۱۷۷۴) پسریکی از نمایندگان پارلمان پاریس و طبیب لوئی پانزدهم بود ، وشاه باو «فکر کنندهٔ من» خطاب میکرد . کنی‌اصول عقاید خود را در دو کتاب : **جدول اقتصادی** (۱۷۵۸) و **قواعد کلی حکومت اقتصادی درکشور کشاورزی** (۱۷۶۰) بیان داشت . وی در تألیفات خود ببحث در اهمیت زمین پرداخت ، وآنرا تنها عامل ثروت ملل دانست : بعقیدهٔ او ، ازطریق کشت واستخراج معادن بزرگترین ثروت نصیب یك‌ملت خواهد گردید . بهمین‌جهت یکی‌از پیروانش مسلك اورا **فیزیوکراسی** (حکومت زمین) نامیـده است ،وپیروان او به فیزیوکرات معروفند .

گورنی(۱۷۱۲-۱۷۵۹) بشغل بازرگانی اشتغال داشت ، وی باکنی‌آشنائی پیدا کرد ، وعقیدهٔ اورا پیروی کرد ، تنها گورنی صنعت را هم جزو منابع ثروت قرار داد .

تورگو (۱۷۲۷-۱۷۸۱) یکی‌دیگر از اقتصاد دانان واز اشخاصی بودکه‌دست باصلاحات اقتصادی زد . وی پسر رئیس‌التجار پاریس بود ، ومدتی جـزء مستشاران پارلمان پاریس گردید ، چون در علوم اقتصاد مطالعات‌کافی داشت ومدتی شاگرد کنی

وگورنی بود . درسالهای نخستین نظارت خود در **لیموژ**(۱) تألیف مهمی بنام : **بحث درتشکیل وتوزیع ثروت** کرد . درهنگام وزارتش در دربار لوئی‌شانزدهم ، سعی‌نمود که عقاید خود وپیشینیان خود را مورد آزمایش قرار دهد ، که بنتایج مطلوب نیز رسید ، ولی پس‌از چندی معزول شد .

آدام اسمیت: (۱۷۲۳-۱۷۹۰)ازاهل اسکاتلند در کتاب‌خود: **بحث درماهیت وعلل ثروت ملل** علم‌جدیدی بنام **علم ثروت یا اقتصاد سیاسی** را بنا نهاد. وی‌در آن‌کتاب نشان داد ، که ثروت اصلی‌کار است، وبعقیدهٔاو زراعت ، صنعت وبازرگانی باید آزاد باشد .

رویهمرفته کنی وشاگردانش معتقد بودند که سختی گمرکات ، واشکال اجرای نظامنامه‌های صنفی موجب تحدید زراعت وانهدام صنعت شده است . وکنی می‌گفت : درحکومت وفرمانروائی نباید افراط کرد ونظامات طاقت فرسا وضع کرد . گورنی میگفت : بگذارید انجام دهند وبگذرند . منظور از این‌جملهٔ آزادی‌صنعتی. وسهولت عبور از گمرکات مرزی بود .

لغویان : عقاید فلاسفه وعلمای لغت بوسیلهٔ رسالات انتشار می‌یافت. انتشار **دائرةالمعارف** (۲) کمک بزرگی به‌بسط افکار علما و مؤلفان آن در جامعه نمود . مؤلف اصلی دائرةالمعارف **دیدرو**(۳) (۱۷۱۳-۱۷۸۴) بود که با وجود مشکلات‌عظیم به فکر تألیف این‌کتاب افتاد ، وخود مقالات بسیاری درآن درج کرد واز دیگران خواست که درنوشتن آن شرکت کنند .

دیدرو که دارای بیان شیرین وقدرت ابداع وانشاءوسهولت درك مطالب مشکل بود در۱۷۴۹ نامه‌ای باین‌عنوان نوشت : این‌نامه‌ایست‌در بارهٔ نابینایان برای‌اشخاصیکه بینا هستند ، ودرآن به بدبینی وماديات اعتراف کرد . این نامه موجب توقیف وحبس وی گشت . دیدرو در نامه‌ای که مژدهٔ انتشار دائرةالمعارف را میداد ، چنین نوشت : - «این مجموعه‌ای از فهرست مجاهدات ومساعی مغز بشری است ، که در قرون گذشته

۱- Limoge ۲- Encyclopédie ۳- Denis Diderot

برای درك و کسب مسائل مختلف این مجاهدات بعمل آورده است ، در حقیقت دائرةالمعارف فرهنگ جامعی حاوی جمیع معلومات آن عهد بود که دربارهٔ جزئیات وکلیات مطالب وموضوعات کوچك وبزرگ سخن میراند . موضوعات مورد بحث عبارت بود از: ترتیب تشکیل دول ، وتنظیم طبقات اجتماعی ، مسائل تاریخی ، وغوامض علوم واصول وفروع ادیان مختلف ، ورسوم وآداب .

معاون دیدرو **دالامبر** مؤلف فرهنگ مقدماتی ونویسندهٔ فصول مربوط بریاضیات فیزیك کلی بود . منتسکیو ، ولتر ، روسو ، بوفون ، کنی ، تورگو ، **نکر** (۱) ، **هلوتیوس** (۲) و **هولباخ** وغیره نیز مقالات بسیاری به دائرةالمعارف فرستادند .

مقالات گوناگونی که دراین مجموعه مشهور درج شده بود ، از نظر علمی دارای پست وبلندیهای بسیار بود ، چنانکه دالامبر در نامه‌ایکه بولتر نوشت : دائرةالمعارف را بجامهٔ بازیگران یا خرقهٔ درویشان تشبیه کرده ، که چندقطعه از پارچهٔ گرانبها بر آن دوخته باشند .

چاپ این مجموعهٔ ذیقیمت باشکالات فراوانی برخورد ، نخست درهنگام انتشار دو جلد اول بجرم آنکه : مردم را بعصیان پروردگار ، ونافرمانی پادشاه وامیداشت توقیف شد ویك مرتبه دیگر نیز چاپ آن غدغن ، ودیدرو هشت سال از انتشارطبع آن ممنوع گردید .

بعقیدهٔ دیدرو ، این مجموعه سلاح قاطعی بود ، که بوسیلهٔ آن هرچه خود او ودیگر فلاسفه نمی‌پسندیدند وآنرا مانع ترقی کشور میدانستند باید از بین برد ، ودین را که عایق بسط قوای بشری ، ومانع خرسندی میول نفسانی وشعور حیوانی انسان میدانستند باید از اینراه تصفیه کرد ، وقدرت مطلق پادشاه را که مانع آزادی فردی و انتشار افکار علما است باید محدود نمود .

رویهمرفته میتوان گفت که براثر نشر عقاید فلسفی واقتصادی در این عصر در بعضی از کشورها نهضت‌های اصلاح‌طلبانه ، ودر بعضی از کشورها مانند فرانسه انقلابی پدید آمد .

۱- Neker

۲- Hélvetius

تحولات سیاسی

در تمام قرون وسطی‌شاهان ، وشاهزادگان برای استحکام مبادی سلطنت‌وقدرت مطلق در مقابل نیروی کلیسا ، وقدرت پاپها ، ونفوذ ملوك‌طوایفی دست باقدامات شدید زدند ، وتوانستند قدرت ملوك طوایفی را پس از کشمکشهای‌زیاد ، وجنگهای فراوان بنفع خود منهدم سازند .

مردم که نیز از جور وستم اربابان املاك ، وطبقهٔ اشرافی ، صدمهٔ زیاد دیده بودند ، برای نجات خود ، با پادشاهان در این‌راه همکاری فراوان نمودند . بهمین‌جهت پادشاهان بکمک ملت‌های‌خود برملوك‌طوایفی ، وقدرت روحانیان فائق‌آمدند ، وروز بروز برقدرت آنها افزوده شد ، تا آنکه قدرت مطلق بردنیا حکمفرما گردید ، وبنام مذهب تشکیلات کشوری‌را برروی پایهٔ قطعی سلطنت ، وحکومت مطلق، که منبع‌آن ازحقوق الهی سرچشمه می‌گرفت استوار کردند ، وشاه مظهرتمام مقدسات ، وارادهٔ وقدرت ملی‌قرار گرفت ، چنانکه لوئی‌چهاردهم پادشاه فرانسه هنگامیکه **مازارن (۱)** در گذشت ، وزراء را بحضور خواست ، وچنین‌گفت : « تا امروز میل داشتم که‌دست دیگران درحل‌وفصل امور باز باشد ، ولی از این ببعد **من خود نخست وزیر خویش خواهم بود** ، هروقت رأی وصوابدیدتان را خواستار شدم ، شما بمصلحت بینیهای خود مرا کمک خواهید نمود . ازشما خواستارم ، ونیز بشما حکم میکنم که‌هیچ‌چیز را بی‌امر من مهر ، وبی‌رضای من امضا نکنید . » . در جائی دیگر گوید : « سزاوار احترام پادشاهانند که بدلخواه خویش‌کار می‌کنند . » درحقیقت لوئی‌چهاردهم خودرا جانشین خداوند برروی‌زمین ، وموجودی غیر از دیگران تصور میکرد ، وعقیده داشت که مشیت الهی ولطف پروردگار تاج و تخت پادشاهی باو بخشیده است ، وفقط باید گزارش کارهایش‌را بخداوند پس بدهد .

---

۱ ـ Mazarin نخست وزیر فرانسه در اوایل سلطنت لوئی چهاردهم .

اما چون پادشاهان نتوانستند از قدرت مطلق خود در راه رفاه و آسایش ملت استفاده کنند ، طولی نکشید که ملت‌ها بر ضد قدرت واستبداد آنها قیام کردند . چنانکه در انگلستان پیش از آنکه شاهان از قدرت خود سوء استفاده کنند ، ملت شاهان را وادار باعطای امتیازات کردند ، بطوریکه در قرن سیزدهم بزرگ‌زادگان ، ونجبای اهل‌قلم وعامه با یکدیگر متحد شدند تا اختیارات شاه را محدود سازند .

در ۱۲۱۵ **ژان‌سان‌تر** (۱) پادشاه انگلستان **دستخط بزرگ** (۲) را که بموجب آن حق بازرسی اعمال شاه را بشورای سرکردگان محول میکرد صادرنمود. بموجب متن دستخط بزرگ : ۱ـ

اولاً ـ «حقوق ومزایای دیرینهٔ روحانیت ، امراء وبلاد تأئید میشود : مثلاً شهر لندن از کلیهٔ مزایا ، ومعافیت‌های گذشته در خشکی ودریا بهره‌مند خواهد شد، بعلاوه مزایا ، وسنن بلاد ، وشهرها ، وقصبات، وبنادر کشور را نیز بآنها برمی‌گردانیم.»

دوم ـ توقیف‌خود سرانه موقوف میشود : (هیچ فرد آزادی‌را نمی‌توان‌دستگیر یا زندانی نمود ، یا جریمه کرد ، یا مهدورالدم دانست ، یا تبعید نمود ، یا زیانی براو وارد ساخت . . . . جز بحکم قانون سرکردهٔ او ، یا برطبق قانون کشور .)

سوم ـ آزادی بازرگانی برقرار میشود : (بازرگانی که برای داد وستد به انگلستان‌رفت وآمد می‌کنند) ودر آنجا اقامت، ومسافرت می‌نمایند ، درخشکی ودریا در امان هستند .

چهارم ـ اخذ مالیات خود سرانه ممنوع میشود : وضع هرگونه اعانه جز برای ادای فدیه بمناسبت شمشیربندی پسر ارشد ، وشوهر کردن دختر ارشد ، ممنوع است، ودر این گونه موارد نیز میزان اعانه نباید گزاف باشد .

پنجم ـ حق بازرسی وعدم تمکین مقرر میشود : (سرکردگان بیست وپنج نفر از امرای کشور را انتخاب می‌کنند ، واین عده با تمام وسائل‌ممکن مراقب ، ومواظب آزادی ، وامنیتی که ما اعطا کرده ایم خواهند بود .) .

۱ـ Jean Sans Terre

۲ـ La grande Charte

اگر شاه از انجام مقررات خود کوتاهی کند : (این بیست و پنج نفر ، وعموم کشور از راهی که میتوانند سکته بکارما خواهندزد : مثلاً قلاع و اراضی ، واموال مارا تصرف خواهند کرد ، تا مطلب مطابق میل آنها اصلاح گردد .

وپس از آن در زمان **هانری سوم**(۱) (۱۲۷۲-۱۲۱۶) ملت انگلیس بریاست **سیمون دومونفر**(۲) بر پادشاه شوریدند . و **دستخط اکسفرد** (۳) (۱۲۵۹) را بر پادشاه تحمیل کردند ، که بموجب آن حکومت ، واداره کشور بشورائی که ۱۵ تن نماینده آنرا تشکیل میداد محول گردید ، وشورا درکلیهٔ امور باید نظرخود را بشاه بیان دارد ، وهر گونه اصلاحی را که لازم بداند بعمل آورد ، وشورا که بموجب دستخط بزرگ تشکیل میشد ، سالی سه بار منعقد گردد ، وصاحبان مناصب عالی دربار ، از قبیل قاضی ، خزانه‌دار ، رئیس‌دفتر ، یکسال متصدی مقام خود باشند ، و نصب ایشان ، وبازپرسی از آنها بعهدهٔ مجلس شورا قرار گیرد ، ومن‌بعد کلانتران که ازجانب شاه بولایت مأمور میشوند ، از میان بزرگزادگان محل انتخاب شوند ، وچهار سوار جنگی ناظر اعمال آنها باشند ، ودر مواقع لازم بمجلس شورا شکایت کنند .

گرچه پس از قتل سیمون‌دومونفر هانری سوم اختیارات مطلق را بدست گرفت لکن دستخط کبیر باقیماند ، وپس از مرگ پادشاه مجلس شورا مجدداً دعوت شد ، ودر عهد **ادوارد** (۴) اول مجلس شورا با دعوت مردم شهرها ، وقصبات بصورت مجلس شورای ملی درآمد وشاه بدون رضایت مجلس که نمایندهٔ ملت بود هیچگونه عوارضی دریافت نمیداشت .

پس از آن با انقلاب ۱۶۸۸ برسلطنت که برقانون الهی تکیه کرده بود ، وسلطنت موروثی ، وامتیازات سلطنتی ضربت بزرگی وارد می‌آورد ، وسلطنت مطلق تبدیل بسلطنت انتخابی میشد ؛ یعنی بتدریج سلطنت استبدادی صورت اولی خود را از دست میداد ، وبصورت سلطنت مشروطه در می‌آمد ، وحکومت پارلمانی تشکیل ، وبنای حکومت ملی را تحکیم نمود .

۱- Henri III   ۲- Simon de Montfort

۳- La Provision d' Oxford   ٤- Edouard

با وجود آنکه ژرژ سوم سعی کرد قدرت سلطنت را مجدداً فزونی دهد ، ولی ملت زیربار نرفت ، ورسماً نشان داد که ملت انگلیس فرمانروای حقیقی است ، وپادشاه را وادار کرد سوگند یاد کند که همواره حافظ حقوق ملت باشد .

در قرن هفدهم قدرت کامل سلطنتی که در جریانات ، واختلافات سیاسی نفوذ فوق‌العاده بهم رسانده بود ، مورد بحث ومشاجرهٔ عقاید ومسلکهای مختلفی قرار گرفت. سلطنت‌طلبان مانند بودن (۱) حقوقدان وفیلسوف فرانسوی(۱۵۹۶-۱۵۲۰) نویسندهٔ **کتاب جمهوری** از میان روشهای سلطنتی ، اشرافی ، ملی ، حکومت سلطنتی رابرسایر حکومتها ترجیح داد . وی با وجود آنکه معتقد بحکومت مطلق بود ، ولی اصولاً باهرگونه استبداد مخالفت داشت ، ورضایت ملت را در وضع قوانین شرط میدانست .

علمای دیگر مانند لاك ، منتسکیو ، ولتر ، روسو ، واقتصاددان ، ولغویان کمك شایانی بتحول اوضاع سیاسی کردند . انتشار عقاید این علما ملل را برآن داشت که یکباره برضد سلطنت استبدادی ، وقدرت مطلق که بردنیای آنروز حکمفرما بود قیام کنند ، وآنرا واژگون سازند .

در بعضی کشورها شاهان بآرمانهای ملی پی‌بردند ، وسعی نمودند با بهبودی اوضاع ، وبخشیدن آزادی بمردم ، آنها را راضی نگاه دارند . چنانکه در کشورهای اروپائی در نیمهٔ دوم قرن هیجدهم نهضت‌های اصلاح طلبانه شروع شد ، چنانکه ولتر در ۱۷۶۹ چنین می‌نگارد : «منظور از ایجاد انقلاب مانند زمان لوتر وکالون نیست ، بلکه انقلابی است که باید در افکار آنهائی که برملت حکومت میکنند ایجاد گردد ، فلاسفهٔ دیگر ومؤلفان دائرةالمعارف ، و علما اقتصاد ، باآنکه دشمن بزرگ حکومت استبدادی ، وقدرت مطلق بودند ، هیچیك با بودن پادشاه مخالفتی نداشتند ، ومیگفتند ملت بواسطهٔ جهل وبیسوادی ، قابل اداره کردن خود نیست ، وبهتر است که همیشه در این جهل باقی‌ماند .

منتسکیو ، طرزحکومت انتخابی انگلستان‌را بالاترین اقسام‌حکومتهامیدانست وولترهم باین‌حکومت متمایل بود . اما شعارحقیقی علما وفلاسفه این بود که همه‌چیز

۱- Baudin

برای ملت ، وهیچ چیز بتوسط خود ملت ؛ یعنی مرام آنها وجود سلطنت وپادشاه عادل بود ، شاهی که قدرت مطلق سلطنت را با نیروی عقل ودرایت قرین سازد ؛ یعنی همه طالب فرمانفرمائی روشنفکری بودند .

انتشار عقاید علما باعث شد که پادشاهان اروپائی بفکر اصلاحاتی در طرز حکومت افتادند تا منظور ملتها را تأمین کنند. در **پروس** ، **فردریك** دوم دست باصلاحات اساسی زد ، ودر اسپانیا ، ایتالیا ، واتریش تحولات اساسی در این راه پدیدآمد . اما بایددانست که نفوذ عقاید فلاسفه ، وعلمای اقتصاد در افکار عمومی زیاد مؤثر نبوده است ، ونباید نهضت افکار عمومی را که سرانجام بانقلاب وسرنگون شدن حکومت استبدادی منجر شد ، فقط متکی به تبلیغات زمان دانست .

در واقع نویسندگان وروشن‌فکران مظهر عقاید عمومی بودند ، ولی موجد و مبتکر آن بشمار نمیرفتند . اصولاً اوضاع مالی ، وشکست‌های خارجی ، ننگ‌های سیاسی وخود رائی اولیای امور استبدادی ، معایب حکومت مطلق را در انظار عامه مجسم ساخت ، و مردم را بضدیت و انقلاب وادار کرد ، مخصوصاً که پادشاهان کاملاً پیرو۔ عقاید قدیم ، وهمان اشتباهات را دنبال می کردند وروز بروز طبقات مختلف پی‌می‌بردند که امتیاز بعضی طبقات ظلم فاحشی است ، وبهمین جهت هم متفکران ، ظهور حادثهٔ عظیمی را پیش بینی میکردند . انقلاب امریکا ، وانقلاب فرانسه نخستین عکس‌العمل شدید ملیت‌ها درمقابل قدرت مطلق ، وبدست آوردن **حقوق** حقهٔ خود بود که یکی از عوامل مهم نظم جامعهٔ بشریت بشمار میرود .

انقلاب امریکا (اتازونی)

انقلاب امریکا ، نخستین انقلابی بود ، که بدست عده‌ای از افراد انسانی ، برای حفظ حقوق خود ، در مقابل جور وستم واستبداد وحکومت مطلق ، که تا آن زمان بردنیای آنروزی حکمفرما بود ، بوقوع پیوست ، وصدوراعلامیهٔ استقلال چهارم‌ژویه (۱۷۷۶) نشان داد که افراد جامعه دارای حقوق اجتماعی وآزادی فردی ومساوات در مقابل قانون میباشند ، ودیگر اصول حقوق الهی سلطنت ، که ازطرف بوسوئه بخوبی دفاع‌شده بود ، وتاآن دوران دنیا را تحت سلطه واقتدارخود قرارداده بود ،طرفداری نداشت وجای خود را باید باصول حقوق طبیعی ، که ازطرف علمای اجتماع ، مانند : منتسکیو وروسو ، پشتیبانی شده بود تسلیم کند وثابت شد حکومتی قابل دوام وثبات است ، که اختیارات خود را از ملت دریافت کند ،

پس از آنکه قارهٔ امریکا ، در اوایل ۱۴۹۲ بدست کریستف‌کلمب کشف گردید ، وبازرگان فلورانسی‌آمریکو وسپوس ، نشان داد که دریانوردان اسپانیولی وکلمب ، برخلاف تصورشان بکرانهٔ قارهٔ جدید قدم نهاده اند ، قارهٔجدید بنام‌وی معروف گردید وامریکا خوانده شد . کشورهای بزرگ اروپائی مانند فرانسه ، انگلستان ، اسپانیا ، هریك بنوبهٔ خود ، کوشش بسیاری برای استعمار قارهٔ جدید بعمل‌آوردند .

سیاست فرانسه وانگلستان بیشترمتوجهٔ نواحی‌شمالی‌امریکا ، مخصوصاً سرزمینی که بعدها بنام‌کشورهای‌متحدهٔ امریکای‌شمالی‌خوانده شد گردید. درحالیکه اسپانیولیها در نواحی جنوبی قارهٔ جدید نخستین امپراتوری مستعمراتی بزرگ را تشکیل‌دادند . پس از آنکه فرانسویان زحمات فراوانی در اکتشاف این نواحی کشیدند ومستعمرات کوچکی برای خود ایجاد کردند . انگلیسها همان سیاست آنهارا تعقیب کردند و مخصوصاً بمنظور دست رسی به خاور دور بطرف کرانه‌های امریکای شمالی متوجه شدند . در ۱۴۰۷ ژان‌کابو با اجازهٔ کتبی هانری هفتم پادشاه انگلستان مأموریت

یافت ازطرف باختر به **کرانهٔ کاتای**(۱) (چین) برود . وی توانست به‌امریکا دست یابد ونقشه‌ایکه از پسرش **سباستین کابو**(۲) باقی‌مانده نشان میدهد که ژان کابو درمسافرت خود بکرانه‌های امریکای شمالی رسیده بود .

تحولات مذهبی واقتصادی در انگلستان موجب شد ، کوششهای بیشتری برای توسعهٔ روابط بازرگانی باکشورهای دور دست بعمل آید . گرچه مستعمرات انگلیس در امریکا بوسیلهٔ مؤسسات بازرگانی برای بدست آوردن منافع سرشاری شروع شد ، ولی منظور اصلی ازاین مؤسسات در دست داشتن تکیه‌گاههائی بودکه آنها را بطرف چین و آسیا هدایت کند ، بهمین علت هم در ۱۵۷۸ **سرهمفری ژیلبر** (۳) ، ازملکهٔ انگلستان الیزابت فرمانی‌در یافت کرد ، که بموجب آن‌حق‌سکونت وتملك تمام‌نواحی دور غیرمسیحی که متعلق به شاهزادگان مسیحی نباشد باو واگذار میگردید . کم کم انگلیسها توانستند برامریکای شمالی ومخصوصاً اتازونی دست یابند ، ودر مدت تقریباً یك قرن بر کرانهٔ امریکای شمالی تسلط یابند ، وسیزده مستعمره را تشکیل‌دهند.

تسلط انگلیسها بر کرانه های شمالی‌امریکا موجب شد که مستعمرات فرانسه و منافع فرانسویان از طرف انگلیسها مورد تهدید قرار گیرد . بعلت وضع جغرافیائی مستعمرات انگلیسی وفرانسوی وتقسیم امریکای شمالی بین این دو کشور تماس بین منافع این دو کشور مستعمراتی حتمی بود . بهمین‌جهت رقابت‌های مستعمراتی‌شدیدی بین آنها شروع شد .

برخورد منافع انگلیسها وفرانسویها در دره های **سن‌لوران**(۴) ، **اهیو** (۵)- **می‌سی‌سی‌پی** (۶) منجر بجنگ بین دو کشور گردید که تقریباً یك قرن طول کشید ، وبشکست فرانسویان و بستن **پیمان پاریس** (۷) در دهم فوریه ۱۷۶۳ خاتمه یافت .

۱ ــ رجوع به تاریخ انقلاب و استقلال امریکا از مؤلف چاپ تهران شود ۱۳۲۹ (دانشگاه) .

۲ ــ Sebastien Cabot   ۳ ــ Humphrey Gilbert

۴ ــ Saint Laurent   ۵ ــ Ohio   ۶ ــ Mississipi

۷ ــ La Paix de Paris معاهدهٔ صلحی بودکه در ۱۰ فوریه ۱۷۶۳ در پاریس بسته شد وبموجب آن لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه تمام‌کانادا ، و کرانه‌های میسی‌سیپی‌را بانگلستان واگذار کرده وازهر ادعائی نسبت به هندوستان صرف نظر نمود .

پیمان پاریس بتسلط فرانسویان واسپانیولیها برامریکای شمالی خاتمه می‌داد ، وانگلستان را فرمانفرمای مطلق این قسمت از قارهٔ جدید می کرد .

در این زمان کسی نمی‌توانست حدس بزند اهالی مستعمرات که از پشتیبانی پرارزش انگلستان برخوردار بودند بفکر استقلال بیفتند. درخودامریکا نیزهیچگونه علائمی که این امر را تأئید کند وجود نداشت - حتی‌در مستعمرهٔ ویرژینی(۱) چنین اظهار میشد : « مستعمرات کشورهای آزادی هستند ، که وجود یك پادشاه ، و رشتهٔ محبت طبیعی ، آنها را باکشور مادر مربوط می‌سازد . »

در حقیقت علت اساسی‌برای تقویت این فکر ؛ یعنی اتحادلازم وجود نداشت ، از نظرسیاسی هم هریك از این سیزده مستعمره دارای استقلال داخلی خاصی بودند ، که حتی ازطرف پادشاه انگلستان ، در هنگام تأسیس مستعمره بموجب فرمانی تضمین گردیده بود . حتی در بعضی از مستعمرات امریکائی فرماندار ودستگاه حاکمه را خود اهالی انتخاب میکردند . در همهٔ مستعمرات نمایندگان مجلس ملی ازطرف‌خود اهالی تعیین می‌شد ، واز وظایف اصلی‌مجالس ملی ، وضع مالیات ، واجازهٔ مخارج کشوربود. پس دارای یکنوع استقلال داخلی وآزادی نسبی بودند .

معذلك عواملی‌درجریان بود که‌زمینه‌را برای‌وحدت فکری ، وتهییج‌احساسات ملی ، تهیه میکرد . این عامل مهم همان روش جدیدی بود که انگلستان نسبت به مستعمرات خود پیش گرفت ؛ یعنی تدریجاً کوشش کرد که تمام مستعمرات امریکائی خودرا به‌صورت مستعمره‌های استخراجی‌مستقیم ، تحت لوای‌سلطنت درآورد ، وزمام آنرا بدست مجلس عامهٔ انگلستان واگذار کند .

در اثر این تصمیم ، مستعمرات بموجب روش مرکانتیل(۲) قرن هیجدهم‌اداره شد ، وفقط مستعمرات بمنظور ثروتمند کردن کشور انگلستان ، وتهیه کردن مواد اولی در بهترین شرایط ، واستفاده از مازاد محصولات صنعتی وکالای بازرگانی بود .

قانون ۱۶۶۰ بازرگانی‌مستعمرات‌را باخارج محدود کرد ، وقوانین دریانوردی

۱ـ Virginie

۲ـ Mercantille

تمام مواد اولی مستعمرات‌را در اختیار صنایع کشتی‌رانی انگلستان گذاشت ، درحالیکه حق مالکیت کشتی‌ها واستخدام ملوانان‌را فقط انگلیسها دارا بودند . وضع قوانین‌جدید بجای آنکه مستعمرات‌را بکشور مادر نزدیك سازد ، شکاف‌را که بین‌آنها موجود بود عمیق‌تر کرد . در اثر این پیش آمدها مستعمرات کوشش کردند ، بیکدیگر نزدیك شوند . در ۱۷۵۴ مجلس عمومی نمایندگان مستعمرات در نیویورك تشکیل گردید ، ودر این مجلس بتهیهٔ نظامنامهٔ **اتحاد عمومی** مستعمرات پرداختند ، ولی پیش آمد جنگ با فرانسه ، این موضوع را در بوتهٔ فراموشی گذاشت .

مخالفت اهالی‌مستعمرات نخست بصورت انتقادات‌سیاسی‌در آمد ، افرادی‌مانند : **پاتریك‌هانری** (۱) و **جمس‌اوتیس** (۲) مسالهٔ اصول مهم‌حکومت واجتماعات‌سیاسی را مورد بحث قراردادند ، وانکار اصول الوهیت سلطنت وحتی برتری پارلمان‌انگلیس پرداختند، و **جمس‌اوتیس** در ۱۷۶۲ مقالاتی راجع باین موضوع انتشار داد ودر نوشته هایش متذکر شد : « خداوند همه را مساوی خلق کرده است ، عقاید و آراء ما راجع به برتری بعضی از افرادجامعه فقط در اثر تربیت است، نه اینکه‌معتقد باشیم آنها خلقةً برتری دارند ، پادشاهان برای خدمت بملت هستند ، نه ملت برای اطاعت از پادشاه . هیچ‌حکومتی حق ندارد ملت را بصورت برده درآورد ، با آنکه بسیاری از حکومتها ، اصولاً مطلق ، وبالنتیجه خطرناك برای طبیعت بشری هستند ، ولی هیچ حکومتی قانوناً مطلق نمی‌تواند باشد » .

این عقاید سیاسی امریکا از نوشته‌های **لاك** ، که درآنها با وضوح از عقاید دموکراسی بحث شده است سرچشمه گرفت .

فتوحاتی که در جنگ هفت ساله نصیب انگلستان گردید ، اختلاف نظر بین اهالی‌مستعمرات‌وانگلستان را زیادتر کرد ، چون مستعمره نشینان از خطر فرانسویان برکنار بودند ، ودیگر عللی که موجب گردد از کشور مادر طرفداری نمایند ، وجود نداشت . در این موقع حوادث غیر مترقبه‌ای پیش آمد که برعکس براختلافات آنها افزود . بازرگانان انگلیسی که عایدات سرشار آنان از جزایر **آنتیل** فرانسه ، تأمین

۱ـ Patrick Henry

۲ـ James Otis

میشد ، کوشش زیادی در بهبود بازرگانی نیشکر ومحصول طبیعی آن جزایر کردند که بضرر کشاورزان انگلیسی تمام گردید .

کشاورزان انگلیسی که نفوذ بسیاری در کشور داشتند پارلمان انگلیس را وادار ساختند **قانون نیشکر** (۱) را (۱۷۳۳) که بموجب آن ، گمرك گزافی ببازرگانی با جزایر آنتیل بسته میشد ، تصویب کنند. پس از آن **قانون کبك** (۲) در ۱۷۷۴ ازطرف وزیر انگلستان **لردنرس** (۳) ، بمجلس پیشنهاد شد ومورد تصویب قرار گرفت . این قوانین بمهاجرین اجازه نمی‌داد بنواحی شمال باختری تا **اهیو** (۴) وارد گردند .

مستعمره نشینان از این قوانین جدید فوق‌العاده خشمگین گردیدند ، چون برای همیشه این نواحی برروی مهاجرت آنها بسته میشد ، درحالیکه منظور از وضع این قوانین ، برقراری امنیت در سرزمینهای جدیدی بود ، که از فرانسویان گرفته بودند ودارای هیچگونه سازمانی نبود .

اتفاقاً حوادثی در جریان سالهای ۱۷۶۳-۱۷۶۴ بوقوع پیوست که زمینه را برای انقلاب مهیا کرد ، دولت انگلستان همیشه سعی داشت ، با پرداخت حقوق ، اختیارات وسیع‌تری به فرماندارها ، کارمندان ، دادرسان سلطنتی اعطا وآنها را از تحت انقیاد مجلس شورای ملی مستعمرات خارج سازد ، ازطرف دیگر در پیمان پاریس (ورسای) تصمیم گرفته شد ، بمنظور دفاع وحمایت مستعمره نشینان ، در مقابل هرگونه حملهٔ بیگانه ، مخصوصاً ازطرف سرخ پوستان یك ارتش ده هزار نفری در امریکا نگاهداری شود . برای مخارج وتجهیز ، این ارتش ، دولت انگلستان تصمیم گرفت از خود مستعمرات پول لازم را بدست آورد . مهمترین راه وضع حقوق گمرکی برواردات امریکا بود . این حق مختص پارلمان انگلیس بود که برای تثبیت وضع بازرگانی ، قوانین گمرکی مفیدی اجرا نماید ، و مستعمرات حق اعتراض بدان را نداشتند ، باین جهت **قانون جدید نیشکر** در ۱۷۶۴ به تصویب رسید ، وجانشین قانون سابق نیشکر گردید.

برای اجرای قانون جدید ، تصمیمات سختی ازطرف انگلستان گرفته شد . وبنادر

۱- Sugar act
۲- Quebec Act
۳- North
۴- Ohio

امریکا بسختی بازرسی شد ، و از قاچاق کالا جداً جلوگیری گردید . این تصمیمات در امریکا بعلت بحران اقتصادی ودر نتیجهٔ جنگهای هفت ساله ، در کشور عکس العمل شدیدی داشت . چون مسألهٔ نیشکر بقول **جون ادامس**(۱) « از ترکیبات اصلی آزادی امریکا محسوب میشد ونیشکر در بازرگانی مستعمرات شمالی فوق العاده مهم بود ، چون بمصرف عرق نیشکر میرسید ، که وسیله‌ای برای بازرگانی برده ، ماهی گیری ، وبازرگانی با سرخ پوستان بود .

معذلك مسألهٔ نیشکر موجب تیرگی روابط بین مستعمره نشینان و کشور مادر نگردید ، چون حقاً نمی‌توانستند بحق پارلمان انگلیس نسبت بوضع مالیاتهای گمرکی اعتراض کنند ، ولی خود انگلستان زمینه‌را برای وحدت مستعمرات واعتراض مستعمره نشینان با وضع **مالیات تمبر** (۲) در ۱۷٦۵ مساعد کرد .

بموجب این قانون ، هرحکمی از دادگاههای مرکز ومستملکات صادرمیگردید مانند براتهای بازرگانی ، باید در روی کاغذی با نشان مخصوص دولتی ، باشد . منافع بدست آمدهٔ از فروش این نوع کاغذهای تمبردار ، که ازطرف دولت انگلستان منتشر میشد ، بخزانهٔ دولت انگلیس عاید گردد .

گرچه‌درظاهر ، این مالیات قابل‌وصول بود، ولی با وضع آن ، درحقیقت‌پارلمان انگلستان عزیزترین حقوق مستعمره نشینان را که حافظ تمام حقوق وآزادی آنها بود غصب میکرد ؛ یعنی وضع مالیات را که ازحقوق اصلی آنها بود از آنها سلب می کرد. مستعمرات که در پارلمان دارای نماینده‌ای نبودند ، تا از حقوق آنها دفاع کند ، وضع قوانین مربوط بخودشان را از حقوق طبیعی خود ، و بالنتیجه وضع هرگونه مالیات‌را متعلق بخود میدانستند . بمحض آنکه قانون تمبر در امریکا انتشار یافت تمام طبقات حتی طرفداران انگلیس را برضدآن شوراند .

اهالی **بستن**(۳) ، **فیلادلفی** (٤) ، **نیویورك** تصمیم بقطع رابطهٔ بازرگانی با انگلستان گرفتند .

۱- John Adams
۲- Stamp Act
۳- Boston
٤- Philadelphia

در کنگره‌ایکه‌در ویرژینی گشایش‌یافت،دونفر ازنمایندگان **ساموئل آدامس**(۱) و **پاتریك هانری**(۲) نمایندهٔ **ماساچوست** ، ونمایندهٔ ویرژینی که از برجسته ترین نویسندگان ، وزبردست‌ترین سخنوران بودند رسماً باآن مخالفت کردند ، واظهار داشتند : وضع مالیات بدون‌شرکت اهالی ومشاورت با آنها غیر قانونی ، وغیر قابل‌قبول است وبالنتیجه غیرقابل اجراست .

کنگره نیز اعلام داشت ، اهالی ویرژینی تمام حقوق انگلیسها ، ومخصوصاً حق وضع مالیات را برای خود حفظ می‌نمایند .

تصمیمات کنگرهٔ ویرژینی ، اثرات عمیقی‌در جامعهٔ امریکائی بخشید ، وباعث‌شد مستعمرات جنوبی که تا آن‌موقع بی‌طرف بودند ، بمخالفان نزدیك شوند ، ومخالفت جنبهٔ عمومیت یابد .

بعقیدهٔ مخالفان ، وضع مالیات جدید برمستعمرات ، رسماً اصول قانون اساسی کشوررا پایمال میکرد ، چون مالیات باید با تمایل ملت وضع گردد ، ونمایندگان‌ملت در هنگام وضع قانون شرکت داشته باشند ، ماساشوست از مستعمرات خواست که یك کنگرهٔ عمومی در نیویورك تشکیل دهند .

نخستین کنگره در ۱۷۶۵ در نیویورك تشکیل شد ، نه مستعمره درآن شرکت جستند ، اما کنگره فقط بصدور اعلامیه ونامهٔ شکوائیه به پادشاه انگلستان وپارلمان ، اکتفا کرد . ازطرف دولت انگلستان‌هم درسیاست مستعمراتی تجدید نظرشد ،وباوجود مخالفت پادشاه مجلس قانون تمبر ونیشکر را لغو کرد وحقوق گمرکی نیشکر را تقلیل داد .

این مناسبات دوستانه چندان بدرازا نکشید وهمینکه **ویلیام پیت** (۳) روی‌کار آمد اوضاع دگرگون گردید . در ۱۷۶۷ مالیات جدیدی برواردات‌کاغذ ، شیشه ،چای سرب به امریکا بسته شد ، وبرای دریافت آن مأمورانی به گمرك بندر بستن اعزام گردیدند .

۱- Samuel Adams ۲- Massachussette ۳- Pitt

مالیات جدید باعث مقاومت مجدد اهالی شد و امریکائیان تصمیم گرفتند از کالاهای واردشده مشمول مالیات‌دیگر بکشور واردنکنند . این‌تصمیم صادرات‌انگلستان را بمیزان یك ثلث تقلیل داد . انگلستان برای مقابله با تصمیم مستعمره نشینان نیروی نظامی به بستن وارد ومخالفان را سر کوب کرد ، ولی مخالفان سربازان انگلیسی را وادار بخروج از شهر کردند . وچندی بعد قانون جدید مالیات لغو گردید وفقط‌مقدار کمی مالیات برجای باقی‌ماند .

رویهمرفته اوضاع باوجود مخالفت عده‌ای از افراطیهای امریکائی روبه بهبود گذاشت ، بازرگانان بار دیگر روابط خودرا با انگلستان برقرار ساختند ، ولی تصمیم جدید لردنرس ، که مجدداً کابینهٔ جدیدی تشکیل‌داد ، مبنی براجازهٔ شرکت‌هندوستان به‌ورود چای بامریکا، موجب کشمکش و نزاع مجدد بین امریکا وانگلستان گردید.

شرکت هندوستان اجازه داشت مستقیماً چای خود را بدون پرداخت حقوق بدولت متبوع خود ، در امریکا بفروش برساند ، بالطبیعه چای شرکت خیلی ارزان‌تر ازچای بازرگانان امریکائی بفروش میرسید . منظور لرد نرس جلوگیری از قاچاق و کمك بشرکت بود . ولی موجب ورشکستگی بازرگانان امریکائی گردید .

در این موقع حادثهٔ غیر مترقبه‌ای در بستن اتفاق افتاد که بجنگ مستعمرات واستقلال امریکا منجر گردید . سه کشتی حامل‌چای در دسامبر ۱۷۷۳ برای تخلیه در بندرپهلو گرفت،وباوجودمخالفت‌اهالی، مأموران کشتی‌حاضر ببرگشت‌بمبداء اصلی‌خود نشدند وباوجود اصراراهالی ودرخواست از فرماندار کشتیها حاضر بقول پیشنهاد آنها نگردیدند. باین‌جهت عده‌ای‌مخفیانه وارد کشتی‌های‌حامل‌چای شدند ومحتویات آنهارا بدریا ریختند .

پس ازاین‌حادثه انگلستان قوانینی که بنام :«**قوانین‌غیرقابل تحمل**»معروفست وضع نمود . بموجب این قوانین تا زمانی که خسارت شرکت پرداخت نمی‌شد بندر بستن برروی کشتی‌های بازرگانی بسته می‌گردید ، ودر طرز حکومت ماساچوست تجدید نظر میشد . بدین معنی که ، قدرت فرماندار تحکیم گردید ، وتمام تظاهرات

باید باجازه فرماندار باشد ، وحکومت نظامی موقتی در این ناحیه برقرار شد .

ولی ماساچوست ، در مقابل قوانین جدید ، از خود مقاومت نشان داد ، دیگر مستعمره نشینان از آن پشتیبانی کردند ، شورای ویرژینی پیشنهاد کرد ، یك کنگرهٔ سالیانه از تمام مستعمرات تشکیل‌شود . این پیشنهاد ازطرف مستعمره نشینان پشتیبانی شد ونخستین کنگرهٔ امریکائی‌در پنجم سپتامبر۱۷۷۴در فیلادلفی تشکیل یافت‌ودوازده مستعمره درآن شرکت کردند .

این کنگره جنبهٔ پارلمانی نداشت ودرحقیقت یك کنفرانس سیاسی بود که‌هریك از دوازده مستعمره درآن بیش از یك رأی نداشتند ونمایندگان آن دارای هیچگونه اختیاری برای‌وضع قوانین ، وضع‌مالیات ، وحتی تصمیماتی که‌مستعمرات ملزم باجرای آن باشند ، نداشتند ، معذلك افراطیها توانستند باتفاق آرا نبرد اقتصادی را برضد انگلستان بتصویب برسانند .

کنگره خط مشی‌خود را برروی این شکایت : « بررسی مسائل روز مستعمرات اتخاذ تصمیمات عاقلانه برای استقرار مجدد حقوق‌حقه وآزادی‌خود ، برقراری‌مجدد روابط دوستانه بین مستعمرات وکشور مادر ، تنها تمایل شدید تمام افرادخوب» تعیین کرد ؛ یعنی در حقیقت منظور کنگره بدست‌آوردن مجدد حقوق قانونی‌خود واصول ذیل بود : آزادی ، برگشت اوضاع بحالت پیش‌ازوضع قوانین تحمیلی ، وتضمین‌شرایط باستانی مستعمرات بدون قطع روابط گذشته ، نجات همان سنن ورسوم قدیمی ، که حافظ ارتباط بین مستعرات وانگلستان باشد .

کنگره که خط مشی خود را تعیین کرده بود ، پس از شش هفته اعلامیه‌ای بنام اعلامیهٔ حقوق ، صادر کرد وتصمیمات خود را برای اطلاع دولت انگلستان فرستاد . بموجب تصمیم کنگره از روز دوم دسامبر ۱۷۷۴ هیچ نوع کالای انگلیسی حق ورود به مستعمرات را نخواهد داشت ودر صورتی که انگلستان قوانین منفور را لغو نکند وتجدید نظر در روابط بازرگانی‌خود با امریکا ننماید ازدهم سپتامبر روابط بازرگانی بین دو کشور قطع خواهد گردید .

حکومت انگلستان برای مقابله با تصمیمات کنگره بازرگانی مستعمرات را غیر

از انگلستان با دیگر کشورها ممنوع ساخت . این تصمیم فوق‌العاده برای انگلستان خطرناك بود ، چون مستعمرات را وادار باعلام استقلال میکرد ، تا بتوانند آزادانه باکشورهای بیگانه روابط بازرگانی برقرار سازند .

ماساچوست به تشکیل یك کنگرهٔ ایالتی اقدام کرد ، کنگره کمیسیونی را مأمور تشکیل یك‌آرتش ، وتهیهٔ تجهیزات نمود . کمیسیون مقداری اسلحه در شهر **کنکرد**(۱) وشهرهای دیگر ، ذخیره کرد . انگلیسها برای تصرف ذخائر نظامی امریکا و **بستن بندر بستن** ، عده‌ای نظامی فرستادند ، ولی امریکائیان از نقشهٔ آنها مطلع‌شدند وبرای مقابله خود را مجهز کردند . دهم مه دومین کنگره در فیلادلفی تشکیل یافت و **واشنگتن**(۲) بفرماندهی ارتش امریکا برگزیده شد .

جنگهای استقلال و تدوین قانون اساسی : قیام امریکائیان برای بدست آوردن استقلال‌خود بیشتر جنبهٔ جنگهای‌داخلی‌داشت واستقلال طلبان در اقلیت بودند ولی در اثر شهامت توانستند برانگلستان پیروز شوند واستقلال خود را بدست آورند همینکه نمایندگان امریکا که برای قبولاندن پیشنهادات خود بانگلستان رفته بودند با مخالفت ژرژسوم پادشاه انگلستان برخوردند، روابط بازرگانی با امریکاقطع گردید وناوگان انگلیسی به بنادر امریکا حمله‌ور شدند .

در امریکا واشنگتن که فرماندهی ارتش را بعهده داشت ، پرچم ملی قرمز با شیارهای سفیدرا بربالای ستاد خود برافراشت ، وسه‌روز بعد یکی ازمعاونین‌واشنگتن از یکی از اعضای کنگره درخواست کرد ، که **اعلامیهٔ استقلال** ، بزودی از طرف کنگره صادر شود .

در همین موقع بیانه‌ای در فیلادلفی منتشر گردید ، که درآن نوشته شده بود : « دورهٔ مباحثات خاتمه یافته است ، در آخرین لحظه اسلحه سرنوشت مناقشات را تعیین خواهد کرد . خون مردگان ، ندای طبیعت بما فریاد میزنند ، زمان جدائی فرا رسید . »

۱ـ Concorde

۲ـ Wachington

از زمان مخالفت امریکائیان با قانون مالیات تمبر ، مستعمره نشینان کوشش کردند آزادی خود را حفظ کنند ، حتی اگر باستقلال کامل آنها منجر گردد . حوادث بعدی نشان داد فقط با بدست آوردن استقلال کامل ، ممکن است آزادی را حفظ کرد ، از این ببعد تمام کوشش آنها صرف بدست آوردن استقلال گردید ، وتمام فعالیتهای آنها در این راه مصرف شد :

در پانزدهم مه کنگره اعلام داشت : ملت امریکا دیگر نمی‌تواند ازحکومتی که تحت انقیاد واطاعت انگلستان میباشد پشتیبانی کند ، ومستعمرات را دعوت کرد ، که قانون اساسی برای خود وضع کنند وحکومتهای جدیدی ، تشکیل دهند .

چند هفته بعد ، در کنگره نمایندهٔ ویرژینی پیشنهاد استقلال کرد و کمیسیونی مأمور تهیهٔ بیانیهٔ استقلال گردیدومتن آن ازطرف ژفرسون (۱) نمایندهٔ ویرژینی ،عضو کمیسیون تنظیم وبه کنگره فرستاده شد .

اعلامیهٔ استقلال ازطرف دوازده مستعمره ، درمقابل یك رأی مخالف ، درچهارم ژوئیه ۱۷۷٦ بتصویب رسید . متن این اعلامیه بدین قرار بود : « هنگامی در جریان حوادث بشری برای ملتی لازم گردد علائق سیاسی را که تاکنون اورا بملت دیگری نزدیك می‌ساخت قطع کند ، ودر بین کشورهای روی زمین حکومتی مجزا وقانونی تشکیل دهد ، وقانون طبیعت وخدائی که برآن حکمفرمائی میکند بآن ملت حق دهد لازم است برای احترام عقاید عمومی بتشریح دلائلی پردازد که اورا باین جدائی هدایت کرده است ، برما این حقایق مسلم وروشن است ،که تمام افراد بشر درخلقت یکسانند وخالق بهرفردی حقوق ثابت وتغییر ناپذیری تفویض کرده است . مانند : حق حیات ، حق آزادی ، وعلت غائی تشکیل حکومتها حفظ حقوق مزبور است ، وقدرت حکومت منوط برضایت ملت خواهد بود . هرهنگام حکومتی برخلاف اصل وغایت خود رفتار کرد ملت حق تغییر وعزل آنرا خواهد داشت ، ومیتواند حکومت جدیدی که براصلی استوار باشد وسعادت وامنیت ملت را تأمین کند ، برقرار سازد .

۱ـ Jefferson

در حقیقت حزم واحتیاط ایجاب می کند علل ناچیز وموقتی موجب تعویض حکومتهائی نگردد، که مدتی طولانی برقرار بوده اند ، بهمین دلیل تجربهٔ قرون متمادی مسلم ساخته است ، که بشر تا زمانی که مفاسد قابل تحمل است ، در مقابل آلام و مصائب شکیباست تا به نسخ حکومتی که بآن خو گرفته است .

در نتیجه ما نمایندگان کشورهای متحدهٔ امریکا ، مجتمع در کنگرهٔ عمومی ، خداوندرا بدرستی نیت خود بشهادت می طلبیم ، وبنام وقدرت ملت خوب این مستعمرات رسماً اعلام میداریم ، که این مستعمرات متحده ، حقاً آزاد ومستقل است وباید ازهر گونه عبودیت بتاج وتخت انگلستان مستقل وآزاد باشند ، وباید تمام پیوستگی بین آنها و کشور انگلستان قطع وبکلی گسیخته شود . وبنام یك کشور آزاد ومستقل ، دارای اختیار کامل برای اعلان جنگ ، بستن پیمان صلح ، ایجاد روابط اتحاد ودوستی ، وضع قوانین بازرگانی ، وتمام عملیات دیگر ، وتشکیل سازمانها ، که ازوظایف تمام کشورهای مستقل است ، میباشد ، وما خودرا قویاً در تحت حمایت خداوند متعال قرار میدهیم ، ومتحداً با یکدیگر در راه حفظ اعلامیهٔ حاضر ، جان ومال و وجدان مقدس خود را فدا می سازیم . » .

با انتشار این اعلامیه ، هرگونه ارتباط بین مستعمره نشینان وانگلستان قطع گردید ، وبرای نخستین بار درتاریخ امریکا ، ملت جدیدی بوجود آمد که در اعلامیهٔ صادر شده بنام «کشورهای متحدهٔ امریکا» نامیده شد ، ورسماً استقلال امریکارا اعلام داشت . ولی عملاً امریکائیان ، باید استقلال خود را بدست آورند ، چون انگلستان بدون مقاومت تسلیم نمی شد .

انتشار این اعلامیه واجرای مفاد آن ازطرف امریکائیها موجب جنگ بین انگلستان وامریکا گردید ، وپس از زد وخوردی که از ۱۷۷٦ تا ۱۷۸۴ طول کشید ودرطی آن صدمات فراوانی بامریکائیان رسید ، سرانجام امریکائیان پیروز شدند ، ودرسوم سپتامبر ۱۷۸۳ پیمان صلح ورسای بجنگ بین امریکا وانگلستان خاتمه داد، وآرتش انگلستان امریکارا ترك گفت ، واستقلال امریکا عملی گردید . امریکای انگلوساکسن ازانگلستان

جدا میگردید ، ولی خون اجدادی خود را نگاه میداشت ، وهمان عناصری که باعث عظمت انگلستان شده بود ، موجب عظمت وبزرگی امریکا گردید .

پیروزی امریکادر نبرد برای استقلال‌آزادی کشوررا تأمین‌می کرد ، ولی‌موجب سعادت ورفاه ملت جوان نگردید ، وجدائی از کشوری کـه مدت تقریباً دو قرن با آن ارتباط داشت ، موجب بحران شدیدی در کشور شد .

برای از بین بردن بحرانی که در اثرجدائی با انگلستان پیش‌آمده بود ، نخست بفکر تدوین قانون اساسی افتادند تا بتوانند تشکیـل حکومتی را بدهند که جانشین حکومت گذشته گردد ، وتأمین وحدت ملی‌را بکنند .

پس از آن متوجه آباد نمودن ، واداره سرزمین‌های جدیدی که پس از شکست انگلستان بدست آنها افتاده بود شدند ، وسعی کردند تا اختیارات ملی‌را درآن نواحی توسعه دهند .

در اعلامیهٔ استقلال ژویه ۱۷۷۶ که وحدت کشور را اعلام میداشت ، در آن یك اتحادیهٔ حقیقی پیش بینی نشده بود ، ولی کشورها کـه عملاً آزاد بسر می‌بردند بتشکیل حکومت‌های جدیدی پرداختند ، که درآنها اصول‌آزادی ، واستقلال رعایت شده بود ، ودو سال بعد از صدور اعلامیه بسیاری ازکشورها بدعوت کنگـره بتدوین قانون اساسی پرداختند . بموجب این قوانین اساسی درهر کشوری نیروی مقننه‌بدست دو مجلس : نمایندگان وسنا سپرده شده بود ، ونمایندگان این مجالس ازطـرف ملت انتخاب میشدند . این دو مجلس حق‌وضع قوانین را دارا بودند .

نیروی مجریه بدست یك فرماندارسپرده شده بود که برای یکسال انتخاب‌میشد ودارای اختیارات محدودی بود . درحالیکه نیروی قضائیه‌را دادرسان در دست داشتند شورائی با فرماندار همکاری می کرد ، واصولاً حق وتو یا حذف ویا محدود بود .

این طرزحکومت‌ها گرچه درظاهرآزادی ملت‌را ضمانت می کرد ، ولی حقیقةً نتایج خوبی نداشت ، چون هیئت حاکمه که دارای مسئولیت نبود بکارها رسیدگی نمی کرد .

وجود این‌طرز حکومت‌های محلی نشان داد که کشورها بهیچوجه اختیارات خود را بکنگره واگذار نکرده انده ، واستقلال خود را حفظ نموده اند . چون این وضعیت نمی‌توانست حکومتی را که بتواند جانشین حکومت گذشته گردد ، و وحدت کشور را حفظ نماید ، بوجود آورد ، لذا کنگره کمیسیونی مأمور تهیهٔ چنین‌حکومتی نمود ، ولی نه این کمیسیون ونه کنگره نتوانستند این منظور را عملی سازند ، در ۱۵ نوامبر ۱۷۷۷ فقط کنگره توانست مواد **اساسنامهٔ اتحادیهٔ ملل** را تدوین وبتصویب کشورها برساند .

بموجب این اساسنامه سیزده کشورمتحده بنام **کشورهای متحدهٔ امریکا** (۱) تشکیل یك « **اتحادیهٔ دوستی.** » دائمی برای « تضمین دفاع مشترك وحمایت از آزادی وسعادت دسته جمعی ومشترك . » (۲) وتضمین در همکاری در مقابل هرگونه تهاجمی ، میداد ، درحالیکه هر کشوری آزادی واستقلال که رسماً بکشورهای متحده تفویض نشده بود ، نگه میداشت (۳) .

در رأس این اتحادیه کنگره برای مدت یکسال تشکیل می گردید ، هر کشور در آن بیش‌از یك‌رأی نداشت ، کار کنگره رسیدگی ، وحفظ منافع مشترك اتحادیه بود ودر موقع اختلاف میان کشورها می‌توانست با تشکیل دیوان داوری باختلافات آنها رسیدگی کند .

کنگره حق داشت با کشورهای بیگانه‌روابط سیاسی برقرار کند ، واعلان‌جنگ وصلح دهد ، بانتشار اسکناس پردازد ، ارتباطات پستی برقرار سازد ، وآرتش ایجاد ونگاهداری کند .

الحاقات واضافات باین مواد بایستی در کنگره بتصویب برسد ، واز طرف همهٔ کشورها مورد موافقت‌قرار گیرد واگر کشوری با آن مخالفت کند ، تصمیمات کنگره بدون نتیجه می‌ماند .

۱ــ ۱۷۸۱ــ۱۸۷۱ Article de Confédération مادهٔ اول اساسنامهٔ اتحاد ملل .

۲ــ استقلال امریکا ص ٦۱ ۳ــ مادهٔ دوم .

اما بزرگترین نقص قانون اساسی ۱۷۷۷ عدم قدرت کنگره برای وادار نمودن کشورها باحترام واجرای قوانین بود ، بهمین جهت همینکه پیمان صلح بسته شد ، در داخل کشور هرج ومرج شروع گردید ، وکشورهای بیگانه که از ضعف کشورهای امریکائی خبرداشتند حاضر باجرای معاهدات صلح نشدند .

دخالت اوضاع مالی بروخامت اوضاع افزود ، چون در دوران استعمار انگلستان یك روش پولی بخصوصی از خود بجاگذاشته بود مانند : لیره ، شیلینك ، پنس ، ودر هرکشوری ارزش بخصوصی داشت . کنگره برای بهبودی اوضاع اقتصادی در ۱۷۸۶ دلار را مبنای پولی کشورها قرار داد .

بحران شدید مالی موجب شد که عده‌ای رابفکر تجدید نظر درقانون اساسی ـ ۱۷۷۷ بیاندازد ، وکشور نیویورك نخستین قدم را برداشت. کم کم طبقات مختلف کشور که امنیت‌را بهترین وسیلهٔ حفظ منافع خود میدانستند ، با تجدید نظردر قانون‌اساسی موافقت کردند . بالاخره کنگره رسماً ازکشورها دعوت کرد که برای تجدید نظر در قانون اساسی با تشکیل‌مجلس مؤسسان همکاری کنند ، باین‌جهت نمایندگانی ازطرف کشورها برای شرکت در این مجلس انتخاب شدند .

مجلس مؤسسان در ۲۵ مه ۱۷۸۷ افتتاح شد و واشنگتن بریاست آن انتخاب گردید .

مهمترین مسأله مورد بحث تشکیل حکومت متحدهٔ مقتدری بود که در ضمن از اختیارات کشورها نکاهد .

طرحی ازطرف **مادیزن** (۱) نمایندهٔ ویرژینی پیشنهاد شد ، در این طرح قوهٔ مقننه بدو مجلس واگذار شده بود . نیروی مجریه ملی درآن پیش بینی شده بودبدون آنکه درآن ذکری شده باشد که یك فرد ، یا یك هیئت آنرا اداره کند ، قوهٔ قضائیه بکمك نیروی مجریه حق تجدید نظر در قوانین کشورهای متحده را داشت .

طرح دیگری نیز پیشنهاد شد ، ولی طرح نخستین مبداء مذاکرات قرار گرفت

۱ـ Madison

چون تمام کشورها مایل بایجاد یك حکومت مقتدر ، بودند. اما راجع بانتخاب نماینده گان اختلاف عقیده وجود داشت ، کشورهای بزرگ مایل بودند که اختیارات مقننه بمجلسی واگذار گردد که نماینده گان بنسبت جمعیت کشورها انتخاب شوند کشورهای کوچك معتقد بودند که نماینده گان کنگره برای تمام کشورها یکسان باشد .

پس از کشمکش بسیار بالاخره کمیسیونی مأمور یافتن راه حلی برای تعیین عدهٔ نماینده گان گردید ، کمیته طرح جدیدی پیشنهاد نمود که بموجب آن کنگره مرکب از دو مجلس گردید : مجلس نماینده گان ، مجلس سنا .

نماینده گان مجلس نماینده گان بنسبت جمعیت کشورها تعیین میگردید ، ودر مجلس سنا نماینده گان بتساوی تعیین میشدند . قانون اساسی جدید اختیارات وسیعتری بحکومت تفویض میکرد، وبااین جمله شروع میشد: **ما ملت کشورهای متحده ...** (۱) بموجب این قانون ، قوهٔ مقننه بیك کنگره واگذار میشد ، این کنگره ازدومجلس تشکیل میشد : **مجلس نماینده گان ، سنا**(۲) در مجلس سنا هر کشور دارای دوسناتور بود که برای شش سال انتخاب میشدند . در مجلس نماینده گان ، نماینده گان واجد شرایط برای دو سال ازطرف کشورها بنسبت جمعیتشان برگزیده می گردیدند .

هریك از این دو مجلسین دارای اختیارات بخصوصی بودند (۳) قوانین مصوبه ازطرف کنگره پس از امضاء رئیس جمهور قابل اجرا بود .

قوهٔ مجریه بدست رئیس جمهور امریکا که برای چهار سال انتخاب می گردید سپرده شده بود ، وانتخاب او بملت واگذار شده بود تا تحت نفوذ کنگره نباشد (۴)- این روش تازمانیکه احزاب در کشور تشکیل نشده بود عمل میشد .

نیروی قضائیه ازیك دیوان عالی ودادگاهای پائین تر تشکیل میشد (۵) حفاظت قانون اساسی از وظائف اولی دیوان عالی بود . این اختیارات وسیع که بنیروی قضائیه سپرده میشد اطاعت کشورها را نسبت بحکومت مرکزی مسلم می ساخت .

۱- سرلوحهٔ قانون اساسی ۲- مادهٔ یك : قسمت اول ق - ۱

۳- استقلال امریکا . ص ، ۶۸ ۴- ایضاً ص ۶۸

۵- مادهٔ سوم قسمت اول قانون اساسی .

با تدوین قانون اساسی جدید وحدتی که کشورهای متحدهٔ امریکا بآن نیاز داشتند عملی گردید . تشکیل جمهوری جدید کشورهای مختلف را بیکدیگر نزدیکتر کرد.

پس از تصویب قانون جدید اساسی کشورهای متحدهٔ امریکا در ۱۷ سپتامبر مجلس مؤسسان بکارهای خود خاتمه داد .

انقلاب واستقلال امریکا ، برای نخستین بار در دنیا ببشر اجازه داد از روش استبداد مطلق سرپیچی کند ، وملیت جدیدی بوجود آورد که دیگر حاضر بقبول اصول ماکیاولی نگردید .

درخارج از امریکا در اثر انقلاب امریکا ، مردم بفکر افتادند اختیارات سلطنت را بنفع خود محدود سازند . مخصوصاً فرانسویان که پس از جنگ استقلال از امریکا بموطن خود برگشتند فکر آزادی ومساوات درسرداشتند وبنشر اعلامیهٔ آزادی حقوق در میان عامه پرداختند ، وموجب شد که انقلاب بزرگ فرانسه زودتر شروع گردد .

فهرست مطالب

تمدن جدید

فهرست اعلام

الف

ب

س

ی

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۸-۲۵	گذارده‌اند	گذاشته‌اند
۱	۱۷	اراده	ارادهٔ
۲	۱	»	»
۳	۸	خاصی	خاص
۳	۲۵	»	»
۴	٦	متشکله	متشکلهٔ
۲۱	۵	علماء	علما
۳۲	۱	نوسنگی حدید	نوسنگی
۳۲	۳۰	چنانکه در	چنانکه
۴۱	۱۱-۱۰	آریائی	آریانی
۴۱	۳۳	Edouart	Edouard
		myer	meyr
۴٦	٦	نیز	غیر
۵۰	۲۳	Cheeops	Chéops
۵۲	۳۰	خانوادها	خانواده ها
۵۵	۱٦	خطوهی	خطوطی
۵٦	۱۰-۱۱	آریانها	آریانیها
۵٦	۳۴	اختصص	اختصاص
۵٦	۳۴	اتهرو ا-ودا	اتهروا-ودا
٦۴	۸	زبان	زمان
٦۴	۱۸	اخلافی	اخلاق
٦۵	۷	پیوست	نپیوست
٦۵	۱۰	جائین	جنین
٦۵	۲۱	فهلیست	نهلیست
٦۷	۵	سیدهازتها	سیدهارتها
۷۴	۱۷	چین برخلاف	چین و حانیان برخلاف
۷۵	۱۴	کاسته	کاشته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۴	۴	سیروس	کورش
۱۱۹	۸	پایه‌های آن	و پایه های آن
۱۲۱	۱٦	برجسته	برجستهٔ
۱۲۳	۱۴	نجباء	نجبا
۱۲۴	۳٦	نخسنین	نخستین
۱۲۸	۸	پس از بین رفتن	پس از از بین رفتن
۱۳۰	۵	بدی مسلماً بعلت	بدی بعلت
۱۳۵	۴	یونیان	یونانیان
۱۴۵	۲۷	طورت	صورت
۱۴٦	۱۴	دفاعی	دماغی
۱۵۰	۱۱	درادبیات	ادبیات
۱٦۰	۷	بنانهاد	بناکند
۱٦۱	٦	همگالی	همگانی
۱٦٦	۳٦	Aillv	Ailly
۱٦۸	۲۸	Vaspuce	Vespuce
۱۷۸	۲۰	تحت او مانیسم	تحت تأثیر او مانیسم
۲۰٦	۲۴	Jaecaues	Jacques
۲۰۹	۲۵	Traie	Traité
۲۱۹	۲۳	Pougen	Pouger
۲۲۵	۱۰	توانند	تواند
۲۳۸	۱۲	جملهٔ	جمله
۲۴۱	۱۵	بازرگانی	بازرگانانی
۲۴۲	۱۰	اقتصاددان	اقتصاددانان
۲۴۳	۱۹	علما اقتصاد	علمای اقتصاد
۲۴۸	۱	مستعصرات	مستعمرات
۲۴۹	۱۲	اتقافاً	اتفاقاً
۲۵۸	۳	نکرده انده	نکرده اند
۲۵۹	۱۰	نخستبن	نخستین

فهرست انتشارات دانشگاه تهران

عنوان	مؤلف
- وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
- A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
- آراء فلاسفه در بارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
- کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
- تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
- بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
- بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
- حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
- نقشه برداری (جلد دوم)	» مهندس حسن شمسی
- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
- اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول)	تالیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
- روش تجزیه	» » علی اکبر پریمن
- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
- راهنمای دانشگاه	—
- مقررات دانشگاه	—
- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
- راهنمای دانشگاه بفرانسه	
- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
- هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
- اصول گداز و استخراج فلزات (جلد اول)	تألیف دکتر یگانه حایری
- اصول گداز و استخراج فلزات (» دوم)	» » »
- اصول گداز و استخراج فلزات (» سوم)	» » »
- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورفر
- جنگل شناسی (جلد اول)	» مرحوم مهندس کریم ساعی
- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
- فیزیولژی گیاهی (جلد اول)	» » اسمعیل زاهدی

۳۵- جبر و آنالیز — نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی

۳۶- گزارش سفر هند — » » غلامحسین صدیقی

۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی — » » پرویز ناتل خانلری

۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین — تألیف دکتر مهدی بهرامی

۳۹- واژه نامه طبری — » » صادق کیا

۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی — » عیسی بهنام

۴۱- تاریخ اسلام — » دکتر فیاض

۴۲- جانورشناسی عمومی — » » فاطمی

۴۳- Les Connexions Normales — » » هشترودی

۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی — » « امیراعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی

۴۵- روانشناسی کودک — نگارش دکتر مهدی جلالی

۴۶- اصول شیمی پزشکی — » » آ. وارتانی

۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه (جلد اول) — » زین العابدین ذوالمجدین

۴۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت — » » ضیاء الدین اسمعیل بیگی

۴۹- انگل شناسی — » » ناصر انصاری

۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط — » » افضلی پور

۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی — » احمد بیرشک

۵۲- درس اللغة و الادب (۱) — » دکتر محمدی

۵۳- جانور شناسی سیستماتیک — » » آزرم

۵۴- پزشکی عملی — » » نجم آبادی

۵۵- روش تهیه مواد آلی — » » صفوی گلپایگانی

۵۶- مامائی — » » آهی

۵۷- فیزیولوژی گیاهی (جلد دوم) — » » زاهدی

۵۸- فلسفه آموزش و پرورش — » دکتر فتح الله امیرهوشمند

۵۹- شیمی تجزیه — » » علی اکبر پریمن

۶۰- شیمی عمومی — » مهندس سعیدی

۶۱- امیل — ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک زاده

۶۲- اصول علم اقتصاد — تألیف دکتر محمود کیهان

۶۳- مقاومت مصالح — » مهندس گوهریان

۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر — » مهندس میردامادی

۶۵- آسیب شناسی — » دکتر آرمین

۶۶- مکانیک فیزیک — تألیف دکتر کمال جناب

۶۷- کالبد شناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی — » » امیراعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس

۶۸- درمانشناسی (جلد اول) — تألیف دکتر عطائی

۶۹- درمانشناسی (» دوم) — » » »

۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات — » مهندس حبیب الله ثابتی

۷۱- شیمی آنالیتیک — » دکتر گاگیک

۷۲- اقتصاد جلد اول — » » علی اصغر پورهمایون

۷۳- دیوان سید حسن غزنوی — بتصحیح مدرس رضوی

عنوان	مؤلف
۷۴ـ راهنمای [illegible]	
۷۵ـ اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷ـ زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸ـ تئوری سینتیک گازها	» دکتر روشن
۷۹ـ کارآموزی داروسازی	تألیف دکتر جنیدی
۸۰ـ قوانین دامپزشکی	» » میمندی نژاد
۸۱ـ جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲ـ استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳ـ کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴ـ ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵ـ دینامیک گازها	» دکتر غفاری
۸۶ـ آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷ـ ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸ـ از سربن تا یونسکو ـ دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
۸۹ـ حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰ـ میکروب‌شناسی (جلد اول)	تألیف دکتر سهراب دکتر میردامادی
۹۱ـ میزراه (جلد اول)	» » حسین گلاژ
۹۲ـ » (جلد دوم)	» » » »
۹۳ـ کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴ـ ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد دوم)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵ـ کالبد شناسی توصیفی (۳) ـ عضله شناسی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیک‌نفس
۹۶ـ » » (۴) ـ رگ شناسی	» » » »
۹۷ـ بیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول)	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸ـ هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹ـ جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰ـ تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹ـ۱۶۶۰)	» » بیانی
۱۰۱ـ کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میربابائی
۱۰۲ـ تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳ـ آزمایش و تصفیهٔ آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰۴ـ هشت مقاله تاریخی و ادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶ـ جغرافیای اقتصادی (جلد اول)	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹ـ تلخیص البیان عن مجازات القرآن	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱ـ شیمی آلی (جلد اول) تئوری و اصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲ـ شیمی آلی «ارگانیک» (جلد اول)	» » شیخ
۱۱۳ـ حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشهٔ
۱۱۴ـ امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی

۱۱۵- آنالیز ریاضی
۱۱۶- هندسه تحلیلی
۱۱۷- شکسته بندی (جلد دوم)
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
۱۱۹- اساس التوحید
۱۲۰- فیزیك پزشکی
۱۲۱- اکوستیك « صوت » (۲) مشخصات صوت - اوله - تار
۱۲۲- جراحی فوری اطفال
۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
۱۲۴- چشم پزشکی (جلد اول)
۱۲۵- شیمی فیزیك
۱۲۶- بیماریهای گیاه
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق
۱۲۹- تاریخ کشاورزی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
۱۳۱- امراض واگیر دام
۱۳۲- درس اللغة و الادب (۲)
۱۳۳- واژه نامه گرگانی
۱۳۴- تك یاخته شناسی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
۱۳۶- عضله و زیبائی پلاستیك
۱۳۷- طیف جذبی و اشعهٔ ایکس
۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی
۱۳۹- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
۱۴۰- ترمودینامیك (۱)
۱۴۱- بهداشت روستائی
۱۴۲- زمین شناسی
۱۴۳- مکانیك عمومی
۱۴۴- فیزیولوژی (جلد اول)
۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی (جلد اول)
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
سلسله اعصاب محیطی
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
سلسله اعصاب مرکزی
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)
۱۵۱- اندام شناسی گیاهان
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)
۱۵۳- بهداشت شهری
۱۵۴- انشاء انگلیسی

» » منوچهر وصال
» » احمد عقیلی
» » امیر کیا
» مهندس شیبانی
» مهدی آشتیانی
» دکتر فرهاد
» » اسمعیل بیگی
تألیف دکتر مرعشی
» علینقی منزوی تهرانی
» دکتر ضرابی
» » بازرگان
» » خبیری
» » سپهری
» زین العابدین ذوالمجدین
» دکتر تقی بهرامی
» » حکیم و دکتر گنج بخش
» » رستگار
» » محمدی
» » صادق کیا
» » عزیز رفیعی
» » قاسم زاده
» » کیهانی
» » فاضل زندی
نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
» » علی اکبر سیاسی
» مهندس بازرگان
نگارش دکتر زوین
» » یدالله سحابی
» » مجتبی ریاضی
» » کاتوزیان
» » نصرالله نیک نفس
» سعید نفیسی
» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم
دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی-دکتر نیک نفس
» » » »

» » » »
تألیف دکتر اسدالله آل بویه
» » پارسا
نگارش دکتر ضرابی
» » اعتمادیان
» بازارگادی

۱۵۶- آسیب شناسی (کانگلیوف استلر) « « آرمین
۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی « « ذبیح‌الله صفا
۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹- حشره‌شناسی تألیف جلال افشار
۱۶۰- نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) (جلد اول) « دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱۶۱- نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب « « صادق صبا
۱۶۲- آسیب‌شناسی عملی « « حسین رحمتیان
۱۶۳- احتمالات و آمار « « مهدوی اردبیلی
۱۶۴- الکتریسیته صنعتی تألیف دکتر محمد مظفری زنگنه
۱۶۵- آئین دادرسی کیفری « « محمدعلی هدایتی
۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده) « « علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷- فیزیك (تابش) « « روشن
۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم) « علینقی منزوی
۱۶۹- « « « « « (جلد سوم-قسمت اول) « محمدتقی دانش‌پژوه
۱۷۰- رساله بودونمود « محمود شهابی
۱۷۱- زندگانی شاه‌عباس اول « نصرالله فلسفی
۱۷۲- تاریخ بیهقی (جلد سوم) بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳- فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه « « «
۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) تألیف احمد بهمنش
۱۷۵- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال « دکتر آرمین
۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك « مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعهٔ ایکس) « « زندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) « احمد بهمنش
۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب‌زمین « دکتر صدیق‌اعلم
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-قسمت دوم) « محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول فن کتابداری « دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته « « رحیمی
۱۸۴- پیوره « « محمود سیاسی
۱۸۵- چهار رساله « محمد سنگلجی
۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم) « دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی فراهم‌آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) « « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) « « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) « مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- مبدء و معاد ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) « « « «

۱۹۶ـ درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پروفسور شمس
۱۹۷ـ شیمی وفیزیک (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸ـ فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹ـ داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰ـ علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱ـ استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲ـ پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳ـ علم‌النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴ـ قواعدفقه	« آقای محمودشهابی
۲۰۵ـ تاریخ‌سیاسی ودیپلوماسی ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶ـ فهرست مصنفات ابن‌سینا	« مهدوی
۲۰۷ـ مخارج‌الحروف	تصحیح‌وترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۸ـ عیون الحکمه	ازابن‌سینا ـ چاپ عکسی
۲۰۹ـ شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
۲۱۰ـ میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
۲۱۱ـ حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲ـ هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳ـ حقوق‌مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴ـ ماخذقصص وتمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵ـ مکانیک استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶ـ ترمودینامیک (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸ـ گروه بندی وانتقال خون	« دکتریحیی پویا
۲۱۸ـ فیزیک، ترمودینامیک(جلداول)	« « روشن
۲۱۹ـ روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰ـ بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱ـ حالات‌عصبانی یانورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲ـ کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ـ دکترحکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیک‌نفس
۲۲۳ـ علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴ـ الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵ـ هیدرولیک‌عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶ـ شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷ـ آسیب‌شناسی آزردکیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸ـ اصول‌الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹ـ سازمان فرهنگی‌ایران	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰ـ فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱ـ راهنمای‌دانشگاه	—
۲۳۲ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳ـ بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق

۲۳۴– جغرافیای کشاورزی ایران	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵– ترجمه النهایه باتصحیح ومقدمه (۱)	« آقای سیدمحمد سبزواری
۲۳۶– احتمالات و آمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷– اصول تشریح چوب	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸– خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتر رحمتیان دکتر شمسا
۲۳۹– تاریخ ملل قدیم آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰– شیمی تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱– دانشگاهها و مدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین اسمعیل بیگی
۲۴۲– پانزده گفتار	« آقای مجتبی مینوی
۲۴۳– بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا
۲۴۴– اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومن
۲۴۵– علم العلامات (جلدسوم)	« « میمندی نژاد
۲۴۶– بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲۴۷– هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲۴۸– فیزیولژی گل ورده بندی تك لپه ایها	تألیف دکتر زاهدی
۲۴۹– تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
۲۵۰– ترجمه النهایه باتصحیح ومقدمه (۲)	« آقای سبزواری
۲۵۱– حقوق مدنی (۲)	« « دکتر امامی
۲۵۲– دفتر دانش وادب (جزء دوم)	—
۲۵۳– یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)	« ایرج افشار
۲۵۴– تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵– تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵۶– کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار وتناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم – دکتر حکیم–دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی – دکتر نیك نفس
۲۵۷– حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸– کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میر بابائی
۲۵۹– اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲۶۰– بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی وآسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲۶۱– سرطان‌شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲۶۲– شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیر کیا
۲۶۳– بیماریهای واگیر (جلددوم)	« « بینش‌ور
۲۶۴– انگل‌شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲۶۵– بیماریهای درونی (جلددوم)	« « میمندی نژاد
۲۶۶– دامپروری عمومی (جلداول)	« « بهرامی
۲۶۷– فیزیولوژی (جلددوم)	« « علی کاتوزیان
۲۶۸– شعر فارسی (درعهد شاهرخ)	« « یارشاطر
۲۶۹– فن انگشت نگاری (جلداول و دوم)	نگارش ناصرقلی رادسر
۲۷۰– منطق التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱– حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲– سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی

۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت وتنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« « جناب ـ دکتر بازرگان
۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب ـ دکتر میمندی نژاد
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیك	« « محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم)	« « پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیك	« دکتر محمد باقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم)	نگارش دکتر یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹- مکانیك فیزیك (اندازه گیری مکانیك نقطه مادی وفرضیه نسبی) (چاپ دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	« « « محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیك (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن ـ سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« « نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم	« « محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷- Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعینیة	« « «
۳۰۱- آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم	« « «
۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر	« « «
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	« جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست باب درمعرفت اسطرلاب	« مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« « «

۳۰۹ - سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیر الدین طوسی	» محمد مدرسی (زنجانی)
۳۱۰ - فیزیك (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) کتاب هفتم	» دکتر روشن
۳۱۱ - رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی	بکوشش اکبر دانا سرشت
۳۱۲ - آلرژی بیماریهای ناشی از آن	تألیف دکتر هادوی
۳۱۳ - راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ	—
۳۱۴ - احوال و آثار محمد بن جریر طبری	تألیف آقای علی اکبر شهابی
۳۱۵ - مکانیك سینماتیك	» دکتر احمد وزیری
۳۱۶ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	» دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ - دامپروری (جلد دوم)	» » تقی بهرامی
۳۱۸ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	» » ابوالحسن شیخ
۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)	» » عزیزی
۳۲۰ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترك انسان ودام)	» » میمندی نژاد
۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف دکتر افضلی پور
۳۲۲ - رده بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	» » زاهدی
۳۲۳ - قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	» » جزایری
۳۲۴ - کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن (توصیفی - موضعی - طرز تشریح)	» » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
۳۲۵ - ایمنی شناسی (جلد اول)	» » میردامادی
۳۲۶ - حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ)	» آقای مهدی الهی قمشه‌ای
۳۲۷ - اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)	» دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ - اصول استخراج معادن	» مهندس محمودی
۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی	جمع آوری دکتر کی نیا
۳۳۰ - شلیمر	دانشکده پزشکی
۳۳۱ - تجزیه ادرار	مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
۳۳۲ - جراحی فك وصورت	تألیف دکتر حسین مهدوی
۳۳۳ - فلسفه آموزش وپرورش	» » امیرهوشمند
۳۳۴ - اکوستیك (۳) صوت	» » اسماعیل بیگی
۳۳۵ - الکتریسته صنعتی (جلد اول چاپ دوم)	» مهندس زنگنه
۳۳۶ - سالنامه دانشگاه	—
۳۳۷ - فیزیك جلد هشتم ـ کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیك	» دکتر روشن
۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)	» » فیاض
۳۳۹ - هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» » وحدتی
۳۴۰ - آداب اللغة العربیة وتاریخها (۱)	» » محمد محمدی
۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
۳۴۲ - جوامع الحکایات	» » محمد معین
۳۴۳ - شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی

۳۴۴ ـ ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه)	ترجمه دکتر هوشیار
۳۴۵ ـ دفتر دانش وادب (جلد سوم)	مقالهٔ دکتر مهدوی
۳۴۶ ـ حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)	تألیف دکتر امامی
۳۴۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳۴۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳۴۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳۵۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳۵۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبر شهابی
۳۵۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکتر جلال الدین توانا
۳۵۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکتر سیاسی ـ دکتر سیمجور
۳۵۴ ـ کورش کبیر	تألیف دکتر هادی هدایتی
۳۵۵ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳۵۶ ـ اقتصاد اجتماعی	دکتر سید شمس الدین جزایری
۳۵۷ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳۵۸ ـ بیماریهای مغزو روان (۳)	» حسین رضاعی
۳۵۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳۶۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳۶۱ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ۴ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳۶۲ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳۶۳ ـ بی‌حسی های ناحیه‌ای دردندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳۶۴ ـ چشم و بیماریهای آن	تألیف دکتر باستان
۳۶۵ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکار پارسی
۳۶۶ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳۶۷ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم آبادی
۳۶۸ ـ اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳۶۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان ودندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷۴ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی
۳۷۵ ـ جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷۶ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	تألیف دکتر محسن عزیزی
۳۷۷ ـ Textes Français	» بانو نفیسی
۳۷۸ ـ شیمی فیزیك (جلد دوم)	» دکتر علی اکبر توسلی
۳۷۹ ـ زیباشناسی	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ بیماریهای مشترك انسان ودام	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ فرزان تن وروان	» » بصیر
۳۸۲ ـ بهبود نسل بشر	» » محمد علی مولوی

۳۸۳ ـ یادداشتهای قزوینی (۳) ایرج افشار
۳۸۴ ـ گویش آشتیان تألیف دکتر صادق کیا
۳۸۵ ـ کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه) نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸٦ ـ ایران بعد از اسلام » عباس خلیلی
۳۸۷ ـ تاریخ مصر قدیم (جلداول چاپ دوم) » دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ ـ آرگلو نیاتها (۱) سرخس‌ها » » خبیری
۳۸۹ ـ شیمی صنعتی (جلد اول) » » رادفر
۳۹۰ ـ فیزیک عمومی الکتریسیته (جلد اول) » » روشن
۳۹۱ ـ مبادی علم هوا شناسی » » احمد سعادت
۳۹۲ ـ منطق و روش شناسی » » علی اکبر سیاسی
۳۹۳ ـ الکترونیک (جلد اول) » » رحیمی قاجار
۳۹٤ ـ فرهنگ غفاری (جلد دوم) » مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۵ ـ حکمت الهی عام وخاص (جلد دوم) » محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹٦ ـ گنج جواهر دانش (٤) » حسن آل طه
۳۹۷ ـ فن کالبد گشائی و آسیب شناسی » دکتر محمدکار
۳۹۸ ـ فرهنگ غفاری (جلد سوم) » مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۹ ـ مزدا پرستی در ایران قدیم » دکتر ذبیح‌الله صفا
٤۰۰ ـ اصول روشهای ریاضی آمار » » افضلی پور
٤۰۱ ـ تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) » » دکتر احمد بهمنش
٤۰۲ ـ عدد من بلغاء ایران فی الفة » قاسم تویسرگانی
٤۰۳ ـ علم اخلاق (نظری وعملی) » دکتر علی اکبر سیاسی
٤۰٤ ـ ادوار فقه (جلددوم) » آقای محمود شهابی
٤۰۵ ـ جراحی عملی دهان و دندان (جلددوم) نگارش دکتر کاظم سیمجور
٤۰٦ ـ فیزیولژی بالینی » » گیتی
٤۰۷ ـ سهم الارث » نصر اصفهانی
٤۰۸ ـ جبر آنالیز » دکتر محمدعلی مجتهدی
٤۰۹ ـ هوا شناسی (جلد اول) » » محمد منجمی
٤۱۰ ـ بیماریهای درونی (جلدسوم) » » میمندی نژاد
٤۱۱ ـ مبانی فلسفه » » علی اکبر سیاسی
٤۱۲ ـ فرهنگ غفاری (جلد چهارم) » مهندس امیر جلال‌الدین غفاری
٤۱۳ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) » دکتر احمد سادات عقیلی
٤۱٤ ـ کالبد شناسی (عضله‌شناسی مقایسه‌ای) (جلدپنجم) » » میر بابائی
٤۱۵ ـ سالنامه دانشگاه ۱۳۳٦-۱۳۳۵ ـ
٤۱٦ ـ یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
٤۱۷ ـ تئوریهای اساسی ژنتیک » » آزرم
٤۱۸ ـ فولاد و عملیات حرارتی آن » مهندس هوشنگ خسرویار
٤۱۹ ـ تأسیسات آبی » مهندس عبدالله ریاضی
٤۲۰ ـ بیماریهای اعصاب (جلد نخست) نگارش دکتر صادق صبا
٤۲۱ ـ مکانیک عمومی (جلد دوم) » دکتر مجتبی ریاضی

٤٢٢ - صنایع شیمی معدنی (جلد اول) » مهندس مرتضی قاسمی
٤٢٣ - مکانیك استدلالی » پرفسور تقی فاطمی
٤٢٤ - تاریخ فرهنگ ایران » دکتر عیسی صدیق
٤٢٥ - شرح تبصره آیة الله علامهٔ حلی (جلد دوم) » زین العابدین ذوالمجدین
٤٢٦ - حکیم ازرقی هروی بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
٤٢٧ - علوم عقلی نگارش دکتر ذبیح‌الله صفا
٤٢٨ - شیمی آنالیتیك » دکتر گاگیك
٤٢٩ - فیزیك الکتریسیته (جلد دوم) » » روشن
٤٣٠ - کلیات شمس تبریزی باتصحیحات وحواشی آقای فروزانفر
٤٣١ - کانی شناسی (تحقیق دربارهٔ بعضی ازکانهای جزیره هرمز) نگارش دکتر عبدالکریم قریب
٤٣٢ - فرهنك غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم) » امیر جلال الدین غفاری
٤٣٣ - ریاضیات در شیمی (جلد دوم) » دکتر هورفر
٤٣٤ - تحقیق در فهم بشر ترجمه دکتر رضازاده شفق
٤٣٥ - السعادة والاسعار بتصحیح مجتبی مینوی
٤٣٦ - تاریخ فرهنك اروپا نگارش دکتر عیسی صدیق
٤٣٧ - نقشه برداری (جلد دوم) » مهندس حسن شمسی
٤٣٨ - بیماریهای گیاه (تجدید چاپ) » دکتر خبیری
٤٣٩ - حقوق مدنی (جلد سوم) » دکتر سید حسن امامی
٤٤٠ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکائی بیروت)
٤٤١ - دردشناسی دندان (جلد دوم) نگارش دکتر محمود سیاسی
٤٤٢ - حقوق اساسی فرانسه » » قاسم زاده
٤٤٣ - حقوق عمومی واداری » » شیدفر
٤٤٤ - پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم) » » میمندی نژاد
٤٤٥ - شیمی عمومی معدنی فلزات » » شیروانی
٤٤٦ - فسیل شناسی » » فرشاد
٤٤٧ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم) نگارش امیر جلال الدین غفاری
٤٤٨ - تحقیق در تاریخ قندسازی ایران » مهندس ابرهیم ریاحی
٤٤٩ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران » دکتر حسین گل گلاب
٤٥٠ - جراحی فك وصورت (جلد دوم) » » حسین مهدوی
٤٥١ - تاریخ هرودت » » هادی هدایتی
٤٥٢ - تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم) » » حسن ستوده تهرانی
٤٥٣ - سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ) » » علی کنی
٤٥٤ - مسائل گوناگون پزشکی » » محمدعلی مولوی
٤٥٥ - فیزیك الکتریسته (جلد سوم) » » روشن
٤٥٦ - جامعه شناسی یاعلم الاجتماع » » یحیی مهدوی
٤٥٧ - اورمی » » رفعت
٤٥٨ - بهداشت عمومی (پیش گیری بیماریهای واگیر) نگارش دکتر اعتمادیان
٤٥٩ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم) » مرحوم دکتر حسن شهید نورائی
٤٦٠ - تبصره ودورسالهٔ دیگر درمنطق بکوشش دانش پژوه
٤٦١ - مسائل گوناگون پزشکی (جلد سوم) نگارش دکتر مولوی

٤٦٢ - کلیات شمس تبریزی (جزوه دوم)	تصحیح فروزانفر
٤٦٣ - ارتدنسی (جلد اول)	نگارش دکتر ریاض
٤٦٤ - یادداشتهای قزوینی (جلد اول)	بکوشش ایرج افشار
٤٦٥ - فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان ایران	» سایمون جرویس رید
٤٦٦ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول	نگارش دکتر بینا
٤٦٧ - مینودر - یا باب الجنه	» محمدعلی گلریز
٤٦٨ - فلسفه عالی یا حکمت صدرالمتألهین	ترجمه جواد مصلح
٤٦٩ - کالبد شناسی انسانی (تنه)	نگارش پرفسور حکیم
٤٧٠ - شیمی آلی	» دکتر شیخ
٤٧١ - بابا افضل کاشی (جلد دوم)	» » مهدوی
٤٧٢ - تجزیه سنگهای معدنی	» مهندس محمدرضا رجالی
٤٧٣ - اکوستیک	» دکتر اسمعیل بیگی
٤٧٤ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)	» » محسن عزیزی
٤٧٥ - راهنمای زبان اردو (جلد اول)	» » سیدباحیدر شهریار
٤٧٦ - تشخیص جراحی‌های فوری شکم	» » امان‌الله وزیرزاده
٤٧٧ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ)	» » محسن صبا
٤٧٨ - جواهر الاثار در ترجمه مثنوی (جلد دوم)	» » جواهر کلام
٤٧٩ - لغات و اصطلاحات مثنوی (جلد اول)	» » گوهرین
٤٨٠ - تاریخ دامپزشکی (جلد اول)	» » میمندی نژاد
٤٨١ - نشانه شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
٤٨٢ - حساب عددی ترسیمی	» مهندس ریاضی
٤٨٣ - شرح تبصره آیت‌الله علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم)	» زین العابدین ذوالمجدین
٤٨٤ - ترمودینامیک جلد اول (چاپ دوم)	» دکتر روشن
٤٨٥ - کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی	» ایرج افشار
٤٨٦ - واژه‌نامه فارسی (بخش ۴ معیار جمالی)	» دکتر صادق کیا
٤٨٧ - دیوان قصائد - هزار غزل - مقطعات	» تقی دانش
٤٨٨ - مکانیک عمومی (جلد اول)	» دکتر مجتبی ریاضی
٤٨٩ - میکرب‌شناسی وزینهاری‌شناسی عمومی	» دکتر کاوه - دکتر احمد شیمی
٤٩٠ - حقوق جنائی (۱) (تجدید چاپ)	» » غلامحسین علی‌آبادی
٤٩١ - داروهای جالینوسی (۴) (تجدید چاپ)	» » صادق مقدم
٤٩٢ - روش تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان (تجدید چاپ)	» » بازارگادی
٤٩٣ - اندام‌شناسی اسب	» » محمود یزدی‌زاده
٤٩٤ - شیمی آلی (جلد اول)	» » نادر شرقی
٤٩٥ - بیماریهای دندان	» » محمود سیاسی
٤٩٦ - راهنمای مذهب شافعی (جلداول)	» حاج سیدمحمد شیخ‌الاسلام کردستانی
٤٩٧ - مفرد وجمع و معرفه و نکره	» دکتر محمد معین
٤٩٨ - بافت شناسی	» » ناصرالدین بامشاد (علوی)

عنوان	نگارش
٤٩٩ ـ هیدرلیك (تجدید چاپ)	نگارش آقای مهندس ریاضی
٥٠٠ ـ مؤلفات ومصنفات رازی	« دکتر محمود نجم‌آبادی
٥٠١ ـ روشهای نوین سرم شناسی	« « نظری
٥٠٢ ـ شیمی آنالیتیك	« « حسین زادمرد
٥٠٣ ـ مکانیك سیالات	« « احمد وزیری
٥٠٤ ـ فلور ایران (جلد هفتم)	« « احمد پارسا
٥٠٥ ـ شیمی مختصر آلی	« « پریمن
٥٠٦ ـ راهنمای دانشگاه (انگلیسی)	— —
٥٠٧ ـ فرهنگ غفاری (جلد هفتم)	« امیر جلال‌الدین غفاری
٥٠٨ ـ « « (جلد هشتم)	« « «
٥٠٩ ـ نام علمی گیاهان ـ واژه‌نامه گیاهی به انگلیسی ـ فرانسه ـ آلمانی ـ عربی ـ فارسی	« دکتر اسمعیل زاهدی
٥١٠ ـ بیوشیمی	« آقای دکتر گاگیك
٥١١ ـ سرطان شناسی (جلد دوم)	« « کمال آرمین
٥١٢ ـ مکانیك صنعتی (مقاومت مصالح)	« مهندس محمدی
٥١٣ ـ فرهنگنامه‌های عربی بفارسی	« علینقی منزوی
٥١٤ ـ وزن شعر فارسی	« دکتر پرویز ناتل خانلری
٥١٥ ـ سرزمین هند	« علی اصغر حکمت
٥١٦ ـ مقدمه روانشناسی (تجدید چاپ با اصلاحات)	« دکتر مهدی جلالی
٥١٧ ـ یادداشتهای قزوینی (جلد چهارم)	« ایرج افشار
٥١٨ ـ پزشکی قانونی	« آقای دکتر یاسمی
٥٨٩ ـ کلیات صنعت قندسازی	« « مهندس ابراهیم ریاحی
٥٢٠ ـ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی	« مرحوم عباس اقبال
٥٢١ ـ راهنمای سانسکریت	« آقای پرفسور ایندوشیکهر
٥٢٢ ـ اصول بایگانی	« « دکتر محسن صبا